

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران
مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل

پایان نامه

جهت اخذ درجه دکترای تخصصی Ph.D. طب سنتی

عنوان

اسباب و علائم اختلالات خلقی و اضطرابی شایع مطرح شده در منابع طب سنتی

استاد راهنما

دکتر محمد رضا شمس اردکانی

استاد مشاور

دکتر محمد مهدی اصفهانی

نگارش

دکتر ملیحه متوسلیان

چکیده

افسردگی و اضطراب مهمترین علامت اختلالات خلقی و اضطرابی شایع محسوب می‌شوند و علاوه بر شیوع گسترده، همه ساله بار بیماری زیادی را بر جوامع تحمیل کرده و از علل عمده ناتوانی هستند. دانش روان‌پزشکی جدید برای شناسایی اتیولوژی این اختلالات، تحقیقات گسترده‌ای را در سطح مولکولی جهت معرفی عوامل بیولوژیک انجام داده است گرچه به تدریج عوامل روانی، اجتماعی و معنوی نیز مؤثر شناخته شده‌اند. مکتب طب سنتی با سابقه تجربه چند هزار ساله، به دلیل نگاه کل نگر به انسان معتقد است که رسیدن به عالی‌ترین سطح سلامت در گرو متعادل نگه داشتن سته ضروریه و اصلاح سبک زندگی است.

این رساله حاصل مطالعه‌ای کیفی است که به بررسی اسباب و علائم اضطراب و افسردگی در امهات کتب طب سنتی ایران می‌پردازد و به روش آنالیز محتوا از نوع استقرایی انجام شده است. تبیین مفاهیم لغوی، طبی و تشخیص‌های افتراقی واژه‌های معرف اضطراب و افسردگی بینش لازم را برای قرار دادن آنها در دو گروه اختلالات خلقی و اختلالات اضطرابی به وجود آورد. اسباب بر اساس استعداد ذاتی و مزاجی، تغییرات سته ضروریه و اختلالات عملکرد اعضاء تقسیم‌بندی شدند. علائم و عوارض نیز در ابعاد جسمانی و روان‌شناختی مشخص گردیدند.

شاخص‌ترین اسباب افسردگی و اضطراب شامل استعداد ذاتی، اختلالات مزاج ناشی از تغییرات سته ضروریه و وجود برخی بیماریهای جسمانی می‌باشند که مورد اخیر با «اختلالات خلقی یا اختلالات اضطرابی ثانویه به بیماریهای طبی عمومی» در طب معاصر قابل مقایسه است. علائم و عوارض افسردگی و اضطراب در منابع طب سنتی ایران بیشتر در حوزه تغییرات مزاجی و بیماریهای اعضاء می‌باشند که نشان دهنده توجه حکما از قرن‌ها قبل به «اختلالات روان‌تنی» است.

در این رساله نظرات حکمای طب سنتی ایران راجع به اسباب، علائم و عوارض افسردگی و اضطراب به جامعه علمی معرفی شده‌اند تا بر اساس شواهد علمی مورد ردّ یا اثبات قرار گیرند.

واژگان کلیدی: افسردگی، اضطراب، روان‌تنی، طب سنتی ایران، تاریخ پزشکی

فهرست مطالب

۱- فصل اول مقدمه	۱
۲- فصل دوم مروری بر مطالعات انجام یافته	۹
۳- فصل سوم مواد و روش‌ها	۲۱
۴- فصل چهارم یافته‌های پژوهش	۲۷
۱-۴. اختلالات خلقی در منابع طب سنتی	۲۸
۴-۱-۱. غم	۲۸
۴-۱-۱-۱. تعریف غم	۲۸
۴-۱-۱-۱-۱. تعریف لغوی	۲۸
۴-۱-۱-۲. تعریف طبی	۲۹
۴-۱-۱-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)	۳۱
غم و هم	۳۱
غم و حزن	۳۳
غم و کرب	۳۳
۴-۱-۱-۲. اسباب غم	۳۴
۴-۱-۱-۳. علائم غم	۳۸
۴-۱-۱-۴. عوارض غم	۳۹
۴-۱-۱-۴-۱. روانی	۳۹
اجتناب از غم	۳۹
۴-۱-۱-۴-۲. جسمانی	۴۰
۴-۱-۱-۴-۱-۲. به اعتبار مزاج	۴۰
۴-۱-۱-۴-۲-۱. به اعتبار افعال اعضاء	۴۱
۱- مغز	۴۱
۲- چشم	۴۱
۳- اعصاب و عضلات	۴۱
۴- گوارش	۴۲

۴۳	۵- قلب
۴۴	۶- زنان
۴۴	۷- سایر موارد
۴۵	۴-۱-۱-۲-۲. به اعتبار دلایل
۴۶	علائم حمی يوم
۴۷	استثناء
۴۸	۴-۱-۱-۵. علائم انذار
۴۸	۴-۱-۱-۶. خلاصه اسباب و علائم غم
۴۹	۴-۱-۲. کرب
۴۹	۴-۱-۲-۱. تعريف کرب
۵۰	۴-۱-۲-۲. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۵۰	کرب و غم
۵۰	کرب و حزن
۵۰	۴-۱-۲-۲. اسباب کرب
۵۲	۴-۱-۲-۳. علائم کرب
۵۳	۴-۱-۲-۴. عوارض کرب
۵۳	۴-۱-۲-۵. علائم انذار
۵۳	۴-۱-۲-۶. خلاصه اسباب و علائم کرب
۵۴	۴-۱-۳. حزن
۵۴	۴-۱-۳-۱. تعريف حزن
۵۴	۴-۱-۳-۱. تعريف لغوی
۵۶	۴-۱-۳-۲. تعريف طبی
۵۶	۴-۱-۳-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۵۶	حزن و غم
۵۶	حزن و کرب
۵۶	حزن و هم
۵۶	حزن و جزع
۵۷	حزن و خوف
۵۷	۴-۱-۳-۲. اسباب حزن
۵۸	۴-۱-۳-۳. علائم حزن

۵۸	 ۴-۳-۱-۴ عوارض حزن
۵۸	 ۵-۳-۱-۴ علائم انذار
۵۸	 ۶-۳-۱-۴ خلاصه اسباب و علائم حزن
۵۹	 ۴-۱-۴ جزع
۵۹	 ۱-۴-۱-۴ تعریف جزع
۶۰	 ۱-۴-۱-۴ تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۶۰	 جزع و حزن
۶۰	 جزع و فزع
۶۱	 ۲-۴-۱-۴ اسباب جزع
۶۱	 ۳-۴-۱-۴ علائم جزع
۶۱	 ۴-۴-۱-۴ عوارض جزع
۶۱	 ۵-۴-۱-۴ علائم انذار
۶۲	 ۶-۴-۱-۴ خلاصه اسباب و علائم جزع
۶۲	 ۵-۱-۴ خبث نفس
۶۲	 ۱-۵-۱-۴ تعریف خبث نفس
۶۲	 ۱-۵-۱-۴ تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۶۲	 خبث نفس و غم
۶۳	 ۲-۵-۱-۴ اسباب خبث نفس
۶۴	 ۳-۵-۱-۴ علائم خبث نفس
۶۴	 ۴-۵-۱-۴ عوارض خبث نفس
۶۴	 ۵-۵-۱-۴ علائم انذار
۶۴	 ۶-۵-۱-۴ خلاصه اسباب و علائم خبث نفس
۶۵	 ۶-۱-۴ وحشة
۶۵	 ۱-۶-۱-۴ تعریف وحشة
۶۵	 ۱-۱-۶-۱-۴ تعریف لغوی
۶۵	 ۲-۱-۶-۱-۴ تعریف طبی
۶۵	 ۳-۱-۶-۱-۴ تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۶۵	 وحشة و غم
۶۶	 ۲-۶-۱-۴ اسباب وحشة

۶۷	 ۳-۶-۱-۴. علائم وحشه
۶۷	 ۴-۶-۱-۴. عوارض وحشه
۶۷	 ۵-۶-۱-۴. علائم انذار
۶۷	 ۶-۶-۱-۴. خلاصه اسباب و علائم وحشه
۶۸	 ۷-۱-۴. مالیخولیا
۶۸	 ۱-۷-۱-۴. تعریف مالیخولیا
۶۸	 ۱-۱-۷-۱-۴. تعریف لغوی
۶۸	 ۲-۱-۷-۱-۴. تعریف طبی
۶۸	 ۳-۱-۷-۱-۴. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۶۸	 مالیخولیا با غم و فزع و وسواس
۶۹	 مالیخولیا با حزن و خوف و وسواس
۶۹	 ۲-۷-۱-۴. اسباب مالیخولیا
۸۳	 ۳-۷-۱-۴. علائم مالیخولیا
۸۳	 ۱-۳-۷-۱-۴. علائم اولیه
۸۳	 ۱-۱-۳-۷-۱-۴. روانی
۸۴	 ۲-۱-۳-۷-۱-۴. جسمانی
۸۴	 ۲-۳-۷-۱-۴. علائم بیماری پس از استقرار
۸۴	 ۱-۲-۳-۷-۱-۴. روانی
۸۸	 ۲-۲-۳-۷-۱-۴. جسمانی
۹۰	 مالیخولیای مراقی
۹۱	 ۳-۳-۷-۱-۴. عوارض مالیخولیا
۹۱	 ۱-۳-۳-۷-۱-۴. روانی
۹۱	 ۲-۳-۳-۷-۱-۴. جسمانی
۹۲	 ۴-۷-۱-۴. خلاصه اسباب و علائم مالیخولیا
۹۷	 ۲-۴. اختلالات اضطرابی در منابع طب سنتی
۹۷	 ۱-۲-۴. فزع
۹۷	 ۱-۱-۲-۴. تعریف فزع
۹۷	 ۱-۱-۱-۲-۴. تعریف لغوی
۹۷	 ۲-۱-۱-۲-۴. تعریف طبی
۹۸	 ۳-۱-۱-۲-۴. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

۹۸	 فزع و خوف
۹۹	 فزع و جزع
۹۹	 ۲-۱-۲-۴. اسباب فزع
۱۰۳	 ۳-۱-۲-۴. علائم فزع
۱۰۳	 ۴-۱-۲-۴. عوارض فزع
۱۰۳	 ۱-۴-۱-۲-۴. روانی
۱۰۴	 ۲-۴-۱-۲-۴. جسمانی
۱۰۴	 ۱-۲-۴-۱-۲-۴. به اعتبار دلایل
۱۰۴	 ۲-۲-۴-۱-۲-۴. به اعتبار مزاج
۱۰۵	 ۳-۲-۴-۱-۲-۴. به اعتبار افعال اعضاء
۱۰۵	 ۱- مغز و اعصاب
۱۰۵	 ۲- گوارش
۱۰۶	 ۳- زنان
۱۰۶	 ۵-۱-۲-۴. علائم انذار
۱۰۶	 ۶-۱-۲-۴. خلاصه اسباب و علائم فزع
۱۰۷	 ۲-۲-۴. همّ
۱۰۷	 ۱-۲-۲-۴. تعریف همّ
۱۰۷	 ۱-۱-۲-۲-۴. تعریف لغوی
۱۰۸	 ۲-۱-۲-۲-۴. تعریف طبی
۱۰۹	 تعریف بر اساس حرارت غریزی و روح
۱۱۰	 ۳-۱-۲-۲-۴. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۱۱۰	 همّ و غم
۱۱۰	 همّ و حزن
۱۱۲	 ۲-۲-۲-۴. اسباب همّ
۱۱۳	 ۳-۲-۲-۴. علائم همّ
۱۱۳	 ۴-۲-۲-۴. عوارض همّ
۱۱۳	 ۱-۴-۲-۲-۴. روانی
۱۱۳	 ۲-۴-۲-۲-۴. جسمانی
۱۱۳	 ۱-۲-۴-۲-۲-۴. به اعتبار مزاج
۱۱۴	 ۲-۲-۴-۲-۲-۴. به اعتبار دلایل

۱۱۵.....	۳-۲-۴-۲-۲-۴. به اعتبار ارواح و قوی
۱۱۵.....	۴-۲-۴-۲-۲-۴. به اعتبار اعضاء
۱۱۵.....	۱- چشم
۱۱۵.....	۲- گوارش
۱۱۵.....	۳- سایر موارد
۱۱۶.....	۵-۲-۲-۴. علائم انذار
۱۱۶.....	۶-۲-۲-۴. خلاصه اسباب و علائم هم
۱۱۶.....	۳-۲-۴. قلق
۱۱۶.....	۱-۳-۲-۴. تعريف قلق
۱۱۷.....	۱-۳-۲-۴. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۱۱۷.....	قلق و فزع
۱۱۷.....	۲-۳-۲-۴. اسباب قلق
۱۱۹.....	۳-۳-۲-۴. علائم قلق
۱۲۰.....	۴-۳-۲-۴. عوارض قلق
۱۲۰.....	۵-۳-۲-۴. علائم انذار
۱۲۰.....	۶-۳-۲-۴. خلاصه اسباب و علائم قلق
۱۲۱.....	۴-۲-۴. خوف
۱۲۱.....	۱-۴-۲-۴. تعريف خوف
۱۲۱.....	۱-۱-۴-۲-۴. تعريف لغوی
۱۲۳.....	۲-۱-۴-۲-۴. تعريف طبي
۱۲۴.....	۳-۱-۴-۲-۴. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)
۱۲۴.....	خوف و فزع
۱۲۴.....	خوف و حزن
۱۲۴.....	۲-۴-۲-۴. اسباب خوف
۱۲۶.....	۳-۴-۲-۴. علائم خوف
۱۲۶.....	۴-۴-۲-۴. عوارض خوف
۱۲۶.....	۱-۴-۴-۲-۴. روانی
۱۲۷.....	۲-۴-۴-۲-۴. جسمانی
۱۲۷.....	۱-۲-۴-۴-۲-۴. به اعتبار مزاج
۱۲۷.....	۲-۲-۴-۴-۲-۴. به اعتبار افعال اعضاء

۱- مغز و اعصاب	۱۲۷
۲- زنان	۱۲۸
۳- سایر موارد	۱۲۸
۴-۲-۵. علائم انذار	۱۲۸
۴-۲-۶. خلاصه اسباب و علائم خوف	۱۲۸
۴-۲-۵. جبن	۱۳۰
۴-۲-۵-۱. تعریف جبن	۱۳۰
۴-۲-۵-۱-۱. تعریف لغوی	۱۳۰
۴-۲-۵-۱-۲. تعریف طبی	۱۳۰
۴-۲-۵-۲. اسباب جبن	۱۳۱
۴-۲-۵-۳. علائم جبن	۱۳۲
۴-۲-۵-۴. عوارض جبن	۱۳۲
۴-۲-۵-۵. خلاصه اسباب و علائم جبن	۱۳۲
۴-۲-۶. وسواس	۱۳۳
۴-۲-۶-۱. تعریف وسواس	۱۳۳
۴-۲-۶-۱-۱. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)	۱۳۳
۴-۲-۶-۲. اسباب وسواس	۱۳۴
۴-۲-۶-۳. علائم وسواس	۱۳۶
۴-۲-۶-۴. عوارض وسواس	۱۳۶
۴-۲-۶-۵. علائم انذار	۱۳۷
۴-۲-۶-۶. خلاصه اسباب و علائم وسواس	۱۳۷
۵- فصل پنجم بحث و نتیجه‌گیری	۱۳۸
۵-۱. کلیات	۱۳۹
۵-۲. بحث	۱۴۰
۵-۲-۱. تعاریف افسردگی و اضطراب بر اساس منابع طب سنتی و منابع فرهنگی	۱۴۱
۵-۲-۲. اسباب افسردگی و اضطراب در ابعاد جسمانی و روان‌شناختی	۱۴۳
۵-۲-۲-۱. اختلالات مزاج	۱۴۳
۵-۲-۲-۲. تغییرات سته ضروریه	۱۴۴

۱۴۵.....	تطبیق با طب معاصر
۱۴۵.....	۳-۲-۲-۵. اختلالات عملکرد اعضا
۱۴۵.....	۱-۳-۲-۲-۵. بیماریهای مرتبط با دماغ
۱۴۶.....	۲-۳-۲-۲-۵. بیماریهای مرتبط با قلب
۱۴۶.....	۳-۳-۲-۲-۵. بیماریهای مرتبط با گوارش
۱۴۷.....	مراق
۱۴۷.....	کبد
۱۴۷.....	طحال
۱۴۸.....	شرح
۱۴۸.....	۴-۳-۲-۲-۵. بیماریهای مرتبط با زنان
۱۴۸.....	تطبیق با طب معاصر
۱۴۸.....	۵-۳-۲-۲-۵. اختلالات سیستمیک
۱۴۹.....	۶-۳-۲-۲-۵. سایر اختلالات
۱۴۹.....	۴-۲-۲-۲-۵. تحلیل اسباب افسردگی و اضطراب
۱۵۱.....	۳-۲-۵. علائم و عوارض افسردگی و اضطراب در ابعاد جسمانی و روانشناختی.....
۱۵۲.....	۱-۳-۲-۵. اختلالات روان ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی
۱۵۳.....	تطبیق با طب معاصر
۱۵۳.....	۲-۳-۲-۵. اختلالات سیستمیک ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی
۱۵۳.....	تطبیق با طب معاصر
۱۵۵.....	۳-۳-۲-۵. اختلالات نبض ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی
۱۵۵.....	تطبیق با طب معاصر
۱۵۵.....	۴-۳-۲-۵. اختلالات مزاج ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی
۱۵۶.....	تطبیق با طب معاصر
۱۵۶.....	۵-۳-۲-۵. اختلالات مزاج ناشی از عوامل روانشناختی در کودکان از دیدگاه طب سنتی
۱۵۶.....	تطبیق با طب معاصر
۱۵۸.....	۶-۳-۲-۵. اختلالات چشم ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی
۱۵۸.....	تطبیق با طب معاصر
۱۵۹.....	۷-۳-۲-۵. اختلالات مغز و اعصاب ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی
۱۵۹.....	تطبیق با طب معاصر
۱۶۰.....	۸-۳-۲-۵. اختلالات دستگاه گوارش ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی
۱۶۰.....	تطبیق با طب معاصر

۹-۳-۲-۵. اختلالات قلب ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی	۱۶۱
تطبیق با طب معاصر	۱۶۱
۱۰-۳-۲-۵. اختلالات زنان ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی	۱۶۲
تطبیق با طب معاصر	۱۶۲
۱۱-۳-۲-۵. اختلالات دمای بدن ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی	۱۶۲
شرح	۱۶۳
تطبیق با طب معاصر	۱۶۳
۱۲-۳-۲-۵. اختلالات سایر ارگانها ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی	۱۶۴
تطبیق با طب معاصر	۱۶۴
۱۳-۳-۲-۵. عوامل روان‌شناختی به عنوان علائم انداز اختلالات روانی از دیدگاه طب سنتی	۱۶۵
تطبیق با طب معاصر	۱۶۵
۴-۳-۵. تحلیل علائم افسردگی و اضطراب	۱۶۵
۴-۵. نتیجه‌گیری نهایی	۱۶۷
۵-۵. پیشنهادات	۱۶۹
۶- فهرست منابع	۱۷۰
۷- پیوست‌ها	ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
پیوست شماره ۱- تحلیل افسردگی و اضطراب بر اساس اخلاق	۱۸۴
خُلُق	۱۸۴
نفس، روح، روان، قلب	۱۸۵
فرق بین روح و نفس و جان	۱۸۸
علم طب، علم اخلاق	۱۸۸
قوای نفسانی و حیوانیه	۱۸۹
اقسام قوای نفسانی	۱۸۹
قوای نفس ناطقه	۱۹۱
محل قوا در بدن از حیث آناتومی	۱۹۲
رابطه مزاج با اخلاق	۱۹۴
تأثیرات نفس و تن بر یکدیگر	۱۹۵
قوه حیوانیه و اخلاق	۲۰۰

۲۰۵	تعریف صفات رذیله متعلقه به قوه غضبیه
۲۰۷	سایر صفات رذیله متعلق به قوه غضبیه
۲۰۸	صفات مربوط به قوه شهویه
۲۰۸	صفات متعلق به قوه عاقله، غضبیه و شهویه
۲۰۹	اسباب امراض نفسانی
۲۱۰	عوامل بیماری‌های نفسانی
۲۱۰	توضیح نهایی
۲۱۲	پیوست شماره ۲- تحلیل افسردگی و اضطراب بر اساس تاریخ
۲۱۲	تحلیل زبان‌شناسی
۲۱۵	گستره بحث اسباب افسردگی و اضطراب
۲۱۶	روان‌شناسی قدیم یا جدید
۲۱۹	ذهن
۲۲۴	پیوست شماره ۳- جدول تطور معنایی واژه‌های معادل افسردگی و اضطراب
۲۶۸	پیوست شماره ۴- عوامل پیدایش اندوه و غم
۲۷۳	۸- مقالات

فهرست جداول

جدول ۱- تشخیص افتراقی غم و همّ.....	۳۱
جدول ۲- اسباب غم.....	۳۴
جدول ۳- اسباب کرب.....	۵۱
جدول ۴- اسباب حزن.....	۵۷
جدول ۵- اسباب جزع.....	۶۱
جدول ۶- اسباب خبث نفس.....	۶۳
جدول ۷- اسباب وحشۀ.....	۶۶
جدول ۸- اسباب مالیخولیا.....	۶۹
جدول ۹- اسباب فزع.....	۹۹
جدول ۱۰- اسباب همّ.....	۱۱۲
جدول ۱۱- اسباب قلق.....	۱۱۷
جدول ۱۲- اسباب خوف.....	۱۲۵
جدول ۱۳- اسباب جبن.....	۱۳۱
جدول ۱۴- اسباب وسواس.....	۱۳۴

فهرست اشکال

شکل ۱- مراحل تعیین اسباب، علائم و عوارض اضطراب و افسردگی ۲۶

فصل اول

مقدمه

افسردگی و اضطراب از عمده ترین مسائل پزشکی و اجتماعی روز بوده و مهمترین علامت اختلالات خلقی و اضطرابی شایع^۱ محسوب می شوند (۲). سازمان جهانی بهداشت ضمن تأکید بر سلامت روان در تعریف سلامتی، در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد: افسردگی از مهمترین عوامل ایجاد ناتوانی و افزایش بار بیماری در جهان می باشد (۳) که سالانه بار اقتصادی بالایی را بر جوامع تحمیل می کند (۴) (۵). در هر سال ۳۵۰ میلیون نفر از افسردگی رنج می برند (۲). در سال ۲۰۱۳ شیوع اختلالات اضطرابی بین ۰/۹٪ و ۲۸/۳٪ گزارش شده است (۶). در ایران نیز در هر مقطعی از زمان، حداقل ۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر از انواع اختلالات افسردگی رنج برده (۷) و در جمعیت بالای ۱۵ سال، درصد شیوع افسردگی ۲۱٪ و درصد شیوع اختلال اضطراب ۲۰/۸٪ گزارش شده است (۸). در بسیاری موارد دو اختلال افسردگی و اضطراب همراه هم می باشند (۹).

بررسی علائم و عوامل مسبب اختلالات روانی با توجه به فرهنگ هر جامعه از اولویتهای بهداشتی آن محسوب می شود (۱۰). در این راستا متخصصین علم روانشناسی کوشیده اند تا با نگاه جامع تری به ابعاد وجودی انسان، افسردگی و اضطراب را بررسی نمایند. علائم این اختلالات در سه حیطه روانی (Psychological)، جسمی (Somatic) و رفتاری (Behavioral) مورد ارزیابی قرار می گیرند (۱۱) (۱۲). در سبب شناسی افسردگی و اضطراب عوامل ژنتیک و بیولوژیک مانند نوراپی نفرین، سروتونین و هورمونها در بعد جسمانی مطرح می شوند و در بعد روانی سه مکتب عمده روانشناختی یعنی مکاتب روان کاوی، رفتاری و وجودی (Existential) راجع به عوامل روانی - اجتماعی نظیر وقایع زندگی و استرس محیط و عوامل شخصیتی نظریه هایی پرداخته اند. (۲)

این در حالی است که با وجود تقسیم بندیهای گسترده DSM^۲ و ICD^۳ برای شناسایی اختلالات روان، تاکنون در هیچ یک از منابع روان پزشکی کلمه بیماری (Disease) به کار نرفته و تنها از واژه اختلال (Disorder) استفاده می شود که بیانگر شرکت مجموعه ای از عوامل می باشد. لازم

۱. اختلال افسردگی اساسی (Major depressive disorder) و اختلال اضطراب فراگیر (Generalized anxiety disorder)

2. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders

3. International Classification of Diseases

به ذکر است که تعدادی از متخصصین مجرب روان‌پزشکی به دلیل شرایط متفاوت فرهنگی بیماران خود از ملاکهای فوق استفاده نمی‌کنند. (۲)

شناخت اسباب و علائم اضطراب و افسردگی، مستلزم توجه ویژه به بعد غیر مادی انسان علاوه بر بعد جسمانی اوست. امروزه منابع روان‌پزشکی با تأکید بر بعد معنوی انسان، او را موجودی به اصطلاح جسمی - روانی - اجتماعی - معنوی (BioPsychoSocioSpritual) معرفی می‌کنند؛ ولی به دلیل رویکردهای متفاوت به ماهیت انسان و مفهوم معنویت در فرهنگهای مختلف، اختلالات روانی می‌توانند در طیف وسیعی مورد مطالعه قرار گیرند. (۱۳)

تبیین تعاریف مرتبط با روح و روان ابعاد رویارویی با انسان را واضح‌تر می‌سازد. اسلام علوم داده شده به انسان در مورد روح را "قلیل" معرفی می‌فرماید "وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا" و روح را «امر ربّ» می‌شمارد "قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي" یعنی دست بشر را از معرفت روح کوتاه می‌داند مگر مواردی که از طریق وحی و تعالیم انبیاء و اولیاء به دست آمده باشند (۱۴). ابن سینا در «رساله رگ شناسی» می‌فرماید: "و مردم را از گردآمدن سه چیز آفرید: یکی تن که وی را به تازی بدن خوانند و جسد؛ دیگر جان که او را روح خوانند و سیّوم روان که او را نفس خوانند" (۱۵). در «رساله معراجیه» ابن سینا چنین آمده است: "روح نفسانی همان روح یا نفس ناطقه است که آن را روان نیز خوانند و از جان متفاوت است. چون جان جسمی لطیف است و روان جسمیت ندارد، بلکه قوتی است با کمال لطافت". (۱۶)

روان‌شناسی در زمره دانش‌هایی است که به یک اعتبار عمری کوتاه و به اعتبار دیگر عمری بلند دارد. روان‌شناسی تجربی حدود یک و نیم قرن عمر داشته و موضوع آن «جلوه‌ها و نمودهای عینی روان» صرف‌نظر از ماهیت نفس می‌باشد؛ لذا این علم به بررسی و مطالعه علمی رفتار به عنوان موضوعی قابل مشاهده و اندازه‌گیری و یا حداکثر فرایندهای ذهنی می‌پردازد. در حالی که عمر روان‌شناسی فلسفی بیش از دو هزار سال بوده و موضوع آن «روان و احوال و عوارض» آن است. این نوع از روان‌شناسی که «علم النفس» نیز نامیده می‌شود از تعلقات نظری و تأملات درونی بهره می‌گیرد. (۱۷)

دانش پزشکی روز و به ویژه علم روان‌پزشکی که حاصل تلاش بی‌وقفه دانشمندان است، با استناد بر واقعیتهای علمی و تجربی جایگاه ارزشمندی دارد ولی به دلیل نگاه مادی به هویت انسان و نادیده گرفتن بخش بسیار مهمی از واقعیت وجود او، نتوانسته است پاسخگوی همه

نیازهای بشری باشد. این در حالی است که مکاتب الهی پرداختن به ابعاد روحی انسان را در ارزیابی اختلالات روانی مؤثر می‌دانند. از اینرو می‌توان سلامت را در محدوده هماهنگی با نظام اعتقادی به عنوان رفاه جسمی، روانی و اجتماعی در همسوئی با آموزشها و رهنمودهای اسلامی که ضامن حرکت تکاملی و سلامت روحی است، تعریف کرد. در این صورت وقتی می‌خواهیم راجع به بیماری صحبت کنیم فقط به بیماریهای تن و روان (به مفهومی که در فرهنگهای غیر الهی از روان می‌شناسند و ارتباطی با روح به مفهوم دینی آن، ندارد) نمی‌اندیشیم بلکه پیروی از هوای نفس، حسد، گناه، کینه‌توزی و بدخواهی، غفلت و مانند اینها را هم بیماری می‌دانیم، حتی پرهیز از بعضی از اینها را به عنوان پرهیز از بیماریهای واگیردار (مثل تجمل‌پرستی، غیبت، ...) مورد تأکید قرار خواهیم داد. (۱۰)

انسان با اتکا به دانسته‌های خود عوامل بیماری نفس را خوب نمی‌شناسد و علایم بیماری را به خوبی تشخیص نمی‌دهد و از انواع مختلف و متنوع بیماری و راههای پیشگیری و علاج آنها آگاه نیست و این عدم شناخت بیماری و ندانستن راه پیشگیری و راه مدارا، برای انسان به واقع بسیار پر هزینه خواهد بود. لذا نیاز او به طبیب حاذق کاملاً ضروری می‌شود. انبیاء، طبیبان و کارشناسان واقعی ارواح و قلوبند که با تأییدات و افاضات الهی درد و درمان نفوس را خوب می‌دانند و در مکتب وحی انسان شناس و روح شناس شده‌اند و از اسرار و رموز این موجود ملکوتی کاملاً مطلع می‌باشند. دومین طبیب قلوب «قرآن کریم» است که به عنوان داروی شفابخش قلوب معرفی شده چرا که از طرف خداوند نازل گردیده که به تمام ظرایف و ریزه‌کاریهای جسمی و روحی انسان آگاه است. سومین عامل در معالجه امراض قلبی به لحاظ معنوی بهره‌گیری از آموزه‌های اولیای حق و بندگان وارسته‌ای می‌باشد که رؤیت و استماع کلامشان نسیم حیات معنوی را بر زمینه وجودی انسان می‌وزاند و فراروی آنان چشم‌اندازهای بدیع و بی‌سابقه‌ای می‌گستراند که بدون وساطت آن بزرگان امکان دسترسی و باخبری از آن ساحتها برای انسان مقدور و میسر نمی‌باشد (۱۸) (۱۹). در عالی‌ترین سطح طبابت در مکتب توحیدی اسلام به حکیمانی برخورد می‌کنیم که ضمن در نظر گرفتن مسائل معنوی بیمارانشان، با اعتقاد به اینکه شفا به دست خداست و کار آنها تهیه وسیله و مقدمه برای تحقق اراده الهی است؛ سرنسخه‌های خود را با عنوان «هوالشافی» آغاز کرده و در هر حال خودشان را در مقام بندگی نیازمند عنایت پروردگار می‌دانند.

از مطالب بالا مشخص می‌شود که شناسایی اسباب و علائم افسردگی و اضطراب در جوامع منحصر به مباحثی در حوزه طب و روان‌شناسی نمی‌باشد. این انحصار مخصوصاً در ملاحظه تاریخی مسأله شکسته شده و مباحث متعدد دیگری مانند بررسی موضوع از نظر دین، اخلاق، فلسفه، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و معنی‌شناسی را نیز شامل می‌شود. مباحث فوق از چنان اتحادی برخوردارند که برای پاسخ دادن به سؤالی در حوزه اسباب اختلالات خلقی و اضطرابی لاجرم باید به این تفصیلات برگردیم. در نهایت بعد از مشخص شدن اسباب اضطراب و افسردگی درمی‌یابیم که ورای همه پاسخها، بشر موجودی است که ذاتاً مضطرب است و طالب آن چیزی است که نمی‌داند، بلکه تنها با یاد خدا آرام می‌گیرد؛ و در مقامی بالاتر انسان جهان را برای خودش تنگ می‌بیند و خواهان آن می‌شود که برگردد «إرجعی إلی ربّک» تا آرام بگیرد و مطمئن شود. انسان موجودی است بسیار پیچیده و دارای لایه‌های گوناگون که دست طبیبان تنها به ظاهری‌ترین لایه او می‌رسد (۲۰). بنابراین آنچه در این رساله می‌آید همه حقیقت نیست، بلکه ابعاد مسأله صرفاً در چهارچوب منابع طب سنتی مورد بررسی قرار گرفته و برخی مباحث مربوط به تحلیل تاریخی، علم اخلاق و زیست معنوی نیز در بخش پیوست‌ها تبیین شده‌اند. (پیوست شماره ۴-۱)

بر اساس برخی اطلاعات قابل استناد، سابقه پزشکی ایران به حدود ۸۰۰۰ سال قبل برمی‌گردد، ولی از حدود ۲۵۰۰ سال پیش و به خصوص از آغاز دوران تمدن اسلامی با درخشش تعدادی از حکمای بی‌همتا، طب ایرانی - اسلامی از محتوا و تکامل خاصی بهره‌مند شده است. طب سنتی ما افزون بر تأثیرپذیری از آموزه‌های طبی اسلامی، گنجینه‌ای گردآمده از میراث پزشکی قدیم ایران (طب اقوام آریایی، طب دورانهای مختلف هخامنشی، اشکانی، ساسانی و به خصوص مکتب پزشکی جندی شاپور)، طب یونانی، مکاتب طبی سریانی و اقوام دیگر (هندی، عربی، اندکی چینی و ملل همسایه و مرتبط با ایران) است (۲۱) (۲۲) که در دوره تمدن اسلامی با ظهور شخصیت‌های بزرگی همچون علی بن ربن طبری، رازی، علی بن عباس اهوازی، ابن سینا، جرجانی، ابوالحسین طبری، ابن نفیس، ابن بیطار، زهراوی و صدها دانشمند معروف و غیر معروف دیگر رشد و تکامل و شکوفایی بی‌نظیری یافته است (۱۶) (۲۳). در زیر به برخی از امتیازات پرداختن به مسائل مربوط به روان در حیطه طب سنتی اشاره می‌گردد:

طب سنتی ما با توجه ویژه به بعد روحی انسان، طبیب را موظف می‌داند که علاوه بر طب، علوم‌ی مانند فقه و حدیث، علم اخلاق، علم حکمت، علم منطق و علم طبیعی را بیاموزد. در این صورت طبیبی که خود در مسیر رشد و تکامل است، در یاری رساندن به بیماران موفق‌تر عمل می‌کند. (۲۴)

طب سنتی دارای روشی کل نگر می‌باشد به طوریکه به انسان در طیف وسیع و از بالا نگاه می‌کند و به این نکته تأکید دارد که سلامتی و بیماری نتیجه عدم تعادل و توازن انسان در کل سیستمی است که او را احاطه می‌نماید. (۲۵)

طب سنتی در بعد زیست شناختی یا بُعد بیولوژیک انسان، مسأله بسیار مهم «مزاج» را در هویت جسمی روانی انسان مؤثر دانسته (۲۶) و الگوهای شخصیتی مختلفی را در مزاجهای گوناگون معرفی می‌نماید. به عنوان مثال افراد دارای مزاج گرم و تر شجاع، جسور، پیشرو و رهبر گروه بوده، به طور معمول انسانهای آرام ولی هنگام عصبانیت ممکن است رفتارهای مخاطره آمیز داشته باشند. افراد گرم و خشک پرجنب و جوش، پرانرژی، باهوش، پرحرف بوده، زود عصبانی شده و زود هم آرام می‌شوند. افراد سرد و تر کم انرژی، کند، صبور، آرام بوده و کمتر عصبانی می‌شوند. افراد سرد و خشک دقیق، منظم، دور اندیش و محاسبه‌گر می‌باشند. (۲۷)

طب سنتی معتقد است که اعضاء بدن انسان با یکدیگر در ارتباط بوده و به ویژه با در نظر گرفتن ارتباط سه عضو رئیسه دماغ و قلب و کبد، ایجاد اختلال در هر کدام را سبب بی تعادلی سایر اعضاء می‌داند. به عنوان مثال بسیاری از بیماریهای مرتبط با دماغ می‌توانند منشأ قلبی داشته و یا منجر به بیماریهای قلبی شوند. بنابراین بسیاری از اختلالات خلقی و اضطرابی را «ثانویه» به بیماریهای جسمانی معرفی کرده‌اند. (۲۸) (۲۹)

دانشمندان مسلمان از قرن‌ها قبل بر تأثیرات متقابل روان و جسم بر یکدیگر توجه داشته و می‌توان آنها را پایه گذاران طب روان‌تنی (Psychosomatic) در روان‌پزشکی جدید معرفی نمود. جرجانی اثر بعد روحی را بر انسان بسیار مهم دانسته و در این مورد می‌گوید: "همچنانکه أعراض نفسانی مزاجها و حالهای تن بگرداند، مزاج تن حالهای نفس را بگرداند لکن از بهر آنکه نفس بر تن مسلط است تغییر حالهای تن به سبب تغییر حالهای نفس قوی‌تر باشد و تغییر حالهای نفس بسبب تغییر حالهای تن ضعیف‌تر". (۳۰)

قلب در طب سنتی دارای نقش محوری در موضوع اختلالات روانی است تا جایی که بعضی از حکما معتقدند که عمده صنعت طب این است که مریض را قوت قلب دهند و این مسأله را از استعمال ادویه نافع تر می دانسته اند (۳۱). واضح است که مراد از قلب گوشت صنوبری داخل قفسه سینه نبوده بلکه گوهر مجرد ملکوتی است که انسانیت انسان به آن بستگی دارد و با دقت در حال خویش متوجه می شویم که بسیاری از حالات روانی مانند خوف، اضطراب، شادی، غصه، دلسوزی و اطمینان و غیره را در قلب خود احساس می کنیم. (۱۸)

در طب سنتی حدود ۸۰ درصد اقدامات پیشگیرانه و مبتنی بر تدابیر حفظ الصّحه است. تنظیم برنامه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها (۳۲)، خواب و بیداری، ورزش و فعالیت‌های بدنی، تدبیر سلامت و مناسب سازی هوا، دفع مواد زائد از بدن و نگهداری مواد لازم برای بدن و بالأخره مراقبت از حالات روانی مثل شادی و غم، غضب و آرامش و مانند اینها که تحت عنوان «سته ضروری» مطرح می شود اساس کار حفظ الصّحه است. (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷)

بنابراین به دور از تعصب میهنی، می توان با استدلال و ذکر شواهد و با سربلندی بیان کرد که طب سنتی ما گنجینه ای استثنایی و در حدّ خود بی نظیر است که با داشتن مبانی فلسفی محکم و با جهان بینی الهی و ژرف نگری اگرچه بیش از ۱۵۰ سال مورد بی مهری قرار گرفته است به خوبی می تواند تجربه و نگرش جامع و کل نگر خود را برای اصلاح اندیشه جزء نگر دانش پزشکی روز در اختیار اندیشمندان منصف قرار دهد و برای رفع کاستیها و مشکلات حل نشده طب کلاسیک، راهکار ارائه کند. از اینرو شایسته است که با بهره مندی از دستاوردهای دانش گذشته (از جمله طب سنتی ایران و سرزمینهای اسلامی)، آخرین دستاوردهای دانش حال و آینده بشر را با نگاهی توحیدی و با کمال احترام در جهت تأمین، بازیابی، حفظ و ارتقاء سلامت به مفهوم جامع آن به کار برد و با پرهیز از تعصب بی منطق، یکسو نگری و غفلت از مجموعه اندیشه‌ها و تجارب قرون و اعصار؛ امکان استفاده از تجربه‌های آسان، مؤثر، موفق، کم هزینه، پر فایده و کم ضرر طب سنتی را پذیرفت ولو اینکه در کتابهای مرجع پزشکی جدید چیزی راجع به آن وجود نداشته باشد. (۳۸)

برای مشخص کردن اختلالات خلقی و اضطرابی در منابع طب سنتی ابتدا لازم بود که لغات معادل افسردگی و اضطراب در این منابع تعیین شوند. سپس گردآوری، تحلیل و تعیین اسباب و علائم افسردگی و اضطراب بر اساس طب سنتی در ابعاد جسمانی و روان‌شناختی به عنوان

سایر اهداف این رساله در نظر گرفته شدند. هم افزایی اطلاعات مربوط به اسباب و علائم اختلالات خلقی و اضطرابی در طب سنتی و طب معاصر می تواند زمینه ساز مطالعات مکمل در آینده باشد.

پراکنده بودن مفاهیم و عدم شفاف بودن اطلاعات مربوط به افسردگی و اضطراب در کتب طب سنتی، فارسی نبودن و یا خطی بودن بسیاری از آنها، روان نبودن زبان نوشتاری کتب اشکالاتی است که در بررسی منابع طب سنتی به چشم می خورد. به علاوه دسته بندی شدن مطالب به صورت قواعد کاربردی برای پزشکان امروزی که با شرایط محیطی جدید و حالات روانی منتج از این شرایط جدید در بیماران مواجه هستند، ضروری به نظر می رسد.

بر اساس آنچه که گفته شد تدوین مجموعه ای جامع از اسباب و علائم افسردگی و اضطراب به زبان فارسی و شیوا ضروری است تا پزشکان بتوانند با بررسی شرح حال جامع بیماران در تشخیص بهینه این اختلالات توانمند شده و سطح سلامت را در جامعه ارتقاء دهند. لزوم دستیابی به این اهداف ضرورت انجام مطالعه ای با موضوع اسباب و علائم اختلالات خلقی و اضطرابی شایع مطرح شده در منابع طب سنتی را آشکار می نماید. این پایان نامه با استفاده از متدولوژی مطالعه کیفی و بر اساس امهات کتب طب سنتی دسته بندی، تدوین، فارسی نویسی و روان نویسی شده است.

فصل دوم

مروری بر مطالعات انجام یافته

تاریخچه پزشکی و از جمله بیماریهای روانی در جهان به اعتقاد برخی صاحب‌نظران به زمان حیات انسان بر می‌گردد که حتی از دوران ماقبل تاریخ نیز وجود داشته است؛ چرا که هر انسانی در طول زندگی خود می‌تواند به بیماریهای مختلف جسمی و روانی مبتلا گردد. طی قرون متمادی تشخیص و درمان بیماریهای مرتبط با روان اشکال پیشرفته‌تری به خود گرفته (۳۹) اطبای قدیم علائم، نشانه‌ها، علل و تدابیر پیشگیری و درمانی متفاوتی را برای اختلالات روانی ذکر کرده‌اند؛ که بعضی از این رویکردها در پزشکی امروز پذیرفته شده است ولی اکثر آنها مورد آزمایش قرار نگرفته‌اند. (۴۰)

پرداختن به مستندات مرتبط با «اسباب و علائم اختلالات خلقی و اضطرابی شایع مطرح شده در متون طب سنتی» مطلبی گسترده دامن است که در متون کهن قابل ردیابی است. در این راستا آشنایی با نفس و روان‌شناسی از مهم‌ترین ملزومات ورود به بحث محسوب می‌شود. گرچه فلاسفه پیشاسقراطی به معرفت نفس و خودشناسی اشاره نموده‌اند، ولی سقراط (حدافل ۵۰۰ سال قبل از میلاد) کسی است که برای اولین بار به صورت منسجم و شفاف به این مسأله اشاره نموده و تاریخ علم وامدار این حرکت وی است.^۱ افلاطون یکی از شاگردهای سقراط بوده و ارسطو نیز شاگرد افلاطون است (۱۸). ارسطو (۴۰۰ سال قبل از میلاد) کتابی راجع به نفس نگاشت که در اوایل دوره اسلامی اسحاق بن حنین کتاب «فی النفس» ارسطو را به عربی ترجمه کرد. این کتاب حاوی مطالب ارزشمندی درباره ماهیت نفس و قوای آن می‌باشد. (۴۱)

پیشینیان با تقسیم فلسفه به دو جزء نظری و عملی، «اخلاق» را یکی از شعب فلسفه عملی می‌دانستند. همچنین طب را به طب اجسام و نفوس تقسیم می‌کردند و معتقد بودند با «طب نفس» باید به اصلاح و درمان «اخلاق» پرداخت. رازی در آغاز کتاب طب روحانی می‌گوید: این کتاب را «الطب الروحانی» نامیدم تا عدیل و قرین کتاب «المنصوری» باشد که در طب جسمانی است. در بین دانشمندان قدیم ابن سینا در رساله «فی علم الأخلاق» و ابن مسکویه در «تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق» متأثر از ارسطو و رازی بیشتر تحت تأثیر افلاطون و جالینوس بوده است (۴۲). جالینوس بر خلاف ارسطو معتقد بوده که اخلاق نفس تابع مزاج

۱. سقراط دو توصیه مهم داشته است: اول اینکه خودتان را بشناسید و دوم اینکه زندگی نسنجیده در ترازوی خرد، هیچ ارزشی ندارد.

بدن است (۴۳). در ادامه تطورات برخی از مهم‌ترین منابع طب سنتی ایران راجع به اعراض نفسانی و اختلالات خلقی و اضطرابی بررسی می‌شود.

علی بن سهل بن ربن طبری (۲۴۷-۱۹۲ه.ق) در اولین تألیف طبی عربی به نام «فردوس الحکمة» بر اهمیت دانستن مسائل مربوط به نفس برای طیبیان تأکید کرده و ضمن توضیح مطالبی درباره نفس از ارسطو، آگاه شدن از نفس ناطقه را بزرگتر از هر دانشی معرفی می‌نماید. در فصلی دیگر علت خوف و حزن را ناشی از سردی و خشکی دانسته و برخی علائم مانند سبزی و سفیدی صورت، سردی بدن و صغر نبض را برای خوف ذکر می‌کند. (۴۳)

«مصالح الأبدان و الأنفس» اثر بسیار ارزشمند ابوزید احمد بن سهل بلخی (۳۲۲-۲۳۵ه.ق) است. این کتاب اولین کتاب عربی تخصصی در موضوع حفظ صحت بدن و سلامت نفس می‌باشد. وجه مشخصه آن بیان مباحث مربوط به نفس و حفظ الصحه نفسانی است که طبق نظر مؤلف، در این موضوع معمولاً اطباء چیزی ننوشته و در کتابهای تألیف شده در زمینه طب نیز به این موضوع پرداخته‌اند؛ چرا که این موضوع با صناعت پزشکی دو امر جدای از دیگر است و امراض نفسانی نیز جنس دیگر امراض نیست تا با فصد و تجویز داروهای معمولی بتوان به درمان آن پرداخت. ساختار کتاب از دو بخش مصالح الأبدان و مصالح الأنفس در قالب مطالب موجز، ساده و روان بیان شده‌اند. در این کتاب یکی از راههای حفظ صحت نفس را تدبیر اعراض نفسانی معرفی نموده و به بررسی این اعراض و علائم و اسباب آنها می‌پردازد. به عنوان مثال غم را رأس اعراض مودی، قوی‌ترین سبب امراض نفس، ریشه و مقدمه سایر اعراض می‌داند و پیشگیری از آن را ضروری می‌شمارد. مثلاً غضبی که بدنبال غم پدید می‌آید سبب جزع و خوف می‌گردد. سپس فزع را از قوی‌ترین اعراض نفس معرفی کرده و خوف را مقدمه فزع و فزع را افراط خوف می‌داند که در صورت قوی شدن منجر به قلق می‌گردد و علائم اضطراب مانند زردی رنگ و لرزش اندام‌ها در شخص ظاهر می‌شود. فزع و خوف مقدمه آن را، ناشی از تخیلات بد و دیدن اشیاء هولناک، یا شنیدن صدای شدید غیر قابل تحمل و یا رسیدن خبر بد می‌داند. سپس جزع را از اعراض نفسانی قوی معرفی کرده و آن را ناشی از فقدان چیزهای دوست داشتنی می‌داند که تألم نفس ناشی از آن سبب حزن گشته و با تشدید حزن، جزع حاصل می‌گردد. بنابراین جزع را شدت حزن و فزع را شدت خوف می‌داند. جزع نیز آثاری مانند قلق و بی صبری دارد که منجر به شکل وحشت زده و افعال

حاکی از جنون مانند لطم صورت، کندن مو و داد زدن می‌شود. مؤلف در ادامه وسواس را عرض قوی نفسانی معرفی کرده که در صدر انسان سبب ثوران خاطرات بد شده و تداعی کننده حدیث نفس است (۴۴). خانم زهیده اُزکان در سال ۱۹۹۸ کتابی به زبان آلمانی با عنوان «DIE PSYCHOSOMATIK BEI ABU ZAID AL-BALHI» نوشته‌اند که در انتشارات انستیتو تاریخ علوم عربی- اسلامی با ویراستاری فؤاد سزگین به چاپ رسیده است. این کتاب شامل دو بخش است: بخش اول ضمن ارائه شرح حال ابوزید بلخی، او را طبیبی مسلمان و بهره‌مند از منابع یونانی معرفی می‌کند؛ در ادامه به علم سایکوسوماتیک و اثرات روح بر جسم در فصلی جداگانه پرداخته‌اند. در بخش دوم، قسمت مصالح الأنفس کتاب ابوزید بلخی به طور کامل به آلمانی ترجمه شده است. (۴۵)

«ادب الطیب» اثر بسیار ارزشمند رهاوی (قرن سوم ه.ق) در اخلاق پزشکی است. توجه به اخلاق در حوزه علوم پزشکی از اهمیت دوچندان برخوردار است؛ چرا که در کنار تیمار بیماران و تجویز دارو برای آنان، اخلاق نیکو و تعهد، نقش مؤثری در بهبودی بیمار ایفاء می‌کند. رهاوی در مقاله اول آدابی را ذکر می‌کند که پزشک باید آنها را در طبابت و مواجهه با بیماران و مریضان رعایت کند. در مقاله دوم توصیه‌هایی به بیماران درباره این که دستورات پزشکان را خوب عمل کنند و نحوه برخورد با پزشکان و پرستاران است. در قسمتی از کتاب آمده است: "فلسفه شریف است به جهت شرافت موضوع آن و در عین حال فلسفه طب نفوس است بنابراین هر فیلسوفی پزشک و هر پزشک فاضل فیلسوف است. فیلسوف فقط به اصلاح نفس می‌پردازد و پزشک فاضل نفس و بدن هر دو را اصلاح می‌کند." (۴۶)

محمد بن زکریای رازی (۳۲۳-۲۵۱ ه.ق) از مشاهیر طب سنتی ایران است که کتاب بسیار مهم «الطب الروحانی» را نگاشته است. در این کتاب به مباحث مختلفه حالات روحی آدمی و درمان آنها پرداخته شده است. به طور خلاصه ابواب کتاب درباره برتری عقل و از بین بردن هوای نفس و بیان عوارض آن و شناسائی و پیدا کردن انسان عیوب خود را و رفع خود خواهی و تکبر و حسد و خشم و دور نمودن هم و غم و نظایر آن می‌باشد (۴۷). به علاوه رازی در «الحاوی» نیز ذیل بیماریهای مختلف به اعراض نفسانی اشاره داشته است و فصلی را نیز به بیماری مالنخولیا و مستعدین آن و غذاهای مولد این بیماری اختصاص داده است (۴۸). مبحث مالنخولیا در خلاصه کتاب الحاوی نیز آورده شده است. این کتاب ترجمه، تصحیح و

تحقیق استاد دکتر سید محمود طباطبائی است که در قالب سه جلد خلاصه کتاب گرانمایه الحاقی کبیر است. مطالب کتاب با همسان سازی علمی و فنی متناسب با واژگان و شیوایی کامل با دانش نوین مقایسه تطبیقی شده است. (۴۹)

«کامل الصناعة الطبية» معروف به طب ملکی اثر علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی (حوالی ۴۰۰ ه.ق) می باشد. این کتاب که از امهات کتب طب سنتی ایران محسوب می شود دارای ترتیبی متعارف و مشتمل بر تمام مباحث نظری و عملی است. در این کتاب اعراض نفسانی بر مبنای حرکت روح به داخل یا خارج تقسیم بندی شده اند. اگر حرکت روح به خارج ناگهانی باشد، غضب و اگر تدریجی باشد فرح حاصل می شود. در صورتی که حرکت روح به داخل ناگهانی باشد، فزع و اگر تدریجی باشد، غم به وجود می آید. در هم و خجل نیز حرکت روح به داخل یا خارج وجود دارد. به علاوه در این کتاب مطالب مفصلی درباره اعراض نفسانی، بیماریهای سر و بیماریهای قلب آورده شده اند؛ اگرچه در سایر بخشها همچون بیماریهای کبد، طحال، معده نیز مطالبی مرتبط با موضوع یافت می شود. این کتاب در تحقیق حاضر به طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است. (۲۸)

ابوسهل مسیحی صاحب کتاب ارزشمند «الماء فی الطب» عوارض نفسانی را انفعالات قلب ناشی از عوامل خارجی می داند که سبب امراض زیادی از جمله مالیخولیا گشته و بیماران از فزع، غم و فرح بدون سبب رنج می برند. بنابراین انفعالات قوه حیوانیه سبب علائم اعراض نفسانی مانند سرد شدن در غم، گرم شدن در غضب و فرح و سردی کمتر حزن نسبت به خوف می گردد. در ادامه هم را حزن ناشی از وقوع شر احتمالی و یا از بین رفتن خیر احتمالی در آینده می داند که سبب قبض و بسط حرارت در فرد می گردد. غم مضر همه بدن ها و همه احوال است. سپس بر نحوه عادت قوای حیوانی در غلبه بر این حالات تأکید می کند مثلاً دیدن خطرها و مناطق ترسناک باعث کاهش فزع می گردد. بنابراین تبدیل مزاج را در مواجهه شدن با این اعراض توصیه می نماید. همچنین خوف و حزن جهت معالجه امراض حار را نافع می داند که از علائم آنها کمودت و زردی رنگ و در نهایت ضعف قوه است. (۵۰)

اخوینی بخاری اولین کتاب پارسی را با عنوان «هدایة المتعلمین فی الطب» در اواخر قرن چهارم هجری قمری نگاشت که در این کتاب به علت توفیق فراوان در درمان بیماران مالیخولیائی به او لقب «پچشک دیوانگان» داده اند. در هدایة المتعلمین آمده است: "برای اعتدال

تن لازم است که اجزاء بدن، اخلاق نفسی و قوا در حالت معتدل باشند.^۱ در ادامه مطالب کم نظیر اخوینی درباره «اخلاق نفسی متعادل» عیناً آورده شده است: "اما اخلاق نفسی وی چنان بود که معتدل بود میان تهور و جبن، معتدل بود میان سخت دلی و رحیم دلی، معتدل بود میان تنگدلی و خشمناکی و میان بی خشمی و فراخ دلی، معتدل بود میان شتاب کاری و فرغول کاری (آهسته کاری)، معتدل بود میان دستان آوری و خیرگی؛ گشاده خو نبود و گرفته خو نبود؛ کینه دار و حسد کین نبود؛ شرمگین و باوفا بود؛ جوار بود و دوستدار بود مر اهل صلاح را و اهل خیر را؛ دشمن دار بود مر اهل فساد را و اهل شر را؛ نیک عهد بود و نیک خواه مردمان را؛ حواس وی تیره نبود و افعال سیاسی وی یعنی خیال و وهم و ذکر روشن بود." صاحب هدایة المتعلمین در جایی دیگر از کتاب ارتباط تغییرات مزاج اعضای رئیسه را با اخلاق نفسی بیان کرده است: "اگر مزاج دماغ چنان افتد که قوت نفسانی قویتر آید (از قوت حیوانی و قوت طبیعی) این کس حلیم آید و عادل و عفیف. و اگر مزاج دل چنان افتد که قوت حیوانی قویتر افتد (از قوت نفسانی و طبیعی) این کس خشمگین بود و شجاع بود و متکبر آید و بی رحم و ستم کاره و قاهر و مهتر فش^۱ (۵۱) آید و با ننگ و نبرد بود و بی مکر و خداع بود و آشکارا کند هرچه کند و اگر مزاج جگر چنان افتد که قوت طبیعی قوی تر آید (از قوت نفسانی و حیوانی) این کس بسیار خوار آید و... و شادی دوست و جماع کننده و دون همت بود و ستم کش و هر خواری که پیش آیدش بردارد از بهر کلونبندگی^۲." (۲۶)

المعالجات البقراطیه تألیف ابوالحسن احمد بن محمد طبری (تولد بعد ۳۳۶ ق) یکی از مفصل ترین و مشهورترین نگاشته ها پیرامون معالجات بیماریها است. در این کتاب که به زبان عربی است، در فصل چهل و هفت چگونگی حرکت روح حیوانی در اثر حزن و فزع و مکانیسم بکاء ناشی از حزن بیان شده است. (۵۲)

۱. فش یعنی مانند و شبیه، مرادف باوش (فرهنگ نفیسی، ج ۴، ص ۲۵۶۵)

۲. کلو یعنی کلاتر بازار و رئیس و ریش سفید محله. کلونبندگی یعنی بزرگ و مهتر غلامان. (فرهنگ نفیسی، ج ۴، ص ۲۸۲۸)

ابن مندویه اصفهانی صاحب کتاب کفایه در قرن چهارم، غم را سبب ضعف نفس و انهدام بدن معرفی کرده و خوف را حالتی مرکب از رجا و یأس می‌داند که سبب انتشار حرارت از بدن و یا تجمع حرارت در عمق بدن می‌گردد. وی مالیخولیا را جنون سوداوی می‌داند. (۵۳)

ابن هندو پزشک و فیلسوف معروف نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری بوده است. او در کتاب «مفتاح الطب» خود در مورد علومی که یادگیری آنها برای پزشکان ضروری است چنین سخن می‌گوید: پزشک باید از بخشی از علم اخلاق برخوردار باشد زیرا پیشینیان گفته‌اند که واجب است پزشک دارای روحی پاک باشد و اخلاق فاسد او را آلوده ن ساخته باشد تا اینکه حقایق علم پزشکی در دل او جایگزین گردد و طهارت نفس و پاکی روح فقط با علم اخلاق حاصل می‌گردد. (۵۴)

حسین بن عبدالله بن سینا معروف به ابن سینا، لقبش شرف الملک شیخ الرئیس (۳۷۰ - ۴۲۸ق) کتب زیادی را درباره مسائل نفس نگارش نموده است. او «قانون» را در طب و «شفا» را در فلسفه نگاشت که در پرورش جسم و روح انسان مکمل هم باشند. «القانون فی الطب» نیز مانند کامل الصناعة اهوازی از امهات کتب طب سنتی ایران محسوب می‌شود و در مورد اعراض نفسانی مطالب مفصلی دارد. در تحقیق حاضر اختلالات خلقی و اضطرابی به طور مفصل از این منبع بررسی شده‌اند (۲۹). فن ششم کتاب شفا که با عنوان «رساله در روان‌شناسی» به فارسی ترجمه شده است (۵۵). از جمله آثار دیگر او رساله «ماهیه الحزن و اسبابه» می‌باشد (۵۶). همچنین ابن سینا در الأدوية القلیبیه به تبیین اعراض نفسانی پرداخته و قلب را عضوی مؤثر در آن تلقی نموده و مفرحات را به خوبی توضیح داده است. (۵۷)

کتاب «داروهای قلبی» که بر پایه رساله الأدوية القلیبیه ابن سینا در سده دوازدهم هجری نگاشته شده است. اسباب خفیه غم در این کتاب چنین مطرح شده‌اند: به خاطر آوردن خطرهایی که در زمان پیش عارض گشته است و المهایی که کشیده شده است و به خاطر آوردن کینه‌ها و تذکر اموری که سبب خشم غیظ گشته از معامله‌ها و معاشرتها و آمیزشها با مردم و بیم و توهم خوفها در زمان آینده خصوصاً بیم مردن و باز ماندن از شغل و عمل و کوتاهی از رسیدن به مراد و امثال آن از حالاتی که همواره عارض آدمی می‌گردد و از آنها در میان حیات و در امر معاش گریزی نیست. (۵۸)

ابن نفیس (۶۸۷-۶۰۷ ه.ق) در «الموجز فی الطب» ضمن ارائه تعریفی از مکانیسم حرکت ناگهانی روح به داخل هنگام فزع و حرکت تدریجی آن هنگام غم، لازمه آن را "سخونة ما تحرکت الیه و برودة ما تحرکت عنه" می‌داند و افراط سکون نفسی را میرد مبلد می‌شمارد. (۵۹)

شارحان قانون هرکدام سعی کرده‌اند مطالبی را در حیطه اعراض نفسانی تبیین نمایند که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود. «شرح قرشی» قانون در فصل چهارده با بیان نکته جالبی درباره عوارض نفسانیه می‌گوید: دلیلی که شیخ احکام حرکات نفسانیه را به دنبال احکام خواب و بیداری ذکر کرده، این است که حرکات روح وجه مشترک آنهاست. خواب و بیداری طبیعی بر خلاف حرکات نفسانیه است زیرا اضطراب حرکات نفسانی غالباً ناشی از امر معیشت ضروری برای تحصیل ضروریات بدن است. در ادامه حرکات نفس هنگام اعراض نفسانی را بیان می‌کند و این که حرکت نفس قوا (صور ارواح) را حرکت می‌دهد و ارواح هم لطیف حار و سهله التحلل می‌باشند و هنگامی که بخواهند «تدارک بدل مایتحلل» داشته باشند به حرکت در می‌آیند. ماده مغذی آنها دم رقیق است که اگر به روح اضافه شوند سبب گرم شدن آن و در صورت نقصان سبب برد می‌شوند. در این صورت حرکت ایجاد شده در روح می‌تواند کم و تدریجی و یا قوی باشد. (۶۰)

«المغنی فی شرح الموجز» کتاب دیگری است که قوت و سرعت و کثرت انفعالات نفسانی را از حرارت، تبدل آنها را از برودت و ثبات آنها را از یبوست می‌داند و اشاره ای به ارتباط قلب و اخلاق دارد. همچنین در معرفی حرکات نفسانی مشابه سایرین سخن گفته است. (۶۱)

در «حل الموجز»، افسرایی بیان کرده است: حرکات نفسانیه کیفیاتی هستند که عارض بر نفس می‌شوند در متابعت از انفعالات حادث از آنها. اگر ملائم باشند نفس آنها را طلب می‌کند و اگر منافر باشند، نفس از آنها می‌گریزد. و حرکت از لوازم آنهاست. حرکت منسوب به نفس در حقیقت حرکت روح است برای تدارک بدل مایتحلل خود که دم است بنابراین قرمزی صورت در غضب و زردی آن در غم دیده می‌شود. (۶۲)

در «شرح مزجی» بر قانون آمده است که حرکات روح و ضعف آن گاهی به دلیل قوت اسباب فاعله و ضعف آنهاست و گاهی به دلیل شدت استعداد قابل و ضعف آن. شباهت چهره فرزند به والدین نیز به همین دلیل قابل اثبات بوده و تبدل مزاج به سبب تصور چیزهای ترسناک به

وجود می‌آید. همچنین بهبودی عاشق از مرض سخت هنگام لقاء محبوب از این مقوله است. با ازدیاد غم بیس مزاج و سودا رخ داده و با ازدیاد جبن و خوف رطوبات زیاد می‌شوند. در ادامه به بعضی از قدرتهای نفس بدون ارتباط با مزاج بحث می‌کند. کمال بدن در این است که از نفس منفعل شود چنانکه نفس نیز از بدن منفعل می‌شود. پس هر مزاج و خلطی که بر بدن غلبه پیدا کند اخلاق متناسب با آن پدید می‌آید. مثلاً با غلبه بیس یا خلط سوداوی در بدن خوف و توحش و فکر فاسد و با غلبه دم رقیق صافی، سرور و فرح حاصل می‌شود. با غلبه حرارت در مزاج یا صفرا تهوّر و با غلبه رطوبت یا بلغم جبن و سکون به وجود می‌آید. (۶۳)

«تحفه سعدیه» شرح مهمی بر قانون است که در قرن هشتم نگاشته شده است. بعد از معرفی حرکات نفسانی شش‌گانه، وجود موادی در بدن که مناسب فعل اعراض یا مضادّ فعل آنها باشند را در اختلاف بین اعراض (احتمالاً هم و خجل) مؤثر دانسته است. (۶۴)

«مصری» در شرح قانون به توضیح هریک از اعراض نفسانی می‌پردازد. مثلاً غم را دخول تدریجی حرارت غریزی به بدن ناشی از امر واقع شده می‌داند، در ادامه افعال غم در بدن مانند حمی یوم در گرم مزاجان و ایجاد برد در سرد مزاجان را بیان می‌کند. همچنین درباره سبب صحت یا مرض بودن این اعراض توضیح داده است. (۶۵)

در «شرح آملی» فرع مرادف خوف و غم مرادف با حزن در نظر گرفته شده و در ادامه توضیحات مفصلی راجع به چگونگی حرکت روح در اعراض نفسانی آمده است. (۶۶)

گیلانی در «شرح بر قانون» حرکات «دفعی» نفس را سریع و قوی و حرکات «قلیلاً قلیلاً» را کند و ضعیف شمرده است. در ادامه ارتباط اعراض نفسانی را با کمالات دنیوی و سعادات اخروی بیان می‌کند. (۶۷)

از مهمترین آثاری که به شیوائی کامل مطالب مربوط به روان را مطرح کرده‌اند «الاعراض الطبیة» و «ذخیره خوارزمشاهی» اثر اسماعیل بن حسن الحسینی الجرجانی (۵۳۱-۴۳۴ه.ق) می‌باشند. حالات روانی یا اعراض نفسانی مهمترین نقش را در حفظ سلامتی و درمان بیماری بر عهده دارند زیرا به سرعت، قوا و افعال را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در حالی که موارد دیگر از سته ضروریه برای اثر بخشی احتیاج به زمان دارند. حکیم سید اسماعیل جرجانی در کتاب الاغراض الطبیة در این باره می‌فرماید: "اعراض نفسانی شادی است و غم و خشم و لذت و

ایمنی و ترس و خجلی و اندیشه کارهای مهم و عملهای باریک و اومید و نومیدی. و هریک را اندر تن مردم اثری ظاهر است فزون از اثر طعام و... از بهر آنکه طعام و... و دیگر اسباب بدان زودی اثر نکند که اعراض نفسانی. نبینی که اثر سخن یا چیزی خوش و ناخوش که مردم بشنود و اندیشه بر خاطر بگذرد، چگونه بی هیچ مهلت زود برنگ و روی پدید آید و حرکت و آواز مردم بگردد و این حال نشان آن است که اثر اعراض نفسانی قویتر از دیگر سببهاست." (۶۸)

کتاب ذخیره خوارزمشاهی بعد از کامل الصناعة و قانون، سومین نمونه از امهات کتب طب سنتی ایران می باشد که در تحقیق حاضر به طور مفصل ارزیابی شده است. حکیم جرجانی در «ذخیره» فصلی جداگانه را به تدبیر اعراض نفسانی اختصاص داده و مطالب ارزشمندی را درباره ماهیت اعراض نفسانی و اثر آنها در بدن و منفعت و مضرت اعراض نفسانی، طب روحانی و شناختن اثرات متقابل اعراض نفسانی و بدن بیان فرموده است. دو نمونه از شاخص ترین فرمایشات ایشان چنین است: "باید دانست که بر طیب واجب است که منفعت و مضرت اعراض نفسانی به حقیقت بشناسد از بهر آنکه شناختن آن و تدبیر حاصل کردن و دفع کردن هریک اصلی بزرگ است اندر نگاه داشتن تندرستی و باز داشتن بیماری." و "به نزدیک طیبیان چنان است که همچنان که اعراض نفسانی مزاجها و حالهای تن را بگرداند، مزاج تن حالهای نفس را بگرداند، لکن از بهر آنکه نفس بر تن مسلط است تغییر حالهای تن به سبب تغییر حالهای نفس قوی تر باشد و تغییر حالهای نفس به سبب تغییر حالهای تن ضعیف تر باشد. و از بهر این است که گرم و تر گشتن مزاج تن به سبب شادی نفس فزون از شاد گشتن نفس باشد به سبب گرمی و تری مزاج تن و همچنین سرد و خشک گشتن مزاج تن به سبب اندوهمندی نفس، فزون از اندوهمندی نفس باشد به سبب سردی و خشکی مزاج تن." (۳۰)

در قرنهای بعد «شرح الاسباب و العلامات» به عربی و «طب اکبری» به فارسی مطالب قدما را در قالبی منسجم تبیین نمودند. همچنین «اکسیر اعظم» به طور مفصل به تشریح بیماریها و درمان آنها پرداخته است. نکته مهم این است که در همه این منابع که برگرفته از امهات کتب طب سنتی می باشند، علاوه بر بیمارهای مرتبط با دماغ و قلب که اختلالات خلقی و اضطرابی به وفور در آنها پدیدار است، در سایر بخشها همچون بیماریهای کبد، طحال، معده و رحم نیز مطالبی مرتبط با موضوع مورد نظر وجود دارد. (۶۹) (۷۰) (۷۱)

«فوائد الأفضلیه» اثر حکیم افضل الطیب ملقب به بوعلی ثانی، کتابی است بسیار مفصل و جامع که برگرفته از امهات کتب معتبر پیشین که در سال ۱۰۵۷ هجری قمری تألیف شده است. در بخش فاتحه کتاب ذیل مبحث قوی مطالب نسبتاً مفصلی از علم اخلاق و صفات حمیده و ذمیمه با بهره گیری از طب المعصومین علیهم السلام و ادعیه آورده شده است که مؤلف در انتهای بحث این بخش را طب روحانی نامیده است. (۷۲)

«خلاصة الحکمة» اثر بسیار ارزشمند حکیم سید محمد حسین عقیلی خراسانی شیرازی است که زمان آغاز نگارش آن سال ۱۹۹۵ هجری قمری می باشد. در مقدمه کتاب مطالبی راجع به آداب و اخلاق طیب و مریض به طور جداگانه آورده شده است. در بحث امور طبیعیه مفهوم طبیعت و ارتباط آن با نفس تبیین شده است. همچنین حکیم معتقد است که تعدیل اخلاق به تعدیل مزاج بدن و حفظ صحت نفس حاصل می گردد. (۷۳)

کتاب «علم النفس فی التراث الاسلامی» کتابی جامع در حوزه مسائل مربوط به نفس در دوران تمدن اسلامی می باشد که مؤلف ضمن معرفی کتب و رسائل نوشته شده در این حوزه، مختصری از مطالب مندرج در آنها را نیز به رشته تحریر درآورده است. (۷۴)

از میان مطالعات مرتبط اخیر چند مطالعه در قالب پایان نامه دکترای تخصصی طب سنتی انجام شده اند که عبارتند از: «تبیین قواعد اعراض نفسانی بر اساس مبانی طب سنتی ایران» (۷۵) توسط روان شاد دکتر سید نیما شریعت پناهی که در این مطالعه تعاریف اعراض نفسانی، رابطه بین اعراض نفسانی و بدن، اسباب مؤثر در ایجاد و تشدید اعراض نفسانی، عواملی که سبب تسکین اعراض نفسانی می شوند و همچنین بیماریها و حالاتی که با اعراض نفسانی تشدید یا بهبود می یابند مشخص شده است؛ «بررسی ابعاد نظری خلط سودا بر اساس مبانی طب سنتی ایران» (۷۶) توسط دکتر رسول چوپانی که در قسمتی از آن ارتباط بین افسردگی و خلط سودا تبیین شده است؛ «تبیین روح حیوانی و نفسانی در متون طب سنتی ایران و مطالعه بالینی آن در بیماران» (۷۷) توسط دکتر مجید انوشیروانی؛ «مقایسه تطبیقی علل، علائم و برنامه درمانی برخی بیماریهای عمده روانی در منابع طب سنتی ایران و پزشکی نوین» (۷۸) توسط دکتر محمد یوسف پور که در این مطالعه بیماری مالیخولیا مورد مذاقه قرار گرفته است و «راهکارهای نظری پیشگیری و درمان اختلالات خلقی و اضطرابی شایع مطرح شده در متون

طب سنتی» (۷۹) توسط دکتر ماندانا توکلی کاخکی که رساله اخیر، مکمل مطالعه حاضر محسوب می‌شود.

فصل سوم

مواد و روش ها

در ابتدای مطالعه اختلالات خلقی و اضطرابی به عنوان مسأله اصلی پژوهش در نظر گرفته شد و سؤالاتی پیرامون آنها مطرح گردید؛ از این قبیل که نشانه‌های بیانگر افسردگی و اضطراب در منابع طب سنتی کدامند، تعریف لغوی این نشانه‌ها چیست، تعریف طبی و مکانیسم احتمالی بروز آنها چگونه است، انواع اختلالات خلقی و انواع اختلالات اضطرابی در طب سنتی کدامند، اسباب به وجود آورنده هریک از اختلالات فوق شامل چه مواردی است، علائم جسمانی و روان‌شناختی هریک از اختلالات فوق به چه صورت است.

این مطالعه یک تحقیق کیفی (qualitative research) می‌باشد. جامعه پژوهش در این تحقیق منابع طب سنتی ایران تعیین شد که بر اساس پروپوزال تصویب شده لازم بود در دو بخش مرتبط با تعاریف و بخش مرتبط با اسباب و علائم مورد بررسی قرار گیرند. برای گردآوری داده‌های فوق با جستجو در منابع اطلاعاتی ذیل فهرست کتابهای مربوطه استخراج شد و نمونه‌هایی از این جامعه بر اساس مرجع بودن و کاربردی بودن انتخاب گردیدند.

- کتابهای احیا شده توسط استاد ارجمند جناب آقای دکتر اصفهانی، دانشکده طب سنتی تهران.

- کتابهای موجود در دانشکده طب سنتی مشهد.

- کتابخانه آستان قدس رضوی.

- نرم افزار کتابخانه جامع طب سنتی - اسلامی، نسخه ۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جستجو در امهات کتب طب سنتی مانند کامل الصناعة اهوازی، قانون ابن سینا و ذخیره خوارزمشاهی نشان می‌دهد اولاً سر فصل مشخصی برای اختلالات خلقی و اضطرابی وجود ندارد و عمده‌تاً بیماری مالیخولیا به عنوان اختلال مرتبط با دماغ مورد بحث قرار گرفته است؛ ثانیاً به طور مکرر از واژه‌های مبین حالات روحی افسردگی و اضطراب استفاده شده است. در این راستا تعریف خلق و ارتباط علم اخلاق با نفس ناطقه و توضیح قوای نفس و قوه نفسانیه از منابع معتبر تعیین شد و مشخص گردید که قوه شهویه و قوه غضبیه مسؤول ایجاد اختلالات خلقی می‌باشند که از پیامدهای آن اضطراب و افسردگی است. توضیحات تکمیلی در پیوست شماره ۱ آورده شده است. سپس ۱۳ کلید واژه مرتبط با اختلالات خلقی و اضطرابی بر اساس

امهات منابع طب سنتی تعیین شدند که عبارتند از: جزع، حزن، خبث نفس، غم، کرب، جبن، خوف، فزع، قلق، وحشة، هم، مالیخولیا و وسواس.

در بخش مرتبط با تعاریف، کتابها و لغتنامه‌های طب سنتی و فرهنگهای معتبر بر اساس مرجع و کاربردی بودن مورد بررسی قرار گرفتند. تعاریف هر یک از این کلید واژه‌ها از کتابهای مرجع فوق و لغتنامه‌های طب سنتی و فرهنگهای معتبر استخراج شدند و در سه گروه تعاریف لغوی، تعاریف طبی و تشخیصهای افتراقی دسته بندی گردیدند.

فهرست فرهنگهایی که مورد بررسی قرار گرفتند عبارتند از:

کتاب العین (۱۷۵-۱۰۰ه.ق) (۸۰)

تهذیب الألفاظ (قرن سه) (۸۱)

الفروق اللغویة (۳۹۵ هجری) (۸۲)

الذریعة إلى مکارم الشریعة (قرن ۴) (۸۳)

فقه اللغة و سیر العربیة (۴۲۹-۳۵۰ ه.ق) (۸۴)

لسان العرب (۷۱۱-۶۳۰ ه.ق) (۸۵)

مجمع البحرین (۹۷۹ - ۱۰۸۵ ق) (۸۶)

فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات (۱۰۸۸ - ۱۱۵۸ ق) (۸۷)

تاج العروس من جواهر القاموس القانون (۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ ق) (۸۸)

الفروق فی اللغة (۱۳۶۳ ه.ش) (۸۹)

فرائد اللغة فی الفروق (۱۹۹۹ م) (۹۰)

لازم به ذکر است که برای تبیین کامل تر تعاریف، بخش اعراض نفسانی منابع معتبر طب سنتی در طی قرون متمادی مورد بررسی قرار گرفتند که قسمت عمده این مطالب در بخش مروری بر متون رساله ذکر شده است. منابع مورد استفاده در این بخش عبارتند از:

فردوس الحکمة (۲۴۷-۱۹۲ ه.ق) (۴۳)

- مصالح الأبدان و الأنفس (٣٢٢-٢٣٥هـ.ق) (٤٤)
- كامل الصناعة (وفات مؤلف ٣٨٤ هـ.ق) (٢٨)
- هداية المتعلمين (وفات مؤلف قرن ٤ هـ.ق) (٢٦)
- المعالجات البقراطية (تولد مؤلف بعد ٣٣٦ هـ.ق) (٥٢)
- كفايه ابن مندويه (وفات مؤلف ٤٥٣ هـ.ق) (٥٣)
- القانون في الطب (٣٧٠-٤٢٨ هـ.ق) (٢٩)
- الأدوية القلبية (٣٧٠-٤٢٨ هـ.ق) (٥٧)
- كناش في الطب (وفات مؤلف قرن ٤) (٩١)
- التصريف لمن عجز عن التأليف (وفات مؤلف ٤٠٤ هـ.ق) (٩٢)
- الماء في الطب (وفات ٤٥٢ هـ.ق) (٥٠)
- كتاب الماء (وفات ٤٦٦ هـ.ق) (٩٣)
- ذخيرہ خوارزمشاهی (٥٣١-٤٣٤ هـ.ق) (٣٠)
- الموجز (٦٨٧-٦٠٧ هـ.ق) (٥٩)
- شرح ایلاقی بر قانون (٦٥)
- شرح آملی بر قانون (٦٦)
- شرح الأسباب و العلامات (مؤلف زنده در ٦١٩ هـ.ق) (٦٩)
- بحر الجواهر (وفات ٩٣٨ هـ.ق) (٩٤)
- عين الحيوة (وفات ٩٣٨ هـ.ق) (٩٥)
- قاموس الأطباء و ناموس الألباء (وفات مؤلف ١٠٤٤ هـ.ق) (٩٦)
- مفرح القلوب (قرن ١٢ هـ.ق) (٩٧)
- داروهای قلبی (١١٣٥ هـ.ق) (٥٨)

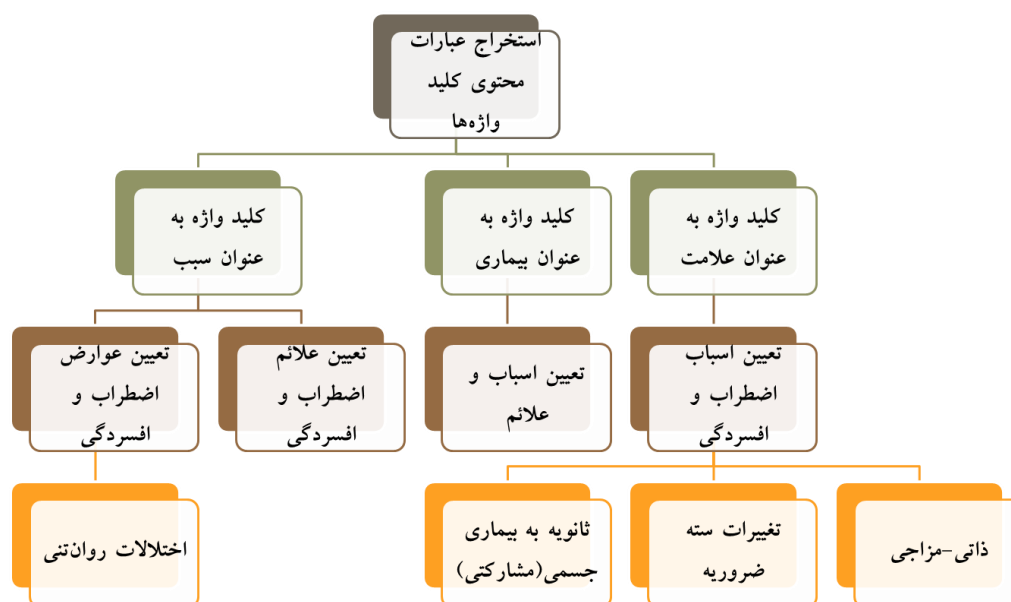
انجام موارد فوق، بینش لازم را برای قرار دادن کلید واژه‌ها در دو گروه نشانه‌های مرتبط با اختلالات خلقی و نشانه‌های مرتبط با اختلالات اضطرابی به وجود آورد. بدین ترتیب جزع، حزن، خبث نفس، غم و کرب و مالیخولیا در گروه مرتبط با اختلالات خلقی؛ و جبن، خوف، فزع، قلق، وحشة، هم و وسواس در گروه مرتبط با اختلالات اضطرابی جای گرفتند. واژه‌هایی مانند دلتنگی و تنگدلی در زیر گروه مرتبط با غم، ترس در زیر گروه مرتبط با فزع و بالأخره گمان بد، ظن، اندیشه‌های بد و حدیث نفس در زیرگروه مرتبط با وسواس جای داده شدند. لازم به ذکر است اگرچه برخی علائم مالیخولیا و وسواس با سایکوزها همراهی دارند ولی به دلیل اینکه می‌توانند انواع سایکوتیک اختلالات خلقی یا اضطرابی را شامل شوند، ضروری است جهت بررسی اختلالات خلقی و اضطرابی مطرح شده در متون طب سنتی به آنها نیز پرداخته شود.

در بخش مرتبط با اسباب و علائم کلید واژه‌های فوق در تمامی بخشهای سه کتاب مرجع یعنی کامل الصناعة الطبیة، القانون فی الطب و ذخیره خوارزمشاهی مورد بررسی قرار گرفت و کلیه عبارتهای مرتبط با آنها استخراج گردیدند. بدین ترتیب علل، علائم و عوارض مرتبط با هر یک از کلید واژه‌ها از متون معتبر طب سنتی فیش برداری شده و سپس مطالب استخراج شده برای هر کلید واژه تحت دو عنوان «کلید واژه به عنوان علامت»، «کلید واژه به عنوان سبب» تنظیم گردید.

در این مطالعه اسباب اضطراب و افسردگی عبارتند از مواردی که در آنها کلید واژه‌ها به عنوان علامتی از یک اختلال خاص مطرح شده‌اند. به عبارت دیگر این اختلالات خاص را می‌توان به عنوان سبب احتمالی برای بروز نشانه‌های افسردگی یا اضطراب به حساب آورد. در مرحله بعد تقسیم بندی دقیق‌تری بر حسب بروز اختلال در مزاج کلی و یا ایجاد اختلال در افعال اعضاء صورت گرفت. نظریه به دست آمده از این بخش مشخص می‌کند: علاوه بر همراهی اختلالات روانی با جسمانی، بیماریهای دارای علائم خلقی یا اضطرابی در طب سنتی با "اختلالات خلقی ثانویه به بیماری طبی عمومی" و یا "اختلالات اضطرابی ثانویه به بیماری طبی عمومی" در طب معاصر قابل مقایسه هستند.

در این مطالعه علائم و عوارض اضطراب یا افسردگی عبارتند از مواردی که در آنها کلید واژه‌ها، به عنوان سببی برای علائم و عوارض خاص مطرح شده‌اند. در بخش عوارض هر کدام از کلید واژه‌ها به عنوان عوامل روان شناختی مؤثر بر بیماری طبی قلمداد می‌شوند. در تقسیم‌بندی دقیقتر علائم اولیه، علائم پس از استقرار، عوارض و علائم انذار برای هریک از کلید واژه‌ها مشخص شدند؛ که هر کدام از اینها نیز در زیر گروههایی طبقه بندی شدند. نظریه حاصل از این قسمت نشان می‌دهد در مقایسه تطبیقی با طب معاصر، بیماریهای حاصل از یک عرض نفسانی خاص در طب سنتی را می‌توان در زمره "بیماریهای روان‌تنی (Psychosomatic)" در طب معاصر محسوب نمود.

در شکل زیر مراحل تعیین اسباب، علائم و عوارض افسردگی و اضطراب از منظر طب سنتی به طور خلاصه نمایش داده شده است.



شکل ۱- مراحل تعیین اسباب، علائم و عوارض افسردگی و اضطراب

فصل چهارم

یافته‌های پژوهش

۴-۱. اختلالات خلقی در منابع طب سنتی

۴-۱-۱. غم

۴-۱-۱-۱. تعریف غم

۴-۱-۱-۱-۴. تعریف لغوی

صاحب ذخیره می‌گوید: "غم طلب کاری است که حاضر نیست. مطلوب خداوند غم یا از دست رفته باشد و اندر یافتن آن متعذر باشد یا معجزه‌گونه باشد یعنی عاجز باشد از یافتن آن." (ذخیره، ص ۲۴۰) بنابراین غم اندوهی است که آدمی توانائی برطرف کردن آن را ندارد، همچون فوت کسی که مورد علاقه آدمی است (الفروق فی اللغة، ص صد و سی و شش؛ فروق اللغات فی التمييز بین مفاد الكلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵) و بعد از نزول امر ناخوشایند آدمی را فرا می‌گیرد. (فروق اللغات فی التمييز بین مفاد الكلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرين، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹) به بیان دیگر غم به دلیل امری که به وقوع پیوسته یا خیری که فوت شده، پدید می‌آید (فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵)؛ لذا در غم فکری وجود ندارد زیرا امری است که در گذشته به وقوع پیوسته است. (شرح الأسباب و العلامات، ج ۱، ص ۱۱۵؛ کتاب الماء، صص ۱۲۹۹ و ۹۶۶)

در لغت‌نامه العین آمده است: مغموم کسی است که دارای غم است و وقتی کسی از امری غمگین است که برای او امکان راهنمایی وجود نداشته باشد. غماء به دشواری شدید همیشگی گویند و در چنین حالتی مسأله افراد به شدت مبهم و پیچیده است. (العین، ج ۴، ص ۳۵۱) لسان العرب نیز با تأیید موارد فوق اضافه می‌کند: غم، اندوهی است که به دنبال شنیدن دشنام حاصل می‌شود. "الکربُ الأخيرة عن اللحيانی" (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۱)

کتاب الماء و قاموس الأطباء، غم را کرب بر گذشته "الکرب علی ما مضی" معرفی کرده‌اند. (کتاب الماء، ص ۹۶۶؛ قاموس الأطباء و ناموس الألباء، ج ۲، ص ۱۱۷)

در تعریفی دیگر غم را حزنی دانسته‌اند که به طول می‌انجامد تا بدن را ذوب نماید. (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱)

حکیم محمد بن یوسف هروی حزن را مرادف غم دانسته و می‌گوید بعد از غم خوفی از وقوع چیز دیگری وجود ندارد. (عين الحيوة، ص ۱۰۴) در مفرح القلوب آمده است: غم را حزن نیز گویند و ترجمه وی اندوه است. (مفرح القلوب، ص ۱۷۵)

لازم به ذکر است که در عبارت غم مفهوم حسرت و آسف جای نمی‌گیرد زیرا حسرت به معنی غمی است که از یادآوری مطلوب از دست رفته عارض می‌گردد و آسف حسرتی است که همراه خشم و غضب باشد. (الفروق اللغویه، ص ۲۲۱)

۴-۱-۱-۱-۲. تعریف طبی

ابن سینا غم را از جمله اسباب بادیه می‌داند که از امور خارج جوهر بدن محسوب می‌شود (قانون، ج ۱، ص ۱۲۶) و ابوزید بلخی غم را سر منشاء سایر أعراض نفسانی معرفی می‌کند. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۰)

سید اسماعیل جرجانی غم را چنین تعریف نموده است: "غم حالی است نفس را که هرگاه که مردم را چیزی در بایست از دست بشود یا از آن بازماند و بدان نرسد یا کاری بیند از کسی که او را ناخوش آید و آنکس را از آن باز نتواند داشت و بر آن ملامت و مکافات نتواند کرد غمگین شود." (ذخیره، ص ۲۴۰)

در مفرح القلوب آمده است: هرگاه چیزی ضروری از دست برود و یا بدان رسیده نشود یا کاری مکروه واقع شود به نهجی که بر آن و ملامت بدان و مکافات آن ممکن نباشد بدین سبب در نفس حالتی پدید آید این را غم گویند. (مفرح القلوب، ص ۲۱۹)

صاحب کتاب المء علت نامگذاری غم را اشتغال آن بر قلب دانسته است؛ همانطور که ابر آسمان را می‌پوشاند، غم نیز پوششی بر قلب است. ایشان از قول بوعلی سینا می‌گوید برای قلب دو آفت وجود دارد که عبارتند از هم و غم. قلب به عنوان منبعی برای دم از تهییج حرارت غریزی توسط غم متأثر می‌شود؛ در غم نگرانی (خوف) از عوارض ناخوشایند (مکروه) مسبب هیجان حرارت و تسخین مزاج وجود دارد که سرانجام باعث انحلال دم و نابودی ترکیب طبیعت می‌گردند "كُره الغم خوف العوارض المكروه التي تهيج الحرارة، و تسخن المزاج، فينحل الدم، و ينقض تركيب الطبيعة". همچنین شیخ الرئيس غم را مرض قلب می‌داند؛

اجتناب از غم ضروری است زیرا حیات را از بین برده و زندگانی بسیاری با آن متلاشی می‌شوند. (کتاب الماء، ص ۹۶۶)

حدوث غم در قلب است که روح حیوانی به دلیل حزن گرم می‌شود. (کناش فی الطب، ص ۲۸۹) در مجمع البحرین حزن از ردائل نفسانی متعلق به قوه عقلیه مطرح شده است. (مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۸-۱۸۹)

خشونت در نفس به دلیل غمی است که در آن حاصل شده است. (مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۸-۱۸۹)

غم سبب خواب آلودگی می‌شود. (کتاب الماء، ص ۹۶۶؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵)

غم در ارتباط با اثر بر حرارت غریزی و روح چنین تعریف شده است: غم کیفیتی است نفسانی که به تبع او حرکت می‌کند روح به داخل بدن از خوف مودی واقعی. (مفرح القلوب، ص ۲۱۹) به هنگام عروض غم به تدریج روح حیوانی و حرارت غریزی متوجه باطن می‌گردند. (کامل الصناعة، ص ۸۹؛ قانون، ج ۱، ص ۱۹۷؛ داروهای قلبی، ص ۲۷۰؛ ذخیره، صص ۸۷ و ۱۱۳ و ۲۴۰؛ بحر الجواهر، ص ۲۸۵) و روح گرم شود. (ذخیره، ص ۲۴۰)

در کتاب داروهای قلبی اسباب خاصه معده غم را از لحاظ ارتباط با روح چنین معرفی می‌نماید: اسباب خاصه معده غم بی‌(به) اعتبار کمیت روح آن است که مقدار روح کم باشد در هنگام قلت مقدار روح باید که قوت ضعیف گردد... ضعف قوت نیز به اضداد جهات و امور مذکوره که آن عدم حفظ روح از تحلیل و قلت تولد روح و عدم اعتدال قوام و مزاج روح است باید که علت معده غم باشد.

اسباب خاصه معده غم به اعتبار کیفیت روح یکی عدم اعتدال روح به حسب قوام در غلظت و لطافت است و دویم عدم اعتدال مزاج آن در حرارت و برودت است و سیم ظلمت و کدورت روح است و چهارم ضعف قوت است. (داروهای قلبی، ص ۲۸۳)

وجود اسباب معده مذکوره را اکثر قوم هم در روح و هم در خون شرط نموده‌اند... سببیت امور مذکوره در ایجاد عوارض سته یا ظاهر است و محتاج به ذکر نیست و یا سببیت آنها خفی و مستور از احساس است... اسباب ظاهرة السببیه اسباب قویه غیر معتاده‌اند و اسباب خفیه یا

اسباب ضعیفه‌اند خواه معتاد باشند و خواه غیر معتاد و یا اسباب قویه معتاده. (داروهای قلبی، ص ۳۰۰)

یکی از دلایل زیاد شدن غم تکرار همّ است که باعث ضعف قوه طبیعی و تکاثف روح به دلیل سردی ناشی از انطفاء و نقصان حرارت غریزی می‌گردد. در شرح الاسباب آمده است: زیاد شدن غم به دلایل زیر است: الف- باقی ماندن سبب به وجود آورنده آن یعنی سودا و یا تکرار همّ زیرا با تکرار آن فرد استعداد پذیرش غم را پیدا می‌کند، همانطور که با تکرار سخونت بر جسم، فرد مستعد سخونت می‌شود. ب- به تبع همّ دو امر پدید می‌آید: یکی ضعف قوه طبیعی و تکاثف روح به دلیل سردی ناشی از انطفاء و نقصان حرارت غریزی و اختناق آن به دنبال انقباض روح ناشی از همّ؛ و دیگری سوداء همراه آنها از نوع بارد یابس غلیظ القوام بوده که نمی‌تواند نقش پذیرفته شده بر خود را سریعاً ترک کند. (شرح الاسباب و العلامات، ج ۱، ص ۱۱۵)

۴-۱-۱-۱-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

غم و همّ

به دلیل اهمیت اختلاف بین این دو عرض نفسانی، وجوه اختلاف در جدول قرار داده شده‌اند.

جدول ۱- تشخیص افتراقی غم و همّ

منابع	همّ	غم
کتاب الماء، ص ۱۲۹۹	إن الشرّ منتظر فی الهمّ	إن الشرّ وقع فی الغم
ذخیره، ص ۲۴۰	مطلوب خداوند همّ معجزه عنه نباشد و اگرچه آنرا به رنج توان یافت ناممکن نباشد	مطلوب خداوند غم یا از دست رفته باشد و اندر یافتن آن متعذر باشد یا معجزه عنه باشد یعنی عاجز باشد از یافتن آن
فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ الفروق فی اللغة، ص صد و سی و شش	همّ اندوهی است که پیش از نزول چیز ناخوشایند آدمی را فرا می‌گیرد	غم بعد از نزول امر ناخوشایند آدمی را فرا می‌گیرد

خواب می آورد	خواب را می برد	فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹؛ کتاب الماء، ص ۹۶۶
در غم فکری وجود ندارد زیرا امری است که در گذشته به وقوع پیوسته است	هم عبارت است از فکر در امر مکروهی که انسان از حدوث آن خوف دارد و امید به از بین رفتن آن دارد پس مرکب از خوف و رجا است	شرح الأسباب و العلامات، ج ۱، ص ۱۱۳؛ کتاب الماء، ص ۲۹۹؛ مفرح القلوب، ص ۱۷۵
در غم فکری وجود ندارد و مربوط به مواردی است که در گذشته رخ داده و به پایان رسیده است	فکر ترس از رخدادهای آینده	کتاب الماء، ص ۹۶۶
غم اندوهی است که آدمی توانائی برطرف کردن آن را ندارد همچون فوت کسی که مورد علاقه آدمی است	هم اندوهی است که آدمی توانایی برطرف کردن و از میان بردن آن را دارد همچون افلاس و تهیدستی	الفروق فی اللغة، ص صد و سی و شش؛ فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵
اما غم معنایی است که قلب را می فشرد و علت حدوث آن وقوع، توقع یا توهم ضرر است	هم اندیشیدن در جهت برطرف کردن مکروه و جلب چیزی است که مورد علاقه آدمی است و در آن اثری از غم وجود ندارد	الفروق اللغویه، ص ۲۲۱
غم به دلیل امری که به وقوع پیوسته است یا خیری که فوت شده است پدید می آید.	جهت حدوث هم امری است که وقوع یا از بین رفتن آن مورد انتظار است	فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵
حرکت روح اندر غم بسوی زندرون ^۱	حرکت روح اندر هم بسوی بیرون	ذخیره، ص ۲۴۰
الغم مرض القلب	الهم فناء القلب	کتاب الماء، ص ۹۶۶

۱. به نظر نویسنده به جای کلمه "زندرون" کلمه "اندرون" صحیح می باشد.

حمی یوم از غم تولد کند اندر روح حیوانی باشد و معدن روح حیوانی دل است	حمی یوم که از همّ و اندیشه تولد کند اندر روح نفسانی باشد و معدن روح نفسانی دماغ است	ذخیره، ص ۲۴۰
غم کیفیت است نفسانی که به تبع او حرکت می کند روح به داخل بدن از خوف مودی واقعی هرگاه چیزی ضروری از دست برود و یا بدان رسیده نشود یا کاری مکروه واقع شود به نهجی که منع بر آن و ملامت بدان و مکافات آن ممکن نباشد؛ بدین سبب در نفس حالتی پدید آید این را غم گویند. مطلوب صاحب غم یا فوت شده باشد و ممکن الحصول نبود و یا وصول بدان مقدور نباشد	همّ کیفیت است نفسانی که به تبع او حرکت می کند روح و حرارت غریزی به داخل بدن و به خارج هرگاه باتمام کاری اهتمام کند و نه حصولش متیقن شود و نه غیر حصولش با چیزی حائل و مولم شود که وقوع وی یقینی نباشد و بدین سبب حالتی پدید آید این را همّ گویند. مطلوب صاحب همّ ممکن الحصول بود گرچه به دشواری بود	مفرح القلوب، ص ۲۱۹
حدوث غم در قلب است که روح حیوانی به دلیل حزن گرم می شود.	حدوث همّ در دماغ است که به دنبال فکر زیاد گرم شدن روح نفسانی رخ می دهد.	کناش فی الطب، ص ۲۸۹

غم و حزن

حزنی که به طول انجامد تا بدن را ذوب نماید غم نامیده می شود. (الفروق اللغویه، ص ۲۲۱) ولی نظر حکیم ارزانی این گونه است: غم را حزن نیز گویند و ترجمه وی اندوه است. (مفرح القلوب، ص ۱۷۵) محمد بن یوسف هروی نیز گرچه حزن را مرادف غم دانسته است ولی در فرق غم و حزن می گوید: در هر دو شری واقع می شود لیکن در غم از واقع شدن چیز دیگری بعد از آن باکی نیست در حالیکه در حزن خوف رسیدن چیز دیگری وجود دارد. (عین الحیوة، ص ۱۰۴)

غم و کرب

کرب تکاثف و زیاد شدن غم است همراه با ضیق صدر. (الفروق اللغویه، ص ۲۲۱)

غم یعنی کرب بر آنچه که در گذشته رخ داده است. (کتاب الماء، ص ۹۶۶)

غم، اندوهی است که به دنبال شنیدن دشنام حاصل می‌شود. "الْكَرْبُ الْأَخِيرَةُ عَنْ اللّٰحْيَانِي". (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۱)

۴-۱-۱-۲. اسباب غم

غم می‌تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد. جدول زیر نشان می‌دهد غم به طور ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء به وجود آمده است.

جدول ۲- اسباب غم

اختلال	عوامل بروز غم	عبارت - مأخذ	توضیحات
مزاج	فصل خزان و سالهای کهولت و پیری خاصه در افراد بسیار موی و سطبر استخوان و اشقر و نیز مردم اسمر و خشک اندام	"از علائم غلبه سودا اندیشه بسیار و اندوهناک بودن و خلوت جستن است." بنابراین عواملی که سبب ایجاد علائم سودا هستند می‌توانند در بروز غم مؤثر باشند؛ از جمله "فصل خزان و سالهای کهولت و پیری نشانهای سودا درست کند خاصه اگر مرد بسیار موی و سطبر استخوان و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام نیز بیشتر سوداوی باشند." (ذخیره، ص ۷۶)	
	غذاهای سوداوی خوردن چون گوشت قدید و صید و مانند آن	از علائم غلبه سودا... اندوهناک بودن... است. غذاهای سوداوی خوردن چون گوشت قدید و صید و مانند آن نشانهای سودا درست کند. (ذخیره، ص ۷۶)	
دماغ	غلبه سودای ردیته در دماغ	غلبه مره سودای ردیته بر دماغ به وجود آورنده غم است. (کامل الصناعة، ص ۱۷۳)	
	وسواس سوداوی	غم از علائم وسواس سوداوی است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۷ الف)	وسواس: Evil thought, Melancholia (قاموس القانون، ص ۲۰۰) (۹۹)

وسواس سوداوی	از علامات عامه جميع اصحاب وسواس سوداوی غم می باشد و در علامات خاصه اصحاب وسواس سوداوی نیز نوعی که به دلیل اختلاط سوداوی احتراقی در دماغ است غم وجود دارد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)	
مالیخولیا	وقتی مالیخولیا مستحکم شود غم از علائم آن است. اگر فاعل مالیخولیا سودای صرف باشد بیمار زیاد فکر می کند و تندی و خشم و غضب کم دارد مگر اینکه با تحریکی بی تاب و بی قرار (ضجر) شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)	
مالیخولیا	بیماریهای سر، مالیخولیا: این علت علتی سودایی است... و خداوند این علت همیشه از چیزی ترسان بود و بد اندیش و اندوهمند باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷)	
اختلاط ذهن و هذیان	غم از علائم اختلاط ذهن و هذیان کائن از سودا می باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۸۹)	اختلاط ذهن در کسی است که وقتی درد شدیدی به او می رسد شکایت نکرده و آن را حس نکند. (قانون، ج ۲، ص ۲۸۷) اختلاط الذهن: mental confusion (قاموس القانون، ص ۷)
قطرب	قطرب نوعی دیوانگی است که از علائم آن غم می باشد. (ذخیره، ص ۳۰۲)	
مرضی شبیه قرانیطس	از اورام رأس مرضی شبیه قرانیطس، بدون تب وجود دارد که فرد مبتلا در اثر فکر، خیال و اندوه غلت می زند، خوابش نمی برد و کلنجار می رود؛ لذا ضجر و غم در وی تشدید می شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۶۸)	قرانیطس سرسام گرم را گویند. (الاعراض الطبیة، ج ۱، ص ۴۵۳) سرسام: Cerebritis; Meningitis; Encephalitis (قاموس القانون، ص ۹۳)
لیثرغس سوداوی	دلتنگی از علائم لیثرغس سوداوی است. (ذخیره، ص ۲۹۵)	لیثرغس سرسام سرد را گویند. آماس بلغمی باشد اندر دماغ. (الاعراض الطبیة، ج ۱، ص ۴۵۸)

صرع	صرع انواع مختلف دارد از جمله صرع دماغی ناشی از ماده بلغمی آمیخته با سودا و صفرا؛ صرع ناشی از بخاری که از همه تن برآید که از علائم مشترک همه انواع صرع یکی دلتنگی است و دیگری تنگدلی، ضجوری و بی صبری. (ذخیره، ص ۳۱۱)	صرع علتی است که اندامه‌ها مردم در آن حال که علت بجنبند، بر هیأت خویش بنماند و افعال اندامه‌ها حس و حرکت بی نظام شود. (الاعراض الطبیة، ج ۲، ص ۴۸۲) صرع: Epilepsy (قاموس القانون، ص ۱۰۵)
قلب	مزاج قلب بارد یابس	تمایل فرد به غم دلیل برد و بیس قلب است. (قانون، ج ۳، ص ۸)
	سوء مزاج حار قلب	غم از علائم سوء مزاج حار قلب است. (قانون، ج ۳، ص ۱۰)
	خناق صفراوی	خوانیق صفراوی می‌توانند سبب غم شدید باشند. (قانون، ج ۲، ص ۴۸۴)
	خناق	خناق دشواری دم زدن است و سبب بیشتر آماس عضله‌های حنجره و مری است. (الاعراض الطبیة، ج ۱، ص ۵۸۶) خناق: Pharyngitis (قاموس القانون، ص ۷۲)
	مرض قلب به مشارکت غلاف دماغ	هرگاه خلط سوداوی در غلاف دماغ زیاد شود، در جوهر آن نفوذ کرده، سپس از راه شریانها به قلب رسیده، سبب تهییج خفقان و سقوط قوت و غم همراه با برانگیخته شدن سوء فکر و هم می‌شود و همانند عمل خلط رطب در طی این مسیر، بلادت و کسل و سقوط نشاط نیز ایجاد می‌گردد. (قانون، ج ۳، ص ۷)
	بیماری دل به مشارکت جگر	اندر آنکه بیماریهای دل چند نوعست و طریق علاج دل کدام است: آنچه به مشارکت جگر افتد پنج گونه است دوم آنکه در جگر خون سوداوی تولد کند و بدان سبب غذای دماغ و دیگر اندامها سوداوی شود و از دماغ به طریق شریانها بدل بازآید و خفقان و اندیشه‌های بد و غمها تولد کند. (ذخیره، ص ۴۲۰)

خفقان سوداوی	غم بر خفقان سوداوی دلالت دارد.(قانون، ج ۳، ص ۱۵)	خفقان طپیدن دل است.(الاعراض الطبية، ج ۱، ص ۶۱۸) خفقان: Palpitation of the heart, Tachycardia(قاموس القانون، ص ۷۱)
گوارش	صرع با منشأ معده	صرع معدی بدلیل تباهی اخلاط و یا بسیاری آنها ایجاد می شود و از علائم آن دلتنگی و ضجر می باشد.(ذخیره، ص ۳۱۱)
	کرب و قلق معدی	غم می تواند در بیمار مبتلا به کرب و قلق معدی به وجود آید.(قانون، ج ۳، ص ۱۱۸) قلق معدی: Lack of order or irregularity in muscular action of stomach (قاموس القانون، ص ۱۳۹)
	ایلاوس	عروض غم در ایلاوس بیشتر از قولنج است.(قانون، ج ۳، ص ۲۹۰) ایلاوس: Ileus; iliac passion(قاموس قولنج: Colic(قاموس القانون، ص ۱۴۳)
طحال	یرقان اسود	در صورت بروز خبث نفس، غم و وسواس بلا سبب یکی از اسباب می تواند یرقان اسود با علت طحال باشد.(قانون، ج ۳، ص ۱۹۹)
	اورام صلبه طحال	اورام صلبه طحال می توانند باعث تهییج غم شوند.(قانون، ج ۳، ص ۲۰۹) ورم صلب: Indurated swelling(قاموس القانون، ص ۱۹۹)
	آماس صلب طحال	آماس صلب(سپرز) را به لمس بتوان دانست و خداوند علت ترش روی با غم و وسواس و اندیشه های بد بود.(ذخیره، ص ۴۶۰)
رحم	ورم حار رحم	در ورم حار رحم با مشارکت معده غم می تواند حادث شود.(قانون، ج ۳، ص ۴۵۷) ورم الرحم: Inflammation of the uterus (قاموس القانون، ص ۱۹۸)
	جماع زیاد	جماع زیاد باعث تسریع در سرد و خشک شدن بدن و چه بسا غلبه سودا و ایجاد غم می گردد.(قانون، ج ۳، ص ۳۷۷)

حمی: Fever, pyrexia (قاموس القانون، ص ۶۷)	حمیات محرقه دارای رسوب احمر در بول، همراه کرب و غم هستند. (قانون، ج ۴، ص ۱۲۶)	حمیات محرقه	سایر موارد
غب: Tertian fever (قاموس القانون، ص ۱۲۵)	تعجیل در علاج شطر الغب سبب به حرکت در آمدن خلط بدون استفراغ دادن آن می شود و در نتیجه کرب و غم حادث می شود. (قانون، ج ۴، ص ۹۶)	تعجیل در علاج شطر الغب	
	ابتدای وقت نوبه مرض همراه با غم است. (قانون، ج ۴، ص ۱۱)	ابتدای وقت نوبه مرض	
	در صورتی که به فردی زالو بچسبد غم و کرب بر او عارض می شود. (قانون، ج ۲، ص ۴۷۹)	زالو انداختن	
شری: Urticaria; nettle rash (قاموس القانون، ص ۱۰۱)	در شری نوع دموی غم در شب زیاد می شود. (قانون، ج ۴)	شری	

۴-۱-۱-۳. علائم غم

به برخی از علائم غم در بخش تعاریف اشاره شده است. سایر موارد به شرح زیر است:

از علائم اولیه غم، زرد شدن رنگ چهره است به طوری که در قانون غم از اسباب زرد شدن رنگ شمرده شده (قانون، ج ۴، ص ۳۳۰) و صاحب ذخیره بیان کرده در فرد غمگین رنگ چهره زرد می شود. (ذخیره، ص ۱۱۳)

از دیگر علائم اولیه سرد شدن اندامها می باشد. به بیان صاحب ذخیره در فرد غمگین اندامهای ظاهری سرد می شوند و اندوه باعث سرد کردن اندامها می شود. (ذخیره، ص ۱۱۳)

با ایجاد غم تغییراتی نبض به وجود می آید. در قانون بیان شده در غم نبض صغیر و ضعیف و متفاوت و بطئی می شود (قانون، ج ۱، ص ۱۹۶) و مشابه این مطلب در ذخیره برای اندوه ذکر شده است. (ذخیره، ص ۸۷)

۴-۱-۱-۴. عوارض غم

۴-۱-۱-۴. روانی

مطابق نظر علی بن عباس اهوازی اعراض نفسانی مانند غم باعث تغییر مزاج بدن می‌شوند. (کامل الصناعة، ص ۱۹۴ الف) لذا غم مضر ابدان می‌باشد و خصوصاً برای افراد سرد و خشک زیان دارد. (کامل الصناعة، ص ۸۹ ب) صاحب ذخیره نیز بیان کرده (اندوه) می‌تواند مزاج را سرد و خشک کند. (ذخیره، ص ۲۰۶)

بقراط سوداوی شدن را ناشی از غم و فزع طولانی مدت می‌داند. "قال أبقرط فی کتاب الفصول من عرض له فزع و غم زماناً طویلاً فالعلة سوداویة" (کامل الصناعة، ص ۱۴۷ الف)

در معرض غم قرار گرفتن از تدابیر مولد سودا بوده و باعث بروز علائم داله بر خلط سوداوی می‌شود. علائم روانی غلبه سودا طبق بیان صاحب کامل در مبحث دلائل انذار وجود خلط سوداوی در بدن افراد سالم (أصحاء) عبارتند از: کم خوابی، تداوم کثرت فکر، خبث نفس، چهره اخمو، فزع در خواب و دیدن خوابهای با ترس و هول مثل چیزهای سیاه و تاریک با منظره زشت بدبو که دلیل مؤکدی هستند بر غلبه سوداء. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)

اجتناب از غم

اجتناب از غم در چه افرادی لازم است:

الف- کسی که مره سودا دارد از غم اجتناب کند. (کامل الصناعة، ص ۲۱۵ الف)

ب- غم سبب تشدید علائم غلبه صفرا می‌شود لذا اجتناب از غم هنگام بروز علائم غلبه صفرا لازم است. (کامل الصناعة، ص ۲۱۴ ب)

علائم غلبه صفرا عبارتند از: شهوت ضعیف طعام، طعم تلخ دهان، لذع و حرقت فم معده همراه با غثیان و کرب و قی مواد مراری، اسهال، عطش، یبس زبان، گود افتادگی چشمها،

۱. در نسخه تایی به جای «فالعلة» کلمه «فعلته» آمده است. (کامل الصناعة، ج ۲، ص ۳۵۹)

قشعریره (لرز)، ادرار احمر ناصع رقیق، نبض دقیق و سریع و متواتر، ظهور بشورات صفراوی، خواب دیدن نیران و حریق و صاعقه و چیزهای زرد. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)

ج- اطفال: ابن سینا با تبیین شرایط مرضعه، ضمن تأکید بر حسن اخلاق بیان نموده که فرد شیرده باید در انفعالات نفسانی ردیئه مانند غضب و غم و جبن کند باشد زیرا که همه اینها مزاج را فاسد کرده و به شیرخوار آسیب می‌رسانند. (قانون، ج ۱، ص ۲۲۰)

در ادامه تعادل اخلاق صبیان و اجتناب از غضب شدید یا خوف شدید یا غم یا بی‌خوابی را در کودک لازم دانسته؛ لذا همیشه باید به خواسته‌های کودک توجه شود و چیزهایی را هم که اکراه دارد در برابرش نباشد. این کار دو منفعت دارد یکی اینکه منشأ حسن خلق از طفولیت شده و ملکه‌اش می‌شود دوم اینکه برای بدنش مفید است زیرا همان طور که اخلاق ردیئه تابع انواع سوء مزاج است؛ در صورتی که اخلاق بد حادث از عادت باشد سوء مزاج مناسب آن به وجود خواهد آمد مثلاً غضب شدیداً گرم کننده و غم شدیداً خشک کننده است. بنابراین در تعدیل اخلاق حفظ صحت برای نفس و بدن توأملاً لازم است. (قانون، ج ۱، ص ۲۲۸)

این مطلب در کتاب ذخیره با عنوان "اندر تدبیر پروردن بچه از پس شیرخوارگی" چنین آمده است: "و او را از خشم و اندوه نگاه دارند و نگذارند که دژم شود و دژم روی باشد تا تندرست بماند از بهر آنکه همچنانکه بسبب مزاج بد خوی مردم بگردد بسبب خوی بد نیز مزاج بگردد." (ذخیره، ص ۲۱۰)

۴-۱-۱-۴. جسمانی

۴-۱-۱-۴. به اعتبار مزاج

بعد از عارض شدن غم بر نفس یا پس از استقرار غم در بدن، با ایجاد تغییرات در مزاج کلی و مزاج اختصاصی هریک از اعضاء، حالات یا بیماریهای خاصی در آنها به وجود می‌آید.

علائم جسمانی غلبه سودا در کامل الصناعة عبارتند از: سیاهی یا کمودت لون (رنگ پریدگی ناشی از حزن و اندوه سخت و زیاد)، حموضت دهان، خشکی، قبض فم معده، بروز بهق اسود در بدن، نبض دقیق بطی صلب و بول ابیض رقیق... (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف) همچنین در

قانون آمده است: درد معده هنگام غذا خوردن و تسکین آن بعد از استمراء غذا نیز در اصحاب سودا است. (قانون، ج ۳، ص ۶۸)

۴-۱-۱-۴-۱. به اعتبار افعال اعضاء

بیماریهای ناشی از اختلال افعال بر اساس اعضای بدن در زیر طبقه بندی شده‌اند و مشخص می‌شود که غم در هر عضو خاص سبب چه بیماری می‌گردد.

۱- مغز

صداع^۱: به دنبال غم، احتمال بروز صداع یابس وجود دارد. (قانون، ج ۲، ص ۲۴۷)

صرع^۲: آلام نفسانی قوی مانند غم از اسباب محرکه صرع می‌باشند. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۶)

۲- چشم

تغییر در حرکات چشم: غم بر حرکات چشم اثر داشته (قانون، ج ۲، ص ۲۲۶) و سبب "ساکنه الحدة" شدن آن می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۳۸۲)

غور^۳ و صغر^۴ عین: به دنبال غم گود شدن چشم و کوچکی آن می‌تواند به وجود بیاید. (قانون، ج ۲، ص ۳۸۲)

۳- اعصاب و عضلات

فالج^۵ و استرخاء^۶: غم ناگهانی باعث غلبه گرمی بر بدن و دفع ماده رطبه به اطراف گردیده و می‌تواند فالج و استرخاء ایجاد نماید. (قانون، ج ۲، ص ۳۲۹)

۱. صداع: Headache; cephalgia (قاموس القانون، ص ۱۰۴)

۲. صرع: epilepsy (قاموس القانون، ص ۱۰۵)

۳. غور العين: Enophthalmia; recession of the eyeball within the orbit (قاموس القانون، ص ۱۲۹)

۴. صغر العين: Atrophy of eye (قاموس القانون، ص ۱۰۶)

۵. فالج: Paralysis; palsy (قاموس القانون، ص ۱۳۰)

۶. استرخاء: Relaxation; paralysis; palsy (قاموس القانون، ص ۱۲)

تشنج^۱: دو نوع مختلف آن به شرح زیر است: اول تشنج یابس که می‌تواند بدنبال حرکت نفسانی غم ایجاد شود. (قانون، ج ۲، ص ۳۳۴) در نوع دیگر به سبب غم عظیم، انقباض عضله پدید می‌آید که علت آن رنجی است که در عصب حساسه نفوذ می‌کند و نه خشکی و امتلاء. (ذخیره، ص ۳۲۳)

رعشه^۲: صاحب کامل غم را از اسباب خارجی رعشه دانسته است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۸) و ابن سینا معتقد است غم می‌تواند با ایجاد ضعف قوه سبب رعشه گردد. (قانون، ج ۲، ص ۳۴۷)

اختلاج^۳: غم از اسباب اختلاج است زیرا حرکت ایجاد شده در روح، باعث تحلیل مواد و تولید ریاخ از آنها می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ذخیره، ص ۳۱۶)

۴- گوارش

صرع و غشی^۴ و تشنج به مشارکت دماغ: فم معده بدلیل شدت حسی که دارد از کوچکترین سبب محرک اخلاط مثل غم متأذی شده و هنگامی که خلط مراری لاذع به فم معده ریخته شود با مشارکت دماغ، صرع و غشی و تشنج رخ می‌دهد. (قانون، ج ۳، ص ۴۷)

لذع^۵ معده: این علامت با دو مکانیسم در قانون توجیه شده است. بیشترین ماده ای که به معده منصب می‌شود صفرای کبد است که غم شدید نیز معین آن است. غم می‌تواند با به حرکت در آوردن ماده، باعث انصباب آن به معده شده و لذع ایجاد کند. (قانون، ج ۳، ص ۴۵) و یا اینکه بعد از انصباب ماده به معده، سوء مزاج مادی معده آورد که از علائم آن لذع می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۶۱)

۱. تشنج: Spasm (قاموس القانون، ص ۴۴)

۲. رعشه: Tremor (قاموس القانون، ص ۸۶)

۳. اختلاج: Tremor; ataxia; trembling (قاموس القانون، ص ۶)

۴. غشی: Syncope; faint (قاموس القانون، ص ۱۲۸)

۵. لذع: Irritation (قاموس القانون ص ۱۵۰)

بی اشتها^۱: در قانون فصل بطلان شهوة^۱ و ضعف آن، غم از اسباب سقوط اشتها معرفی شده است. (قانون، ج ۳، ص ۷۵)

ضعف هضم^۲ یا بطلان آن: غم از اسباب ضعف یا بطلان هضم و سرور از اسباب جوده هضم می باشد. (قانون، ج ۳، ص ۹۰)

ضعف معده^۳: در کتاب قانون غم از جمله مضعفات معده بوده که می تواند با ایجاد سوء مزاج معده، سبب غثیان، تقلب نفس، عدم امساک غذا و قی گردد. (قانون، ج ۳، ص ۱۰۹) در کتاب ذخیره نیز اندوه را از اسباب ضعف معده ناشی از سوء مزاج شمرده است "تاسه و منش گشتن و اضطراب معده را به تازی غثیان گویند و تهوع نیز گویند و اسباب این اضطراب سه گونه باشد یکی آنکه سبب ضعیفی معده باشد از انواع سوء مزاج از اندوه و ترس" (ذخیره، ص ۴۳۸) و جمع فؤاد^۴: دردی است که بر فم معده عارض می شود. غم شدید سبب انصباب مرار به فم معده گردیده و به دلیل ذکاء حس فم معده و نزدیکی آن به قلب، دردی در ناحیه قلب احساس می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۵۸ الف)

۵- قلب

خفقان^۵: فرد مبتلا به طپش قلب باید از همه چیزهای غم آور اجتناب کند؛ چه بسا در صورت مواجهه، دچار مرگ ناگهانی شود. (کامل الصناعة، ص ۲۰۷ الف)

۱. شهوة: Appetite (قاموس القانون، ص ۱۰۳)

۲. هضم: Digestion (قاموس القانون، ص ۱۹۴)

۳. ضعف معده: weakness of the stomach (قاموس القانون، ص ۱۰۹)

۴. فؤاد: Heart; cardiac or oesophageal orifice of the stomach (قاموس القانون، ص ۱۳۴)

۵. خفقان: طپیدن دل (الاغراض الطبية، ج ۱، ص ۶۱۹)

۶- زنان

نازایی: غم در قانون از اسباب بادیۀ عُقر^۱ معرفی شده (قانون، ج ۳، ص ۴۱۴) و در ذخیره نیز از اسباب مبادی بار ناگرفتن زنان به حساب آمده است. (ذخیره، ص ۵۵۳)

سقط: اعراض نفسانی مانند اندوه عظیم ناگهانی می تواند از اسباب بیرونی اسقاط محسوب گردد. (ذخیره، ص ۵۵۹)

ایجاد عارضه در حاملگی: طبق نظر ابن سینا موارد غم آور نباید به حوامل برسد. (قانون، ج ۳، ص ۴۲۴)

عسر ولادت^۲: از اسباب بادیۀ سختی زایمان، رسیدن غم به فرد حامله است. (قانون، ج ۳، ص ۴۳۷)

۷- سایر موارد

قرحه^۳ صدر^۴ و ریه و سل^۵: برای معالجه قرحه صدر و ریه و سل باید بیمار از اسباب مولد غم دوری نماید. (قانون، ج ۲، ص ۵۶۲)

خراج^۶ و مدّه^۷: از اسباب جوش یا دمل و به چرک نشستن آن، امتلاء و کثرت ماده و فساد آن است که می تواند به سبب غم ایجاد شود. (قانون، ج ۴، ص ۱۵۳)

نفث الدم^۸: غمی که حدت^۹ خون بدهد می تواند سبب نفث الدم باشد. (قانون، ج ۲، ص ۵۲۶)

۱. عُقر: Sterility; barrenness (قاموس القانون، ص ۱۲۲)

۲. عُسْر الولادة: Difficulty in labour; dystocia (قاموس القانون، ص ۱۱۶)

۳. قَرْحَة: Ulcer; sore (قاموس القانون، ص ۱۳۵)

۴. صدر: Chest; breast; thorax (قاموس القانون، ص ۱۰۵)

۵. سل: Consumption (قاموس القانون، ص ۹۵)

۶. خُراج: Abcess (قاموس القانون، ص ۶۹)

۷. مِدَّة: Pus (قاموس القانون، ص ۱۶۱)

۸. نَفْث الدَّم: Haemoptysis; spitting of blood or blood stained sputum (قاموس القانون، ص ۱۹۰)

۹. حدت: Acuity; sharpness (قاموس القانون، ص ۶۱)

نقرس^۱ و وجع مفاصل^۲: غم با تحرک فضول باطن بدن و ریختن آنها به مفاصل سبب نقرس و وجع مفاصل می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۷۰ ب)

ضرر شراب بعد از غم: شراب احمر ناصع و اصفر عتیق برای کسی که غمی به او رسیده ردی است (بدلیل ایجاد مراره در معده و امعاء و یا گرم شدن مزاج، جسم از حالت طبیعی خارج می شود). (کامل الصناعة، ص ۸۵ الف)

ضرر جماع بعد از غم: جماع به دنبال غم شدید باعث ضعف و لاغری بدن و خشکی آن و تحلیل حرارت غریزی و نقصان شهوت طعام و بروز ظلمت بصر و غور چشم می گردد. (کامل الصناعة، ص ۸۸ ب)

۴-۱-۱-۲-۲. به اعتبار دلایل

لون: رنگ چهره زرد شده و رونق و تازگی آن از بین می رود. (ذخیره، ص ۲۰۶)

نبض: در طولانی شدن غم اوایل نبض دودی و در آخر نملی است. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف)

ادراک: بول رقیق به رنگ احمر ناصع به سبب اسخان قوی بدن تولید می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۲۰ ب)

هیأت: غم باعث لاغری می شود. خشکی ناشی از تحلیل رطوبات بدن و تسخین اعضاء سبب قصف^۳ می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۱۶ الف) در قانون نیز بیان شده از اسباب هزال غم می باشد که به سبب تحلیل زیاد، غذای جذب شده را پراکنده کرده و مانع تثبیت آن به اعضاء می شود. "إزالة الهزال إما لكثرة التحلل فلا يثبت ما ينجذب من الغذاء إلى الأعضاء بل يتفرق كما يعرض في الرياضات السريعة والهموم والغوم" (قانون، ج ۴، ص ۳۵۶). در حمی دق ناشی از هم اگر

۱. نقرس: Podagra; gout (قاموس القانون، ص ۱۹۲)

۲. وجع المفاصل: Arthralgia; pain in the joint; rheumatism (قاموس القانون، ص ۱۹۶)

۳. القضيف الضعيف: لاغری که بسیار خشک و نزار شده باشد. (بحر الجواهر، ص ۳۰۹)

فرد در سن نوجوانی و جوانی و دارای مزاج گرم و خشک باشد؛ یا در تابستان از تدابیر حار استفاده کند بروز ذبول^۱ و سل^۲ محتمل است. (کامل الصناعة، ص ۱۲۹ الف)

ملمس: غم با اثر بر حرارت غریزی باعث تغییر دمای بدن می شود.

غم از اسباب بادیه تب یک روزه (حمی یوم) به شمار می رود. (کامل الصناعة، ص ۱۲۵ الف) (قانون، ج ۴، ص ۱۵)

مکانیسم: صاحب ذخیره معتقد است که این نوع تب در روح حیوانی می باشد که معدن آن هم قلب است. (ذخیره، ص ۲۴۰). حرارت غریزی و روح تدریجاً به داخل بدن می روند. (کامل الصناعة، ص ۸۹ ب؛ ص ۱۲۵ ب) که با احتقان آن در غم مفرط، تب به وجود می آید. (قانون، ج ۴، ص ۱۶)

علائم حمی یوم

علائم حمی یوم ناشی از غم عبارتند از: فرورفتگی چشمها، صورت خشک شده و زردتر می گردد. (کامل الصناعة، ص ۱۲۵ ب؛ ذخیره، ص ۲۴۰) و سپیدتر (ذخیره، ص ۲۴۰) نبض صغیر (کامل الصناعة، ص ۱۲۵ ب؛ ذخیره، ص ۲۴۰) و صلب (قانون، ج ۴، ص ۱۴) می شود. بول احمر با سوزش خارج می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۲۵ ب) بول ناری با بوی تیز می باشد. (ذخیره، ص ۲۴۰)

غم سبب تغییر مزاج بدن شده و عارضه آن در حار مزاج تولد حمیات ردیه مثل حمی دق و قرحه سل می باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۹۴)

۱. الذبول: انحلال الرطوبات الغریزیه و خروج طبیعه الأعضاء من الزیاده و النمو إلى النقصان و الإضمحلال و الذبول فی مقابله النمو و

الهزال فی مقابله السمن (بحر الجواهر، ص ۱۷۶)

۲. السل: بالكسر، فی اللغة الهزال (بحر الجواهر، ص ۲۱۶)

صاحب کامل معتقد است در صورت طول کشیدن غم به سبب گرم شدن شدید بدن و اعضاء و چسبیدن حرارت غریزی به اعضاء اصلی عارضه حمی دق به وجود می آید. (کامل الصناعة، ص ۸۹ب)

بنابراین غم از اسباب بادیه حمی دق محسوب می شود به خصوص اگر فرد در سن نوجوانی و جوانی و دارای مزاج گرم و خشک باشد؛ یا در تابستان از تدابیر حار استفاده کند. (کامل الصناعة، ص ۱۲۹الف)

به طوری که در قانون نیز اجتناب از غم در علاج دق ضروری دانسته شده است. (قانون، ج ۴، ص ۷۸)

استثناء:

الف- افراط غم در فردی که مزاج بارد دارد سبب اطفاء حرارت غریزی و کم شدن و خمود آن می شود. (کامل الصناعة، ص ۸۹ب)

ب- از اسباب سردی تن اندوه عظیم است از بهر آنکه حرارت را فرو میراند (ذخیره، ص ۱۰۶)
غم سبب اختلال در عملکرد ارواح و قوی خواهد شد. صاحب ذخیره مکانیسم أعراض نفسانی را چنین بیان می دارد: (اندوه) اندامها و اخلاط را و ارواح را سرد کند و از حرکت فرو نشاند خون را (ذخیره، ص ۲۰۶) و سبب فرو نشانیدن و ضعیف کردن روح و قوت (ذخیره، ص ۸۷) و ضعف همه قوتها (ذخیره، ص ۲۰۶) می شود. غم سبب ضعف قوه (قانون، ج ۱، ص ۱۹۶) و در نهایت غم طول کشیده باعث تحیر قوه و انحلال و اسقاط آن می گردد. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴الف)

غم می تواند با ایجاد اختلال در افعال کلی سبب رسیدن به حال پیری، مستولی شدن بیماریها (ذخیره، ص ۲۰۶) و امراض ردیئه (کامل الصناعة، ص ۸۹ب) گشته و در نهایت منجر به موت گردد (کامل الصناعة، ص ۸۹ب)؛ به خصوص اگر غم از حد بیرون شود. (ذخیره، ص ۱۱۳)

۴-۱-۱-۵. علائم انذار

در افرادی که انفعالات نفسانی مانند غم در چهره‌شان اثر آشکاری دارد، طپش قلب ناشی از لطافت حس آن بیشتر رخ می‌دهد. (قانون، ج ۳، ص ۱۶)

در صورتی که احساس غمگینی بدون سبب مشخصی در فردی به وجود آید، نشان دهنده احتمال بروز مالیخولیا یا وسواس سوداوی در وی وجود دارد. در کامل الصناعة در بحث علائم انذار، عروض غم منذر وسواس سوداوی است. (کامل الصناعة، ص ۱۷۳ ب) و از جمله اسباب مستعد کننده فرد برای حدوث احوال خارج از طبع، غم ایجاد شده بدون سبب ظاهری، منذر وسواس سوداوی است. (کامل الصناعة، ص ۲۱۸ ب)

در قانون نیز در تدارک اعراضی که منذر امراض هستند گفته شده اگر فردی احساس غم زیاد بدون سبب مشخصی داشته باشد؛ بایستی استفراغ خلط محترق انجام دهد تا اینکه دچار مالیخولیا نگردد. (قانون، ج ۱، ص ۲۶۲)

برای شناختن حالهایی که در سر و روی پدید می‌آید چنانچه فرد "بی سببی ظاهر پیوسته اندوهمند و ناخوش دل باشد و از همه کارها ناامیدی نماید بیم علت مالیخولیا باشد" (ذخیره، ص ۲۰۸)

از جمله نشانه‌هایی که بر مردم تندرست پدید آمده و نشان می‌دهد که بیماری کی خواهد بود، آن است که "هرگاه که بی سببی ظاهر غمی و نرمی اندر دل همی‌یابد و مستوحش می‌شود بیم مالیخولیا باشد" (ذخیره، ص ۲۳۴)

۴-۱-۱-۶. خلاصه اسباب و علائم غم

اسباب: عوامل غلبه سودا بر مزاج به خصوص در افراد مستعد، اختلالات مرتبط با دماغ مانند وسواس سوداوی و مالیخولیا، غلبه سودای ردیئه در دماغ، اختلاط ذهن و هذیان ناشی از سودا، قطرب، لیثرغس سوداوی، صرع؛ اختلالات و حالات مرتبط با قلب مانند مزاج قلب بارد یابس، سوء مزاج حار قلب، خناق صفرای، خفقان سوداوی، بیماری قلب ناشی از مشارکت غلاف دماغ و جگر؛ اختلالات مرتبط با دستگاه گوارش شامل صرع معدی، کرب و قلق معدی، ایلاوس، یرقان اسود، اورام صلبه طحال؛ اختلالات مرتبط با دستگاه تناسلی شامل

جماع زیاد و ورم حار رحم؛ همچنین مواردی مانند حمیات محرقه، تعجیل در علاج شطرالغب، ابتدای زمان نوبه نیز می‌توانند ایجاد کننده غم باشند.

علائم: در ابتدای ایجاد غم زردی رنگ چهره، سرد شدن اندامهای ظاهری، تغییرات نبض شامل صغر، ضعف، بطؤ و تفاوت به وجود می‌آید. غم پس از استقرار در بدن سبب تغییر مزاج بدن به سمت سردی و خشکی شده و علائم داله بر غلبه خلط سوداوی بروز پیدا می‌کنند. اجتناب از غم در سه گروه افراد دارای غلبه سودا، صفرا و اطفال ضروری است.

غم سبب بروز علائم خاصی در بدن می‌گردد که عبارتند از: سردرد، صرع، کوچک شدن و گود افتادن چشم، فالج و استرخاء، تشنج و رعشه و اختلاج، خفقان، اختلالات دستگاه گوارش (صرع و غشی و تشنج به مشارکت دماغ، لذع معده، بی‌اشتهایی، ضعف هضم یا بطلان آن، ضعف معده، وجع فؤاد)، اختلالات زنان (نازایی، سقط، ایجاد عارضه در حاملگی، عسر ولادت) و بیماریهای خاصی مانند قرحه صدر و ریه و سل، خراج و مدّه، نفث الدم، نقرس و وجع مفاصل.

مهمترین عوارض ناشی از غم عبارتند از: زردی رنگ چهره و از بین رفتن رونق و تازگی آن، دودی و نملی شدن نبض، بول رقیق احمر ناصع، لاغری، افزایش دمای بدن و ایجاد حمی یوم، حمی دق در گرم مزاجان، کاهش دمای بدن در سرد مزاجان، رسیدن به حال پیری، مستولی شدن بیماریها، امراض ردیئه و در نهایت مرگ. غم منذر مالیخولیا یا وسواس سوداوی و طیش قلب ناشی از لطافت حس آن می‌باشد.

۴-۱-۲. کرب

۴-۱-۲-۱. تعریف کرب

کرب یعنی غمی که نفس را در بر گیرد. (لسان العرب، ج ۱، ص ۷۱۱؛ کتاب الماء، ص ۱۱۰۵؛ بحر الجواهر، ص ۳۱۹؛ فقه اللغة و سر العربیة، ص ۱۹۰؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۱۳)

کرب تکاثف و زیاد شدن غم است همراه با ضیق صدر. (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱)

کرب حزنی است که عارض نفس می‌گردد. (لسان العرب، ج ۱ ص ۷۱۱؛ کتاب الماء ص ۱۱۰۵)
اندوه نیز معادل کرب در نظر گرفته شده است. (بحر الجواهر، ص ۳۱۹؛ فصول الاعراض، ص ۳۱۲)

۴-۱-۲-۱-۲. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

کرب و غم

کرب غمی است که عارض نفس می‌گردد (لسان العرب، ج ۱ ص ۷۱۱؛ کتاب الماء ص ۱۱۰۵؛ بحر الجواهر، ص ۳۱۹؛ فقه اللغة و سر العربیة، ص ۱۹۰؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۱۳) و به آن اندوه نیز گفته می‌شود. (بحر الجواهر، ص ۳۱۹؛ فصول الاعراض، ص ۳۱۲) کرب تکاثف و زیاده شدن غم است همراه با ضیق صدر. (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱) غم، اندوهی است که به دنبال شنیدن دشنام حاصل می‌شود. "الکربُ الأخيرة عن اللحيانی". (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۱) غم را کرب بر گذشته "الکرب علی ما مضی" معرفی کرده‌اند. (قاموس الأطباء و ناموس الألباء، ج ۲، ص ۱۱۷؛ کتاب الماء ص ۹۶۶)

کرب و حزن

تفاوت بین حزن و کرب آنست که حزن تکاثف و زیاد شدن غم می‌باشد و با این توصیف حزن همچون زمین، غلیظ و صلب است اما کرب تکاثف و زیاد شدن غم است همراه با ضیق صدر. (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱)

کرب حزنی است که عارض نفس می‌گردد. (لسان العرب، ج ۱، ص ۷۱۱؛ کتاب الماء، ص ۱۱۰۵)

۴-۲-۱-۲. اسباب کرب

کرب می‌تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد. جدول زیر نشان می‌دهد کرب به طور ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء به وجود آمده است.

جدول ۳- /سبب کرب

اختلال	عوامل بروز کرب	عبارت - مأخذ
مزاج	شدت حرارت و خشکی تابستان	هرگاه حرارت تابستان و ییوست آن شدت یابد کرب حادث می شود. (قانون، ج ۱، ص ۱۳۵)
	غلبه خلط صفراوی ردی بر بدن	شناخت دلائل مندر به آنچه در بدن اصحاء رخ می دهد... از علائم داله بر ردانت غلبه خلط صفراوی در بدن، کرب است. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)
مغز	مستحکم شدن مالیخولیا	(قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	صداع حاصل از خلط مراری در معده	(کامل الصناعة، ص ۱۴۳ ب)
قلب	سوء مزاج حار قلب	(قانون، ج ۳، ص ۱۰)
گوارش	مصرف غذای زیاد یا تناول غذا در غیر زمان معتاد	(کامل الصناعة، ص ۱۹۷ ب)
	از اندامهای مشارک قلب معده است که می تواند به دلیل شدت وجع ایجاد غشی نماید و در صورتی که ماده برای ایجاد غشی ضعیف باشد کرب ایجاد خواهد شد.	(قانون، ج ۳، ص ۴۷)
	ورم حار فم معده	(کامل الصناعة، ص ۱۵۷ الف)
	وجود خلط لذاع در فم معده	(کامل الصناعة، ص ۱۸۱ ب؛ قانون، ج ۴، ص ۴۶)
	انصباب بلغم عفن و خلط مراری به فم معده	(کامل الصناعة، ص ۱۵۸ الف)
	بلغم عفن و خلط مراری در فم معده	بلغم عفن و خلط مراری در فم معده با ایجاد وجع فؤاد (وجع عارض بر فم معده) سبب کرب می گردد. (کامل الصناعة، ص ۱۵۸ الف)
	لذع مری	لذع مری به سبب استفراغ طعام فاسد می تواند سبب ایجاد کرب شود. (کامل الصناعة، ص ۱۵۹ الف)
	ایلاووس	(قانون، ج ۳، ص ۲۹۰)
	فتق فوق سرّه	(کامل الصناعة، ص ۱۶۶ ب)
	جلوگیری از جریان یافتن خون طمث	(کامل الصناعة، ص ۱۸۹ الف)
رحم	در ورم حار رحم با مشارکت معده	(قانون، ج ۳، ص ۴۵۷)

حمیات	حمی حادث از عفونت دم و صفرا	(کامل الصناعة، ص ۱۲۷ الف)
	حمیات عفونی خصوصاً در منتهی	(قانون، ج ۴، ص ۲۹)
	حمیات محرقه و صفراویه	(کامل الصناعة، ص ۲۱۳ ب)
	حمیات محرقه دارای رسوب احمر در بول	(قانون، ج ۴، ص ۱۲۶)
	حمیات عفنیة (عفن دم)	(کامل الصناعة، ص ۱۲۷ الف)
	تعجیل در علاج شطر الغب	به علت حرکت در آمدن خلط بدون استفراغ دادن آن سبب کرب است. (قانون، ج ۴، ص ۹۶)
	حمی صفراوی غب	(قانون، ج ۴، ص ۴۷)
	حمیات محرقه در انتهای نوبه	(قانون، ج ۴، ص ۱۳۱)
سیستمیک	ضعف قوه	(کامل الصناعة، ص ۱۷۹ ب)
	حرارت احشاء	(کامل الصناعة، ص ۱۷۹ ب)
	انتهای مرض	(کامل الصناعة، ص ۱۷۹ ب)
	برانگیخته شدن ناگهانی ورم	(کامل الصناعة، ص ۱۷۹ ب)
	وجع در اعضاء	(کامل الصناعة، ص ۱۷۹ ب)
	بحران	(کامل الصناعة، ص ۱۷۸ ب)
	تقدمه بحران	(قانون، ج ۴، ص ۱۰۱)
سایر	عوارض دارویی	(قانون، ج ۱، ص ۲۸۱)
موارد	حقنه در هوای سرد	(قانون، ج ۱، ص ۲۹۱)
	جدری	(قانون، ج ۴، ص ۷۸-۸۷)
	در شری نوع دموی ازدیاد کرب در شب	(قانون، ج ۴، ص ۱۴۸)
	چسبیدن زالو به فرد	(قانون، ج ۲، ص ۴۷۹)

۴-۱-۲-۳. علائم کرب

در بخش تعاریف به علائم اشاره شده است.

۴-۱-۲-۴. عوارض کرب

علامات ردیء برگرفته شده از نحوه خوابیدن (هیئة الاضطجاع): کرب عظیم می‌تواند باعث شود که بیمار در هیئتی غیر معتاد به پشت بخوابد؛ به ویژه به تدریج به سمت پایین بستر می‌آید "إذا كان المريض ينحدر عن فراشه قليلاً قليلاً" و هرچند او را به حالت مناسب برگردانند باز به پشت برگردد؛ به پشت خوابیدن و کنار زدن رو انداز از روی دستها و پاهایش را بدون اینکه علتش احساس گرما باشد، دوست داشته باشد. (قانون، ج ۴، ص ۱۱۵)

۴-۱-۲-۵. علائم انذار

کرب از علائمی است که قبل از بروز جدری ظاهر می‌شود. (قانون، ج ۴، ص ۸۷)

۴-۱-۲-۶. خلاصه اسباب و علائم کرب

اسباب: کرب بعد از حالات و بیماریهای مختلفی عارض بدن می‌گردد که مهمترین آنها عبارتند از: شدت حرارت و خشکی تابستان، غلبه خلط صفراوی ردی بر بدن، مستحکم شدن مالیخولیا، صداع حاصل از خلط مراری در معده، سوء مزاج حار قلب.

اختلالات گوارشی شامل مصرف غذای زیاد یا تناول غذا در غیر زمان معتاد، وجع معده، ورم حار یا خلط لذاع فم معده، انصباب بلغم عفن و خلط مراری به فم معده، لذع مری، ایلاووس و فتق فوق سرّ.

پاره ای بیماریهای زنان نیز کرب می‌دهند: احتباس طمث و ورم حار رحم با مشارکت معده. کرب به طور شایعی با حمیات همراهی می‌کند: حمی حادث از عفونت دم و صفرا، حمیات عفونی خصوصاً در منتهی، حمیات محرقه خصوصاً در انتهای نوبه، حمیات صفراویه، حمی صفراوی غب و تعجیل در علاج شطر الغب، حمیات محرقه.

کرب در حالات زیر نیز رخ می‌دهد: ضعف قوه، حرارت احشاء، انتهای مرض، برانگیخته شدن ناگهانی ورم، وجع در اعضاء، تقدمة بحران و بحران.

۴-۱-۳. حزن

۴-۱-۳-۱. تعریف حزن

۴-۱-۳-۱-۱. تعریف لغوی

حزن غمی است که به دنبال از دست رفتن چیزی که مورد علاقه آدمی بوده است؛ عارض می‌گردد. (بحر الجواهر، ص ۱۳۶) در این صورت غمی که بطول انجامد تا اینکه بدن از اثر آن ذوب گردد حزن نامیده می‌شود. به عبارت دیگر حزن تکاثف و زیاد شدن غم می‌باشد و با این توصیف حزن همچون زمین، غلیظ و صلب است. (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱)

حزن "تأسف بر مافات" است. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۳؛ الفروق فی اللغة، ص صد و سی و شش؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹)

در مصالح الأبدان و الأنفس آمده است: سبب حزن از دست رفتن چیزی است که مورد علاقه انسان بوده است. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۶۳) صاحب ذریعة نیز سبب حزن را از دست دادن محبوب یا سپری شدن زمان برای رسیدن به مطلوب می‌داند. (الذریعة إلی مکارم الشریعة، ص ۱۷۱) حزن غم حاصل از وقوع مکروه یا فوت محبوب در گذشته است. به نظر راغب حزن خشونت‌ی است که در نفس برای موارد حاصل شده از غم پدید می‌آید "الحُزْنُ خُشُونَةٌ فِی النَّفْسِ لَمَّا یَحْصُلُ فِیْهِ مِنَ الْغَمِّ". (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۱۳۷)

حزن از رذائل نفسانی متعلق به قوه عقلیه است. (مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹) برخی حزن را معادل غم می‌دانند. محمد بن یوسف هروی می‌گوید: "و اعلم أن الحزن مرادف للغم و الخوف مرادف للهم" بنابراین حزن را مرادف با غم و خوف را مرادف با هم دانسته است. (عین الحیوة، ص ۱۰۴) در مفرح القلوب چنین آمده است: "غم را حزن نیز گویند و ترجمه وی اندوه است." (مفرح القلوب، ص ۱۷۵) لذا حزن نقیض فرح (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۱۳۷) و خلاف سرور (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۱) یا نقیض سرور (کتاب الماء، ص ۳۱۸) معرفی شده است.

بعضی دیگر حزن را معادل هم می‌دانند. در کتاب الماء آمده که حزن همان هم است. (کتاب الماء، ص ۳۱۸) برخی نیز معتقدند حزن هم شدید است. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۶۵؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۶)

در برخی منابع نیز آمده است: بین حزن و هم تفاوت وجود دارد. (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۱۳۷) در مفرح القلوب آمده است: گاه باشد که از هم عارض شود غضب و حزن. (مفرح القلوب، ص ۱۷۵) اگر فرد نزاع کننده در موضع قدرت و توانمندی باشد حالت او غضب نامیده می‌شود اما اگر در موضع قوت نباشد جوشش درونی خود را فرو می‌نشاند که این حالت همان حزن است. (الذریعة إلی مکارم الشریعة، ص ۱۶۸) مؤلف مجمع البحرین می‌گوید: أَهَمَّنِي الْأَمْرُ: أَقْلَقْنِي وَأَحْزَنْنِي یعنی امر هم آور باعث قلق و حزن می‌شود. (مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۸-۱۸۹)

به نظر صاحب ذریعة متضاد حالت صبر به هنگام نزول بلا و مصیبت جزع، هلع و حزن است. (الذریعة إلی مکارم الشریعة، ص ۱۶۸)

تفاوت بین حزن و بث آنست که حزن شدت هم را می‌رساند و بث رساننده مفهوم منتشر گردیدن و کتمان نشدن حزن است. (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱)

بث حزن شدیدی است که دارنده آن شکیبایی ندارد مگر اینکه آن را اظهار کند و شکوه نماید. در واقع بث چیزی است که آدمی ابراز می‌دارد و باز می‌گوید در صورتی که حزن چیزی است که پنهان می‌دارد و در دل جای می‌دهد. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۶۵، الفروق فی اللغة، ص صد و هجده، فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۶)

تفاوت بین حزن و کآبه آنست که کآبه اثر حزن است که بر چهره ظاهر می‌شود در صورتی که حزن دارای این ویژگی نیست و در چهره نمایان نمی‌گردد.^۱ (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱)

۱. شعری از امیرالمؤمنین (ع) با ترجمه استاد اصفهانی:

فَإِنْ تَسْأَلْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي / صَبُورٌ عَلَى رَبِّ الزَّمانِ صَلِيبٌ (گرم برسی از حال من گویمت/ صبورم به رنگ زمان و صلیب)
يَعِزُّ عَلَى أَنْ تُرَى بِي كَآبَةٌ / فَيَشْمَتُ عَادٍ أَوْ يَسَاءَ حَبِيبٌ (نخواهم کسم زار ببند به دهر/ که دشمن شماتت کند یا که رنجد حبیب)

۴-۱-۳-۱-۲. تعریف طبی

در موجبات حرکات نفسانیه در قانون گفته شده: در جمیع عوارض نفسانیه تبعیت حرکات روح به داخل یا خارج وجود دارد. هنگام حزن حرکت تدریجی (اولی فاولی) روح به داخل وجود دارد. همچنین یکی از دو عامل حرکت روح در هم را حزن معرفی می‌کند. (قانون، ج ۱، ص ۱۴۵)

۴-۱-۳-۱-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

حزن و غم

حزن غمی است که به دنبال از دست رفتن چیزی که مورد علاقه آدمی بوده است، عارض می‌گردد. (بحر الجواهر، ص ۱۳۶) غمی که به طول انجامد تا اینکه بدن از اثر آن ذوب گردد حزن نامیده می‌شود. (الفروق اللغویه، ص ۲۲۱) حزن تکاثف و زیاد شدن غم می‌باشد و با این توصیف حزن همچون زمین، غلیظ و صلب است. (الفروق اللغویه، ص ۲۲۱)

حزن و کرب

تفاوت بین حزن و کرب آنست که حزن تکاثف و زیاد شدن غم می‌باشد و با این توصیف حزن همچون زمین، غلیظ و صلب است اما کرب تکاثف و زیاد شدن غم است همراه با ضیق صدر. (الفروق اللغویه، ص ۲۲۱)

حزن و همّ

حزن همّ شدید است. (فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۶)

حزن و جزع

جزع فرط حزن است که به دلیل از دست دادن محبوب دامن گیر انسان می‌گردد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) متضاد حالت صبر به هنگام نزول بلا و مصیبت جزع، هلع و حزن است. (الذریعة إلى مکارم الشریعة، ص ۱۶۸)

جزع نقیض صبر می باشد. در جایی دیگر جزع به مفهوم حزنی که انسان را از آنچه درصدد آن بوده است منصرف می سازد و امیدش را قطع می کند آمده است. این مفهوم رساتر از حزن است زیرا عبارت حزن کاربرد عام دارد. (فرائد اللغة فی الفروق، ص ۶۷)

حزن و خوف

تفاوت بین حزن و خوف آنست که حزن پی آمد امر مکروهی است که به وقوع پیوسته است اما خوف نشأت گرفته از امر مکروهی است در آینده. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۶۳)

خوف به سبب امر مورد انتظار پدید می آید اما حزن معلول امری است که به وقوع پیوسته است. (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۷)

۴-۱-۳-۲. اسباب حزن

حزن می تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد که در جدول زیر نشان داده شده اند.

جدول ۴- اسباب حزن

اختلال	عوامل بروز حزن	عبارت-مأخذ
دماغ	قطرب	قطرب ناشی از فساد ماده سوداوی بوده و سبب حزن می شود. (قانون، ج ۲، ص ۳۰۲)
	وسواس سوداوی	بقراط: "افراد دارای مزاج گرم و خشک قلب و مزاج رطب دماغ مستعد وقوع وسواس سوداوی هستند". استرخاء و ضعف دماغ ناشی از مزاج بارد رطب سبب قبول بخارات سوداوی (ناشی از احتراق صفرا در انتهای شباب و تبدیل آن به سودا) از بدن به سوی آن می شود، در این صورت دماغ دچار ظلمت شده و رعب و حزن آن را فرا می گیرد که این دو عرضهای تابع وسواس سوداوی محسوب می شوند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
گوارش	سنگینی معهده	در معالجات حمی عفونی یاد آور شده که سنگینی معده سبب حزن است (قانون، ج ۴، ص ۳۹)

۴-۱-۳-۳. علائم حزن

علائم حزن در بخش تعاریف مشخص شده‌اند.

۴-۱-۳-۴. عوارض حزن

مالیخولیای سوداوی: از جمله اسباب مالیخولیای سوداوی حزن می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

رعشه: حزن با ایجاد ضعف قوه می‌تواند سبب رعشه گردد. (قانون، ج ۲، ص ۳۴۷)

سقط: حزن از اسباب اسقاط می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۴۲۶)

۴-۱-۳-۵. علائم انداز

در قانون در فصل دلائل نشان دهنده احوال دماغ ذکر شده است که طول حزن بر بروز مالیخولیا یا قطرب در آینده نزدیک دلالت می‌کند. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۶)

فرد مبتلا به خفقان باید از جمیع چیزهایی که می‌ترسد یا از آنها محزون یا غمگین می‌شود پرهیز کند. (کامل الصناعة، ص ۲۰۷ الف)

موارد غم آور و حزن آور به حوامل نباید برسد. (قانون، ج ۳، ص ۴۲۴)

برای معالجه دق باید بیمار از آنچه سبب حزن و غم می‌شود، دوری نماید. (قانون، ج ۴، ص ۷۸)

۴-۱-۳-۶. خلاصه اسباب و علائم حزن

اسباب: فساد ماده سوداوی در فرد مستعد می‌تواند با ایجاد بیماری قطرب، سبب حزن فرد گردد.

در قانون در مبحث معالجات حمی عفونی آمده است "تحزن نفوسهم لثقل المعدة" نکته بسیار مهمی که در ارتباط با معالجه امراض باید در نظر داشته باشیم برطرف کردن ثقل معده در بیماران است؛ به خصوص در موارد تب‌های عفونی که ثقل معده سبب حزن در فرد می‌گردد.

طبق نظر بقراط افراد دارای مزاج گرم و خشک قلب همراه با مزاج تر مغز مستعد بروز وسواس سوداوی هستند که علت آن را ضعف و سستی مغز و در نتیجه قبول بخارات سوداوی

می‌داند. بنابراین لازم است این افراد اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از تولید اخلاط سوخته را داشته باشند تا احتمال بروز بیماری وسواس سوداوی و حزن حاصله از آن کاهش یابد.

علائم: مالیخولیای سوداوی، رعشه و سقط سه بیماری مهم ناشی از اثرات سوء حزن به شمار می‌روند.

حزن می‌تواند منذر بعضی امراض باشد؛ چنانچه طولانی شدن مدت حزن نشانه آن است که فرد در آینده نزدیک به مالیخولیا یا قطرب مبتلا خواهد شد.

اجتناب از حزن در بیماران و حالات زیر ضروری است: الف- خفقان که نوعی طپش قلب است ب- دق ج- حوامل

۴-۱-۴. جزع

۴-۱-۴-۱. تعریف جزع

جزع به معنای ناشکیبائی کردن است (بحر الجواهر، ص ۱۱۵) و نقیض صبر می‌باشد. (بحر الجواهر، ص ۱۱۵؛ العین، ج ۱، ص ۲۱۶؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۴۷؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۶۷)

در ذریعه نیز آمده است: متضاد حالت صبر به هنگام نزول بلا و مصیبت جزع، هلع و حزن است. (الذریعه إلی مکارم الشریعه، ص ۱۶۸) هَلَع به معنای بی تاب و بی قرار شدن حالتی است که ناپسندتر از جزع است. (الفروق اللغویه، ص ۲۰۱؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۸۴)

در مصالح الأبدان و الأنفس بیان شده است: جزع فرط حزن است که به دلیل از دست دادن محبوب دامن گیر انسان می‌گردد. قوت جزع انسان را به حالت قلق می‌رساند. آثار بدنی جزع عبارت است از اقدام بر اعمالی همچون سیلی زدن به صورت، فریاد کشیدن، کندن موها و گریبان چاک کردن. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) بنابراین جزع به مفهوم حزنی است که انسان را از آنچه درصدد آن بوده است منصرف می‌سازد و امیدش را قطع می‌کند. (فرائد اللغة فی الفروق، ص ۶۷)

صاحب ذریعہ می گوید: فرع و جزع دو برادرند؛ اما فرع حالتی است که انسان به دلیل مسائل جزئی "الشیء الخفیف" به آن دچار می شود و جزع حالتی است که در اثر مسائل دردناک "الشیء المؤلم" به انسان عارض می گردد. (الذریعہ إلى مکارم الشریعہ، ص ۱۷۰)

در ذریعہ آمده است: خشم برخاسته از قوت غضبیہ است. هنگامی که این قوت برانگیخته شود خون قلب به جوشش در می آید که در این صورت... اگر قوت غضبیہ بر علیه کسی که برتر از انسان است برانگیخته شود و انسان گمان برد که راهی برای انتقام از او وجود ندارد دم فرو می نشیند که این حالت همان جزع است. (الذریعہ إلى مکارم الشریعہ، ص ۱۶۷)

۴-۱-۴-۱. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

جزع و حزن

جزع فرط حزن است که به دلیل از دست دادن محبوب دامنگیر انسان می گردد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) متضاد حالت صبر به هنگام نزول بلا و مصیبت جزع، هلع و حزن است. (الذریعہ إلى مکارم الشریعہ، ص ۱۶۸)

جزع نقیض صبر می باشد. در جایی دیگر جزع به مفهوم حزنی که انسان را از آنچه درصدد آن بوده است منصرف می سازد و امیدش را قطع می کند آمده است. این مفهوم رساتر از حزن است زیرا عبارت حزن کاربرد عام دارد. (فرائد اللغة فی الفروق، ص ۶۷)

جزع و فرع

فرع درهم کشیدگی و گریز از شیء ترسناک می باشد و از جنس جزع است. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۲۴)

فرع و جزع دو برادرند؛ اما فرع حالتی است که انسان به دلیل مسائل جزئی "الشیء الخفیف" به آن دچار می شود و جزع حالتی است که در اثر مسائل دردناک "الشیء المؤلم" به انسان عارض می گردد. (الذریعہ إلى مکارم الشریعہ، ص ۱۷۰)

۴-۱-۴. اسباب جزع

جزع می‌تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد که در جدول زیر نشان داده شده‌اند.

جدول ۵- اسباب جزع

اختلال	عوامل بروز جزع	عبارت - مأخذ
مزاج	سردی مزاج	سرد بودن مزاج زمینه ساز بروز جزع با شدت بیشتر می‌باشد. به عنوان مثال خرگوش که سردترین مزاج را دارد تا شدیدترین جزع و سریعترین گریز را نیز داشته باشد. (کامل الصناعة، ص ۹)
	سردی قلب	جزع از علائم برد مزاج قلب می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۲ الف)
دماغ	صرع	بی صبری از علائم مشترک در انواع صرع می‌باشد. (ذخیره، ص ۳۱۱)
گوارش	عدم مراعات عادات فردی در تعداد وعده‌های غذایی و غذایی و زمان صرف آن پدید آید. (بدلیل انصباب مراره به معده به خصوص در امزجه مراری و یا معده مراری) (قانون، ج ۱، ص ۲۳۹)	حالت جزع می‌تواند در اثر عدم مراعات عادات فردی در تعداد وعده‌های غذایی و زمان صرف آن پدید آید. (بدلیل انصباب مراره به معده به خصوص در امزجه مراری و یا معده مراری) (قانون، ج ۱، ص ۲۳۹)

۴-۱-۴. علائم جزع

علائم جزع در بخش تعاریف مشخص شده‌اند.

۴-۱-۴. عوارض جزع

حرکت غافلگیرانه‌ای از جزع باعث غلبه گرمی بر بدن و دفع ماده رطبه به اطراف گردیده و می‌توانند فالج و استرخاء ایجاد نمایند. (قانون، ج ۲ ص ۳۲۹)

۴-۱-۴. علائم انذار

جزع دلالت کننده بر وسواس سوداوی می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۷ الف)

۴-۱-۴-۶. خلاصه اسباب و علائم جزع

اسباب: از مهمترین اسباب جزع سردی مزاج به خصوص سردی قلب است لذا افراد سرد مزاج بیشتر در معرض حمله جزع هستند و باید اصول پیشگیرانه را در مورد ایشان به عمل آورد. در انواع صرع حالت جزع می تواند وجود داشته باشد. جزع می تواند به دنبال عدم رعایت عادات فردی در تعداد وعده های غذایی و زمان صرف آن پدید آید.

علائم: از عوارض بروز جزع ناگهانی می توان به فالج و استرخاء اشاره کرد.

وقوع جزع در فرد می تواند منذر وسواس سوداوی باشد.

۴-۱-۵. خبث نفس

۴-۱-۵-۱. تعریف خبث نفس

خبث در کلام عرب به معنای مکروه است و خبیث النفس یا سنگینی آن یعنی کَریه الحال. (لسان العرب، ج ۲، ص ۱۴۱) در صورتی که نتوان برای ضَجَر^۱ و غم علت ظاهری پیدا نمود خبث نفس نامیده می شود. (بحر الجواهر، ص ۱۵۰)

خبیث به عنوان صفت هر چیز فاسدی می باشد (العین، ج ۴، ص ۲۴۸) و ضد طیب است (لسان العرب، ج ۲، ص ۱۴۱؛ کتاب الماء، ص ۳۸۳) و به معنای هر چیزی است که بو و طعم کریهی دارد که ناخوشایند جسم و روح است. (کتاب الماء، ص ۳۸۳)

۴-۱-۵-۱-۱. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

خبث نفس و غم

در صورتی که نتوان برای ضَجَر و غم علت ظاهری پیدا نمود خبث نفس نامیده می شود. (بحر الجواهر، ص ۱۵۰)

۱. ضَجَر: خستگی، بی قراری و دلنگی، الضجر: بالتحريك هو القلق و الإضطراب من الغم من باب علم (بحر الجواهر، ص ۲۴۷)

۴-۱-۵-۲. اسباب خبث نفس

خبث نفس می‌تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد. جدول زیر نشان می‌دهد خبث نفس می‌تواند ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء ایجاد شود.

جدول ۶- اسباب خبث نفس

اختلال	عوامل بروز خبث نفس	عبارت - مأخذ
مزاج	غلبه خلط سودا	خبث نفس از علائم غلبه خلط سودا می‌باشد. استعمال تدابیر مقدم مولد سودا مانند زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش مجاز باشد (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابیهات آنها، تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن. از دلایل موثق غلبه مره سودا آن است که علائم در سن کهولت و فصل پائیز و در بلاد سرد و خشک بروز کنند. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)
	خلط سوداوی	از جمله علائم انذار به اینکه در بدن اصحاء چه بیماری رخ خواهد داد خبث نفس است که دلالت بر خلط سوداوی می‌کند. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)
دماغ	غلبه مره سودای ردیئه بر دماغ	در فصل دلایل خاصه مندر به حدوث هر واحد از امراض بیان شده است که غلبه مره سودای ردیئه بر دماغ از اسباب خبث نفس می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۷۳ ب)
	مالیخولیا	خبث نفس از علائم مالیخولیای مراقی می‌باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
گوارش		حالت خبث نفس می‌تواند در اثر عدم مراعات عادات فردی در تعداد وعده‌های غذایی و زمان صرف آن پدید آید. (قانون، ج ۱، ص ۲۳۹)
طحال	یرقان اسود طحالی	یکی از علل بروز خبث نفس یرقان اسود طحالی می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۱۹۹)
	اورام صلبه طحال	خبث نفس می‌تواند از علائم اورام صلبه طحال باشد. (قانون، ج ۳، ص ۲۰۹)

۴-۱-۵-۳. علائم خبث نفس

علائم خبث نفس در بخش تعاریف مشخص شده‌اند.

۴-۱-۵-۴. عوارض خبث نفس

مورد خاصی مشخص نشده است.

۴-۱-۵-۵. علائم انذار

خبث نفس منذر به وسواس سوداوی می باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۷۳ ب و ص ۲۱۸ ب)

قبل از حدوث صرع خبث نفس وجود دارد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ الف)

۴-۱-۵-۶. خلاصه اسباب و علائم خبث نفس

اسباب: از مهمترین اسباب مولد خبث نفس غلبه خلط سوداوی در بدن به خصوص در دماغ می باشد. خبث نفس منذر بیماریهای سوداوی در افرادی است که غلبه سودا دارند. بنابراین با دقت در تدابیر مولد سودا (مانند زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش مجاز باشد) (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابهات آنها، تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن) به خصوص در سن کهولت و فصل پائیز و در بلاد سرد و خشک، می توان از بیماریهای سوداوی مهم پیشگیری کرد.

رعایت عادات فردی در تعداد وعده های غذایی و زمان صرف آن بسیار مهم بوده و عدم دقت در آن مسبب خبث نفس است. در مالیخولیای مراقی که به دلیل اختلالات گوارشی ایجاد می شود؛ خبث نفس از علائم خلقی آن است.

بعضی بیماریهای طحال مانند اورام صلبه آن و یرقان اسود می توانند خبث نفس بدهند.

علائم: خبث نفس گاهی به عنوان منذر برخی بیماریها مانند وسواس سوداوی و صرع محسوب می شود. لذا در افراد مستعد به این بیماریها با بروز خبث نفس، باید از سببهای مولد آن جلوگیری نمود تا فرد در معرض بیماری اصلی واقع نشود.

۴-۱-۶. وحشة

۴-۱-۶-۱. تعريف وحشة

۴-۱-۶-۱-۱. تعريف لغوی

وحشت به معنای اندوه و تنهایی آمده است. (بحر الجواهر، ص ۳۷۹)

توحش حالتی است نسبت به امر موخش به اعتبار قلت احتمال آن امر موخش یعنی ضیق الصدر و متوحش شخصی است که صبر و توانائی بر امر موخش کم داشته باشد و زود متأثر از امر موخش گردد بلکه موخش ضعیفی در او تأثیر نماید و امر موخش موذی نفسانی است... در ضیق صدر و توحش گاهی محرک به دفع موذی و مقاومت و بطش با موذی که نقیض هرب است می گردد... توحش بسا باشد که در هنگام حدوث امر موخش تهییج و تحریک قوای محرکه فرماید... در توحش یک انفعال عارض نفس می شود و آن تأذی از امر موخش است و عروض شوق به دوری از امر موخش لازم توحش نیست چه گاهی اختیار بطش و مقاومت می کند بلکه بعضی اوقات که دوری می کند از برای الاغراض الطبیئة دیگر است نه آنکه مبادعت از موخش از لوازم توحش باشد. (الادویة القلیبة، صص ۲۳۷-۲۳۸؛ داروهای قلبی، صص ۳۰۷-۳۰۹)

۴-۱-۶-۲. تعريف طبي

در هنگام تحقق امر موخش و موذی نفسانی اشتغال حرارت غریزیه لازم توحش و ضیق صدر است... در اسباب معده توحش گاهی کثافت قوام و حرارت مزاج روح می گردد. (الادویة القلیبة، صص ۲۳۷-۲۳۸؛ داروهای قلبی، صص ۳۰۷-۳۰۹)

۴-۱-۶-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

وحشة و غم

وحشت به معنای اندوه و تنهایی آمده است. (بحر الجواهر، ص ۳۷۹)

۴-۱-۶-۲. اسباب وحشه

وحشه می‌تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد که در جدول زیر مشخص شده‌اند.

جدول ۷- اسباب وحشه

اختلال	عوامل بروز وحشه	عبارت - مأخذ	توضیحات
دماغ	مستحکم شدن مالیخولیا	سردی و خشکی منافی و مضعف روح سبب توحش از ظلمت خارجی در مالیخولیا است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)	
	قرانیطس در اثر صفرای سوخته	(ذخیره، ص ۲۹۲)	
قلب	مشارکت قلب با دماغ	وقتی مزاج دماغ فاسد شود قلب هم از آن متابعت کرده و مزاج روح موجود در قلب فاسد شده و متوحش خواهد شد، لذا آنچه از آن به دماغ نفوذ می‌کند فاسد بوده و دماغ هم به افساد آن کمک خواهد کرد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)	توضیح: هرگاه دم قلب صیقلی، رقیق، صافی و مفرح باشد جایگزین فساد دماغ شده و آن را اصلاح می‌کند و عجیب نیست که مبدأ آن در اکثر امور از قلب باشد و در صورت فوق این علل در دماغ مستحکم خواهند شد زیرا بعید نیست که ابتدا مزاج قلب فاسد شود و بدنبال آن دماغ.
	خفقان سوداوی	(قانون، ج ۳، ص ۱۵)	
گوارش	ماده سوداوی منصب به معده	(قانون، ج ۳، ص ۵۴)	

۴-۱-۶-۳. علائم وحشه

علاوه بر مواردی که در بخش تعاریف آورده شده‌اند، خوف و فزع موجود در وسواس سوداوی ناشی از مره سودا در دماغ یا در همه بدن به دلیل وحشت نفس ایجاد می‌شوند. در کامل الصناعة آمده است: از علائم ویژه وسواس سوداوی ناشی از مره سودا موجود در دماغ یا در همه بدن، لزوم همراهی خوف و فزع است زیرا به سبب سواد خلط و ادخال ظلمت و وحشت بر نفس باعث کدورت آن می‌شوند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

۴-۱-۶-۴. عوارض وحشه

مطلبی ملاحظه نگردید.

۴-۱-۶-۵. علائم انذار

هرگاه که بی سببی ظاهر غمی و نرمی اندر دل همی‌یابد و مستوحش می‌شود بیم مالیخولیا باشد. (ذخیره، ص ۲۳۴)

۴-۱-۶-۶. خلاصه اسباب و علائم وحشه

اسباب: وحشه با حالات و بیماریهای زیر همراهی می‌کند: مالیخولیا، فساد مزاج دماغ و تبعیت قلب از آن و یا برعکس، قرانیطس در اثر صفرای سوخته، خفقان سوداوی، ماده سوداوی منصب به معده.

علائم: خوف و فزع موجود در وسواس سوداوی به دلیل وحشت نفس ایجاد می‌شوند. توحش بدون سبب ظاهری منذر مالیخولیا است.

۷-۱-۴. مالیخولیا

۱-۷-۱-۴. تعریف مالیخولیا

۱-۱-۷-۱-۴. تعریف لغوی

در کتاب الماء آمده است: مالیخولیا اسم نوعی از جنون است و آن لفظ یونانی به معنای خلط اسود است. همچنین اسم بیماری هم نام با سببش می‌باشد. (کتاب الماء، ج ۳، ص ۱۱۷۳)

۲-۱-۷-۱-۴. تعریف طبی

در کامل الصناعة مالیخولیای سوداوی این طور تعریف شده است: "فی المالنخولیا السوداوی: من غیر سبب ظاهر، اختلاط عقل بغیر حمی". غم، فزع و سوء ظن از علامات مشترک در مبتلایان به وسواس سوداوی می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب) ثعالبی می‌گوید: مالیخولیا نوعی است از جنون که از علامات آن بد اندیشی و غلبه حزن و خوف می‌باشد. فرد مبتلا ممکن است فریاد بکشد، افکار خود را بیان نماید و پریشان گویی کند. (فقه اللغة و سر العربیة، ص ۱۴۶)

در کتاب الماء بیان شده است: مالیخولیا تغییر ظنون از مجرای طبیعی به سمت فساد است به جهت سوء مزاج مادی که سبب وحشة و فزع نفس از درون می‌گردد. "السوء مزاج مادی یُوحِش النَّفْسَ و یُفزعها بظُلْمَتِه من داخلها كما تُوحِش الظُّلْمَةُ و تفزعها من الخارج." (کتاب الماء، ص ۱۱۷۴)

۳-۱-۷-۱-۴. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

مالیخولیا با غم و فزع و وسواس

غم، فزع و سوء ظن از علامات مشترک در مبتلایان به وسواس سوداوی می‌باشد. (کتاب الماء، ج ۳، ص ۱۱۷۳)

مالیخولیا با حزن و خوف و وسواس

مالیخولیا نوعی است از جنون که از علامات آن بد اندیشی و غلبه حزن و خوف می باشد. (فقه اللغة و سرّ العربیة، ص ۱۴۶)

۴-۱-۷-۲. اسباب مالیخولیا

مالیخولیا می تواند به عنوان یک بیماری روانی باشد و یا ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء ایجاد شود که در جدول زیر مشخص شده اند.

جدول ۱- اسباب مالیخولیا

اختلال	عوامل بروز مالیخولیا	عبارت- مأخذ
سن	در مردان بیشتر و در زنان کمتر	این علت در مردان بیشتر و در زنان کمتر عارض می شود و در
	در کهول و شیوخ بیشتر	کهول و شیوخ بیشتر بوده. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	سن شباب در نوع ناشی از ارتقاء بخارات دم از ارتقاء	در نوعی از مالیخولیا که ناشی از ارتقاء بخارات دم از ارتقاء
هوا	بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ	بدن به سوی دماغ است از جمله اسباب کثرت دم این است که فرد در سن شباب بوده باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶)
	سن شباب در نوع ناشی از ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن	در نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن حادث می شود اگر صاحب آن در سن شباب باشد دلالت بر وجود صفرای محترقه در بدن می کند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶)
	تابستان و پائیز بیشتر از زمستان	و گفته می شود این علت در زمستان کمتر و در تابستان و پائیز بیشتر است و چه بسیار که در بهار به هیجان می آید زیرا در بهار ثوران هریک از اخلاط با دم بوجود می آید و چه بسا که هیجان آن به صورت ادواری باشد که سودا به هیجان و ثوران در می آید. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	تابستان و خزان خشک شمالی	اگر تابستان و خزان هر دو خشک و شمالی باشند حال مرطوبان سره باشد و بعضی مردمان را مالیخولیا پدید آید. (ذخیره، ص ۱۲۱)

	بهار فصل بروز مالیخولیا	اما فصل بهار... اندر این فصل بیماریهای دیرینه تازه گردد از بهر آنکه اخلاطی که بسبب سرما زمستانی اندر تن فسرده باشد و قرار گرفته بگدازد و روان گردد و بدین سبب است که اندر این فصل مالیخولیا پدید آید. (ذخیره، ص ۱۱۹)
	پاییز	بقراط می گوید: این علت (خلق و خوی سوداوی) اکثراً در پاییز اتفاق می افتد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	در معرض خورشید قرار گرفتن و مشابهاً آن	از اسباب ماتقدم مالیخولیای مختص به دماغ در معرض خورشید قرار گرفتن و مشابهاً آن است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	حرارت تابش آفتاب	گاه باشد که سبب این علت از حرارت تابش آفتاب بوده باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷)
	سابقه مقام در آفتاب	و آنچه از حالهای گذشته باید جست آنست که نگاه کنی تا پیش از این علت اندر آفتاب مقام بوده است. (ذخیره، ص ۲۹۹)
غذا	تقدم استعمال اغذیه ردیئه سوداویه	از اسباب مالیخولیایی که با مشارکت همه بدن بوجود می آید تقدم استعمال اغذیه ردیئه سوداویه است که در کتاب دوم مشخص شدند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	شراب خوردن بسیار	هرگاه که مردم شراب بسیار خورد مالیخولیا آرد. (ذخیره، ص ۱۴۷)
	خوردن طعامهای سوداوی چون گوشت گاو و گوشت بز و ماهیهای بزرگ و گوشت صیدهای دشتی و کوهی و آبی و گوشت قدید و نمک سود و کرب و عدس و حبه الخضرء خاصه برگ تر او که بسرکه نهاده باشد و نان خشکار و سبوس خاصه از گندم کهن و پنیر خشک و شرابهایی غلیظ	و آنچه از حالهای گذشته باید جست آنست که نگاه کنی تا پیش از این علت... طعامهای سوداوی خورده است چون گوشت گاو و گوشت بز و ماهیهای بزرگ و گوشت صیدهای دشتی و کوهی و آبی و گوشت قدید و نمک سود و کرب و عدس و حبه الخضرء خاصه برگ تر او که بسرکه نهاده باشد و نان خشکار و سبوس خاصه از گندم کهن و پنیر خشک و شرابهایی غلیظ. (ذخیره، ص ۲۹۹)
	بکار داشتن شربت‌ها و طعامهای لطیف کننده	مالیخولیا... و گاه باشد که سبب این علت از بکار داشتن شربت‌ها و طعامهای لطیف کننده (ذخیره، ص ۲۹۷)
	دارای تدابیر مقدم گرم و مرطوب مانند کثرت خوردن گوشت‌ها و خرماهای شیرین یا شراب شیرین غلیظ	در مالیخولیا ناشی از ارتقاء بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ است از جمله اسباب کثرت دم این است که فرد دارای تدابیر مقدم گرم و مرطوب مانند کثرت خوردن گوشت‌ها و خرماهای شیرین یا شراب شیرین غلیظ باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

	تدابیر غذایی ماتقدم حار یابس مانند خوردن سیر و پیاز و خردل و سبزیجات تند و... روزه داریهای مکرر یا کم غذایی یا شرب شرابه‌های کهنه حاده و مشابه اینها در کثرت صفرا	در نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن حادث می‌شود اگر صاحب آن در سن شباب بوده و مزاج طبیعی حار داشته و تند بوده و دارای سرعت کلام باشد و تدابیر غذایی ماتقدم حار یابس مانند خوردن سیر و پیاز و خردل و سبزیجات تند و روزه داریهای مکرر یا کم غذایی یا شرب شرابه‌های کهنه حاده و مشابه اینها را داشته باشد دلالت بر وجود صفرای محترقه در بدن می‌کند. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
خواب و بیداری	بی‌خوابی در افراد مستعد به مالیخولیا	فرد مستعد هنگام عروض بی‌خوابی به سرعت به سمت مالیخولیا می‌رود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	بی‌خوابی	گاه باشد که سبب این علت از بی‌خوابی باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷)
	بی‌خوابی	از اسباب ماتقدم مالیخولیای مختص به دماغ بی‌خوابی است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
حرکت بدنی	سابقه زیادی تعب	در نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن حادث می‌شود اگر صاحب آن... تدابیر ماتقدم حار یابس مانند زیادی تعب... دلالت بر وجود صفرای محترقه در بدن می‌کند. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	حاله‌های گذشته مانند رسیدن رنجی به تن از سفری یا از حرکتی و کاری و مانند آن (ذخیره ص ۲۹۹)	و آنچه از حالهای گذشته باید جست آنست که نگاه کنی تا پیش از این علت رنجی به تن او رسیده است از سفری یا از حرکتی و کاری و مانند آن. (ذخیره، ص ۲۹۹)
حرکت نفسانی	عارض شدن فرع و غم در مدت طولانی	بقراط می‌گوید: اگر فرع و غم در مدت طولانی بر کسی عارض شوند خلق و خوی او سوداوی می‌شود. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	سابقه زیادی غضب	در نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن حادث می‌شود اگر صاحب آن... تدابیر ماتقدم حار یابس مانند زیادی غضب... دلالت بر وجود صفرای محترقه در بدن می‌کند. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	خوف و حزن	در مالیخولیا علل مشارکتی دماغ به واسطه اعضاء دیگر... یا از خوف و حزن است. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

	افراط غم یا خوف	و از اسباب قوی در تولید مالنخولیا افراط غم یا خوف است و فرد مستعد هنگام عروض خوف یا غم یا بی‌خوابی و یا احتباس عادت سیلان دم یا قی سوداوی به سرعت به سمت مالنخولیا می‌رود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۶)
	غم بلا سبب و خوف	غم بلا سبب و خوف از اسباب مالنخولیا هستند. (قانون، ج ۱، ص ۲۶۳)
	فکر بیماریهای دماغی قبلی	از اسباب ماتقدم مالنخولیای مختص به دماغ فکر و بیماریهای دماغی قبلی است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	اندیشه بسیار در عملهای باریک	گاه باشد که سبب این علت از اندیشه بسیار در عملهای باریک. (ذخیره، ص ۲۹۷)
احتباس و استفراغ	امتلاء کثیر	امتلاء کثیر سبب مالنخولیای مراری است. (قانون، ج ۳، ص ۴۷)
	احتباس عادت قی سوداوی	فرد مستعد هنگام احتباس عادت قی سوداوی به سرعت به سمت مالنخولیا می‌رود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	احتباس ثقل	احتباس ثقل می‌تواند به وسواس و مالنخولیا منتقل شود. (قانون، ج ۳، ص ۲۶۶)
	احتباس عادت سیلان دم	فرد مستعد هنگام عروض احتباس عادت سیلان دم به سرعت به سمت مالنخولیا می‌رود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	قطع خونروش عادت از مقعد در مالنخولیای با کثرت دم	در نوعی از مالنخولیا که ناشی از ارتقاء بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ است از جمله اسباب کثرت دم این است که... علیل دچار قطع خونروش عادت از مقعد شده. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	باز ایستادن عادت استفراغ خونی از یواسیر	و آنچه از حالهای گذشته باید جست آنست که نگاه کنی تا پیش از این علت استفراغ خونی که از یواسیر عادت بوده باشد باز ایستاده است. (ذخیره، ص ۲۹۹)
	احتباس طمث	در نوعی از مالنخولیا که ناشی از ارتقاء بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ است از جمله اسباب کثرت دم این است که... طمث خانمی بند آمده باشد. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	زودتر ایستادن حیض در زنان	در زنان خصوصاً وقتی حیض زودتر از موقع باز ایستد می‌تواند مالنخولیا رخ دهد. (ذخیره، ص ۲۹۷)
مزاج	اخلاط سوداوی سوخته دماغ و یا ارتقاء بخارات دم، صفرا و مرار اسود از جمیع بدن به سوی دماغ	مالنخولیا می‌تواند بدلیل اخلاط سوداوی سوخته دماغ حاصل شود و یا از ارتقاء بخارات از جمیع بدن به سوی دماغ. (کامل‌الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

سوداء طبیعی زیاد یا احتراقی سبب مالنخولیا رسیدن ماده سوداوی به اوعیه سبب مالنخولیا	فاعل مالیخولیا سوداء طبیعی کثیر یا احتراقی است "الفاعل للمالنخولیا سوداء طبیعیة کثیرة أو احتراقیة و لكن عن بلغم أو عن دم عذب و قليلاً ما يكون عن بلغم محترق" و رسیدن ماده سوداوی به اوعیه از علل مالیخولیا می باشند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۲)
سوداء بلغم دم صفرا	سوداء فاعل برای مالنخولیا می تواند یا سوداء طبیعی باشد؛ یا بلغم هنگامی که با تکاثف یا کمی احتراق به سوداء استحاله می شود؛ یا دم هنگامی که با انطباق یا تکاثف و نه احتراق شدید استحاله می شود؛ خلط صفراوی اگر احتراقش به غایت احتراق برسد مانیا می دهد و در درجه کمتر (لم یقتصر) مالنخولیا می دهد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۶)
خون صفرا سودا بلغم	و هرگاه که خداوند مالیخولیا خندان روی و تازه و شادکام باشد بیاید دانست که ماده علت خونی است و خون بدان تباهی و سوختگی نیست که علاج دشوار پذیرد... هرگاه که زرد روی و تند و بسیار حرکت باشد و هرساعت آب خواهد بیاید دانست که ماده با صفرا آمیخته است یا ماده خود صفرای سوخته است... و هرگاه که ترش روی و گرفته و غمگین و گریان باشد و خلوت گزیند بیاید دانست که ماده علت سودای سوخته باشد و علاج این عسرتر باشد... و هرگاه که آهسته و کسلان و کم گوی باشد و بسیار خسبد بیاید دانست که ماده علت با بلغم آمیخته است. (ذخیره، ص ۲۹۷)
ارتقاء بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ در فرد دچار ثقل و کسل در بدن	در نوعی از مالیخولیا که ناشی از ارتقاء بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ است... اگر علیل دچار ثقل و کسل در بدنش بوده... دال بر کثرت دم است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶)
ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن در فرد دارای مزاج طبیعی حار که تند بوده و دارای سرعت کلام باشد	در نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن حادث می شود اگر صاحب آن مزاج طبیعی حار داشته و تند بوده و دارای سرعت کلام باشد... دلالت بر وجود صفرای محترقه در بدن می کند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶)
مزاج سوداوی	مالیخولیا... به دلیل مزاج سوداوی ایجاد می گردد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

مزاج سوداوی	مالیخولیا به دلیل مزاج سوداوی ایجاد می‌شود که باعث وحشه روح دماغ از داخل و فزع ناشی از ظلمت می‌شود همان‌طور که توحش و تفزع ناشی از ظلمت خارجی بر سردی و خشکی منافی و مضعف روح دلالت دارد؛ در حالیکه مزاج گرم و مرطوب ملایم، مقوی روح است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
خشکی مزاج و خشکی ماده سودا	و بعضی را وهم افتد کی پوست او چون کاغذ شدست و سبب او هم خشکی مزاج و خشکی ماده سودای باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷)
ماده بادناک	و بعضی را وهم افتد کی او را سر نیست و سبب آن وهم ماده بادناک باشد و ماده بادی عضو را سبک دارد. (ذخیره، ص ۲۹۷)
سودا	این علت علتی سودای است... از بهر آنکه خلط سودای سرد خشک است و فعل سردی و خشکی قبض است قوت روح را و طبع مردم را گرفته باز داشته دارد از گشاده شدن بدین سبب خداوند این علت ترسان و اندوهمند و ناخوش طبع باشد و هم بدین سبب گرفتگی و ناخوش طبعی دایم باشد از بهر آنکه چیز خشک هر اثری که پذیرفت نیک نگاه دارد و دیر در وی بماند بدین سبب هر خیال که او را پدید آید و هر اندیشه بد کی کند دیر در آن بماند. (ذخیره، ص ۲۹۷)
تولد سودا در عضوی دیگر	سودا در عضوی دیگر هم متولد خواهد شد یا به سبب شدت احتراق ناشی از غذای آن، یا به سبب عجز آن از دفع فضله‌های غذایش در نتیجه قسمت لطیف آن تحلیل یافته و قسمت کثیف آن به تفاله سودا تبدیل می‌شود، و یا به سبب شدت تبرید و تجفیف ناشی از چیزهایی که به آن رسیده است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۵)
افزایش احتمال در فرد دارای مزاج قلب حار یا بس و مزاج دماغ رطب	بقراط در کتاب اپیدمی در مقاله هشتم ذکر کرده است که اگر در فردی مزاج قلب حار یا بس و مزاج دماغ رطب باشد، وقوع وسواس سوداوی در او به راحتی صورت می‌گیرد بدلیل مره صفرا که در انتهای شباب غلبه یافته و صفرای احتراقی تبدیل به مره سودا می‌شود. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶)
قلب حار با دماغ رطب	و تولد آن در کسی که قلب حار و دماغ رطب دارد بیشتر است زیرا حرارت قلبش در آن تولید سودا می‌کند و رطوبت دماغش قابل است برای تأثیر آنچه که در قلبش تولید می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

و گفته می‌شود این علت در افراد چاق سفید کمتر و در افراد گندم‌گون پر موی لاغر بیشتر است... و از مستعدین برای آن افراد دارای لکنت زبان و دارای سرعت و سن کم، افراد دارای اطراف سخت و صورت قرمز، گندمگون پر مو و خصوصاً موهای سیاه غلیظ در سینه، عروق وسیع، لبهای کلفت که بعضی از اینها دلیل حرارت قلب است و بعضی دلیل رطوبت دماغ و چه بسیار که به ظاهر بلغمی هستند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)	حرارت قلب و رطوبت دماغ ظاهر بلغمی	
اما آنچه از هیبت و چهره و سحنه باید جست آنست که خداوند این علت موی‌ناک باشد و موی او سطر باشد و رنگ او یا سخت سرخ باشد یا گندم‌گون و بیشتری به سبزی گراید و سینه و کتف و اندامهای بالاین قوی‌تر از اندامهای فروسویین از بهر آنکه اندر مزاج ایشان بادهای بسیار تولد کند و باد قوت بسوی بالا کند و حرکتهای چشم ایشان سبک باشد و پلک چشم پیوسته بر هم می‌زنند و سخن به شتاب و نامبین گویند و این کسانی را بیشتر افتد کی دل و جگر ایشان گرم باشد و بدان سبب سوداء سوخته اندر تن ایشان تولد بیشتر کند و دماغ تر باشد و بدان سبب بخارهای بد زودتر قبول کند. (ذخیره، ص ۲۹۷)	باد مزاج دل و جگر گرم و دماغ تر	
و آنچه از بادهای و آروغ باید جست آنست که اندر معده و سرهای پهلوهایی او بادهای غلیظ گرد آید و دشخوار تحلیل پذیرد و آروغ بر نتواند آورد و اگر آروغی برآرد راحتی یابد و از نخست آروغهای او ترش باشد پس ناخوش بوی گردد ناخوشی که آنرا نام نتوان برد و بعضی را هیچ آروغ برنیاید بسبب غلیظی باد و ضعیفی حرارت و روده‌های ایشان قراقر بسیار کند و شبق بر ایشان غالب باشد و شبق آرزوی جماع باشد و بعضی را اندامها اختلاج کند و اختلاج جستن اندامها را گویند و بعضی را اندر دماغ آوازا افتد همچون آواز حرکت درختان یا آواز جلاجل یا آواز آسیا و غیر آن و این آوازا را به تازی طنین و دوی گویند و سبب این همه کی یاد کرده آمد تولد بادهای غلیظ باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷)	بادهای غلیظ	

	ارتقاء اخلاط محترقه از همه بدن	علل مشارکتی دماغ به واسطه اعضاء دیگر... یا از اخلاط محترقه‌ای است که از همه بدن ارتقاء پیدا می‌کند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	مشارکت شیئی دیگر در خارج دماغ (مستولی شدن مزاج سوداوی بر کل بدن)	یا در خارج دماغ به مشارکت شیئی دیگر که خلط یا بخار مظلّم آن به دماغ می‌رود (یا آن شیء در کل بدن است که مزاج سوداوی بر آن مستولی شده است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
دماغ	وسواس	وسواس به سبب سوء مزاج سوداوی و برآمدن بخارهای سوداوی به سوی دل باعث مالیخولیا می‌شود. (ذخیره، ص ۴۲۳)
	دماغ	جالینوس می‌گوید... هرگاه که نخست آفتهای دماغی پدید آید و معده پیش از آن به سلامت بوده باشد دانیم که مبدأ علت دماغ است به مشارکت معده نیست. (ذخیره، ص ۲۹۷)
	گردیدن مزاج دماغ و روح	هرگاه که مزاج دماغ بگردد مزاج روح نیز بگردد از بهر آنکه قوت هاضمه دماغ گوهر این روح را تمام نتواند پزاینیدن و صافی کردن چنانکه باید و با آنکه قوت دماغ گوهر روح را صافی نتواند کرد خلطها که در دماغ گرد آمده باشد با گوهر روح آمیخته گردد افعال نفس تباه و مضطرب آید. (ذخیره، ص ۲۹۷)
	مزاج گرم و خشک دماغ	مزاج گرم و خشک دماغ سبب اضطراب و بی‌خوابی در مالیخولیا می‌باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷)
	سبب در خود دماغ به سبب سوء مزاج بارد یا بس بلا ماده یا با ماده؛ یا ماده در عروق صائره به سوی آن از موضعی دیگر است؛ یا مستحیل به سواد شده است با احتراق یا عکر؛ یا ماده متشریه در جرم دماغ است؛ یا با کیفیت و جوهرش به بطون دماغ منصب میشود؛ و چه بسیار که از صرع منتقل می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)	سبب آن یا در خود دماغ به سبب سوء مزاج بارد یا بس بلا ماده یا با ماده؛ یا ماده در عروق صائره به سوی آن از موضعی دیگر است؛ یا مستحیل به سواد شده است با احتراق یا عکر؛ یا ماده متشریه در جرم دماغ است؛ یا با کیفیت و جوهرش به بطون دماغ منصب میشود؛ و چه بسیار که از صرع منتقل می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	اصل این علت از دماغ است	و سبب این علت همه آنست که اصل این علت از دماغ است و هرگاه که اندر دماغ مرضی پدید آید افعال قوتهای دماغی بدان سبب باطل گردد یا ناقص یا مضطرب... و هرگاه که نخست آفتهای دماغی پدید آید و معده پیش از آن به سلامت بوده باشد دانیم که مبدأ علت دماغ است به مشارکت معده نیست

اختلاف احوال: یکی از بهر محل ماده علت دیگر از بهر آمیختن خلطی دیگر با خلط سودا	در جمله احوال خداوندان این علت مختلف باشد از دو وجه یکی از بهر محل ماده علت دیگر از بهر آمیختن خلطی دیگر با خلط سودا... و بیاید دانست که مالیخولیا علتی است دماغی و به دماغ مخصوص است... ...اما آنجا که ماده علت خود اندر دماغ تولد کند و مزاج دماغ گرم باشد چنانکه خونی که بغذاء دماغ خواهد گشت اندر وی گرم شود و بسوزد و سوداوی گردد. (ذخیره، ص ۲۹۷)
سوء مزاج مادی سوداوی ذهن	سوء مزاج مادی سوداوی ذهن و نیز ابخره بارد یابس عامل مالیخولیا یا وسواس سوداوی می باشد. (کامل الصناعة، ص ۹۵ الف)
نقصان ذهن به سبب سوء مزاج مادی سوداوی	افعال ذهن همان افعال مدبره (تخیل، فکر و ذکر) هستند. نقصان ذهن می تواند به دنبال سوء مزاج مادی سوداوی بدون ورم ایجاد شود که در این صورت مالیخولیا یا وسواس سوداوی حادث می شود. (کامل الصناعة، ص ۹۵ الف)
اختلال عملکرد ذهن به سبب بخار بارد یابس	یکی از اعراضی که بر ذهن وارد می شود (غیر از نقصان و بطلان) اختلال عملکرد ذهن (آن یجری امر الذهن علی غیر ما ینبغی) است که می تواند به سبب بخار بارد یابس ایجاد شود. (کامل الصناعة، ص ۹۵ الف)
اجتماع خلط سوداوی در دماغ	علت دماغی مالیخولیای سوداوی یا به سبب اجتماع خلط سوداوی است که در آن متولد می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
اختلاط عقل ناشی از تغیر و تشوش	اختلاط عقل ناشی از تغیر و تشوش قوه تفکر و تخیل می تواند به سبب ماده سوداویه در دماغ باشد که علائمی همچون مالیخولیا دارد. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۰)
اختلاط ذهن و هذیان کائن از سودا	اختلاط ذهن و هذیان کائن از سودا سبب غم، ظن و مالیخولیا است. (قانون، ج ۲، ص ۲۸۷)
قرانیطس	علائم مالیخولیا در قرانیطس وجود دارد زیرا می توان گفت قرانیطس مالیخولیای مرکب با ورم و تب می باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۷۴)
عشق	مرض عشق شبیه به مالیخولیا می باشد. (قانون، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ذخیره ص ۳۰۴)

	قطرب به سبب سودا و صفراء محترقه	قطرب نوعی از مالیخولیا است که سبب آن سودا و صفرای سوخته می‌باشد. در قطرب بیمار بر یک جای قرار نگرفته، از مردم می‌گریزد و در گورستانها می‌رود تا مردم را کمتر ببیند و ترش روی و گرفته و اندوهمند است. (قانون، ج ۲ ص ۳۰۲؛ ذخیره، ص ۳۰۲)
	صرع ناشی از بخار سوداوی	در صرع ناشی از بخار سوداوی علائم نوعی از مالیخولیا پدید می‌آید. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۳)
	صرع به سبب سوداء	صرع به سبب سوداء طبعش شبیه حالت مالیخولیا است. صرعی که بخار سوداوی دارد به دلیل تاریکی ماده همراه مالیخولیا، جبن، حدیث نفس و خوف می‌باشد. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۴)
	صرع؛ صرع دماغی ناشی از ماده بلغمی آمیخته با سودا و صفرا...؛ صرع ناشی از بخار همه تن	از علائم مشترک اکثر انواع صرع اندیشه‌های بد همچون خداوند مالیخولیا می‌باشد. (ذخیره، ص ۳۱۱)
قلب	دل	اگرچه موضع پدید آمدن روح نفسانی دماغ است معدن تولد او دل است (ذخیره، ص ۲۹۷)
	فساد مزاج قلب و یا دماغ	هرگاه دم قلب صیقلی، رقیق، صافی و مفرح باشد جایگزین فساد دماغ شده و آن را اصلاح می‌کند و عجیب نیست که مبدأ آن در اکثر امور از قلب باشد و در صورت فوق این علل در دماغ مستحکم خواهند شد زیرا بعید نیست که ابتدا مزاج قلب فاسد شود و به دنبال آن دماغ؛ و یا اینکه وقتی مزاج دماغ فاسد شود قلب هم از آن متابعت کرده و مزاج روح موجود در قلب فاسد شده و متوحش خواهد شد، لذا آنچه از آن به دماغ نفوذ می‌کند فاسد بوده و دماغ هم به افساد آن کمک خواهد کرد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	مشارکت قلب به دلیل سوء مزاج سرد و خشک قلب با ماده یا بدون ماده	و چه بسا که سبب تولد آن در خارج از دماغ باشد و مبدأ تولد آن در دماغ است چنانکه... سوء مزاج سرد و خشک قلب با ماده یا بدون ماده باشد که دماغ در آن مشارکت دارد (زیرا روح نفسانی به روح حیوانی اتصال دارد). (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	خفقان	خفقان به سبب سوء مزاج سوداوی و برآمدن بخارهای سوداوی به سوی دل باعث مالیخولیا می‌شود. (ذخیره، ص ۴۲۳)

گوارش	مشارکت اعضاء دیگر خصوصاً دماغ در امراض معده	چه بسا از مشارکت اعضاء دیگر مؤدی می شود خصوصاً دماغ با امراض معده به دلیل عصب های زیاد مشارک است و سبب مالنخولیا می شود. (قانون، ج ۳، ص ۴۷)
	صرع معدی بدلیل تباهی اخلاط و یا بسیاری آنها	(ذخیره، ص ۳۱۱)
	مشارکت معده	مالنخولیای سوداوی به سبب علل دماغی یا مشارکتی بوجود می آید؛ علت دماغی مالنخولیا به سبب... یا از معده به آن می رسد و کم کم تجمع پیدا می کند (مثل زمان احتراق اخلاط موجود در آن). (کامل الصناعات، ص ۱۴۶ ب)
	مشارکت معده	مالنخولیا... گاه باشد که بمشارکت عضوی دیگر افتد چون معده و... و اگرچه به مشارکت معده افتد مضرت او دماغی است... جالینوس می گوید کی هرگاه آفت نخست اندر معده پدید آید پس بر دماغ دهد و خداوند علت به هضم طعام و به آروغ و به قی و به تنقیه معده راحت یابد دانیم که مبدأ علت از معده است این علت را مراقی گوئیم. (ذخیره، ص ۲۹۸)
	گرمی بادهای غلیظ متولد شده در معده	و آنچه از احوال معده باید جست آنست که طعام بد گوارد و دهان او لعاب ناک باشد و سبب آن ناگواریدن طعام باشد و بعضی را شهوت طعام قوی تر باشد و بعضی را ضعیف تر و بر هر حال که باشد طعام بد گوارد اگرچه اندک خورد و اندر بیشتر وقتها طبع خشک باشد و گاه باشد که بعضی را با ثقل صفرا بیرون آید و اندر معده ایشان سوزش قوی باشد به سبب آن گرمی بادهای غلیظ سوداوی باشد که اندر معده ایشان تولد کند از بهر آنکه باد غلیظ و بخار سودا کی در تن مردم گرم شود بر مثال بخارهای دخانی باشد کی اندر هوا گرد آید و آتش ها کی آن را صاعقه گویند از آن افتد و بعضی را درد معده رنجه دارد و سوزش آن گاهی بناف و حوالی آن فرود آید و گاهی پشت و میان هر دو کتف باز دهد و سبب این آنست کی میل قعر معده بسوی بیرونست و میل فم معده بسوی زندرون هرگاه کی درد و ماده آن اندر قعر معده باشد درد به ناف و حوالی آن باشد و هرگاه کی اندر فم معده باشد به میان هر دو کتف باز دهد. (ذخیره، ص ۲۹۷)

	نفخه ورمی مولد بخار سواد	نفخه ورمی که بخار سواد تولید کند سبب مالیخولیا است. (قانون، ج ۳، ص ۱۰۴)
	ورم حار در معده	و چه بسا که سبب تولد آن در خارج از دماغ باشد و مبدأ تولد آن در دماغ است چنانکه وقتی در معده ورم حاری وجود دارد که بخار آن رطوبات دماغ را می سوزاند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	اورام حاره معده	اورام حاره معده می تواند مؤدی به مالیخولیا گردند. (قانون، ج ۳، ص ۹۶)
	قولنج.	قولنج می تواند به وسواس و مالیخولیا منتقل شود. (قانون، ج ۳، ص ۲۶۶)
مراق	مشارکت معده	صعود بخارات اخلاط سوداوی محترق در نواحی معده و زیر شراسیف به سوی دماغ از اسباب مالیخولیای مراقی می باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
	اختلاج مداوم در مراق به دنبال أعراض نفسانی چون خشم و شادی و غم	و بسیار باشد که أعراض نفسانی چون خشم و شادی و غم سبب اختلاج گردد... اختلاج که اندر عضلهای شکم افتد و دائم گردد مقدمه مالیخولیا باشد. (ذخیره، ص ۳۱۶)
	اختلاج	اختلاج که در عضلهای شکم افتد و دائم گردد مقدمه مالیخولیا باشد. (قانون، ج ۲، ص ۳۵۰)
	اختلاج مراق	اختلاج مراق به سبب اجتماع ماده ردیئه در معده و ضمائم مؤدی به مالیخولیا می شود. (قانون، ج ۳، ص ۵۵)
	اختلاج مراق و شراسیف	رسیدن آسیب به دماغ ناشی از اختلاج مراق و شراسیف به سبب مواد آنها مؤدی به مالنخولیا می شود. (قانون، ج ۳، ص ۱۲۴)
	ضعف معده سبب مالیخولیای مراقی	در ضعف معده اعراض مالنخولیای مراقی ظاهر می شود. (قانون، ج ۳، ص ۷۱)
	فساد هضم سبب مالنخولیای مراقی	فساد هضم به عنوان أهم الأمراض و منبع الأسقام به امراض زیادی از جمله مالنخولیای مراقی مؤدی می گردد. (قانون، ج ۳، ص ۸۹)
	مشارکت معده و قسمتهای زیر دنده ها به دماغ (عله مراقیه)	علل مشارکتی دماغ به واسطه اعضاء دیگر یا ناشی از بخارات و اخلاط سوداوی احتراقی بلند شده از معده و از قسمتهای زیر دنده ها به دماغ است (عله مراقیه)؛ یا از اخلاط محترقه ای است که از همه بدن ارتقاء پیدا می کند؛ یا از خوف و حزن است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

	مشارکت مراق	یا در خارج دماغ به مشارکت شینی دیگر که خلط یا بخار مظلم آن به دماغ می‌رود... گاهی شیء مراق است که فضول غذا در آن متراکم می‌شود یا از بخار امعاء و احتراق اخلاط آن و استحاله آن به جنس سوداوی (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	وجود آفت در معده و بدنبال آن در دماغ آماس در منفذ ثفل فرسوی معده ضعف قوت هاضمه و دافعه معده به سبب بادها	اسباب مالیخولیای مراقی: جالینوس می‌گوید کی هرگاه آفت نخست اندر معده پدید آید پس بر دماغ دهد و خداوند علت به هضم طعام و به آروغ و به قی و به تنقیه معده راحت یابد دانیم که مبدأ علت از معده است این علت را مراقی گوئیم... و گروهی گفته‌اند این آماس اندر ماساریقی باشد... و ممکن است که مانع آن باشد کی معده گرد طعام اندر نتواند آمد و هضم نتواند کرد به سبب بادها کی اندر معده تولد کند و معده را بطرنجانند و قوت هاضمه و دافعه هر دو بدان سبب از کار خویش باز مانند. (ذخیره، ص ۲۹۷)
کبد	احتراق دم در کبد و یا ضعف در دفع فضله‌های سوداوی	اسباب سودای زیاد گاهی ناشی از عضو فاعل برای غذا یعنی کبد است وقتی که دم در آن احتراق می‌یابد و یا با احتمال کمتر وقتی است که در دفع فضله‌های سوداوی ضعیف شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
طحال	علل مشارکتی خارج دماغ مانند شدت حرارت کبد	یا در خارج دماغ به مشارکت شینی دیگر که خلط یا بخار مظلم آن به دماغ می‌رود... یا به سبب شدت حرارت کبد (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	سوء مزاج حار مفرط کبد	سوء مزاج حار مفرط کبد سبب مالیخولیا است. (قانون، ج ۳، ص ۱۳۱) علامتهای مالیخولیا می‌تواند در سوء مزاج گرم مادی جگر پدید آید. (ذخیره، ص ۴۴۷)
	سوء مزاج گرم و خشک جگر	سوء مزاج گرم و خشک جگر از اسباب مالیخولیا می‌باشد. (ذخیره، ص ۴۵۰)
	ضعف طحال در تنقیه کبد و ضمائم آن از سودا	ضعف طحال در تنقیه کبد و ضمائم آن از سودا از اسباب مالیخولیا می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۱۹۳)

مشارکت طحال	یا در خارج دماغ به مشارکت شینی دیگر که خلط یا بخار مظلم آن به دماغ می‌رود؛ یا آن شیء در... طحال است؛ وقتی که سودا در آن محتبس می‌شود و قادر به تنقیه آن نیست یا قادر به جذب سودا از دم نیست یا برای وجود ورم یا آفت دیگری در آن است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
مشارکت سپرز	مالیخولیا... گاه باشد که بمشارکت عضوی دیگر افتد چون سپرز و اگرچه بمشارکت معده افتد مضرت او دماغی است. (ذخیره، ص ۲۹۷)
سودای زیاد به سبب ضعف طحال	اسباب سودای زیاد گاهی ناشی از عضو فاعل برای غذا یعنی کبد است وقتی که دم در آن احتراق می‌یابد و یا با احتمال کمتر وقتی است که در دفع فضله‌های سوداوی ضعیف شود؛ و گاهی به سبب عضوی است که مخزن سودا است یعنی طحال هنگامی که به دو دلیل ضعیف می‌شود یکی جذب ثقل دم و رماده از کبد و دیگری جذب فضله‌های جذب شده آن به سوی محل دفعی آن. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
ضعف قوت هاضمه سپرز ناشی از سوء المزاج گرم آن	برآمدن سودای سوخته به دماغ به سبب ضعف قوت هاضمه سپرز ناشی از سوء المزاج گرم آن می‌تواند یکی از علل مالیخولیا باشد. (ذخیره، ص ۴۵۹)
سابقه رنج و ضعف در سپرز	و آنچه از حالهای گذشته باید جست آنست که نگاه کنی تا پیش از این علت اندر سپرز او رنجی و وضعی بوده است. (ذخیره، ص ۲۹۹)
مشارکت سپرز	اسباب مالیخولیای مراقی... ابوالخیر حمار می‌گوید سبب تولد این علت به مشارکت سپرز آنست که سپرز خانه سودا است و سبب مشارکت آنست که هر روز قدری سودا از سپرز به معده آید... پس هرگاه که سودا به معده بسیارتر آید یا سوداء ناطبیهی آید و قوت دافعه معده آن را دفع نتواند کرد و اندر معده حرارتی باشد که بخاری از آن سودا برانگیزد و بر دماغ برآرد و دماغ پذیرای آن باشد این علت را مراقی گوئیم و بعضی طبیبان گفته‌اند که هرگاه که فروسوی معده آنجا که منفذ ثفل است آماسی باشد به سبب آماس خلط سودا که از سپرز به معده آمده باشد به روده فرو نتواند گذشت و به سبب حرارتی که آنجا باشد بخاری از خلط سودا برخیزد و بادهای تولد کند و بخار بر دماغ برآید این علت تولد کند این علت را مراقی گویند. (ذخیره، ص ۲۹۷)

سایر موارد	مشارکت رحم و اعضاء مشارک سر	و چه بسا که سبب تولد آن در خارج از دماغ باشد و مبدأ تولد آن در دماغ است چنانکه وقتی در معده ورم حاری وجود دارد که بخار آن رطوبات دماغ را می سوزاند یا در رحم و اعضاء مشارک سر باشد و یا سوء مزاج سرد و خشک قلب با ماده یا بدون ماده باشد که دماغ در آن مشارکت دارد (زیرا روح نفسانی به روح حیوانی اتصال دارد). (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	سابقه تب های مرکب	و آنچه از حال های گذشته باید جست آنست که نگاه کنی تا پیش از این علت تبی از تب های مرکب کشیده است. (ذخیره، ص ۲۹۹)
	سگ گرفتگی	سگ گرفتگی با غلبه مره سودا سبب علائم مالیخولیا می گردد. (کامل الصناعة، ص ۱۳۴ الف)

۳-۷-۱-۴. علائم مالیخولیا

۱-۳-۷-۱-۴. علائم اولیه

۱-۱-۳-۷-۱-۴. روانی

علائم انذار قبل از بروز مالیخولیا وجود دارند: غم و فکر و خبث نفس که بدون سببی ظاهری بر فرد عارض شوند، منذر و سواس سوداوی هستند. (کامل الصناعة، ص ۲۱۸ ب) غم بلا سبب و زیاد شدن خوف می توانند سبب مالیخولیا گردند. (قانون، ج ۱، ص ۲۶۲) هرگاه که مردم بی سببی ظاهر پیوسته اندوهمند و ناخوش دل باشد و از همه کارها نا امید بيم علت مالیخولیا باشد. (ذخیره، ص ۲۰۸) در شناختن نشانه ها که بر مردم تندرست پدید آید و نشان دهد که بیماری کی خواهد بود: و هرگاه که بی سببی ظاهر غمی و نرمی اندر دل همی یابد و مستوحش می شود بيم مالیخولیا باشد. (ذخیره، ص ۲۳۴)

علائم ابتداء مالیخولیا شامل ظن بد و خوف بدون سبب و سرعت غضب و دوست داشتن تنهایی می باشند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

۲-۱-۳-۷-۱-۴. جسمانی

اختلاج از علائم منذر و یا ابتدایی مالیخولیا است. در قانون آمده است: از علائم ابتداء مالیخولیا اختلاج و دوار و دوی است خصوصاً در مراق. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴) صاحب ذخیره نیز چنین بیان کرده: "و بسیار باشد که أعراض نفسانی چون خشم و شادی و غم سبب اختلاج گردد... و اختلاج که اندر عضله‌های شکم افتد و دائم گردد مقدمه مالیخولیا باشد". (ذخیره، ص ۳۱۶)

۲-۳-۷-۱-۴. علائم بیماری پس از استقرار

۱-۲-۳-۷-۱-۴. روانی

علی ابن عباس مالیخولیای سوداوی را این گونه تعریف می‌کند: "المالخنولیا السوداوی فهو اختلاط العقل من غیر حمی" لذا از علائم مالیخولیای سوداوی اختلاط عقل بدون تب می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب) و در جای دیگر چنین آورده است: إختلاط ذهن، غم و جزع از علائم وسواس سوداوی می‌باشند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۷ الف) نوعی از وسواس سوداوی که بدلیل اختلاط سوداوی سوخته دماغ ایجاد می‌شود دارای اختلاط ذهن و زیادی هذیان و هیمن و هم و غم و خوف و فزع و توهمات و تخیلات ردیئه و مشابهاات آنها می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

تعریف ابن سینا از مالیخولیا چنین است: مالیخولیا تغییر ظن و فکر از مجرای طبیعی به سوی فساد و خوف و ردائت است و به دلیل مزاج سوداوی ایجاد می‌گردد که باعث وحشه روح دماغ از داخل و فزع ناشی از ظلمت میشود همانطور که توحش و تفزع ناشی از ظلمت خارجی بر سردی و خشکی منافی و مضعف روح دلالت دارد؛ در حالیکه مزاج گرم و مرطوب ملایم مقوی روح است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

اهوازی علائم مالیخولیا را این گونه بیان کرده است: علامات عامه جميع اصحاب وسواس سوداوی غم و فزع و سوء ظن است. بعضی از کسانی که در معرض این علت هستند، خوف از مرگ داشته و بعضی هم رغبت به آن و تمنای آن را دارند، بعضی از آنان زیاد می‌خندند و بعضی زیاد گریه می‌کنند و بعضی هم وجود خودشان را منکر شده و گمان می‌کنند که وجود

ندارند و بعضی توهم دارند که حیوان غیر ناطق هستند پس مانند آن حیوان فریاد می‌کشند و بعضی هم پیشگویی کرده و گمان می‌کنند که از آنچه قرار است اتفاق بیفتد خبر می‌دهند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

مالیخولیا همراه است با سوء ظن، فکر فاسد و خوف. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۲) طول حزن دلالت بر مالیخولیا دارد. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۶) علامت مالیخولیای مختص به دماغ افراط در فکر و دوام و سواس است... علاماتی که ذکر شد برای سایر اعضاء مشارک با دماغ وجود ندارند و در صورت علاج و تنقیه آن عضو نفعی آشکار نمی‌شود و آن اعراض بطور جدی عظیم هستند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

خداوند این علت همیشه از چیزی ترسان بود و بد اندیش و اندوهمند باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷) علامتی که از هیبت و چهره و سحنه باید جست آنست که سخن به شتاب و نامبین گویند و علامتی که از خاصیت فرد باید جست آنست که خداوند این علت همیشه از هر یک تهمت برد که از طب چیزی داند علاج خویش می‌پرسد و آنچه او را آموزند هیچ نکند. (ذخیره، ص ۲۹۷)

وقتی که مالیخولیا مستحکم شد فزع و سوء ظن و غم و وحشه و کرب و هذیان و افزایش شهوت جنسی بدلیل زیادی ریح دارند.

در ادامه انواع خوف ذکر شده است: انواع خوف واقعی یا غیر واقعی بوجود می‌آید و اکثر موارد خوفها آنهایی هستند که در حالت عادت سبب خوف نبوده‌اند و بعضی از انواع خوف غیر محدود بوده، بعضی از سقوط آسمان بر آنها می‌ترسند و بعضی از بلعیده شدن توسط زمین و بعضی از جن و بعضی از سلطان و بعضی از دزد و بعضی از ورود درندگان در آنها پرهیز دارند و در آنها تأثیراتی از امور گذشته خواهد بود و علاوه بر این خیال می‌کنند که امور مقابل چشمانشان وجود ندارند و چه بسا خیال می‌کنند که شاه شده‌اند یا از درندگان یا شیاطین یا پرندگان یا وسایل ساختنی سپس گروهی از آنان خصوصاً نوع دموی می‌خندند زیرا که عوامل لذت و سرور را به یاد می‌آورند و گروهی گریه می‌کنند به خصوص مالنخولیای سوداوی محض و گروهی مرگ را دوست دارند و گروهی هم به آن بغض دارند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

در کتاب ذخیره خوارزمشاهی انواع خیالات و توهمهای فرد مبتلا به مالیخولیا ذکر شده است: بعضی را وهم افتد که درویش و بدحال خواهد شد و غم درویشی خویش خورد و اندیشه وی از آن نوع باشد بعضی را وهم افتد که زود بخواند مرد و سخن مرگ گوید و از آن ترسد و بعضی را وهم افتد کی او را بخواند گرفت و بخواند کشت و بعضی را وهم افتد کی او را سر نیست و سبب آن وهم ماده بادنک باشد و ماده بادی عضو را سبک دارد و بعضی را وهم افتد کی پوست او چون کاغذ شدست... و بعضی را وهم افتد کی ماری به حلق او فرو شده است... و بیشتری او هام ایشان از جنس کاری باشد کی اندر تندرستی عادت کرده باشند و بدان مشغول بوده مثلاً اگر لشکری بوده دعوی پادشاهی کند و سخن مملکت و تدبیر حرب و قلعه گشادن و مانند آن گوید و اگر وی را خصمی بوده باشد و هم افتد کی قومی قصد گرفتن و کشتن او کرده اند و او را زهر خواهند داد و اگر دانشمند بوده باشد دعوی پیغامبری و معجزات و کرامات کند و سخن خدای گوید و خلق را دعوت کند. (ذخیره، ص ۲۹۷)

قطرب نوعی از مالیخولیا است که بیمار شبیه خروس شده و صدای مشابه آن را در می آورد و یا شبیه سگ شده و صدای آن را در می آورد و شبها به قبرستان رفته و تا صبح می ماند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

علائم مالیخولیا بسته به خلط غالب متفاوت است. در قانون چنین آمده: اگر سودای فاعل مالیخولیا دموی باشد همراه با فرح و خنده بوده و غم شدید همراه آن نیست و اگر از بلغم باشد همراه با کسل و قلت حرکت و سکون می باشد و اگر از صفرا باشد همراه اضطراب و کمی جنون بوده و مثل مانیا است و اگر فاعل مالیخولیا سودای صرف باشد بیمار زیاد فکر می کند و تندی و خشم و غضب کم دارد مگر اینکه با تحریکی بی تاب و بی قرار شده باشد و کینه را هم فراموش نمی کند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

در ذخیره بیان شده است: اختلاف احوال که از بهر آمیختن اخلاط دیگر باشد با ماده علت چنان باشد که اگر خلط صفرا آمیخته باشد خداوند علت خشمناک و تند باشد و اگر خلط بلغم آمیخته باشد خداوند علت کسلان و آرمیده تر باشد و در جای دیگر چنین آمده است: هرگاه که خداوند مالیخولیا خندان روی و تازه و شادکام باشد نباید دانست که ماده علت خونی است و خون بدان تباهی و سوختگی نیست که علاج دشوار پذیرد... هرگاه که زرد روی و تند و بسیار حرکت باشد و هرساعت آب خواهد نباید دانست که ماده با صفرا آمیخته است یا ماده

خود صفرای سوخته است... و هرگاه که ترش روی و گرفته و غمگین و گریان باشد و خلوت گزیند نباید دانست که ماده علت سودای سوخته باشد و علاج این عسرتر باشد... و هرگاه که آهسته و کسلان و کم گوی باشد و بسیار خسبد بیاید دانست که ماده علت با بلغم آمیخته است. (ذخیره، ص ۲۹۷)

صاحب کامل الصناعة نیز علائم ناشی از ارتقاء بخارات را بر حسب نوع خلط غالب تقسیم‌بندی کرده است. از علامات وسواس سوداوی ناشی از ارتقاء بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ این است که اختلاط ذهن آنها همراه با ضحک و فرح می باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب) علائم نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن حادث می شود عبارتند از: هیمنان و جنون و کثرت بیهودگی و فریاد (و هذیان) و زیادی اضطراب و بی‌خوابی و کاهش آرامش و قرار و زیادی غضب و تندى... این علائم در صفرای احتراقی شدیدتر و دشوارتر است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب) نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات مرار اسود جمیع بدن حادث می شود، دارای هم و فکر و خوف و فزع و گریه بسیار بوده و تخیلات ردیئه داشته و تنهایی را دوست دارند. از علائم ویژه وسواس سوداوی ناشی از مره سودا موجود در دماغ یا در همه بدن، لزوم همراهی خوف و فزع است زیرا به سبب سواد خلط و ادخال ظلمت و وحشت بر نفس باعث کدورت آن می شوند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

محل ماده نیز در تنوع علائم مالیخولیا مؤثر است: اختلاف احوال که از بهر محل ماده باشد چنان باشد که اگر ماده اندر اجزاء میانگاه دماغ باشد که محل تمیز و تفکر است خرد و تمیز باطل شود و قول و فعل او همه با آفت باشد... و اگر اندر اجزاء پیشین دماغ باشد که محل خیال است خیالهای باطل نماید... و اگر ماده علت اندر همه اجزاء دماغ باشد خیالها و اندیشه‌ها و قول و فعل او همه تباه باشد... جالینوس می‌گوید... هرگاه که نخست آفتهای دماغی پدید آید و معده پیش از آن به سلامت بوده باشد دانیم که مبدأ علت دماغ است به مشارکت معده نیست... خداوند این علت ترسان و اندوهمند و ناخوش طبع باشد و گرفتگی و ناخوش طبعی دایم باشد. (ذخیره، ص ۲۹۷)

۴-۱-۷-۳-۲-۲. جسمانی

در مالیخولیا تغییراتی در نبض حاصل می‌شود: در نبض وسواس سوداوی انقباض سریعتر از انبساط است و حتی گاهی ابتداء انبساط بطیء بوده، سپس در آخر حرکتش تسریع می‌شود تا اینکه انقباض سریع می‌شود. (کامل الصناعة، ص ۱۱۶ ب)

بول نیز در هنگام انقباض وسواس سوداوی با استفراغ مره سودا، سیاه و ثخین می‌گردد. (کامل الصناعة، ص ۱۲۱ الف)

از حرکات چشم می‌توان به بیماری پی برد: نگاه به موضع واحد (مبرسمه) بر وسواس و مالیخولیا دلالت دارد. (قانون، ج ۲ ص ۲۲۶) از علائم مالیخولیای مختص به دماغ نگاه دائم به شیء واحد و به زمین است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

در مالیخولیا نوع خلط غالب، تعیین کننده پاره‌ای از علائم جسمانی است: از علامات وسواس سوداوی ناشی از ارتقاء بخارات دم از جمیع بدن به سوی دماغ این است که... بدن صاحبش مایل به هزال بوده و رنگ آنها گندمگون متمایل به قرمزی است و موی بدن بویژه در قفسه سینه سیاه است و عروق وسیع و چشمان قرمز دارند و نبض عظیم و کم سرعت است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

علائم نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات صفرا از جمیع بدن حادث می‌شود عبارتند از: حرارت ملمس بدن غیر از تب همراه لاغری و خشکی بدن و اضطراب در چشمها و نگاه مشابه درندگان و زردی رنگ... که این علائم در صفرای احتراقی شدیدتر و دشوارتر است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

از علائم مالیخولیای مختص به دماغ این است که رنگ سر و صورت و چشم بر آن دلالت داشته و موی سر دارای سیاهی و کثافت است. علاماتی که ذکر شد برای سایر اعضاء مشارک با دماغ وجود ندارند و در صورت علاج و تنقیه آن عضو نفعی آشکار نمی‌شود و آن اعراض بطور جدی عظیم هستند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

از علائم مالیخولیایی که با مشارکت همه بدن بوجود می‌آید: سیاهی و لاغری آن و احتباس مستفرغات طحال و معده یا آنچه با ادرار یا از مقعده یا از طمث استفراغ داده می‌شود و زیادی موی بدن و شدت سیاهی آن. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

از علائم مالنخولیای ناشی از طحال زیادی شهوت غذا بدلیل انصباب سودا به معده همراه با قلت هضم ناشی از سردی مزاج است و زیادی قراقر سمت چپ و انتفاخ طحال بدلیل چیزهایی که از آن جدا نمی‌شوند و شدت شهوت جنسی به دلیل نفخه و چه بسا لینت طبع وجود داشته باشد یا لذع سودا باعث الم گردد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

بیماری قطرب نوعی از مالیخولیا محسوب می‌شود که از علامات آن زردی رنگ و تیرگی و گود رفتن چشمها است، زبان و دهان خشک بدون بزاق بوده و کثرت عطش و خروج جراحات و قروح در پا و سر دارد زیرا زیاد لیز خورده و زخمی می‌شود و روی ساق پا اثر گاز گرفتن درندگان دارد، این علت بهبود نیافته و حالت ارثی دارد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

صاحب ذخیره نیز علائم را از شش وجه مورد بررسی قرار داده است: علامتهای این علت از شش وجه باید جست یکی از خاصیتی که خداوند این علت را باشد دوم از چهره و سحنه خداوند این علت سوم از بادهای که در معده او تولد کند و از آروغها چهارم از احوال معده پنجم از حال خواب و بیداری ششم از حالها و تدبیرها که پیش از این علت بوده باشد... اما آنچه از هیبت و چهره و سحنه باید جست آنست که خداوند این علت موی‌ناک باشد و موی او سطر باشد و رنگ او یا سخت سرخ باشد یا گندم‌گون و بیشتری به سبزی گراید و سینه و کتف و اندامهای بالایی قوی‌تر از اندامهای فروسویین از بهر آنکه اندر مزاج ایشان بادهای بسیار تولد کند و باد قوت بسوی بالا کند و حرکتهای چشم ایشان سبک باشد و پلک چشم پیوسته بر هم می‌زنند و... این کسانی را بیشتر افتد کی دل و جگر ایشان گرم باشد و بدان سبب سوداء سوخته اندر تن ایشان تولد بیشتر کند و دماغ تر باشد و بدان سبب بخارهای بد زودتر قبول کند... و آنچه از بادهای و آروغ باید جست آنست که اندر معده و سرهای پهلوهایی او بادهای غلیظ گرد آید و دشخوار تحلیل پذیرد و آروغ بر نتواند آورد و اگر آروغی برآرد راحتی یابد و از نخست آروغهای او ترش باشد پس ناخوش بوی گردد ناخوشی که آنرا نام نتوان برد و بعضی را هیچ آروغ برنیاید بسبب غلیظی باد و ضعیفی حرارت و روده‌های ایشان قراقر بسیار کند و شبق بر ایشان غالب باشد و شبق آرزوی جماع باشد و بعضی را اندامها اختلاج کند و اختلاج جستن اندامها را گویند و بعضی را اندر دماغ آوازا افتد همچون آواز حرکت درختان یا آواز جلاجل یا آواز آسیا و غیر آن و این آوازا را به تازی طنین و دوی گویند و سبب این همه کی یاد کرده آمد تولد بادهای غلیظ باشد... و آنچه از احوال معده باید جست آنست که

طعام بد گوارد و دهان او لعاب ناک باشد و سبب آن ناگواریدن طعام باشد و بعضی را شهوت طعام قوی تر باشد و بعضی را ضعیف تر و بر هر حال که باشد طعام بد گوارد اگرچه اندک خورد و اندر بیشتر وقتها طبع خشک باشد و گاه باشد که بعضی را با ثقل صفرا بیرون آید و اندر معده ایشان سوزش قوی باشد بسبب آن گرمی بادهای غلیظ سوداوی باشد که اندر معده ایشان تولد کند از بهر آنکه باد غلیظ و بخار سودا کی در تن مردم گرم شود بر مثال بخارهای دخانی باشد کی اندر هوا گرد آید و آتش ها کی آن را صاعقه گویند از آن افتد و بعضی را درد معده رنجه دارد و سوزش آن گاهی بناف و حوالی آن فرود آید و گاهی پشت و میان هر دو کتف باز دهد و سبب این آنست کی میل قعر معده بسوی بیرونست و میل فم معده بسوی زندرون هرگاه کی درد و ماده آن اندر قعر معده باشد درد به ناف و حوالی آن باشد و هرگاه کی اندر فم معده باشد به میان هر دو کتف باز دهد... و آنچه از احوال خواب باید جست آنست که او را خواب کمتر باشد و اگر بخسبد خواب او مضطرب باشد و خوابهای عجب و بیمناک بیند. (ذخیره ص ۲۹۷)

مالیخولیای مراقی

بنا بر اهمیت مبحث مالیخولیای مراقی، علائم آن را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده ایم. جالینوس می گوید کی هرگاه آفت نخست اندر معده پدید آید پس بر دماغ دهد و خداوند علت به هضم طعام و به آروغ و به قی و به تنقیه معده راحت یابد دانیم که مبدأ علت از معده است این علت را مراقی گوئیم. (ذخیره، ص ۲۹۷)

ابن سینا علائم مالیخولیای ناشی از معده را وجود علامات ورم معده است می داند. این علت در همراهی با تخمه و امتلاء زیاد می شود و چه بسیار که دردی هنگام خوردن تا استمراء غذا به هیجان آمده و سپس در هنگام استمراء تسکین می یابد پس اگر حار باشد التهاب در مراق و قیء مرار و عطش بر آن دلالت می کند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

به نظر علی ابن عباس علائم مالیخولیای مراقی همان علائم ورم معده است که علائم نوع حار آن عبارتند از التهاب مراق، قیء مراری و عطش. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

مطابق نظر ابن سینا علائم مالیخولیای مراقی عبارتند از آروغ ترش و دخانی، قلهء استمراء، کثرت بزاق، احساس وجع، حرقة، لهیب، تمدد، قراقر در ناحیه زیر دنده ها و همچنین بین

کتفها و درد شکم که بعد از صرف غذا بوجود می‌آید. درد شکم غالباً پس از هضم غذا تسکین می‌یابد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴) در جای دیگر نیز تأکید کرده است: درد معده هنگام غذا خوردن و تسکین آن پس از هضم غذا از علائم مالیخولیای مراقی می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۶۸)

سایر علائم مالیخولیای مراقی شامل موارد زیر است: ثقل در مراق، کشیده شدن مراق به سمت بالا، تهوع همیشگی، خبث نفس، فساد هضم، جشاء حامض، بزاز رطب، قراقر، خروج ریح، تلہب، درد معده یا درد بین دو کتف بویژه بعد از غذا تا اتمام هضم آن، خروج بلغم مراری یا حامض مضرس چند ساعت پس از غذا خوردن، براز بلغمی‌مراری، ورم مراق، اختلاج مراق و نهایتاً تشدید بیماری با تخمه و سعة هضم^۱. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

۴-۱-۷-۳-۳. عوارض مالیخولیا

۴-۱-۷-۳-۳-۱. روانی

رعب و حزن: رعب و حزن دو عارضه مهم وسواس سوداوی به شمار می‌روند که مکانیسم آن چنین تبیین شده است: هرگاه مزاج دماغ بارد رطب باشد فرد مسترخ می‌شود زیرا طبع دماغ بارد رطب است و هرچه به سمت سردی و رطوبت برود استرخاء و ضعف بیشتر می‌شود و به دنبال قبول بخارات سوداوی ارتقاء یافته از بدن به سوی آن، دچار ظلمت شده و رعب و حزن بر او غلبه می‌کند که اینها عارضه‌های تابع وسواس سوداوی هستند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶)

۴-۱-۷-۳-۳-۲. جسمانی

تب: تب از عوارض مالیخولیا است. امراض معقبه مالنخولیا مثل حمیات مزمنه و مختلطه هستند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴) در مالنخولیای ناشی از طحال نیز حمی ربع می‌تواند وجود داشته باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

مطحول: در مالنخولیای ناشی از معدة اکثر مبتلایان مطحول هستند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

^۱ عبارت "سعة هضم" به نظر نویسنده نادرست بود که پس از مقابله با نسخه کتاب قانون جلد دوم نسخه کتابخانه مجلس به شماره ثبت ۶۱۳۳۳ عبارت "عسرالهضم" به دست آمد.

صرع و فالج و سکتہ: صاحب ذخیره طنین و دوی، صرع و فالج و سکتہ را از عوارض مالیخولیا گزارش کرده است: بعضی را اندر دماغ آوازا افتد همچون آواز حرکت درختان یا آواز جلاجل یا آواز آسیا و غیر آن و این آوازا را به تازی طنین و دوی گویند و سبب این همه کی یاد کرده آمد تولد بادهای غلیظ باشد و بیاید دانست که هرکه را طنین بسیار باشد اندامهای او سرد و حاستهای او کند و ضعیف و دست و پای او گران می شود علامت آن باشد کی در علتی دگر خواهد افتاد چون صرع و فالج و سکتہ. (ذخیره، ص ۲۹۷)

۴-۱-۷-۴. خلاصه اسباب و علائم مالیخولیا

اسباب: اسباب مالیخولیا بر حسب سن و جنس، تغییرات در سته ضروریه، مزاج و اختلال در افعال اعضاء به موارد زیر تقسیم بندی می شوند:

الف- سن و جنس: مالیخولیا در مردان بیشتر و در زنان کمتر است. و در سنین کهولت و شیخوخت بیشتر به چشم می خورد. گرچه در سن شباب مالیخولیای با غلبه دم و صفرا هم دیده می شود.

ب- فصل: در تابستان و پائیز (خصوصاً خشک شمالی) بیشتر به وجود می آید؛ البته در فصل بهار شاهد هیجان آن هستیم. سابقه مقام در آفتاب نیز مهم است.

ج- تغذیه: تقدم استعمال اغذیه ردئه سوداویه مانند گوشت گاو و گوشت بز و ماهیهای بزرگ و گوشت صیدهای دشتی و کوهی و آبی و گوشت قدید و نمک سود و کرنب و عدس و حبه الخضره خاصه برگ تر او که بسرکه نهاده باشد و نان خشکار و سبوس خاصه از گندم کهن و پنیر خشک و شرابه‌های غلیظ. البته گاهی مصرف شربت‌ها و طعامهای لطیف کننده نیز سبب مالیخولیا می شود. بدیهی است که استعمال اغذیه گرم و مرطوب (کثرت خوردن گوشتها و خرماهای شیرین یا شراب شیرین غلیظ) در مالیخولیای با کثرت دم و استعمال اغذیه گرم و خشک (خوردن سیر و پیاز و خردل و سبزیجات تند یا شرب شرابه‌های کهنه حاده) و روزه داریهای مکرر یا کم غذایی در مالیخولیای با کثرت صفرا تأثیر گذار هستند.

د- بی خوابی سبب مهمی در ابتلا به مالیخولیا محسوب می شود.

ه- حرکت و سکون بدنی و نفسانی: تعب بسیار و رسیدن رنجی به تن از سفری یا از حرکتی و کاری و مانند آن از اسباب ماتقدم مالیخولیا محسوب می شوند. همچنین افراط غم و غضب،

خوف، حزن، اندیشه بسیار در عملهای باریک و غم بلا سبب و بیماریهای دماغی قبلی در بروز مالیخولیا مؤثر هستند. بقراط عارض شدن فرع و غم را به مدت طولانی سبب خلق و خوی سوداوی می‌داند.

و- احتباس و استفراغ: امتلاء کثیر، احتباس عادت قی سوداوی، احتباس ثفل، احتباس عادت سیلان دم، قطع خونروش عادت از مقعد در مالیخولیای با کثرت دم، باز ایستادن عادت استفراغ خونی از بواسیر، احتباس طمث و زودتر ایستادن حیض در زنان از قابل توجه‌ترین سببهای حدوث مالیخولیا هستند.

ز- سببهای مرتبط با مزاج: تولد سودا در مغز یا عضوی دیگر که یا سوداء طبیعی زیاد است و یا احتراقی، ارتقاء بخارات دم و صفرا و مرار اسود از جمیع بدن به سوی دماغ، ماده بادناک و خصوصاً باد غلیظ از اسباب مالیخولیا هستند. افراد دارای قلب حار یابس با دماغ رطب و یا جگر گرم با دماغ تر به این بیماری مستعدتر هستند.

ح- اختلال در افعال اعضاء نیز در بروز مالیخولیا مؤثر هستند؛ که در زیر به آنها اشاره می‌شود: اختلالات مرتبط با دماغ شامل وسواس، تغییر مزاج دماغ به سبب سوء مزاج بارد یابس بلاماده یا با ماده، نقصان و اختلال عملکرد ذهن به سبب سوء مزاج مادی سوداوی و ابخره بارد یابس، اختلاط عقل ناشی از تغیر و تشوش قوه فکر و تخیل به سبب ماده سوداویه در دماغ، اختلاط ذهن و هذیان کائن از سودا، قرانیطس (مالیخولیای مرکب با ورم و تب)، صباری (مانیا با قرانیطس)، مرض عشق، قطرب، انواع صرع.

اختلالات مرتبط با قلب: اگرچه موضع پدید آمدن روح نفسانی دماغ است معدن تولد او دل است، رسیدن فساد مزاج قلب به دماغ، سوء مزاج سرد و خشک قلب با ماده یا بدون ماده باشد که با مشارکت دماغ و خفقان.

اختلالات مرتبط با دستگاه گوارش: مشارکت معده با دماغ، نفخه ورمی و ورم حار معده، بادهای غلیظ گرم تولد یافته در معده و قولنج.

اسباب مالیخولیای مراقی شامل موارد زیر است: وجود آفت اولیه در معده و سپس مشارکت با دماغ، مشارکت مراق، اختلاج مداوم در مراق به دنبال أعراض نفسانی چون خشم و شادی و غم، اختلاج شراسیف، ضعف معده و فساد هضم.

در کبد نیز اشکالات زیر سبب مالیخولیا می‌شود: مشارکت کبد با مغز به دلیل شدت حرارت کبد، احتراق دم در کبد، ضعف دفع فضله‌های سوداوی و سوء مزاج گرم و خشک کبد. اختلالات طحال نیز منجر به مالیخولیا می‌گردد: مشارکت طحال با مغز به دلیل افزایش سودا ناشی از ضعف طحال، ضعف قوت هاضمه سپرز ناشی از سوء المزاج گرم آن. رحم نیز از اعضای مشارک سراسر و پاره ای از اختلالات آن می‌تواند منجر به مالیخولیا شود. سابقه تب‌های مرکب و سگ‌گرفتگی نیز در بروز مالیخولیا مؤثر هستند.

علائم:

علائم روانی مندر به بروز مالیخولیا عبارتند از: غم، فکر، خبث نفس، خوف زیاد، نرمی دل، ناامیدی از همه کارها به طور مداوم و بدون سبب ظاهری. و در ابتداء مالیخولیا ظن بد و خوف بدون سبب و سرعت غضب و دوست داشتن تنهایی وجود دارد.

علائم جسمی شامل اختلاج خصوصاً در مراق (عضله‌های شکم) از علائم مندر یا ابتدایی است و دوار و دوی نیز در ابتدا وجود دارند.

پس از استقرار بیماری علائم روانی عبارتند از: تغییر ظن و فکر از مجرای طبیعی به سوی فساد و خوف و ردائت و در نتیجه اختلاط عقل بدون تب، إختلاط ذهن، زیاده‌های هذیان و هیمن و هم و غم، جزع، انواع خوف، فزع و توهمات و تخیلات ردیئه و مشابهاات آنها، طول حزن، وحشه، سوء ظن (به طور خلاصه ترسان و بد اندیش و اندوهمند)، افزایش شهوت جنسی، سخن گفتن به شتاب و نامبین، خنده یا گریه زیاد، نهیلیسم (انکار خود)، تصور حیوان بودن، پیشگویی از آینده. در مالیخولیای مختص به دماغ افراط در فکر و وسواس مداوم وجود دارد.

علائم مالیخولیا علاوه بر اختلاط ذهن، بسته به خلط غالب متفاوت است. در سودای دموی فرح و خنده، در بلغمی همراه با کسل و قلت حرکت و سکون، کم حرف و پر خواب؛ در صفراوی هیمن و جنون و کثرت بیهودگی و فریاد (و هذیان) و زیاده‌های اضطراب و بیخوابی و کاهش آرامش و قرار و زیاده‌های غضب و تند، در سودای هم و فکر و خوف و فزع و گریه بسیار و تخیلات ردیئه و دوست داشتن تنهایی، کینه‌ای، ترش روی و گرفته.

علائم جسمانی عبارتند از: انقباض نبض سریعتر از انبساط آن، نگاه به موضع واحد (مبرسمه) و در مختص به دماغ نگاه دائم به شیء واحد و به زمین.

در نوع دموی تمایل به هزال، رنگ گندمگون متمایل به قرمزی، سیاهی موی بدن بویژه در قفسه سینه، عروق وسیع و چشمان قرمز با نبض عظیم و کم سرعت؛ در نوع صفراوی حرارت ملمس بدن غیر از تب همراه لاغری و خشکی بدن و اضطراب در چشمها و نگاه مشابه درندگان و زردی رنگ وجود دارد.

علائم: هیبت و چهره و سحنه: موی ناک با موی سطر، رنگ او یا سخت سرخ یا گندمگون و بیشتری به سبزی گراید، سینه و کتف و اندامهای بالایی قوی تر از اندامهای فروسین و حرکتهای چشم ایشان سبک باشد و پلک چشم پیوسته بر هم می زنند. آروغ ترش با بوی بد که راحت خارج نمی شود، قراقر روده ها و افزایش شبق، اختلاج، طنین و دوی معدده: بد گواریدن طعام، دهان لعاب ناک، شهوت طعام قوی یا ضعیف، اغلب طبع خشک، با ثقل صفرا بیرون آید، سوزش قوی در معدده، درد معدده و سوزش آن که گاهی بناف و حوالی آن و گاهی به پشت و میان هر دو کتف کشیده می شود. احوال خواب: کم خواب، خواب مضطرب، دیدن خوابهای عجب و بیمناک.

در مالیخولیای مختص به دماغ: رنگ سر و صورت و چشم بر آن دلالت داشته و موی سر دارای سیاهی و کثافت است. در مالیخولیا با مشارکت همه بدن: سیاهی و لاغری آن و احتباس مستفرغات طحال و معدده یا آنچه با ادرار یا از مقعده یا از طمٹ استفرغ داده می شود و زیادی موی بدن و شدت سیاهی آن. در مالنخولیای ناشی از طحال: زیادی شهوت غذا همراه با قلت هضم، زیادی قراقر سمت چپ و انتفاخ طحال، شدت شهوت جنسی، لیت طبع یا الم ناشی از لذع سودا.

مالیخولیای مراقی: جالینوس می گوید که هرگاه ابتدا آفت در معدده پدید آید و سپس دماغ متأثر شود و بیمار با هضم طعام و آروغ و قی و تنقیه معدده راحت یابد مراقی نامیده می شود. به نظر علی ابن عباس علائم مالیخولیای مراقی همان علائم ورم معدده است که علائم نوع حار آن عبارتند از التهاب مراق، قی مراری و عطش. ابن سینا علائم مالنخولیای ناشی از معدده را وجود علامات ورم معدده است می داند. این علت در همراهی با تخمه و امتلاء زیاد می شود و چه بسیار که درد هنگام خوردن تا استمرار غذا به هیجان آمده و سپس در هنگام استمرار

تسکین می‌یابد. مطابق نظر ابن سینا علائم مالیخولیای مراقی عبارتند از آروغ ترش و دخانی، قلة إستمراء، کثرت بزاق، احساس وجع، حرقة، لهیب، تمدد، قراقر در ناحیه زیر دنده‌ها و همچنین بین کتفها و درد شکم که بعد از صرف غذا بوجود آمده و غالباً پس از هضم غذا تسکین می‌یابد. سایر علائم مالیخولیای مراقی شامل موارد زیر است: ثقل در مراق، کشیده شدن مراق به سمت بالا، تهوع همیشگی، خبث نفس، فساد هضم، جشاء حامض، بزاق رطب، قراقر، خروج ریح، تلہب، درد معده یا درد بین دو کتف بویژه بعد از غذا تا اتمام هضم آن، خروج بلغم مراری یا حامض مضرس چند ساعت پس از غذا خوردن، براز بلغمی مراری، ورم مراق، إختلاج مراق و نهایتاً تشدید بیماری با تخمه و عسر الهضم.

عوارض: رعب و حزن دو عارضه مهم روانی برای وسواس سوداوی به شمار می‌روند خصوصاً در مزاج دماغ بارد رطب. عوارض جسمی شامل تب مانند حمیات مزمنه، حمی ربع در مالیخولیای ناشی از طحال، مطحول بودن در مالیخولیای ناشی از معدة، طنین و دوی، صرع و فالج و سکتہ.

۴-۲. اختلالات اضطرابی در منابع طب سنتی

۴-۲-۱. فزع

۴-۲-۱-۱. تعریف فزع

۴-۲-۱-۱-۱. تعریف لغوی

فزع در لسان العرب به معنای خوف است و مفزع به معنای جبان است (لسان العرب، ج ۸ ص ۲۵۱) و در کتابهای فروق اللغة چنین معنی شده است: فزع خوف ناگهانی هنگام هجوم و یورش یا صدای ریزش دیوار و مانند آن می باشد. به عبارت دیگر فزع بی تاب شدن و بی قراری قلب است به هنگام توقع امر ناخوشایند شتابنده. (الفروق اللغویة، ص ۲۰۱) فزع درهم کشیدگی و گریز از شیء ترسناک می باشد و از جنس جزع است. همچنین گفته اند که فزع خوفی است شدید. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۲۴؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۸۴)

در مصالح الأبدان و الأنفس آمده است: اسباب فزع و خوف عبارتند از: تفکر در چیزی که انسان از آن بترسد و دیگر چیزی که انسان ببیند یا بشنود اما در حد تحمل او نباشد و از شدت آن بیمناک گردد. فزع افراط خوف است. شدت فزع قلق را بوجود می آورد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱)

۴-۲-۱-۲. تعریف طبی

فزع از اعراض نفسانی است (کامل الصناعة، ص ۹۰ الف) و از امور خارج از امر طبیعی محسوب می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف)

در مکانیسم فزع، حرکت روح قلبی و حرارت غریزی از ظاهر بدن به قلب مؤثر دانسته شده اند: ابوزید بلخی گفته است: فرو رفتن خون از ظاهر جلد به باطن بدن که در فزع به وقوع می پیوندد موجب زردی رنگ، ارتعاش اندامها، معطل ماندن افعال و تحیر انسان می شود و چه بسا که بدین سبب بیماری جسمی شدیدی پدید آید. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱)

بعدها علی ابن عباس اهوازی حرارت غریزی را مؤثر دانسته: "دخول الحرارة الغریزیه إلى داخل البدن دفعة" (کامل الصناعة، ص ۹۰ الف) و در جایی دیگر بیان می کند به دلیل غوص ناگهانی فزع به عمق بدن، قوه گاهی از شیء مخوف می گریزد و گاهی هنگام امید به ظفر ظاهر می شود. (کامل الصناعة ص ۱۱۴ الف) ابن سینا نیز بر حرکت روح تأکید دارد: "الحركة (الروح) إلى داخل إما دفعة كما عند الفزع." (قانون، ج ۱ ص ۱۴۵) بنابراین به هنگام عروض فزع به سبب گریختن از شیء موذی و مستشنع روح حیوانی و حرارت غریزی دفعتاً متوجه باطن می گردند. (کامل الصناعة، ص ۹۰ الف)

ابن سینا در الأدوية قلبیه نیز چنین بیان می دارد: فزع یکی از أعراض نفسانی است که از ادراک وقوع امر موذی عارض نفس می گردد. امر موذی می تواند [واقعی] یا تخیلی باشد اما در هر صورت مقدور الدفع نیست. در این حالت بر مبنای گریز و دوری از امر موذی حرکت روح قلبی به باطن بدن و معدن آن که قلب است خواهد بود. (الأدویة القلبیة، ص ۲۷۰)

حکیم موسوی در کتاب داروهای قلبی بیان کرده است: اسباب خاصه معده فزع به اعتبار کمیت روح آن است که روح کم باشد. چه قلت روح هم به اعتبار عدم وفا به ظاهر و باطن و هم به اعتبار استلزام آن ضعف قوت را علت استعداد عروض فزع گردد و اسباب خاصه معده فزع به اعتبار کیفیت روح بروود مزاج روح و ضعف قوت حیوانیه محرکه ارواح به اعضاء و ضعف قوت طبیعیه مولده جوهر روح است. (داروهای قلبی، ص ۲۹۶)

۴-۲-۱-۱-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

فزع و خوف

فزع افراط خوف است. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) اسباب فزع و خوف عبارتند از: تفکر در چیزی که انسان از آن بترسد و دیگر چیزی که انسان ببیند یا بشنود اما در حد تحمل او نباشد و از شدت آن بیمناک گردد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) فزع خوف ناگهانی هنگام هجوم و یورش یا صدای ریزش دیوار و مانند آن می باشد. (الفروق اللغویة، ص ۲۰۱) همچنین گفته اند که فزع خوفی است شدید. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۲۴)

فزع و جزع

فزع درهم کشیدگی و گریز از شیء ترسناک می باشد و از جنس جزع است. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۲۴) فزع و جزع دو برادرند؛ اما فزع حالتی است که انسان به دلیل مسائل جزئی "الشیء الخفیف" به آن دچار می شود و جزع حالتی است که در اثر مسائل دردناک "الشیء المؤلم" به انسان عارض می گردد. (الذریعة إلى مکارم الشریعة، ص ۱۷۰)

۴-۲-۱-۲. اسباب فزع

فزع در قانون وکامل الصناعة و ترس در ذخیره خوارزمشاهی می تواند به سبب حالات و یا بیماریهای متفاوتی به وجود آید که برای سهولت بیشتر در جدول زیر به صورت طبقه بندی مرتبط با امزجه و اعضاء آورده شده اند.

جدول ۹- اسباب فزع

اختلال	عوامل بروز فزع	عبارت-مأخذ	توضیحات
مزاج	بارد	فی التعرف علی مزاج جملة البدن بالعلامات... فأما الإستدلال من الأفعال الحيوانية... و ان كان مزاجه بارداً فإن صاحبه يكون جبناً فزعاً خائفاً (علی نفسه) (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف)	برای شناخت مزاج بدن از افعال حیوانیه، جبن و فزع و خوف دلالت بر مزاج بارد دارند.
سته ضروریه	حرارت و یبوست	از جمله استدلالات مأخوذه از افعال نفسانیه خوابهای ترسناک است که دلالت دارد بر حرارت و یبوست. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۰)	
	بسیار موی و سطر بسیار موی و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام	... نشانه های سودا درست کند خاصه اگر مرد بسیار موی و سطر استخوان و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام نیز بیشتر سوداوی باشند. (ذخیره، ص ۷۶)	

فصل خزان و سالهای کھولت و پیری	فصل خزان و سالهای کھولت و پیری... نشانهای سودا درست کند. (ذخیره، ص ۷۶)	اندر نشانهای غلبه سودا و بیماریهای سوداوی: علامتهای سودا گرفتگی و بی طراوتی رنگ روی باشد و خشکی پوست و رنگ بول به سبزی می گراید و به سیاهی و گرسنگی دروغین و اندیشه بسیار و اندوهناک بودن و خلوت جستن و از هر چیزی ترسیدن و گمانهای بد و نا امیدی از همه کارها (ذخیره، ص ۷۶)
زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش روا باشد (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابهات آنها	غلبه خلط سوداوی بر اثر استعمال تدابیر مقدم مولد سودا می باشد مانند زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش روا باشد (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابهات آنها (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)	
غذاهای سوداوی خوردن چون گوشت قدید و صید و... درست کند (ذخیره، ص ۷۶)	غذاهای سوداوی خوردن چون گوشت قدید و صید و مانند آن نشانهای سودا درست کند (ذخیره، ص ۷۶)	
آنچه نفخ آور باشد و تشویش اخلاط نماید	سهر می تواند به سبب آنچه نفخ آور بوده و تشویش اخلاط و احلام و فزع در خواب بدهد ایجاد شود. (قانون، ج ۲ ص ۲۸۵)	سهر: Insomnia, agrypnia (قاموس القانون، ص ۹۸)
شراب خوردن بسیار و شراب بد خوردن	ترسیدن در خواب و در بیداری [بی سببی ظاهر] از علائم شراب خوردن بسیار و شراب بد خوردن می باشد. (ذخیره، ص ۱۴۷)	
تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن	غلبه خلط سوداوی بر اثر استعمال تدابیر مقدم مولد سودا می باشد مانند... تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)	از نشانه های قطعی تر غلبه سودا ترس در خواب، دیدن خوابهای ترسناک و هولناک (مفزع هائل) مثل چیزهای سیاه و تاریک زشت منظره بدبو

امتلاء صبیان	اکثر احلامی که سبب ترسیدن در خواب صبیان می شوند به دلیل امتلاء است. (قانون، ج ۱ ص ۲۲۷)	احلام: Vision, dreams (قاموس القانون، ص ۶)
مالیخولیا	مالیخولیا... خداوند این علت همیشه از چیزی ترسان بود... خداوند این علت ترسان... باشد. (ذخیره ص ۲۹۷)	
مالیخولیا	مالیخولیا به دلیل مزاج سوداوی ایجاد می گردد که باعث وحشه روح دماغ از داخل و فزع ناشی از ظلمت می شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)	
وسواس سوداوی	از علامات عامه جمیع اصحاب وسواس سوداوی فزع است. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)	
وسواس سوداوی ناشی از اخلاط سوداوی سوخته دماغ	در نوعی از وسواس سوداوی ناشی از اخلاط سوداوی سوخته دماغ، فزع وجود دارد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)	
وسواس سوداوی به خاطر ارتقاء بخارات مراری اسود جمیع بدن	نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات مراری اسود جمیع بدن حادث می شود، فزع بسیار دارند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)	
وسواس سوداوی ناشی از مره سودا موجود در دماغ یا در همه بدن	از علائم ویژه وسواس سوداوی ناشی از مره سودا موجود در دماغ یا در همه بدن، لزوم همراهی خوف و فزع است زیرا به سبب سواد خلط و ادخال ظلمت و وحشت بر نفس باعث کدورت آن می شوند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)	
مالیخولیا	وقتی مالیخولیا مستحکم شد از علائم آن تفزع می باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)	
سوء مزاج بارد ضعیف دهن	یکی از دلایلی که افعال ذهن را بر مجرای ناصحیح جاری می کند، سوء مزاج بارد ضعیف آن است که ایجاد فزع می کند. (کامل الصناعة، ص ۹۵ ب)	

	خلط سوخته سودائی در دماغ	اندر شناختن حالهای بد که بر بیمار پدید آید و نشان آن باشد که بیمار پر خطر است نشانه‌هایی که از وهم بیمار باید جست: هرگاه که بیمار از مرگ ترسان باشد و سخن مرگ بسیار گوید بد باشد و دلیل خلط سوخته سودایی باشد اندر دماغ(ذخیره، ص ۲۲۹)
	سرسام ناشی از ورم سوداوی	سرسام ناشی از ورم سوداوی همراه فزع است.(کامل الصناعة، ص ۱۴۴ ب)
	صباری	در صباری ترس در خواب وجود دارد.(قانون، ج ۲ ص ۲۷۴)
	قرانیطس در اثر صفراى سوخته	اندر قرانیطس و اسباب و علامات: و آنجا که ماده صفراء سوخته باشد دیوانگی و آشفته‌گی و دلتنگی و تیرگی چشم و همه علامتهای سودا که از صفراء سوخته تولد کند ظاهر باشد...خیالهای بیمناک بیند و اندر خواب بترسد و بانگ کند.(ذخیره، ص ۲۹۲)
احلام مفزع: Terryfying dreams(قاموس القانون، ص ۶)	خوابهای ترسناک منذر امراض حاره دماغ	از جمله استدلالات مأخوذه از افعال نفسانیه احلام مفزع است که منذر امراض حاره دماغیه می‌باشد.(قانون، ج ۲، ص ۲۲۰)
	صرع	از علامات مشترکه اکثر اصناف مصروعین، فزع می‌باشد.(قانون، ج ۲، ص ۳۱۳)
	صرع به سبب بلغم	در صرع با سبب بلغم نیز فزع وجود دارد.(قانون، ج ۲، ص ۳۱۳)
	صرع- صرع دماغی ناشی از ماده بلغمی آمیخته با سودا و صفرا...- صرع ناشی از بخاری که از همه تن برآید	صرع- صرع دماغی ناشی از ماده بلغمی آمیخته با سودا و صفرا- صرع ناشی از بخاری که از همه تن برآید... علامتهای مشترک که در همه انواع صرع لازم باشد نه است... ششم بددلی و ترسیدن از هر چیزی و هر آوازی(ذخیره، ص ۳۱۱)

سایر موارد	سوء مزاج بارد قلب	از علائم سوء مزاج بارد قلب تفرع ^۱ و جبن و إفراط رقت و رحمت می باشد. (قانون، ج ۳، ص ۱۰)
	صرع معدی به دلیل تباهی اخلاط	صرع معدی بدلیل تباهی اخلاط و نه بسیاری آنها... علامتهای مشترک که در همه انواع صرع لازم باشد نه است... ششم بد دلی و ترسیدن از هر چیزی و هر آوازی. (ذخیره، ص ۳۱۱)
	جدری	جدری سبب ترس در خواب است. (قانون، ج ۴، ص ۸۷)

۴-۲-۱-۳. علائم فزع

از علائم اولیه فزع ایجاد تغییرات در نبض است. نبض در فزع سریع، مرتعد، مختلف غیر منتظم (کامل الصناعه، ص ۱۱۴ الف؛ قانون، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ذخیره، ص ۸۷) و مضطرب (کامل الصناعه، ص ۱۱۴ الف) است. فقط در ذخیره از علائم ترس ناگهانی به جای نبض مختلف، نبض متفاوت بیان شده است.

۴-۲-۱-۴. عوارض فزع

۴-۲-۱-۴-۱. روانی

مهمترین حالت روانی که به دنبال فزع در فرد ظاهر می شود ایجاد خلق و خوی سوداوی است؛ بقراط در کتاب فصول می گوید: اگر فزع در مدت طولانی بر کسی عارض شوند خلق و

^۱. در کتاب قانون چاپ بیروت به جای تفرع، تفرع آمده است که صحت آن مورد سؤال است.

خوی او سوداوی می شود که این علت اکثرا در پاییز اتفاق می افتد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)

۲-۴-۱-۲-۴. جسمانی

۲-۴-۱-۲-۴. به اعتبار دلایل

نبض: در صورت تداوم فزع تغییرات ثانوی در نبض ایجاد می شود. در صورت طول کشیدن و انحلال قوه دودی و نملی می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف) اگر فزع تداوم یابد و فکر بر حال واحدی ثابت بماند نبض شبیه نبض مغمومین می شود (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف)؛ و یا (ترس که) ناگهان نبض را همچون نبض اندوهمند کند. (ذخیره، ص ۸۷)

دمای بدن: حمی یوم یا تب یک روزه می تواند در اثر فزع به وجود آید. در قانون آمده است: یکی از احوال نفسانیه فزع است که می تواند حمی یوم ایجاد نماید. (قانون، ج ۴، ص ۱۵) حدوث حمی یوم در اثر فزع همانند حدوث حمی یوم در اثر غم است. (قانون، ج ۴، ص ۱۸) اندر حمی یوم که از ترس تولد کند... علامت آن همچون علامتهای حمی یوم باشد که از غم تولد کند و اثر ترس بر روی آن بتوان دید. (ذخیره، ص ۲۴۱)

۲-۴-۱-۲-۴. به اعتبار مزاج

در ذخیره در فصل اندر یاد کردن منفعت و مضرت أعراض نفسانی آمده است: (ترس) اندامها و اخلاط را و ارواح را سرد کند و از حرکت فرو نشاند... خون را و حرارت غریزی را بقعر تن بازگیزاند و مزاج را سرد و خشک کند و مردم را بحال پیری رساند و بدین سبب رنگ روی را زرد کند و رونق و تازگی ببرد و همه قوتها را ضعیف کند و بسبب ضعیفی قوتها بیماری مستولی گردد (ذخیره، ص ۲۰۷) بنابراین فزع می تواند ضعف (قانون، ج ۲، ص ۳۴۷) و انحلال قوه (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف) بدهد.

غشی و موت نیز از عوارض فزع هستند. فزع بدنبال حرکت روح به داخل می تواند سبب غشی عظیم یا موت شود. (قانون، ج ۱، ص ۱۴۵) فزع ناگهانی با دخول حرارت غریزی به بدن باعث متلاشی شدن و اطفاء حرارت شده و موت فجاء را بوجود می آورد. (کامل الصناعة،

ص ۵۷) فزع به سبب دخول ناگهانی حرارت غریزی و قوه حیوانی به داخل بدن می‌تواند سبب غشی شود. (کامل الصناعة، ص ۱۵۶)

۴-۲-۱-۴-۳. به اعتبار افعال اعضاء

۱- مغز و اعصاب

رعشه: فزع می‌تواند سبب رعشه گردد. فزع از سباع، سلطان یا از ارتفاع بلند می‌تواند سبب رعشه گردند. (کامل الصناعة، ص ۱۰۲ الف) وصول اشیاء مغز می‌تواند بدلیل ضعف قوه باعث رعشه گردند. (قانون، ج ۲، ص ۳۴۷) ترس می‌تواند سبب رعشه گردد. در ذخیره آمده است: سبب کلی در این علت سه نوع است یکی ضعیفی قوت محرکه دوم ضعیفی آلت سوم ضعیفی هردو به یک جا... اما آنچه از ضعف قوت افتد... دو گونه باشد یکی آنکه بیمار را از پس بیماریها افتد و کسانی را که جماع بسیار کنند خاصه از پس آنکه معده از طعام سنگی کرده باشند دوم از هیبت پادشاهی که از ترس کاری عظیم یا از فرونگریدن از جایگاهی بلند و رفتن بر سر دیواری یا از شادی بزرگ یا از خشمی صعب دل مردم بطپد و اندامها بلرزد. (ذخیره، ص ۳۱۹)

تشنج: به دنبال ترس شدید تشنج می‌تواند به وجود آید. در ذخیره آمده است: و نوع سوم (از تشنج) تشنجی است که سبب آن نه غلبه خشکی باشد و نه امتلاء لاکن رنجی پدید آید که عصب حساسه از آن نفوذ جوید و طبیعت دفع آن نتواند کرد و بدان سبب عضله به هم باز آید و تقلص کند... چنانکه گاه باشد که بسبب ترسی... عظیم روح به باطن بازگردد و عضلهها بتبع روح تقلص کند و تشنج پدید آید. (ذخیره، ص ۳۲۳)

۲- گوارش

ضعف معده: ضعف معده از انواع سوء مزاجات معده است که می‌تواند به سبب ترس ایجاد شود و از علائم آن غثیان یا تهوع است. در ذخیره آمده است: "تاسه و منش گشتن و اضطراب معده را به تازی غثیان گویند و تهوع نیز گویند و اسباب این اضطراب سه گونه باشد یکی آنکه سبب ضعیفی معده باشد از انواع سوء مزاج از اندوه و ترس." (ذخیره، ص ۴۳۸)

۳- زنان

نازایی: نازایی از دیگر عوارض فزع می‌باشد. فزع از اسباب عقر می‌باشند. (قانون، ج ۳، ص ۴۱۴) بیم از اسباب بار ناگرفتن زنان است. (ذخیره، ص ۵۵۳) ترس عظیم ناگهانی از اسباب اسقاط است. در ذخیره آمده است: اسباب بیرونی چهار نوع است... چهارم أعراض نفسانی چون خشمی صعب و اندوهی و ترسی عظیم که ناگاه بدو رسد. (ذخیره، ص ۵۵۹)

۴-۲-۱-۵. علائم انذار

اگر کودکی در خواب بترسد احتمال دارد مبتلا به تشنج شود به خصوص هنگامی که تب داشته باشد. تشنجی که از تب حادث شود یابس بوده و قبل از آن تفزع در خواب عارض می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۳۳۶) تفزع در خواب از علائم وقوع تشنج است. (قانون، ج ۴، ص ۱۰۸)

ترس در خواب قبل از بروز جدری ظاهر می‌شود. (قانون، ج ۴، ص ۸۷)

۴-۲-۱-۶. خلاصه اسباب و علائم فزع

اسباب: ترس می‌تواند در حالات مختلفی دیده شود. به نظر علی ابن عباس فردی که ترس جزء افعال حیوانی اوست، دارای مزاج بارد می‌باشد. به نظر ابن سینا خوابهای ترسناک در استدلالات مأخوذه از افعال نفسانی، نشانه حرارت و بیوست می‌باشد. سوء مزاج بارد قلب نیز ترس می‌دهد. صاحب ذخیره نیز ترس را از خصوصیات افراد سوداوی ذکر می‌کند. این افراد معمولاً اشقر (بور)، بسیار موی و سطر استخوان بوده و یا اسمر (گندمگون) و خشک اندام می‌باشند. همچنین علائم مزاج سوداوی بیشتر در فصل خزان و سالهای کهولت و پیری بروز می‌کند. استعمال تدابیر مقدم مولد سودا مانند تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن و در معرض هم و غم قرار گرفتن از دیگر اسباب ترس محسوب می‌شوند.

خوردن برخی غذاها می‌تواند سبب بروز ترس گردد. ترس ممکن است به دلیل غلبه خلط سوداوی باشد مانند زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش روا باشد (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر؛ گوشت‌های قدید و صید؛ و بادنجان و عدس و کلم و مشابهات آنها. غذاهای نفخ آور نیز با تشویش اخلاط سبب ترسیدن در خواب می‌شوند. همچنین امتلاء

صبيان سبب ترسیدن در خواب می‌گردد. شراب خوردن بسیار و شراب بد خوردن نیز از اسباب ترس هستند.

از بیماریهای روانی مالیخولیا و وسواس سوداوی با مکانیسمهای مختلفی می‌توانند ترس بدهند. سوء مزاج بارد ضعیف ذهن، سرسام ناشی از ورم سوداوی، قرانیطس در اثر صفرای سوخته، صباری و انواع صرع نیز از بیماریهای متعلق به دماغ مولد فزع(ترس) محسوب می‌شوند.

علائم: کامل الصناعة به نقل از بقراط فزع طولانی را سبب خلق و خوی سوداوی می‌داند که این علت اکثرا در پاییز اتفاق می‌افتد.

فزع سبب بالا رفتن دمای بدن شده و تب یک روزه(حمی یوم) ایجاد می‌کند. فزع نبض را سریع، مرتعد، مختلف غیر منتظم می‌کند که در صورت تداوم شبیه نبض مغمومین شده و دودی یا نملی می‌گردد. از عوارض مهم فزع سرد و خشک کردن مزاج و پیر نشان دادن فرد و در نتیجه زردی رنگ روی و از بین رفتن رونق و تازگی است. همچنین فزع با ضعف قوتها سبب غلبه بیماریها می‌شود. عارضه شایع دیگر ضعف معده است که با حالت تهوع نشان داده می‌شود. نکته مهم دیگر این است که ترس می‌تواند نازایی و سقط هم بدهد. سایر عوارض عبارتند از غشی، مرگ، رعشه، تشنج. نکته قابل توجه این است که به نظر ابن سینا ترس در خواب در کودکان منذر وقوع تشنج است.

۴-۲-۲. هم

۴-۲-۲-۱. تعریف هم

۴-۲-۲-۱-۱. تعریف لغوی

هم رذیلت نفسانی متعلق به قوه عقلیه است و به معنای آن چیزی است که نفس به آن اهتمام دارد. مهم به معنی امر شدید و سخت بوده(مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۸-۱۸۹) و از شدائد و سختیها به مهمات امور تعبیر شده است.(العین، ج ۳، ص ۳۵۷؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۱۹)

در حقیقت هم اندوهی است که پیش از نزول چیز ناخوشایند آدمی را فرا می گیرد. (الفروق فی اللغة، ص صد و سی و شش؛ فروق اللغات فی التمييز بین مفاد الكلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹) لذا گفته شده هم اندیشیدن در جهت برطرف کردن مکروه و جلب چیزی است که مورد علاقه آدمی است و در آن اثری از غم وجود ندارد. (الفروق اللغویة، ص ۲۲۱) بنابراین هم اندوهی است که آدمی توانایی برطرف کردن و از میان بردن آن را دارد همچون افلاس و تهیدستی. (الفروق فی اللغة، ص صد و سی و شش؛ فروق اللغات فی التمييز بین مفاد الكلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵)

۴-۲-۲-۱-۲. تعریف طبی

حکیم جرجانی می گوید: اعراض نفسانی شش تا است و آن شامل شادی است و غم و خشم و لذت و ترس و خجلی و اندیشه کارهای مهم و عملهای باریک و امید و ناامیدی^۱ و در جایی دیگر بیان می دارد هم طلب کاری است که حاضر نیست. (ذخیره، ص ۲۴۰)

بوعلی سینا بیان می دارد برای قلب دو آفت وجود دارد که عبارتند از هم و غم. هم را فناء القلب و غم را مرض القلب می داند. (کتاب الماء، ص ۹۶۶)

هم کیفیت است که عارض نفس می گردد (داروهای قلبی، ص ۲۷۰) از ادراک حدوث امری که در آن هم خیر متصور و هم شرّی متوقع باشد پس حالتی مرکب از خوف و رجاء عارض نفس گردد. (داروهای قلبی، ص ۲۷۰؛ شرح الأسباب و العلامات، ج ۱، ص ۱۱۵؛ کتاب الماء، ص ۱۲۹۹؛ قاموس الأطباء و ناموس الألباء، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ مفرح القلوب، ص ۱۷۵) غلبه هر کدام در فکرسبب می شود نفس نیز به همان جهت حرکت کند؛ در صورت غلبه اولی نفس به خارج و با غلبه دومی نفس به داخل حرکت می کند. (کتاب الماء، ص ۱۲۹۹؛ قاموس الأطباء و ناموس الألباء، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ مفرح القلوب، ص ۱۷۵) بنابراین هم همان جهاد فکری است. (کتاب الماء، ص ۱۲۹۹؛ مفرح القلوب، ص ۱۷۵)

۱. منظور حکیم جرجانی از اندیشه کارهای مهم و عملهای باریک و امید و ناامیدی همان هم است. (۷۵)

در قاموس الأطباء همّ به نقل از کتابهای لغت معادل حزن در نظر گرفته شده "الهمّ: الحزن کذا فی کتب اللغة و فيه نظر لان حركة الروح تكون فی الحزن الى داخل و الى خارج" که در ادامه نظر ابن سینا در مورد حرکت روح در همّ به داخل و خارج آورده شده و اینکه همّ مرکب از خوف و رجا است، که بسته به غلبه فکر برای امر خوب یا بد تصور شده به همان جهت می‌رود. (قاموس الأطباء و ناموس الألباء، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۳)

تعریف بر اساس حرارت غریزی و روح

در ذخیره آمده است: "همّ حالتی است نفس را که هرگاه که مردم خواهد که کاری تمام گردد و همه همّت خویش بدان آرد چنانکه از خواهانی و جویانی او مر آن کار را حرارت غریزی او برمی‌افروزد و دل او برمی‌جوشد و روح بدان سبب گرم شود. (ذخیره، ص ۲۴۰)" حدوث همّ در دماغ است که گرم شدن روح نفسانی متعاقب فکر زیاد رخ می‌دهد. (کناش فی الطب، ص ۲۸۹)

صاحب کامل الصناعة همّ را دخول تدریجی حرارت غریزی به عمق بدن می‌داند. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف) در سایر منابع طبی نیز آمده است: "همّ حرکت نفسانی است که سبب حرکت روح و حرارت غریزی به داخل و خارج می‌شود." (کتاب الماء، ص ۱۲۹۹؛ قاموس الأطباء و ناموس الألباء، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ مفرح القلوب، ص ۱۷۵)

روح هنگام یأس به سمت داخل و هنگام امیدواری به سوی خارج حرکت می‌کند. (کامل الصناعة، ص ۹۰ الف؛ قانون، ج ۱، ص ۱۴۵) در این صورت لزوماً دو عارض غضب و حزن بر نفس وارد شده و باعث حرکت در دو جهت می‌شوند. (قانون، ج ۱، ص ۱۴۵) لذا از همّ، غضب و حزن بر نفس عارض می‌شوند. (مفرح القلوب، ص ۱۷۵)

در همّ فکر ترس از رخدادهای آینده سبب بی‌خوابی می‌شود (کتاب الماء، ص ۹۶۶) و خواب را می‌برد. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۳؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۸-۱۸۹)

اسباب خاصه معده همّ یکی ضعف قوت است و دویم رقت روح که دو حرکت مختلف روح را به ظاهر و باطن اعضاء که لازم عروض همّ است قابل باشد. (داروهای قلبی، ص ۲۹۷)

یکی از دلایل زیاد شدن غم تکرار همّ است که باعث ضعف قوه طبیعی و تکاثف روح به دلیل سردی ناشی از انطفاء و نقصان حرارت غریزی می‌گردد. در شرح الأسباب آمده است: زیاد شدن غم به دلایل زیر است: الف- باقی ماندن سبب به وجود آورنده آن یعنی سودا و یا تکرار همّ زیرا با تکرار آن فرد استعداد پذیرش غم را پیدا می‌کند، همانطور که با تکرار سخونت بر جسم، فرد مستعد سخونت می‌شود. ب- به تبع همّ دو امر پدید می‌آید: یکی ضعف قوه طبیعی و تکاثف روح به دلیل سردی ناشی از انطفاء و نقصان حرارت غریزی و اختناق آن به دنبال انقباض روح ناشی از همّ؛ و دیگری سوداء همراه آنها از نوع بارد یابس غلیظ القوام بوده که نمی‌تواند نقش پذیرفته شده بر خود را سریعاً ترک کند. (شرح الأسباب و العلامات، ج ۱، ص ۱۱۵)

۴-۲-۱-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

همّ و غم

به دلیل اهمیت اختلاف بین این دو عرض نفسانی، وجوه اختلاف در جدول تشخیص افتراقی غم و همّ قرار داده شده است. این جدول در بخش غم آورده شده است.

همّ و حزن

در کتابهای لغت همّ معادل حزن در نظر گرفته شده است. (العین، ج ۳، ص ۳۵۷؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۱۹؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۷۶۴) امر همّ آور سبب قلق و حزن می‌شود. (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۱۹؛ مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹) گرچه در لسان العرب سبب همّ از حزن معرفی شده است (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۱۹) ولی به نظر شیخ همّ اعم از حزن است. (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۷۶۴) بعضی برای افتراق آنها معتقدند "حزن" تأسف بر مافات است. (الفروق فی اللغة، ص صد و سی و شش؛ مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹)

کلمه همّ وقتی که با حزن بکار رود همان چیزی است که بدن را می‌گذارد و از این مقوله است که می‌گویند: "همّ الشحم" یعنی چربی را گذاخت و آنرا ذوب کرد. (الفروق فی اللغة، ص ۳۳۲)

الفروق اللغوية، ص ۱۰۴) چیزی که باعث هم می شود یعنی آنچه بدن را ذوب می کند. (العین، ج ۳، ص ۳۵۷؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۱۹)

محمد بن یوسف هروی در رساله عین الحیوة خوف را مرادف هم دانسته است. (عین الحیوة، ص ۱۰۴)

تفاوت میان هم و اراده آنست که هم اراده قوی و عزم جزم و قصد نهایی در برخورد با کاری می باشد و نیز گفته اند هم یعنی تعلق خاطر به چیزی داشتن که قدرت تحمل در سختی را داشته باشد. (الفروق اللغوية، ص ۱۰۳؛ الفروق فی اللغة، ص ۳۳۱)

تفاوت میان هم و قصد آنست که گاه آدمی به کاری همّت می گمارد قبل از اینکه بدان کار قصد کند بدین معنی که می خواهد به نهایت عزم و اراده برسد و سپس قصد اقدام بدان کار کند. (الفروق اللغوية، ص ۱۰۴؛ الفروق فی اللغة، ص ۳۳۲)

تفاوت میان هم و همّت آنست که همّت عزم قوی و هم نیرومندی است که جایگاه و موقعیتش والاست و به همین جهت است که آدمی بدان ستوده می شود. لغت هم یعنی اندیشه در برطرف کردن امر ناخوشایند و جلب چیز خوشایند. کلمه هم به معنای خواسته دل نیز به کار می رود. (الفروق اللغوية، ص ۱۰۴؛ الفروق فی اللغة، ص ۳۳۲؛ فروق اللغات فی التمييز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۰)

تفاوت میان عزم و هم آنست که عزم اراده دل است بر انجام چیزی و نفاذ در آن ولی هم چند نوع ممکن است باشد: ۱- عزم بر کاری و در این صورت مترادف عزم است ۲- چیزی که در قلب خطور کند هرچند که قصد اجرای آن نباشد. (الفروق فی اللغة، ص صد و سی و پنج؛ فروق اللغات فی التمييز بین مفاد الکلمات، ص ۱۸۰)

زهرای در فرق تب های ناشی از هم و غم چنین بیان می دارد: هم مخصوص قوه حیوانی موجود در قلب است "الهم" مخصوص بالقوة الحيوانية التي في القلب" و غم در بروز سل نسبت به هم، بیشتر مطرح است.^۱ (التصريف لمن عجز عن التأليف، ص ۱۱۴۰)

۱. به نظر نویسنده، به جای «هم»، کلمه «غم» صحیح است.

۴-۲-۲-۲. اسباب هم

جدول زیر نشان می‌دهد هم به طور ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء به وجود آمده است.

جدول ۱۰- اسباب هم

اختلال	عوامل بروز هم	عبارت- مأخذ
مزاج	غلبه سودا	"از علائم غلبه سودا اندیشه بسیار و اندوهناک بودن و خلوت جستن است." بنابراین عواملی که سبب ایجاد علائم سودا هستند می‌توانند در بروز هم مؤثر باشند؛ از جمله "فصل خزان و سالهای کهولت و پیری نشانهای سودا درست کند خاصه اگر مرد بسیار موی و سطر استخوان و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام نیز بیشتر سوداوی باشند." (ذخیره، ص ۷۶)
دماغ	وسواس سوداوی	نوعی از وسواس سوداوی که به دلیل اخلاط سوداوی سوخته دماغ است دارای هم می‌باشد. همچنین نوعی از وسواس سوداوی که به خاطر ارتقاء بخارات مراری اسود جمیع بدن حادث می‌شود، هم بسیار دارند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
قلب	مرض قلب به مشارکت غلاف دماغ	هرگاه خلط سوداوی در غلاف دماغ زیاد شود، در جوهر آن نفوذ کرده، سپس از راه شریانها به قلب رسیده، سبب تهییج خفقان و سقوط قوت و هم می‌شود و همانند عمل خلط رطب در طی این مسیر، بلادت و کسل و سقوط نشاط نیز ایجاد می‌گردد. (قانون، ج ۳، ص ۷)

۱. اختلاف ضروب هم و قلق فکر سبب علائم چشمی اختصاصی در تب همیه می‌شود. علائم چشمی تب همیه با تبهای ناشی از گرما و غضب متفاوت است زیرا چشم گاهی به خارج برجسته می‌شود و گاهی به داخل فرو می‌رود، هنگامی با حرکت کند و ساکن و هنگامی نه ساکن و نه غایر می‌باشد. (التصريف لمن عجز عن التأليف، ص ۱۱۴۰)

۴-۲-۲-۳. علائم هم

علائم هم در بخش تعاریف به طور مفصل توضیح داده شده‌اند. به علاوه هم می‌تواند سبب تغییر در نبض شود. با ایجاد هم، نبض صغیر ضعیف متفاوت می‌گردد. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف)

۴-۲-۲-۴. عوارض هم

۴-۲-۲-۴-۱. روانی

در معرض هم قرار گرفتن سبب تغییر مزاج بدن گشته (کامل الصناعة، ص ۱۹۴) و باعث بروز علائم داله بر خلط سوداوی می‌شود. این علائم طبق فرموده صاحب کامل در مبحث دلائل انذار وجود خلط سوداوی در بدن افراد سالم (أصحاء) در قسمت روانی عبارتند از: تداوم کثرت فکر، خبث نفس، چهره اخمو، فزع در خواب و دیدن خوابهای با ترس و هول مثل چیزهای سیاه و تاریک با منظره زشت بدبو که دلیل مؤکدی بر غلبه سوداء می‌باشند. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)

۴-۲-۲-۴-۲. جسمانی

۴-۲-۲-۴-۱. به اعتبار مزاج

در معرض هم قرار گرفتن سبب تغییر مزاج بدن گشته (کامل الصناعة، ص ۱۹۴) و باعث بروز علائم داله بر خلط سوداوی می‌شود. این علائم طبق فرموده صاحب کامل در مبحث دلائل انذار وجود خلط سوداوی در بدن افراد سالم (أصحاء) در قسمت جسمانی عبارتند از: سیاهی یا کمودت (رنگ پریدگی ناشی از حزن و اندوه سخت و زیاد)، حموضت دهان، خشکی، کم خوابی، قبض فم معده، بروز بهق اسود در بدن، نبض دقیق بطئی صلب و بول ابيض رقیق (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف). وجع معده هنگام اکل و تسکین آن بعد از استمراء نیز در اصحاب سودا است. (قانون، ج ۳، ص ۶۸)

۴-۲-۲-۴-۲. به اعتبار دلائل

نبض: وقتی هم طولانی شود، اوایل نبض دودی و در آخر نملی است. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف)

هیأت: هم باعث لاغری می شود. خشکی ناشی از تحلیل رطوبات بدن و تسخین اعضا سبب قصف می شود (کامل الصناعة، ص ۱۶ الف). در قانون نیز بیان شده از اسباب هزال هم می باشد که به سبب تحلیل زیاد، غذای جذب شده را پراکنده کرده و مانع تثبیت آن به اعضا می شود. (قانون، ج ۴، ص ۳۵۶) در حمی دق ناشی از هم در صورت ازدیاد تدابیر حاره (مانند سن نوجوانی و جوانی و مزاج گرم و خشک یا استفاده از تدابیر حار در تابستان بروز ذبول و سل محتمل است. (کامل الصناعة، ص ۱۲۹ الف)

دمای بدن: هم با اثر بر حرارت غریزی باعث تغییر دمای بدن می شود. هم از اسباب بادیه تب یک روزه (حمی یوم) به شمار می رود. (کامل الصناعة، ص ۱۲۵ الف؛ قانون، ج ۴، ص ۱۵-۱۶)

مکانیسم: صاحب ذخیره معتقد است که این نوع تب در روح نفسانی می باشد که معدن آن نیز دماغ است. (ذخیره، ص ۲۴۰) در حمی یوم حرکت عنیفه مسخنه روح بدلیل کثرت اهتمام به شیء مطلوب رخ می دهد. (قانون، ج ۴، ص ۱۶)

علائم حمی یوم ناشی از هم عبارتند از: فرورفتگی چشمها، صورت خشک زرد به سبب دخول حرارت و روح به عمق بدن، صغر نبض به سبب نقصان حرارت و روح و انقباض آنها و بالأخره بول احمر که با سوزش خارج می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۲۵ ب) در ذخیره نیز آمده است: اگر هم از بهر کاری باشد که شادی فزاید حرکت چشم میل به سوی بیرون دارد از بهر آنکه طبیعت جویان مراد باشد و نبض هم بدین سبب میل به عظیمی دارد (ذخیره، ص ۲۴۰)

هم از اسباب بادیه حمی دق محسوب می شود به خصوص اگر فرد در سن نوجوانی و جوانی و دارای مزاج گرم و خشک باشد؛ یا در تابستان از تدابیر حار استفاده کند. (کامل الصناعة، ص ۱۲۹ الف) احتمال بروز حمیات ردیه مثل حمی دق و قرحه سل در حار مزاج بیشتر است. (کامل الصناعة، ص ۱۹۴)

۴-۲-۲-۲-۳. به اعتبار ارواح و قوی

با طولانی شدن هم، تحیر قوه و در نهایت انحلال و اسقاط آن رخ می دهد. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴ الف)

۴-۲-۲-۲-۴. به اعتبار اعضاء

۱- چشم

غور^۱ و صغر عین^۲: به دنبال غم گود شدن چشم و کوچکی آن می تواند به وجود بیاید. (قانون، ج ۲، ص ۳۸۲)

۲- گوارش

بی اشتها^۳: در فصل بطلان شهوة^۳ و ضعف آن، هم از اسباب سقوط اشتها معرفی شده است. (قانون، ج ۳، ص ۷۵)

۳- سایر موارد

خراج^۴ و مدّه^۵: از اسباب جوش یا دمل و به چرک نشستن آن، امتلاء و کثرت ماده و فساد آن است که می تواند به سبب غم ایجاد شود. (قانون، ج ۴، ص ۱۵۳)

نقرس^۶ و وجع مفاصل^۷: غم با تحرک فضول باطن بدن و ریختن آنها به مفاصل سبب نقرس و وجع مفاصل می شود. (کامل الصناعة، ص ۱۷۰ ب)

۱. غور العين: Enophthalmia; recession of the eyeball within the orbit (قاموس القانون، ص ۱۲۹)

۲. صغر العين: Atrophy of eye (قاموس القانون، ص ۱۰۶)

۳. شهوة: Appetite (قاموس القانون، ص ۱۰۳)

۴. خراج: Abcess (قاموس القانون، ص ۶۹)

۵. مدّة: Pus (قاموس القانون، ص ۱۶۱)

۶. نقرس: Podagra; gout (قاموس القانون، ص ۱۹۲)

۷. وجع المفاصل: Atthralgia; pain in the joint; rheumatism (قاموس القانون، ص ۱۹۶)

۴-۲-۵. علائم انداز

خفقان^۱: در افرادی که انفعالات نفسانی مانند هم در چهره‌شان اثر آشکاری دارد، طپش قلب ناشی از لطافت حس آن بیشتر رخ می‌دهد. (قانون، ج ۳، ص ۱۶)

۴-۲-۶. خلاصه اسباب و علائم هم

اسباب: عواملی که سبب ایجاد علائم سودا هستند می‌توانند در بروز غم مؤثر باشند؛ از جمله آنها فصل خزان و سالهای کهولت و پیری است خاصه اگر مرد بسیار موی و سطر استخوان و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام نیز بیشتر سوداوی هستند. همچنین در وسواس سوداوی ناشی از اخلاط سوداوی سوخته دماغ و ارتقاء بخارات مراری اسود جمیع بدن و نیز در مرض قلب به مشارکت غلاف دماغ هم وجود دارد.

علائم: با ایجاد هم، نبض صغیر ضعیف متفاوت می‌گردد. هم بعد از استقرار در بدن، با تغییر مزاج سبب بروز علائم غلبه سودا می‌گردد. علائم ثانویه عضوی به دنبال هم ایجاد می‌شوند که عبارتند از: گود افتادن و کوچکی چشم، بی‌اشتهایی، خراج و مده، نقرس و وجع مفاصل. از عوارض هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دودی و نملی شدن نبض، لاغری و تب یک روزه که در موارد حار مزاج دق و با ازدیاد تدابیر حاره ذبول و سل نیز حاصل می‌گردد.

۴-۲-۳. قلق

۴-۲-۳-۱. تعریف قلق

قلق حالتی است که موجب سرعت انتقال انسان از هیئتی به هیئت دیگر می‌گردد. (بحر الجواهر، ص ۳۱۲) العین قلق را کاهش ثبات در یک مکان دانسته است. (العین، ج ۵، ص ۲۶) قلق می‌تواند به معنای انزعاج (بی‌تاب و بی‌قرار و ناآرام شدن)، در یک جا دوام نیاوردن و نیز

۱. خفقان: طپیدن دل (الاعراض الطبیة، ج ۱، ص ۶۱۹)

إضطراب و عدم ثبات در رفتار و اعمال باشد. (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۲۳) در مجمع البحرین نیز قلق به معنای انزعاج و اضطراب به خصوص ناشی از هم آورده شده است (مجمع البحرین، ج ۵ ص ۲۳۱) و در جایی دیگر بیان کرده: و أَهْمَنِي الأمر یعنی أقلقني و أحزنني. (مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹)

در قانون قلق از أعراض حرکتی ارادی محسوب می شود. (قانون، ج ۱، ص ۱۶۹) شدت فزع قلق را به وجود می آورد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) زهراوی با اشاره به قلق فکر، آن را سبب علائم حرکتی اختصاصی چشم در تب همیه نسبت به تبهای ناشی از غضب یا گرما معرفی می کند. " (التصريف لمن عجز عن التأليف، ص ۱۱۴۰)

۴-۲-۳-۱. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

قلق و فزع

شدت فزع قلق را به وجود می آورد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱)

۴-۲-۳-۲. اسباب قلق

قلق می تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد. جدول زیر نشان می دهد قلق به طور ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء به وجود آمده است.

جدول ۱۱- اسباب قلق

اختلال	عوامل بروز قلق	عبارت- مأخذ
دماغ	مزاج حار دماغ	در استدلال از افعال حرکتی، افراد دارای مزاج حار در دماغ، حرکات متمایل به قلق دارند. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۰)
	سوء مزاج حار بدون ماده در دماغ	از علائم سوء مزاج حار بدون ماده در دماغ قلق در حرکات است. (قانون، ج ۲، ص ۲۳۱)
	سوء مزاج بارد ضعیف در دماغ عامل اضطراب فکر و ذهن	از جمله اسباب اعراض داخله بر افعال نفسانی غلبه سوء مزاج بارد ضعیف بر دماغ است؛ در این صورت با نقصان افعال ذهن، اضطراب در فکر و ذهن به وجود می آید. (کامل الصناعة، ص ۹۵ب)

	قرانیطس	قلق و ضجر شدید از علائم قرانیطس می‌باشند. (قانون، ج ۲، ص ۲۷۱)
	مرضی شبیه قرانیطس بدون تب	از اورام رأس مرضی شبیه قرانیطس بدون تب، قلق شدید دارد. (قانون، ج ۲، ص ۲۶۸)
	سردرد عارض شده از حمیات	در سردرد عارض شده در حمیات بیمار دچار قلق می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۶۰)
گوارش	تخمه و بطلان هضم	یکی از علائم تخمه و بطلان هضم، قلق است. (قانون، ج ۳، ص ۷۳)
	وجع معده	از اندامهای مشارک قلب معده است که می‌تواند به دلیل شدت وجع ایجاد غشی نماید و در صورتی که ماده برای ایجاد غشی ضعیف باشد کرب و قلق ایجاد خواهد شد. (قانون، ج ۳، ص ۴۷)
	بلغم عفن و خلط مراری در فم معده در نتیجه وجع فؤاد	وجع فؤاد دردی است که بر فم معده عارض می‌شود و چه بسا که بلغم عفن به فم معده ریخته و ایجاد قلق نماید. (کامل الصناعة، ص ۱۵۸ الف)
	فتق فوق سره	در صورت شدت یافتن فتق فوق سره قلق از علائم آن می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۴۷۰)
	قی	قیء حرکت اندفاعی معده جهت خارج کردن اشیاء از دهان بوده و حاد و قلق آور است. (قانون، ج ۳، ص ۱۰۹)
	لذع مری به سبب استفراغ طعام فاسد	در لذع مری به سبب قی، معده و امعاء متأثر شده و قلق به وجود می‌آید. (کامل الصناعة، ص ۱۵۹ الف)
	ذات الجنب	اگر ذات الجنب شدت یابد همراه با قلق شدید می‌گردد. (قانون، ج ۲، ص ۵۳۹)
کلیه	اورام کلیه	قلق از جمله علائم اورام کلیه می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۳۲۳)
رحم	حبس دم طمث	قلق از جمله علائم احتباس طمث بوده و به سبب اوجاع عفن و بخار حار به وجود می‌آید. (قانون، ج ۳، ص ۴۵۲)
حمیات	حمیات عفنیة (عفن دم)	از جمله علائم حمیات عفنیة ناشی از عفونت دم قلق می‌باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۲۷ الف)
	حمیات عفونی خصوصاً در منتهی	قلق ناشی از کرب و اضطراب شدید به جهت مقابله با ماده از علائم حمیات عفونی خصوصاً در منتهی می‌باشد. (قانون، ج ۴، ص ۲۹)
	حمی صفراوی	قلق از علائم حمیات صفراویه می‌باشد. (قانون، ج ۴، ص ۴۷)
	حمی محرقه کائن از صفرا	قلق از علائم نوع صفراوی حمی محرقه می‌باشد. (قانون، ج ۴، ص ۵۳)
	حمی عارض شده از دیدان	حمی عارض شده از دیدان سبب قلق می‌گردد. (قانون، ج ۳، ص ۲۹۳)
	خبث حمیات	قلق از جمله علائمی است که بر خبث حمیات دلالت می‌نمایند. (قانون، ج ۴، ص ۳۰)

	حمیات کهول	قلق از علائمی است که در حمیات کهول دیده می‌شود. (قانون، ج ۴، ص ۳۹)
	حمیات ورمیه باطنیه	قلق عظیم در حمیات تابعه اورام خصوصاً وقتی که عضو نزدیک به رئیس یا دارای مشارکت قوی یا شدید الحس و عصبی باشد، رخ می‌دهد. (قانون، ج ۴، ص ۹۳)
	حمیات	در دلایل اعراض حمیات، قلق از جمله مقارنات محسوب می‌شود. (قانون، ج ۴، ص ۳۰)
	حمیات محرقه در انتهای نوبه	یکی از علائم حمیات محرقه در انتهای نوبه قلق است. (قانون، ج ۴، ص ۱۳۱)
	علامت تقدمه بحران	قلق از جمله علائم بحران می‌باشد. (قانون، ج ۴، ص ۱۰۱)
	کثرت بخار آمده شده به سر	قلق از علائم ردیئه محسوب می‌شود که دلالت بر کثرت بخار و ارتفاع آن به سوی رأس می‌نماید. (قانون، ج ۴، ص ۱۱۷)
چشم	سبل	سبل باعث اذیت و قلق می‌گردد. (قانون، ج ۲، ص ۳۷۶)
	جحوظ	در نوعی از جحوظ که همراه با استرخاء عضله است حدقه همراه با قلق است. (قانون، ج ۲، ص ۳۸۱)
سایر موارد	جدری	جدری اگر امکان بروز و ظهور نداشته باشد سبب قلق می‌گردد. (قانون، ج ۴، ص ۸۸)
	انخلاع ورک	قلق از علائم انخلاع ورک است. (قانون، ج ۳، ص ۴۸۲)
	جذب سهم	(قانون، ج ۴، ص ۱۹۶)
	عارضه بزر قطونا	(قانون، ج ۴، ص ۲۷۵)
	عارضه دواء حاد در ثالیل	(قانون، ج ۴، ص ۳۵۱)

۴-۲-۳-۳. علائم قلق

علائم قلق در بخش تعاریف شرح داده شده‌اند. به علاوه در موارد کرب و قلق معدی بیمار احساسی همچون غم و نیز احساس نیاز برای تغییر حالت بدن از شکلی به شکل دیگر را دارا می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۱۱۸)

۴-۲-۳-۴. عوارض قلق

ردی‌ترین نوع اختلاط ذهن و هذیان آن است که همراه ضجر^۱ باشد. "فصل فی إختلاط الذهن و الهذیان: و أردؤه ما كان مع اضطراب و ضجر و إقدام." (قانون، ج ۲، ص ۲۸۷)

ضجر از اسباب سابقه بر آمدن خون از گلو یا از حنجره و حلقوم است. در ذخیره آمده است: "اما سبب سابقه‌اندر این علت (بر آمدن خون از گلو یا حنجره و حلقوم) هفت نوع است سوم خشم و ضجری چنانکه دیوانگی را افتد که از هر سخنی و هر چیزی خشم گیرد و ضجری کند." (ذخیره، ص ۴۰۶)

۴-۲-۳-۵. علائم انذار

نوع ردیئی از کزاز یبسی وجود دارد که مقدم بر آن حمیات لازمه همراه با قلق می‌باشند. (قانون، ج ۲، ص ۳۴۲)

۴-۲-۳-۶. خلاصه اسباب و علائم قلق

اسباب: در کامل الصناعة به اضطراب فکر و ذهن اشاره شده است که ناشی از سوء مزاج بارد ضعیف در دماغ می‌باشد. ابن سینا معتقد است افراد دارای مزاج حار دماغ، حرکات متمایل به قلق دارند. همچنین در سوء مزاج حار بدون ماده در دماغ نیز قلق دیده می‌شود. این حالت در سردرد عارض شده در حمیات نیز وجود دارد.

اختلالاتی در دستگاه گوارش نیز منجر به قلق می‌شوند مانند تخمه و بطلان هضم، درد معده نسبتاً شدید، درد فم معده که تقلید از درد قلبی نماید، فتق بالای ناف شدید، قی و لذع مری به دنبال استفراغ غذای فاسد.

۱. ضجر هو القلق و الاضطراب من الغم من باب علم. (بحر الجواهر، ص ۲۴۷)

سایر بیماریهایی که در آنها قلق وجود دارد عبارتند از: ذات الجنب شدید، اورام کلیه، احتباس خون پیود در زنان.

در انواع مختلفی از حمیات قلق وجود دارد از جمله تب‌های عفونی ناشی از عفونت دم، مرحله انتهای تب‌های عفونی، تب‌های صفراوی و به خصوص مرحله انتهای نوبت آنها، حمی محرکه ناشی از صفرا، تب عارض شده به دنبال کرمها، تب‌های کهن سالان و تب‌های ناشی از اورام باطنی. در دلایل اعراض حمیات نیز قلق از جمله مقارنات محسوب می‌شود.

بحران سبب قلق می‌گردد. قلق اگر جزء علائم ردیئه باشد ناشی از کثرت بخار و صعود آن به سر است.

۴-۲-۴. خوف

۴-۲-۴-۱. تعریف خوف

۴-۲-۴-۱-۱. تعریف لغوی

خوف از جمله اسباب بادیه است که از امور خارج جوهر بدن محسوب می‌شود. (قانون، ج ۱، ص ۱۲۶) در کتابهای لغت معنای خوف چنین بیان شده است: در العین رعب و خشیه را به معنای خوف در نظر گرفته و خائف را فرع دانسته است. (العین، ج ۲ ص ۱۳۰؛ العین، ج ۴، صص ۲۸۴ و ۳۱۲) در لسان العرب خوف به معنای فزع آمده است. (لسان العرب، ج ۹، ص ۹۹) تعریف مجمع البحرین نیز چنین است: خوف بر امر مورد انتظار دلالت می‌کند اما حزن بر امر به وقوع پیوسته تعلق دارد. خوف از چیزی به معنای پرهیز نمودن از آن است. (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۷)

ابوزید بلخی در کتاب مصالح الأبدان و الأنفس به طرز دقیقی اسباب، مراتب و انواع خوف را واکاوی نموده است. اسباب فزع و خوف عبارتند از: تفکر در چیزی که انسان از آن بترسد و دیگر چیزی که انسان ببیند یا بشنود اما در حد تحمل او نباشد و از شدت آن بیمناک گردد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) بین خوف از آنچه که انسان در آینده نزدیک انتظار وقوع آنرا دارد و خوف از آنچه که پس از مدت زمانی فرض شده منتظر وقوع آن است،

تفاوت وجود دارد. در حالت دوم خوف مؤدی به غم می‌گردد؛ مانند فکر کردن انسان درباره پیری و فناء که سبب بی‌تابی و تشدید خوف فرد می‌گردد. شدیدترین خوف، خوف بر نفس است از جهت نابودی یا درد و خوفی که از دیدن منظره قتل و جرح عارض گردد و نیز خوفی که از خبری ناخوشایند در آینده نزدیک حادث شود. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۹)

خوف یا از نوع طبعی و ذاتی است که راهی برای تدبیر آن وجود ندارد که این نوع در کسانی که طبعی رقیق دارند حادث می‌شود؛ آنها کسانی هستند که هنگامی که چیزی به صورت ناگهانی بر ایشان وارد می‌شود می‌ترسند. نوع دوم خوفی است که می‌توان با ریاضت نفس آن را دفع نمود. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۹)

برای تبیین بیشتر مفهوم خوف، در ادامه تفاوت‌های آن با لغات مشابه آورده می‌شود.

تفاوت بین خوف و حذر آنست که خوف توقع ضرر است برای آنچه که وقوعش مورد شک باشد و آنجا که وقوع ضرر مورد اطمینان و یقین است خوف معنا ندارد؛ همچنین رجاء جدا از مفهوم شک نیست و کسی که به وقوع نفعی مطمئن باشد مفهوم رجاء در مورد او صادق نیست. حذر ترس از ضرری است که می‌تواند قطعی یا مورد ظن باشد. در حذر ویژگی پیشگیری از ضرر وجود دارد ولی خوف چنین نیست. (الفروق اللغویة، ص ۱۹۹)

تفاوت بین خوف و خشية آنست که مفهوم خوف به مکروه و ترک مکروه تعلق دارد اما خشیت به موارد استفاده از مفهوم مکروه تعلق دارد و خوف از نفس مکروه خشیت نامیده نمی‌شود. (الفروق اللغویة، ص ۲۰۰)

تفاوت بین خوف و رهبة آنست که رهبة طولانی شدن و استمرار خوف است. همچنین رهبة خوفی است که به صورت مشروط واقع می‌شود. خوف همراه است با شک به وقوع ضرر اما رهبة همراه است با علم به وقوع ضرر که وقوع آن مشروط باشد و بنابراین در صورت نبود شرایط واقع نمی‌گردد. (الفروق اللغویة، ص ۲۰۰) خوف و رهبة از جهت لغوی مترادف یکدیگرند اما برخی از عارفین بین این دو تفاوتی قائلند بدین صورت که خوف توقع وعید و تهدید است و آن تازیانه خداوند است که کجی‌های نافرمانان درگاهش را اصلاح می‌کند و با آن به سوی صراطش سوق داده می‌شوند تا اینکه امر درماندگان مسیر رشد اصلاح گردد و از

علائم آن کوتاهی آرزو و گریه‌های طولانی است. (فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۱۹)

تفاوت بین ترسانیدن و انذار آنست که انذار ترسانیدن است همراه با اعلام موضع ترس. (الفروق اللغویه، ص ۲۰۱)

تفاوت بین خوف و هول آنست که هول ترس از چیزی است که نمی‌داند آنچه را که به آن نزدیک می‌شود مانند ترس از شب و ترس از دریا. (الفروق اللغویه، ص ۲۰۱)

تفاوت بین خوف و وَجَل آنست که خوف بر خلاف طمأنینه است اما وجَل چنین ترجمه می‌شود: بی‌تاب شد و آرامش نیافت؛ پس در عبارت وجَل مفهومی از خوف وجود ندارد. خاف متعدی و وجَل غیر متعدی است و صیغه این دو نیز متفاوت است که این خود دلیلی است بر تفاوت بین این دو عبارت در معنی. (الفروق اللغویه، ص ۲۰۲)

تفاوت بین خوف و بَأْس و بؤس آنست که بَأْس در مورد تجهیزاتی مانند ابزار جنگی و غیر آن به کار می‌رود بَأْس همچنین به صورت مجازی به جای خوف بکار برده می‌شود. (الفروق اللغویه، ص ۲۰۲) چنانچه خوف به جهت امری ضرر رساننده پدید آید فَرَق و دُعر نامیده می‌شود. خوف دوست داشتنی إشفاق نام دارد. خشیت بزرگ داشتن همراه با معرفت را گویند. وَجَل ترسیدن از مفهومی است ذهنی نه ظاهری که آرام و قرار را می‌برد. رهبة ترس توأم با احتراز کردن و دوری جستن و اضطراب را گویند. هیبة حالت خضوع را به جهت درک مفهوم تعظیم بر می‌انگیزاند. مقصود از خوف خداوند بلند مرتبه مفهومی همچون ترس از شیر نیست بلکه آنچه مورد نظر است چیزی است که مقتضی و شایسته خوف باشد و آن دست بازداشتن از گناهان است. (الذریعة إلی مکارم الشریعة، ص ۱۷۰) خوف تألم نفس است از عقاب مورد انتظار به سبب ارتکاب منهیات و تقصیر در طاعات. (فرائد اللغة فی الفروق، ص ۸۴)

۲-۴-۱-۲. تعریف طبی

ابن سینا خوف را به قوه حیوانی منسوب کرده زیرا در آن انبساط و انقباضی در روح منسوب به قوه حیوانی یافت می‌شود و خوف را انفعال قوه حیوانیه می‌داند. (قانون، ج ۱، ص ۱۱۳) در حالی که صاحب کتاب الماء خوف را انقباض روح هنگام انفعال نفسانی دانسته است. (کتاب

الماء، ص ۴۳۳) حکیم یوسف هروی در رساله عین الحیوة حزن را مرادف غم و خوف را مرادف هم دانسته است. "و اعلم أن الحزن مرادف للغم و الخوف مرادف للهم." (عین الحیوة، ص ۱۰۴)

۴-۲-۴-۱-۳. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

خوف و فزع

فزع افراط خوف است. (مصالح الأبدان و الأنفس، صص ۲۵۱ و ۲۵۹) فزع خوفی است شدید. (فروق اللغات فی التمييز بین مفاد الكلمات، ص ۱۲۴؛ فرائد اللغة فی الفروق، ص ۸۴) اسباب فزع و خوف عبارتند از: تفکر در چیزی که انسان از آن بترسد و دیگر چیزی که انسان ببیند یا بشنود اما در حد تحمل او نباشد و از شدت آن بیمناک گردد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱)

تفاوت بین خوف و هلع و فزع آنست که فزع خوف ناگهانی هنگام هجوم و یورش یا صدای ریزش دیوار و مانند آن می باشد. (الفروق اللغویة، ص ۲۰۱)

خوف و حزن

خوف بر امر مورد انتظار دلالت می کند اما حزن بر امر به وقوع پیوسته تعلق دارد. فرق بین حزن و خوف آنست که خوف به سبب امر مورد انتظار پدید می آید اما حزن معلول امری است که به وقوع پیوسته است. (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۵۷)

۴-۲-۴-۲. اسباب خوف

خوف می تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد. جدول زیر نشان می دهد خوف به طور ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء به وجود آمده است.

جدول ۱۲- /سبب خوف

اختلال	عوامل بروز خوف	عبارت- مأخذ
مزاج	مزاج بارد	در شناسائی مزاج بدن از علامات یکی از موارد استدلال از افعال حیوانیه است. خوف از علائم مزاج بارد می باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴الف)
	مزاج قلب بارد یا بس	تمایل فرد به غم و خوف دلیل برد و بیس قلب است. (قانون، ج ۳، ص ۸)
دماغ	وسواس سوداوی	خوف از مرگ می تواند از علائم عامه مبتلایان به وسواس سوداوی باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ب)
	وسواس سوداوی	خوف از علائم خاصه وسواس سوداوی به دلیل اخلاط سوداوی سوخته دماغ می باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ب)
	وسواس سوداوی	مبتلایان به نوعی از وسواس سوداوی که به دلیل ارتقاء بخارات مراری اسود جمیع بدن حادث می شود؛ خوف و فزع بسیار دارند. از علائم ویژه وسواس سوداوی ناشی از مره سودا موجود در دماغ یا در همه بدن، لزوم همراهی خوف و فزع است زیرا به سبب سواد خلط و ادخال ظلمت و وحشت بر نفس باعث کدورت آن می شوند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ب)
	مالیخولیا	خوف از علائم مالیخولیا می باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	مالیخولیا	علامت ابتداء مالیخولیا خوف بلا سبب است و وقتی مستحکم شد اصناف خوف (واقعی یا خیالی) به وجود می آید. اکثر موارد خوفها آنهایی هستند که در حالت عادت سبب خوف نبوده اند و این اصناف غیر محدود بوده، بعضی از سقوط آسمان بر آنها می ترسند و بعضی از بلعیده شدن توسط زمین و بعضی از جن و بعضی از سلطان و بعضی از دزد و بعضی از ورود درندگان در آنها پرهیز دارند. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	سوء مزاج بارد ضعیف ذهن	یکی از دلایلی که افعال ذهن را بر مجرای ناصحیح جاری می کند، سوء مزاج بارد ضعیف آن است که ایجاد فزع می کند. (کامل الصناعة، ص ۹۵ب)
	سرسام ناشی از ورم سوداوی	خوف از علائم سرسام ناشی از ورم سوداوی می باشند. (کامل الصناعة، ص ۱۴۴ب)

	صرع	از علائم مشترک در اکثر انواع صرع می‌باشد. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۳)
	صرع	در صرع باید از خوف اجتناب کرد. ^۱ (قانون، ج ۲، ص ۳۱۷)
	صرع ناشی از بخار سوداوی	صرع با منشأ ابخره سوداوی به دلیل تاریکی ماده همراه خوف می‌باشد. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۴)
رحم	نتوء الرحم ^۲ و خروجها و انقلابها(العفل) ^۳ (۱۰۰))	خوف بلا سبب از علائم نتوء رحم و انقلاب آن می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۴۵۵)

۴-۲-۴-۳. علائم خوف

علائم خوف در بخش تعاریف مشخص شده‌اند. همچنین از حرکات چشم به اوهام دماغ مانند اعتقادات غم و خوف استدلال می‌شود. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۶)

۴-۲-۴-۴. عوارض خوف

۴-۲-۴-۴-۱. روانی

مالیخولیا: از مهمترین عوارض خوف ایجاد بیماریهای روانی است. خوف می‌تواند از علل ایجاد کننده مالیخولیا باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ب) از اسباب قویه در تولید مالیخولیا خوف می‌باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)

^۱ خوف سبب تشدید صرع می‌گردد.

^۲ نتوء الرحم: prolapse of the uterus (قاموس القانون، ص ۱۸۸)

^۳ العفل: كلمة تدل على زيادة في خِلقة (معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۶)

۲-۴-۴-۲-۴. جسمانی

۲-۴-۴-۲-۴. ۱. به اعتبار مزاج

تصور آنچه خوفناک یا شادی آور است سبب تبدل مزاج می شود. به دلیل اهمیت موضوع عین عبارت کتاب در این جا نقل می شود: "موجبات الحركات النفسانية... و قد ينفع البدن عن هیئات نفسانية غیر التي ذكرناها، مثل التصورات النفسانية فإنها تثير أموراً طبيعية كما قد يعرض أن يكون المولود مشابهاً لمن يتخيل صورته عند المجامعة ويقرب لونه من لون ما يلزمه البصر عند الإنزال. وهذه أحوال ربما اشمأز عن قبولها قوم لم يقفوا على أحوال غامضة من أحوال الوجود. وأما الذين لهم غوص في المعرفة فلا ينكرونها إنكار ما لا يجوز وجوده ومن هذه القبيل اتباع حركة الدم من المستعد لها إذا كثر تأمله ونظره في الأشياء الحمر، ومن هذا الباب تضرس الإنسان لأكل غيره من الحموضة وإصابته الألم في عضو يؤلم مثله غيره إذا راعه و من هذا الباب تبدل المزاج بسبب تصور ما يخاف أو يفرح به." (قانون، ج ۱، ص ۱۴۵)

اخلاق رديئه تابع انواع سوء مزاج است و اگر عادت شوند سوء مزاج مناسب آنها نیز پديد خواهد آمد مثلاً غم مجفف است. به همین دلیل بایستی اطفال را از قرار گرفتن در معرض غضب شدید، خوف شدید، غم یا بیدار خوابی حفظ نمود. (قانون، ج ۱، ص ۲۲۸)

۲-۴-۴-۲-۴. به اعتبار افعال اعضاء

۱- مغز و اعصاب

فالج و استرخاء: غلبه گرمی بر بدن و یا حرکت غافلگیرانه‌ای از خوف یا جزع یا غم باعث دفع ماده رطبه به اطراف گردیده و می‌توانند فالج و استرخاء ایجاد نمایند. (قانون، ج ۲، ص ۳۲۹)

تشنج: خوف می‌تواند سبب تشنج شود. تشنج یابس می‌تواند بدنبال خوف ایجاد شود. (قانون، ج ۲، ص ۳۳۴)

رعشه: در معرض خوف واقع شدن می‌تواند به سبب ضعف قوه باعث رعشه گردد. (قانون، ج ۲، ص ۳۴۷)

صرع: آلام نفسانیه قوی مانند خوف از اسباب محرکه صرع هستند. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۶)
همچنین مواردی که ضعف قلب می دهند مانند خوف می توانند سبب صرع باشند. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۲)

۲- زنان

عقر و سقط: خوف از اسباب عقر می باشد. (قانون، ج ۳، ص ۴۱۴) خوف سبب عقر است. (قانون، ج ۳، ص ۴۱۶) خوف و حزن از اسباب اسقاط می باشند. (قانون، ج ۳، ص ۴۲۶)

۳- سایر موارد

نفث الدم: خوف و غمی که حدت خون بدهد، می تواند سبب نفث الدم باشد. (قانون، ج ۲، ص ۵۲۶)

۴-۲-۴-۵. علائم انذار

اعراض نفسانی مانند سایر اسباب باعث تغییر بدن می شوند. بسیاری از کسانی که با کوچکترین سببی غمگین می شوند یا می ترسند دچار علل و امراض ردیئه شده و بعضاً می میرند. (کامل الصناعة، ص ۸۹ب)

در قانون آمده است: هرگاه خوف در فردی زیاد شود باید برای وی استفراغ خلط محترق انجام گیرد تا دچار مالیخولیا نشود بنابراین خوف بدون سبب می تواند مقدمه مالیخولیا باشد. (قانون، ج ۱، ص ۲۶۳) در علامات مأخوذه از اوهام بیان شده اگر مریض زیاد از مرگ بترسد علامت خطر است. (قانون، ج ۴، ص ۱۱۷)

۴-۲-۴-۶. خلاصه اسباب و علائم خوف

اسباب: به نقل از علی ابن عباس خوف از افعال حیوانیه نشان دهنده مزاج بارد می باشد. ابن سینا نیز تمایل به خوف را دلیل برد و بیس قلب دانسته است.

خوف در موارد مکرر از علائم وسواس سوداوی یا مالیخولیا آورده شده است. همچنین فردی که سوء مزاج بارد ضعیف ذهن دارد، می تواند خوف را بروز دهد. از سایر بیماریهای متعلق به

دماغ، سرسام ناشی از ورم سوداوی و انواع صرع می‌توانند خوف بدهند. خوف از علائم بیماری نتوء رحم یا پرولاپس رحم می‌باشد.

علائم: خوف را می‌توان از تغییر حرکات چشم تشخیص داد.

دو نکته مهم در قانون در ارتباط با خوف آورده شده است: نخست انفعال بدن از حرکات نفسانیه است؛ ابن سینا به طور خاص به تبدیل مزاج در اثر تصورات خوفناک یا شادی آور اشاره کرده و شکل مولود را ناشی از تصورات نفسانیه مانند تخیل صورت جنین هنگام مجامعت می‌داند. دوم آنکه اخلاق ردیئه را تابع سوء مزاج فرد می‌داند و متذکر می‌شود چنانچه اخلاق ردیئه عادت شوند، سوء مزاج مناسب آنها نیز پدید خواهد آمد؛ لذا توصیه می‌کند که اطفال را بایستی از قرار گرفتن در معرض غضب شدید، خوف شدید، غم یا بیدار خوابی حفظ نمود.

از مهمترین عوارض خوف ایجاد بیماریهای روانی مانند مالیخولیا می‌باشد. به نظر می‌رسد ارتباط خوف و مالیخولیا دوسویه است؛ خوف از طرفی به عنوان علامتی از مالیخولیا است و از سویی دیگر از عوارض خوف، مالیخولیا است.

فالج، استرخاء، تشنج و صرع نیز از عوارض متعلق به دماغ می‌باشند. در بحث بیماریهای زنان، خوف سبب نازایی و سقط دانسته شده است.

در کامل الصناعة با توجه به نکته مهم اثر اعراض نفسانی بر بدن، نتیجه غمگینی و خوف با کوچکترین سبب را ابتلاء به علل و امراض ردیئه و بعضاً مرگ می‌دانند. شاید این افراد در جامعه فعلی به زود رنج معروف باشند.

۴-۲-۵. جبن

۴-۲-۵-۱. تعریف جبن

۴-۲-۵-۱-۱. تعریف لغوی

جبن به معنای بزدلی و حذر کردن از چیزی که حذر نمودن از آن شایسته نیست. (بحر الجواهر، ص ۱۱۱) ضد شجاعت (بحر الجواهر، ص ۱۱۱؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۸۴) و ضد غلبه و نزاع (کامل الصناعة، ص ۵۸ الف) می باشد.

در تهذیب الألفاظ در باب جبن و ضعف قلب آمده است: فردی که دل و جرأت نداشته باشد اصطلاحاً بزدل، ترسو و جَبَان نامیده می شود. به عبارتی دیگر فرد بزدل و ترسو که ضعیف القلب باشد جَبَان نامیده می شود. (تهذیب الألفاظ، ص ۱۷۶) جبان کسی است که از رویارویی با هر موردی چه شب و چه روز می ترسد. "یهاب التقدم علی کل شیء لیلاً أو نهاراً." (کتاب الماء، ص ۲۳۴) "ضعف قلب حالتی است نسبت به امر مخوف به اعتبار قلت احتمال امر مخوف یعنی ضعیف القلب آن است که توانائی و صبر بر امر مخوف کم داشته باشد و امر مخوف او را زود متغیر سازد بلکه امر مخوف ضعیفی در او تأثیر نماید و امر مخوف موذی بدنی است... ضعف قلب مؤدی به هرب و گریختن از موذی می گردد. (الادویة القلبية، صص ۲۳۷-۲۳۸، داروهای قلبی، صص ۳۰۷-۳۰۹)

۴-۲-۵-۲. تعریف طبی

صاحب کامل در «صفة القوى الحيوانية المنفعلة» بیان می کند: الغلبة و المنازعة انما هما خروج الحرارة الغريزية الى خارج عند ما تطلب النفس الظهور على النظراء و الأكفاء أنفة من الانهزام و الخضوع و لئلا ينسب الى الجبن... و ضد الغلبة و المنازعة الجبن و الإنهزام و هذا أيضا يكون بدخول الحرارة الغريزية إلى داخل و قرارها عند ظهور المنازع و غلبته بنابراین جبن از صفات قوى حیوانی منفعله است. در حالت جبن حرارت غریزی متوجه باطن می گردد. (کامل الصناعة، ص ۵۸ الف) مجمع البحرين در تقسیم بندی ردائل نفسانی می گوید: ردائل نفسانی به سه دسته

عقلیه و غضبیه و شهویه تقسیم می‌شوند. هم و حزن متعلق به عقلیه، جبن به غضبیه و بخل به شهویه تعلق دارند. (مجمع البحرین، ج ۶، صص ۱۸۸-۱۸۹)

۴-۲-۵. اسباب جبن

جبن می‌تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد که در جدول زیر مشخص شده‌اند.

جدول ۱۳- اسباب جبن

اختلال	عوامل بروز جبن	مأخذ-عبارت
ذاتی	صفات ذاتی	جبن از صفات ذاتی محسوب می‌شود. (کامل الصناعة، ص ۵۸الف)
مزاج	مزاج بارد	در استدلال از افعال حیوانیه صاحب مزاج بارد "جباناً فزعاً خائفاً علی نفسه" معرفی شده است. (کامل الصناعة، ص ۱۱۴الف)
		در استدلال مأخوذه از افعال نفسانیه تمایل به جبن در اخلاق از سردی مزاج دانسته شده است. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۰)
	سوء مزاج بارد بدون ماده رأس	تمایل به جبن از علائم سوء مزاج بارد بدون ماده رأس می‌باشد. (قانون، ج ۲، ص ۲۳۱)
	برد، رطوبت و یا برد و بیس مزاج قلب	جبن می‌تواند یکی از علائم موجود در موارد برد، رطوبت و نیز برد و بیس مزاج قلب باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۱۲الف)
دماغ	دوار	از علائم سوء مزاج بارد قلب می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۱۰)
	صرع	جبن یکی از علائم مشترک در اکثر انواع صرع می‌باشد. به خصوص در مواردی که علت صرع بلغم است و یا ابخره سوداوی باشد، جبن یکی از علائم همراه بیماری است. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۳)
گوارش	عدم مراعات عادات فردی در تعداد وعده‌های غذایی و زمان صرف آن	حالت جبن می‌تواند در اثر عدم مراعات عادات فردی در تعداد وعده‌های غذایی و زمان صرف آن پدید آید. (به دلیل انصباب مراره به معده بخصوص در امزجه مراری). (قانون، ج ۱، ص ۲۳۹)

۴-۲-۵-۳. علائم جبن

علائم جبن در بخش تعاریف شرح داده شده‌اند.

۴-۲-۵-۴. عوارض جبن

فساد مزاج: در قانون در مبحث شرایط مرضعه گفته شده: انفعالات نفسانی ردیئه مانند جبن باعث فساد مزاج شده و به شیرخوار سرایت داده می‌شود. (قانون، ج ۱، ص ۲۲۰)

خفقان: یکی از علل خفقان (حرکت اختلاجی عارض بر قلب) جبن شدید می‌باشد. (قانون، ج ۳، ص ۱۴)

۴-۲-۵-۵. خلاصه اسباب و علائم جبن

اسباب: جبن در کامل الصنعة به قوه حیوانیه منتسب شده است در حالی که ابن سینا آن را از افعال نفسانیه معرفی می‌کند. در هر صورت وجود جبن در فرد بر سردی مزاج وی دلالت داشته و خصوصاً نشانه‌ای از سرد بودن مزاج قلب می‌باشد. این علامت در سوء مزاج سرد رأس و قلب نیز وجود داشته و همراه برخی بیماریها مانند دوار و صرع نیز دیده می‌شود. نکته قابل توجه این است که عدم مراعات عادات فردی در تعداد وعده‌های غذایی و زمان صرف آن می‌تواند منجر به جبن گردد.

علائم: ازجمله عوارض مهم جبن این است که در مرضعه باعث فساد مزاج شده و در نتیجه به شیرخوار سرایت داده می‌شود. عارضه دیگر آن ایجاد خفقان یا طیش قلب در فرد است.

۴-۲-۶. وسواس

۴-۲-۶-۱. تعریف وسواس

وسواس حدیث نفسی است که خواطر بد را برمی‌انگیزاند و زندگی را مکدر و ناخوشایند می‌گرداند. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۵۱) همچنین آورده شده است که هر صوتی که به علت خفا و نهان بودنش بخوبی درک نگردد وسوسه و وسواس نامیده می‌شود و همین طور است آنچه که در درون آدمی بطور نهانی رخ می‌دهد. (الفروق اللغویه، ص ۵۱؛ الفروق فی اللغة، ص ۱۴۱) در تعریفی دیگر آمده است عمل خیری که در نفس واقع می‌شود الهام و عمل شری که در نفس واقع می‌شود وسواس نام دارد. (فرائد اللغة فی الفروق، ص ۱۸)

در کتاب الماء آمده است که وسوسه حدیث نفس است و موسوس به کسی می‌گویند که دارای توهم غیر حقیقی است و زیاد شک می‌کند گویا توهم دارد که خودش مریض است در حالی که در حال صحت است "كأن يتوهم في نفسه المرض، و هو في حال الصحة." (کتاب الماء، ص ۱۳۲۷) در العین آمده است: فزع در قلب باقی می‌ماند تا اینکه وسواس در فرد ایجاد می‌شود و به آن ضعف و فزع هم گفته می‌شود و در جای دیگر وسوسه را حدیث نفس شمرده است. (العین، ج ۱، ص ۱۱۹) لسان العرب نیز وسوسه و وسواس را حدیث نفس دانسته است. (لسان العرب، ج ۶، ص ۲۵۴)

۴-۲-۶-۱-۱. تشخیص افتراقی (بر مبنای تعاریف)

آنچه وسواس را از سایر أعراض نفسانی متمایز می‌سازد این است که اولاً وسواس از حیث تأثیر، ایذاء و ملازمت دارای شدتی بیش از سایر أعراض نفسانی است ثانیاً وسواس آن طور که شأن سایر أعراض نفسانی است از سببی شناخته شده نشأت نمی‌گیرد سوم اینکه همراهی قابل توجه أعراض بدنی با أعراض نفسانی در وسواس موجب شده است که وسواس به عنوان یک عرض صرفاً نفسانی به شمار آورده نشود و نهایتاً اینکه برخلاف سایر أعراض نفسانی که انسان در طول حیاتش از آنها مبری نمی‌باشد می‌تواند در طول حیات یک فرد او را مبتلا نسازد. (مصالح الأبدان و الأنفس، ص ۲۶۷)

۴-۲-۶-۲. اسباب وسواس

غم می‌تواند به دنبال حالات مختلفی در بدن ایجاد شود و یا به عنوان علامتی از یک بیماری خاص باشد. جدول زیر نشان می‌دهد غم به طور ثانویه به اختلال مزاج یا اختلال افعال اعضاء به وجود آمده است.

جدول ۱۴- اسباب وسواس

اختلال	عوامل بروز وسواس	عبارت- مأخذ
مزاج	غلبه سودا	ظهور علائم غلبه سودا مندر به حدوث امراض سوداوی مانند وسواس می‌باشد. غلبه خلط سوداوی سبب علائم زیر می‌گردد: سیاهی یا کمودت (رنگ پریدگی ناشی از حزن و اندوه سخت و زیاد)، حموضت دهان، خشکی، کم خوابی، مدام فکر کردن، خبث نفس، چهره اخمو، قبض فم معده، بروز بهق اسود در بدن، نبض دقیق بطئی صلب و بول ابیض رقیق از نشانه‌های قطعی تر غلبه سودا ترس در خواب، دیدن خوابهای ترسناک و هولناک (مفزع هائل) مثل چیزهای سیاه و تاریک زشت منظره بدبو. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)
فصل خزان و سالهای کهولت و پیری	فصل خزان و سالهای کهولت و پیری	گمانهای بد از علائم سودا است. فصل خزان و سالهای کهولت و پیری... نشانهای سودا درست کند. (ذخیره، ص ۷۶)
مرد بسیار موی و سطر استخوان و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام	مرد بسیار موی و سطر استخوان و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام	گمانهای بد از علائم سودا است.... نشانهای سودا درست کند خاصه اگر مرد بسیار موی و سطر استخوان و اشقر باشد و مردم اسمر و خشک اندام نیز بیشتر سوداوی باشند. (ذخیره، ص ۷۶)
فرد دارای مزاج قلب حار یابس و مزاج دماغ رطب	فرد دارای مزاج قلب حار یابس و مزاج دماغ رطب	بقراط در کتاب اپیدمی در مقاله هشتم ذکر کرده است که اگر در مزاج قلب فردی حار یابس و مزاج دماغ رطب باشد، وقوع وسواس سوداوی در او به راحتی صورت می‌گیرد بدلیل مره صفرا که در انتهای شباب غلبه یافته و صفرای احتراقی تبدیل به مره سودا می‌شود. (کامل الصناعة، ص ۱۴۶ ب)
سته ضروریه	استعمال تدابیر مقدم مولد سودا مانند... تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن	ظهور علائم غلبه سودا مندر به حدوث امراض سوداوی مانند وسواس می‌باشد. استعمال تدابیر مقدم مولد سودا مانند تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن سبب غلبه خلط سوداوی می‌شود. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)

	شراب خوردن بسیار	از شراب خوردن بسیار و از شراب بد خوردن اندیشه‌های بد و وسواس پدید آید. (ذخیره، ص ۱۴۷)
	گوشت گاو و سایر گوشت‌های غلیظ	گوشت گاو و سایر گوشت‌های غلیظ به سبب تجفیف سبب ایجاد سودا و وسواس می‌باشد. (قانون، ج ۱، ص ۵۵۹)
	استعمال تدابیر مقدم مولد سودا مانند... زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش روا باشد (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابهات آنها	ظهور علائم غلبه سودا منذر به حدوث امراض سوداوی مانند وسواس می‌باشد. استعمال تدابیر مقدم مولد سودا مانند زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش روا باشد (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابهات آنها سبب غلبه خلط سوداوی می‌شود. (کامل الصناعة، ص ۱۷۲ الف)
	غذاهای سوداوی خوردن چون گوشت قدید و صید و مانند آن	از علائم سودا گمانهای بد است. غذاهای سوداوی خوردن چون گوشت قدید و صید و مانند آن نشانهای سودا درست کند. (ذخیره، ص ۷۶)
دماغ	مالیخولیای مختص به دماغ	علامت مالیخولیای مختص به دماغ دوام وسواس است. (قانون، ج ۲، ص ۲۹۴)
	اختلاط ذهن و هذیان کائن از سودا	اختلاط ذهن و هذیان کائن از سودا سبب ظن و مالنخولیا است. (قانون، ج ۲، ص ۲۸۷)
	عشق	مرض عشق همانند مالیخولیا مرضی وسواسی می‌باشد. (قانون، ج ۲، ص ۳۰۳) [مرض عشق] بیماری است که مردم آنرا خود به خویشتن کشد و چون محکم شد بیماری باشد با وسواس و مانند مالیخولیا. (ذخیره، ص ۳۰۴)
	صرع	اندیشه‌های بد همچون خداوند مالیخولیا از علائم مشترک اکثر انواع صرع می‌باشد. (ذخیره، ص ۳۱۱)
	صرع ناشی از بخار سوداوی	صرعی که بخار سوداوی دارد به دلیل تاریکی ماده، همراه مالنخولیا و حدیث نفس است. (قانون، ج ۲، ص ۳۱۴)
	صرع معدی ناشی از خلط فاسد سوداوی در معده	گاهی باشد که سبب صرع معدی تباهی اخلاط باشد نه بسیاری... اگر (خلط فاسد) سوداوی باشد شهوت طعام قوی باشد و تفکر و وسواس بیشتر و آروغ ترش باشد. (ذخیره، ص ۳۱۱)
	بیماری دل به مشارکت جگر	و آنچه به مشارکت جگر افتد... دوم آنکه در جگر خون سوداوی تولد کند و بدان سبب غذای دماغ و دیگر اندامها سوداوی شود و از دماغ به طریق شریانها بدل باز آید و خفقان و اندیشه‌های بد و غمها تولد کند. (ذخیره، ص ۴۲۰)

گوارش	ماده سوداوی منصب به معده	در وجوه استدلال بر احوال معده، از دلایل اینکه ماده انصباب یافته سودا است همراهی وسواس و وحشه می باشد. (قانون، ج ۳، ص ۵۴)
	قولنج و احتباس ثفل به وسواس و مالنخولیا منتقل می شود.	اگر قولنج و احتباس ثفل به وسواس و مالنخولیا منتقل شود، ردی است. (قانون، ج ۳، ص ۲۶۶)
طحال	یرقان اسود با علت طحال	در صورت بروز خبث نفس، غم و وسواس بلا سبب یکی از اسباب می تواند یرقان اسود با علت طحال باشد. (قانون، ج ۳، ص ۱۹۹)
	اورام صلبه طحال	خبث نفس و وسواس از علائم اورام صلبه طحال می باشند. (قانون، ج ۳، ص ۲۰۹)
	آماس صلب طحال	وسواس و اندیشه های بد از علائم اورام صلبه طحال می باشند. (ذخیره، ص ۴۶۰)

۴-۲-۶-۳. علائم وسواس

برخی از علائم وسواس در بخش تعاریف مشخص شده اند. همچنین نگاه به موضع واحد بر وسواس و مالیخولیا دلالت دارد. (قانون، ج ۲، ص ۲۲۶) از علامات ردیئه مأخوذه از صوت، سکوت طولانی است که اکثراً دلالت بر وسواس خصوصاً در ابتدای آن دارد. (قانون، ج ۴، ص ۱۱۷) در شناختن حالهای بد که بر بیمار پدید آید و نشان آن باشد که بیمار پرخطر است: خاموش شدن و سخن هیچ ناگفتن بد باشد از بهر آنکه سبب آن از چهار چیز یکی باشد نخستین وسواس. (ذخیره، ص ۲۲۹)

۴-۲-۶-۴. عوارض وسواس

وسواس از علائم موجود در اوجاع فم معده به مشارکت دماغ می باشد. (کامل الصناعة، ص ۱۵۷ الف) خفقان و وسواس به سبب سوء مزاج سوداوی و برآمدن بخارهای سوداوی به سوی دل باعث مالیخولیا می شود. (ذخیره، ص ۴۲۳)

۴-۲-۵. علائم انذار

از علامات مبشره به خلاص از مرض بروز بواسیر در فرد مبتلا به وسواس است که نشانه‌ای محمود بوده و دلیل انحدار ماده از بالا به پائین است. (کامل الصناعة، ص ۱۸۶ ب)

۴-۲-۶. خلاصه اسباب و علائم وسواس

وسواس می‌تواند ثانویه به غلبه سودا ایجاد شود. از اسباب سابقه آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مصرف زیاد گوشت گاو و سایر گوشت‌های غلیظ، گوسفند و شتر و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابهاً آنها تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن. افراد دارای مزاج قلب حار یا بس و مزاج دماغ رطب مستعدتر هستند. سایر بیماریهای همراه عبارتند از: بیماری عشق، صرع معدی، ماده سوداوی منصب به معده، قولنج و احتباس ثفل، یرقان اسود با علت طحال، اورام صلبه طحال.

علائم: نگاه به موضع واحد، سکوت طولانی و علامت بسیار خطیر خاموش شدن و سخن هیچ ناگفتن بد، از علائم وسواس محسوب می‌شوند. مالیخولیا و اوجاع فم معده به مشارکت دماغ نیز در همراهی با وسواس دیده می‌شوند. نکته جالب توجه این است که بروز بواسیر در فرد مبتلا به وسواس است نشانه خلاص از مرض وسواس می‌باشد.

فصل پنجم

بحث و نتیجه گیری

۵-۱. کلیات

طب روحانی عبارت است از حاصل کردن منفعت آنچه نافع است از أعراض نفسانی و دفع مضرت آنچه مضر است (اندوه و ترس) (۳۰). أعراض نفسانی همانطور که سبب بیماری می‌گردند، می‌توانند عامل صحت نیز باشند "إن الأبدان قد تتغير من الأعراض النفسانية... حتی يكون أحياناً سبباً للمرض و أحياناً سبباً للصحة من ذلك" (۲۹). حکمای طب سنتی فوایدی را برای أعراض نفسانی متذکر شده‌اند به عنوان مثال ابن سینا غم را برای فکر ضعیف و مجمد و ابنه؛ و وحشت (فز) ناگهانی و غم مفرط را در بهبود فواق مؤثر می‌داند (۲۹). به عقیده جرجانی: "اندیشه کارهای مهم اندامها را و اخلاط را و ارواح را گرم کند و اندر حرکت آرد... مردم را از دردها و بیماریها غافل کند و بسیار باشد که بیماری زایل کند" (۳۰). حکیم عقیلی نیز می‌فرماید: غضب غیر شدید معین و نافع صحت مزاج است به اعتبار اندک تحریک و انعاش حرارت غریزه (۷۳). امروزه نیز عکس العمل متناسب انسان با فشار روانی طبیعی تلقی شده و در غیر این صورت غیر طبیعی و بیمارگونه است. (۱۰)

در منابع طب سنتی آمده است که نفس و تن بر هم اثر می‌گذارند ولی اثر نفس بر تن قویتر است. حکیم جرجانی در ذخیره آورده است: "همچنانکه أعراض نفسانی مزاجها و حالهای تن بگرداند مزاج تن حالهای نفس را بگرداند لکن از بهر آنکه نفس بر تن مسلط است تغییر حالهای تن بسبب تغییر حالهای نفس قوی تر باشد و تغییر حالهای نفس به سبب تغییر حالهای تن ضعیف تر باشد" و اهمیت موضوع را در اطفال چنین متذکر می‌شود: در تدبیر پروردن بچه از پس شیرخوارگی (باید) او را از خشم و اندوه نگاه دارند و نگذارند که دژم شود و دژم روی باشد تا تندرست بماند از بهر آنکه همچنانکه بسبب مزاج بد خوی مردم به سبب خوی بد نیز مزاج بگردد (۳۰). برخی صاحب‌نظران امروزی نیز اثر روان را بر روی تن بیشتر می‌دانند، چرا که اگر فردی از نظر جسمی ناسالم باشد ولی روان وی سالم باشد، قابل تحمل است؛ ولی

^۱ یک نوع خارش و بیماری که در مقعد بروز می‌کند و شخص خواهش می‌نماید تا مرد را بروی خود کشد تا با او آن کند که با زنان می‌کنند. (فرهنگ نفیسی، ج ۱، ص ۷۳)

روان ناسالم، سالم‌ترین تن را هم از کار انداخته و احتمال خودکشی، سوء تغذیه و اختلالات اندوکراین نیز بالاتر می‌رود.

متعادل نگاه‌داشتن سلامتی جسم و روح ضامن برقراری سلامتی است. سازمان جهانی بهداشت در هزاره سوم در مفهوم سلامتی بر سلامت روان تأکید کرده است ولی حکمای مسلمان ما در قرون متمادی بر آن تأکید داشته‌اند. حکیم عقیلی خراسانی از دانشمندان متأخر معتقد است که تعدیل اخلاق در گرو تعدیل مزاج بدن و حفظ صحت نفس از عوارض نفسانیه بوده و به سبب علاقه میان بدن و نفس، سلامت جسم از انواع سوء مزاجات ضروری است؛ زیرا هم اخلاق ردیئه تابع انواع سوء مزاج است و هم سوء مزاج تابع احداث نفسانیه می‌باشد. (۷۳)

امروزه درک جنبه‌های روان‌شناختی مراقبتهای طب عمومی بسیار حائز اهمیت است. در کتاب آکسفورد در فصل "روان‌پزشکی و طب" بیان شده است که: علائم جسمی و روان‌شناختی به شکل شایعی همراه با یکدیگر رخ داده و با هم تعامل دارند. هر چند بسیاری از اختلالات روان‌پزشکی باعث علائم جسمی می‌شوند اما علائم و بیماریهای جسمی هم پیامدهای روان‌شناختی دارند که گاه به حد اختلال روان‌پزشکی می‌رسد. اهمیت مسأله در موارد زیر مشخص‌تر می‌گردد: افزایش ناتوانیهای حاصل از بیماری جسمی در اثر عوامل روان‌شناختی، امکان پاسخ به درمان یک اختلال روان‌پزشکی و استفاده نامتناسب از درمانهای طبی و عدم رعایت توصیه‌های پزشکی در مشکلات روان‌شناختی درمان نشده. (۱۲)

۵-۲. بحث

بررسی اسباب و علائم افسردگی و اضطراب مستلزم مطالعات گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف علوم، علاوه بر طب و روان‌پزشکی است. در مطالعه حاضر سعی بر این بوده است که اسباب و علائم اختلالات خلقی و اضطرابی در منابع طب سنتی شناسائی شوند. اختلالات خلقی شامل غم، کرب، حزن، جزع، خبث نفس و مالیخولیا؛ و اختلالات اضطرابی نیز شامل فزع، هم، قلق، خوف، جبن و وسواس می‌باشند. جستاری در منابع روان‌پزشکی مدرن نشان می‌دهد که در حال حاضر اختلالات خلقی و اضطرابی مطرح شده در طب سنتی از نظر اصول و مبانی با این اختلالات در طب معاصر به طور دقیق، قابل انطباق نمی‌باشند.

هر کدام از انواع اختلالات خلقی یا اضطرابی منابع طب سنتی در دو بخش عمده قابل بررسی می‌باشند: در بخش نخست اسباب این اختلالات مطرح می‌شوند که یا ناشی از سوء مزاج در اثر تغییرات سته ضروری و یا ثانویه به بیماریهای اعضا هستند؛ و در بخش دوم علائم و عوارض این اختلالات قرار می‌گیرد، یعنی استرسورهای مولد افسردگی و اضطراب به عنوان سببی برای تغییر مزاج و یا ایجاد بیماری در اعضا مختلف معرفی می‌شوند. روان‌پزشکی مدرن برای افسردگی انواع اندوژن و اگزوژن قائل است. در این مطالعه نیز می‌توان منشأ درون‌زاد(اندوژن) را برای اختلالات خلقی و اضطرابی ثانویه به بیماریهای جسمی در نظر گرفت و اختلالاتی که خود عامل بروز علائم جسمانی هستند را به عنوان منشأ برون‌زاد(اگزوژن) افسردگی و اضطراب مطرح نمود.

در ادامه جزئیات نتایج پایان نامه در بخشهای تعاریف، اسباب و علائم یا عوارض مورد مذاقه قرار می‌گیرند.

۵-۲-۱. تعاریف افسردگی و اضطراب بر اساس منابع طب سنتی و منابع

فرهنگی

افسردگی و اضطراب در روان‌پزشکی مدرن عمدتاً با دو واژه Depression & Anxiety معرفی می‌شوند، در حالی که قدما از تعبیر متعددی برای معرفی این حالات روانی استفاده کرده‌اند. وجود ۱۳ کلید واژه پرکاربرد معرف اختلالات خلقی و اضطرابی در متون معتبر طب سنتی شاهد بر این مدعا هستند: جزع، حزن، خبث نفس، غم، کرب، جبن، خوف، فزع، قلق، وحشه، هم، مالیخولیا و وسواس. این واژه‌ها از قرون ابتدایی دوران تمدن اسلامی در منابع طب سنتی مسلمانان استعمال شده‌اند. مباحث مربوط به اختلالات روانی در کتابهای قدما به علم النفس معروف است. روان‌شناسی جدید به دلیل گسست فرهنگی به وجود آمده در رنسانس و اختلاف در اصول و مبانی نمی‌تواند ادامه دهنده علم النفس باشد.

هریک از اختلالات خلقی و اضطرابی طب معاصر دارای تقسیم بندیهای گسترده‌ای می‌باشند که هر روز با پیشرفت علم بر وسعت و دقت آنها افزوده می‌شود. در این مطالعه نیز سعی شده تا برای تفکیک بهتر عبارتهای مبین اضطراب و افسردگی، تعاریف دقیقی از آنها ارائه شود.

نکات شاخصی که در ارزیابی تعاریف در این تحقیق به دست آمد، عبارتند از:

الف- تعاریف لغوی واژه‌های معرف افسردگی یا اضطراب برگرفته شده از فرهنگهای معتبر، عمدتاً بیان‌کننده حالات روانی و احساسات درونی فرد هستند که در هنگام بروز اختلال خلقی یا اضطرابی خاص در فرد ظاهر می‌شوند.

ب- تعاریف طبّی واژه‌های معرف افسردگی یا اضطراب استخراج شده از منابع طبّی ترکیبی از بیان احساس، علائم جسمانی، اسباب و مکانیسم اختلالات فوق می‌باشد. چگونگی حرکت حرارت غریزی و روح بخش مهمی از این تعاریف است که این حرکت بسته به نوع عرض نفسانی می‌تواند به سمت داخل بدن یا خارج آن باشد و یا اینکه تدریجی باشد یا ناگهانی.

ج- تعاریف افسردگی و اضطراب مطرح شده در منابع طب سنتی مطرح‌کننده اسباب اگزوزن و اندوزن برای این اختلالات می‌باشند. حالات روانی خبث نفس، کرب و وحشه و بیماری مالیخولیا طبق تعاریفشان دارای اسباب درونی بوده؛ در حالی که برای حالاتی مانند غم و خوف می‌توان اسباب بیرونی نیز در نظر گرفت. بحث تکمیلی درباره انواع غم و خوف ممدوح و مذموم در پیوست شماره ۱ و ۴ آورده شده است.

در منابع طب سنتی به سختی می‌توان تعریف دقیقی برای بسیاری از این اختلالات و وجه افتراقی برای کلمات مشابه پیدا کرد. این مطلب از چند جنبه قابل بررسی است: اول اینکه هر علمی مفتقر است به علوم پیش‌نیاز خود، در نتیجه حکمای طب سنتی فرض کرده‌اند که خوانندگان آثار ایشان از قبل مقدمات طب را فرا گرفته‌اند مانند آشنایی کامل با زبان طب و آشنایی با واژه‌های موجود در فرهنگهای اصیل زبان عرب، منطق، استدلال و...؛ دوم اینکه احتمالاً این لغات دارای کاربرد وسیعی در آن زمان بوده‌اند و تعاریفشان واضح بوده‌است، از این‌رو به تعاریف آنها پرداخته نشده است؛ سوم اینکه قدما در پاره‌ای از موارد این لغات را به جای یکدیگر استعمال می‌کرده‌اند اما این امر برای فیلسوفی مانند ابن سینا از محالات می‌باشد؛ و بالأخره اینکه تبیین معنای احوال نفسانی و توصیف آنها به کلمات از کارهای تقریباً محال است. زیرا احوالات نفسانی به علم حضوری بر شخص معلوم می‌شوند و به علم حصولی به تفصیل و تحلیل و تحدید، تن در نمی‌دهند. بنابراین تنها با علائم و عوارض مشخص می‌شوند. (پیوست شماره ۲)

در هر صورت توصیه بر این است که تعریف کلمات بر اساس سه اصل مقام، موقع و اراده استعمالیه آنها صورت گیرد. در این مطالعه برای یافتن معانی دقیق و وجوه افتراقی واژه‌ها از

کتب طبی و فرهنگهای لغت دوره تمدن اسلامی قرون ابتدایی تا کتابهای متأخرین استفاده شد که بنا به اهمیت موضوع، استفاده از اصل این تعاریف بدون دخل و تصرف در آنها توصیه می‌شود. برای مقایسه بهتر تعاریف، تطور معنایی واژه‌های معادل اضطراب و افسردگی در جدولی گنجانده شده‌اند که در پیوست آمده است. (پیوست شماره ۳)

۵-۲-۲. اسباب افسردگی و اضطراب در ابعاد جسمانی و روان‌شناختی

اسباب اختلالات خلقی و اضطرابی طب سنتی در چند گروه قابل بررسی می‌باشند:

الف- استعداد ذاتی و مزاجی افراد در بروز اختلالات خلقی یا اضطرابی مؤثر هستند، مثلاً جبن از صفات ذاتی محسوب می‌شود.

ب- تغییرات سته ضروری با ایجاد اختلال مزاجی مسبب اختلالات خلقی یا اضطرابی می‌گردند.

ج- اختلالات عملکرد اعضاء با ایجاد بیماریهای خاص زمینه را برای بروز اختلالات خلقی و اضطرابی آماده می‌کند.

نمونه‌هایی از اسباب افسردگی و اضطراب که در پایان نامه به آنها اشاره شده است عبارتند از:

۵-۲-۲-۱. اختلالات مزاج

سالمهای کهولت و پیری عامل اندوه، ترس و بدگمانی است. سرد مزاجان مستعد جزع، خوف، جبن و فزع هستند. قلق بیشتر در کسانی است که مزاج حار دماغ دارند. سوء مزاج حار ساده دماغ نیز عامل قلق است. افراد پرمو و سطر استخوان و بور یا افراد گندم‌گون لاغر بیشتر سوداوی بوده و مستعد اندوه، ترس و بدگمانی می‌باشند. مالخولیا در افراد چاق سفید کمتر و در افراد گندم‌گون پرموی لاغر بیشتر است. مستعدین برای آن افراد دارای لکنت زبان و دارای سرعت و سن کم، افراد دارای اطراف سخت و صورت قرمز، گندم‌گون پر مو و خصوصاً موهای سیاه غلیظ در سینه، عروق وسیع، لبهای کلفت که بعضی از اینها دلیل حرارت قلب است و بعضی دلیل رطوبت دماغ و چه بسیار که به ظاهر بلغمی هستند و این علت در مردان بیشتر و در زنان کمتر عارض می‌شود و در کهول و شیوخ بیشتر می‌باشد. جوانان برای

مالیخولیای ناشی از ارتقاء بخارات دم و صفرا در معرض خطر بیشتری هستند. فرد دارای مزاج حار طبیعی که تند بوده و دارای سرعت کلام و تدابیر ماتقدم حار یابس در معرض مالیخولیای ناشی از ارتقاء بخارات صفرا است. همراهی قلب حار یابس همراه با دماغ رطب در یک فرد زمینه را برای بروز وسواس سوداوی آماده می‌کند. مالیخولیا در سوداوی مزاجان رخ می‌دهد. سودای طبیعی زیاد یا احتراقی سبب مالیخولیا است. سودا یا در مغز یا در اعضای مرتبط با آن به طور غیر طبیعی تولید می‌شود، گاهی هم ضعف دافعه اعضا از دفع فضله‌هایشان و یا شدت تبرید و تجفیف ایجاد شده در آنها زمینه ساز غلبه سودا می‌شود. اخلاط محترقه نیز با ارتقاء از همه بدن به دماغ سبب مالیخولیا می‌شوند.

۵-۲-۲. تغییرات سته ضروریه

به دلیل اهمیت بحث تغذیه نخست به اشکالات این بخش می‌پردازیم. مصرف غذای زیاد یا تناول غذا در غیر زمان معتاد سبب کرب؛ سنگینی معده سبب حزن؛ ورود مواد غیر مألوف به معده سبب خبث نفس؛ آنچه نفخ آور باشد و تشویش اخلاط نماید سبب فزع؛ شراب خوردن بسیار سبب مالیخولیا، ترس بی سبب و وسواس؛ گوشت گاو سبب وسواس؛ سابقه مصرف طعامهای سوداوی چون گوشت گاو و گوشت بز و ماهیهای بزرگ و گوشت صیدهای دشتی و کوهی و آبی و گوشت قدید و نمک‌سود و کرنب و عدس و حبه الخضره خاصه برگ تر او که بسرکه نهاده باشد و نان خشکار و سبوس خاصه از گندم کهن و پنیر خشک و شرابهایی غلیظ سبب مالیخولیا؛ گاه شربتها و طعامهای لطیف کننده سبب مالیخولیا؛ زیاد خوردن گوشت گاو و هر آنچه ذبحش روا باشد (گوسفند و شتر) و آهو یا بز یا گوزن نر و بادنجان و عدس و کلم و مشابهات آنها سبب خبث نفس، فزع و وسواس؛ غذاهای سوداوی خوردن چون گوشت قدید و صید سبب اندوه، ترس و گمان بد؛ کثرت خوردن گوشتها و خرماهای شیرین یا شراب شیرین غلیظ سبب مالیخولیای ناشی از ارتقاء بخارات دم؛ تدابیر غذایی ماتقدم حار یابس مانند خوردن سیر و پیاز و خردل و سبزیجات تند و... روزه داریهای مکرر یا کم غذایی یا شرب شرابهایی کهنه حاده سبب وسواس سوداوی ناشی از ارتقاء بخارات صفرا می‌گردند.

کرب در تابستان، مالیخولیا در تابستان و پاییز به خصوص در نواحی خشک شمالی، هیجان مالیخولیا در بهار ذکر شده است. پاییز عامل اندوه، ترس و بدگمانی است. در آفتاب ماندن و یا خستگی جسمی به دنبال سفر، حرکت و کار سبب مالیخولیا می‌شود. بی خوابی خصوصاً در

افراد مستعد عامل مالیخولیا است. جماع زیاد باعث تسریع در سرد و خشک شدن بدن و چه بسا غلبه سودا و ایجاد غم می‌گردد. احتباس عادت قی سوداوی سبب مالیخولیا است. احتباس عادت سیلان دم به سرعت فرد را به سمت مالیخولیا می‌برد. قطع خونروش عادت از مقعد شده سبب مالیخولیا می‌شود.

تعب زیاد، توجه و طلبیدن کارهای غیر ممکن، در معرض هم و غم قرار گرفتن فرد را مستعد خبث نفس، فزع و وسواس می‌نماید. فکر و اندیشه بسیار در کارهای دقیق سبب مالیخولیا می‌شود. تعب و غضب نیز در مالیخولیای ناشی از ارتقاء بخارات صفرا مؤثرند.

تطبیق با طب معاصر

در رابطه با ایجاد خلق و خوی سوداوی در فصل پاییز، خلق افسرده و بی‌علاقگی یا بی‌لذتی از علایم کلیدی افسردگی بوده و در الگوی فصلی ارائه شده توسط DSM-IV برای افسردگی فصل پاییز و زمستان در عود بیماری نقش دارند. (۲)

۵-۲-۳. اختلالات عملکرد اعضا

۵-۲-۳-۱. بیماریهای مرتبط با دماغ

بیماریهای دماغی قبلی؛ غم بلا سبب، حزن و خوف؛ سوء مزاج بارد یابس بلا ماده یا با ماده در دماغ؛ سوء مزاج مادی سوداوی ذهن؛ نقصان ذهن به سبب بخار بارد یابس سبب مالیخولیا؛ اختلاط عقل ناشی از تغیر و تشوش قوه فکر و تخیل به سبب ماده سوداویه در دماغ؛ مزاج گرم دماغ از جمله اسباب مالیخولیا هستند. مزاج گرم و خشک دماغ سبب اضطراب و بی‌خوابی در مالیخولیا بوده و عشق عامل مالیخولیا و وسواس سوداوی است.

تداوم خلط سوداوی در خبث نفس؛ غلبه مره سودای ردیئه بر دماغ سبب غم و خبث نفس؛ خلط سوخته سودائی در دماغ سبب فزع؛ مالیخولیا سبب اندوه و ترس؛ سوء مزاج بارد ساده رأس سبب جبن؛ اختلاط ذهن و هذیان کائن از سودا سبب غم، مالیخولیا و ظن؛ سوء مزاج بارد ضعیف ذهن سبب خوف و فزع؛ سوء مزاج بارد ضعیف در دماغ سبب اضطراب در فکر و ذهن؛ خلط بلغم در دماغ یا جایی که صعود ابخره به دماغ دارد سبب جبن؛ حرارت و بیبوست مندر به امراض حاره دماغیه عامل فزع؛ سرسام ناشی از ورم سوداوی سبب خوف و فزع؛

صباری عامل مالیخولیا و فزع؛ قرانیطس سبب ضجر، وحشه، ترس و قلق؛ قطرب ناشی از سودا و صفراء محترقه سبب مالیخولیا، حزن و اندوه؛ لیثرغس سوداوی سبب دلتنگی؛ صداع در اثر خلط مراری معده سبب کرب؛ حرارت و یبوست دماغ سبب فزع؛ صرع سبب دلتنگی، خوف، جبن، فزع، ترس، وسواس و حدیث نفس؛ سردرد هنگام شدت مرض عامل قلق می‌باشند.

۵-۲-۲-۳. بیماریهای مرتبط با قلب

برد مزاج قلب در جزع، خوف و جبن؛ رطوبت مزاج قلب در جبن؛ مزاج قلب بارد یابس در خوف و جبن؛ سوء مزاج حار قلب در غم و کرب؛ سوء مزاج سرد و خشک قلب با ماده یا بدون ماده در مالیخولیا؛ خفقان و وسواس به سبب سوء مزاج سوداوی و برآمدن بخارهای سوداوی به سوی دل در مالیخولیا؛ خوانیق صفاوی در غم؛ مرض قلب به مشارکت غلاف دماغ در غم و هم؛ فساد مزاج قلب در مالیخولیا؛ بیماری دل به مشارکت جگر در غم و بالآخره قلب به عنوان معدن تولد روح حیوانی در مالیخولیا از جمله اسباب محسوب می‌شوند.

۵-۲-۲-۳. بیماریهای مرتبط با گوارش

تخمه و بطلان هضم سبب قلق؛ امتلاء صبیان فزع؛ امتلاء کثیر سبب مالیخولیای مراری؛ مشارکت دماغ در امراض معده سبب مالیخولیا؛ وجع معده سبب کرب و قلق؛ صرع معدی سبب دلتنگی، ضجر، مالیخولیا، فزع، ترس و وسواس؛ کرب و قلق معدی سبب غم؛ ورم حار فم معده سبب کرب، اورام حاره معده سبب مالیخولیا، خلط لذاع فم معده سبب کرب؛ بلغم عفن و خلط مراری در فم معده در نتیجه وجع فؤاد سبب کرب و قلق؛ نفخه ورمی که بخار سواد تولید کند سبب مالیخولیا؛ غلبه خلط صفاوی ردی سبب کرب؛ انصباب مراره به معده به خصوص در امزجه مراری سبب جزع و جبن؛ ماده سوداوی منصب به معده سبب وحشه و وسواس؛ قولنج و احتباس ثفل سبب وسواس و مالنخولیا؛ ایلاوس سبب غم و کرب؛ فتق فوق سره سبب کرب و قلق؛ قی سبب قلق؛ لذع مری به سبب استفراغ طعام فاسد سبب کرب و قلق؛ مشارکت معده سبب مالیخولیای سوداوی؛ بخارات و اخلاط سوداوی احتراقی بلند شده از معده و از قسمتهای زیر دنده‌ها به دماغ سبب مالیخولیا؛ چه بسا که سبب تولد شیء در خارج از دماغ باشد و مبدأ تولد آن در دماغ است چنانکه وقتی در معده ورم جاری وجود دارد که بخار آن رطوبات دماغ را می‌سوزاند و سبب مالیخولیا می‌شود.

مراق

اسباب مالیخولیای مراق عبارتند از: صعود بخارات و اخلاط سوداوی ناشی از احتراق اخلاط در معده و زیر شراسیف به دماغ؛ اختلاج مداوم در مراق؛ اختلاج مراق به سبب اجتماع ماده ردیئه در معده؛ اختلاج مراق و شراسیف به سبب مواد آنها؛ ضعف معده؛ فساد هضم؛ آماس در منفذ ثفل فروسوی معده و ضعف قوت هاضمه و دافعه معده به سبب بادهای که باعث طرنجیدن آن شده باشند؛ مشارکت شیئی دیگر که خلط یا بخار مظلّم آن به دماغ میرود. گاهی شیء مراق است که فضول غذا در آن متراکم می شود یا از بخار امعاء و احتراق اخلاط آن و استحاله آن به جنس سوداوی سبب مالیخولیا می شود.

کبد

اختلالات عضو رئیسه کبد بدین ترتیب هستند: اسباب سودای زیاد گاهی ناشی از عضو فاعل برای غذا یعنی کبد است وقتی که دم در آن احتراق می یابد و یا با احتمال کمتر وقتی است که در دفع فضله های سوداوی ضعیف شود سبب مالیخولیا می گردد؛ سوء مزاج حار مفرط کبد سبب مالنخولیا؛ مزاج گرم و خشک جگر سبب مالیخولیا؛ شدت حرارت کبد سبب رفتن خلط یا بخار مظلّم آن به دماغ شده و عامل مالیخولیا است.

طحال

اختلالات طحال شامل موارد زیر است: سابقه رنج و ضعف در سپرز سبب مالیخولیا می شود؛ یرقان اسود با علت طحال سبب خبث نفس، غم و وسواس بلا سبب؛ اورام صلبه طحال سبب غم، خبث نفس و وسواس؛ آماس صلب طحال سبب غم و وسواس می گردند؛ وقتی که طحال در تنقیه کبد و ضمائم آن از سودا ضعیف شود مالیخولیا بوجود می آید؛ برآمدن سودای سوخته به دماغ به سبب ضعف قوت هاضمه سپرز ناشی از سوء المزاج گرم آن عامل مالیخولیا است؛ از اسباب سودای زیاد ضعف مخزن سودا (طحال) است به دلیل جذب ثقل دم و رماده از کبد و جذب فضله های جذب شده آن به سوی محل دفعی آن؛ مشارکت طحال در سه حالت زیر سبب مالیخولیا می شود: وقتی که سودا در آن محتبس میشود و قادر به تنقیه آن نیست یا قادر به جذب سودا از دم نیست یا برای وجود ورم یا آفت دیگری در آن است؛ مشارکت سپرز با

سه مکانیسم سودای بسیار در معده، یا سودای ناطیعی که دافعه معده آن را دفع نکند، یا آمدن بخار سودا به دماغ ناشی از حرارت در معده از اسباب مالیخولیای مراقی است.

شرح

از عوامل بسیار مهم در ایجاد و تشدید بیماریها اختلالات گوارشی می‌باشند. در آموزه‌های اسلامی آمده است: "المعدة بيت كل داء". ابن سینا فساد هضم را "أهمّ الأمراض و منبع الأقسام" معرفی کرده است. فساد هضم می‌تواند منجر به بیماریهای مهمی مانند مالیخولیا گردد. به عبارت دیگر افسردگی می‌تواند ثانویه به دیس‌پسی ایجاد گردد که با پیشگیری و درمان این عارضه گوارشی می‌توان به طور ثانوی مانع بروز افسردگی گردید. نظر به اهمیت موضوع، این مطلب به چاپ رسیده است.^۱

۵-۲-۲-۳-۴. بیماریهای مرتبط با زنان

حبس دم طمث سبب کرب و قلق؛ احتباس طمث سبب مالیخولیا؛ زودتر از موقع ایستادن حیض سبب مالیخولیا؛ نتوء الرحم و خروج و انقلاب آن سبب خوف؛ ورم حار رحم با مشارکت معده سبب غم و کرب؛ رحم عضو مشارک با دماغ در ایجاد مالیخولیا است.

تطبیق با طب معاصر

تغییرات خلقی قبل از پرئود و زمان یائسگی در خانمها می‌تواند شاهدهی بر این مدعا باشد.

۵-۲-۲-۳-۵. اختلالات سیستمیک

افزایش دمای بدن یا تب: حمیات، حمی محرقه کائن از صفرا، حمی عارض شده از دیدان، حمیات کهول، حمیات دارای خبث و حمیات تابعه اورام وقتی که عضو نزدیک به رئیس یا دارای مشارکت قوی یا شدید الحس و عصبی باشد سبب قلق می‌گردند؛ حمیات محرقه و صفراویه سبب کرب می‌باشند؛ حمی صفراوی غب، حمیات عفنیة (عفن دم)، حمیات عفونی خصوصاً در منتهی و حمیات محرقه در انتهای نوبه سبب کرب و قلق می‌شوند؛ حمیات محرقه

¹ Indigestion Leads to Depression: Avicenna's Point of View

دارای رسوب احمر در بول سبب کرب و غم می‌شوند؛ تعجیل در علاج شطر الغب سبب به حرکت درآمدن خلط بدون استفراغ دادن آن میشود و در نتیجه کرب و غم حادث می‌شود؛ داشتن سابقه‌ای از تب‌های مرکب از اسباب مالیخولیا است.

سایر اختلالات سیستمیک عبارتند از: ضعف قوه، حرارت احشاء و انتهای مرض و برانگیخته شدن ناگهانی ورم یا وجع در اعضاء که سبب کرب می‌گردند. بعد از زوال مرض یا اقلاع نوبه قلق بوجود می‌آید؛ کون بحران سبب کرب؛ کرب و قلق علامت تقدمه بحران هستند؛ کثرت بخار آمده شده به سر سبب قلق؛ ابتدای وقت نوبه مرض همراه با غم می‌باشند.

۵-۲-۲-۳-۶. سایر اختلالات

ذات الجنب شدید سبب قلق شدید و اورام کلیه سبب قلق هستند؛ در امراض چشم سبل و نوعی از جحوظ که همراه با استرخاء عضله است همراه با قلق می‌باشد؛ به دنبال عوارض دواء و حقه در هوای سرد کرب رخ می‌دهد؛ شری و چسبیدن زالو سبب غم و کرب است؛ جدری سبب کرب؛ فرع و قلق است؛ انخلاع ورک سبب قلق؛ جذب سهم سبب قلق؛ عارضه بزر قطونا غم و قلق؛ عارضه دواء حاد در ثالیل قلق می‌باشد.

۵-۲-۲-۴. تحلیل اسباب افسردگی و اضطراب

در حوزه اتیولوژی شباهتهایی بین طب معاصر و طب سنتی برقرار است. اتیولوژی افسردگی و اضطراب در منابع روان‌پزشکی جدید به دو فرم اولیه و ثانویه مطرح شده است. در فرم اولیه (Primary) عامل و بیماری هر دو روانی هستند مثل اسکیزوفرنی یا افسردگی خالص که علت اصلی‌اش معلوم نیست گرچه اختلال در عوامل ژنتیک، بیولوژیک و عوامل روانی اجتماعی را دخیل دانسته‌اند. در فرم ثانویه (Secondary) عواملی مانند آنمی، تومور در مغز و یا کاهش بعضی از مواد باعث افسردگی می‌شوند؛ از اینرو لیتیوم با تنظیم ذخیره سدیم مغز استخوان و سدیم داخل سلولی در درمان مؤثر واقع شده است. کتاب مرجع روان‌پزشکی کاپلان سادوک در دو مبحث جداگانه اختلالات خلقی و اضطرابی ناشی از یک اختلال طبی عمومی را تبیین نموده است. اختلالاتی در سیستم قلبی و عروقی مانند انفارکتوس‌ها و خونریزی در عروق مغزی و برون‌ده پایین قلب، اختلالات فیزیولوژیک یا متابولیک مانند هیپوکسمی،

نارسایی کلیه یا کبد، هیپو یا هیپرگلیسمی و اختلالات تغذیه ای مانند کمبود ویتامین B₁₂ و فولات سبب اختلالات خلقی ثانویه می‌شوند. (۲)

اسباب تعیین شده افسردگی و اضطراب در طب سنتی را می‌توان به فرمهای اولیه و ثانویه طبقه‌بندی کرد. گروه‌های استعداد ذاتی و اعراض نفسانی در فرم اولیه؛ سایر موارد تغییرات سته ضروری و اختلالات عملکرد اعضا در فرم ثانویه قرار می‌گیرند.

در روش دیگر می‌توان اسباب فوق را به انواع برون‌زاد (اگزوزن) مانند تغییرات سته ضروری و درون‌زاد (اندوزن) شامل استعداد ذاتی، تغییرات مزاج، اختلالات احتباس و استفراغ سته ضروری و تغییرات عملکرد اعضا (مشارکتی) تقسیم‌بندی کرد.

اعراض نفسانی را می‌توان به عنوان سبب آغاز کننده (بادیه) برای افسردگی و اضطراب در نظر گرفت. ابن سینا امور خارج از جوهر بدن مثل خوف و غم را از اسباب بادیه می‌داند (۲۹)، صاحب خلاصه الحکمة نیز اسباب بادیه را از اسباب کلیه ممرضه می‌داند و می‌گوید که این اسباب خلطی، مزاجی و ترکیبی نبوده، بلکه یا از امری از امور خارجی از بدن هستند یا از امور نفسانی هستند که «ابتداء» بدون سابقه مرضی و حالتی بدنی باعث حدوث امراض می‌گردند. (۷۳)

در مواردی که واژه‌های معرف این اختلالات در متون طب سنتی به عنوان علامتی از بیماری خاصی مطرح شده‌اند می‌توان آن بیماریهای خاص را به عنوان سبب احتمالی برای ایجاد هر کدام از کلید واژه‌ها به حساب آورد. در این حالت می‌توان افسردگی و اضطراب را که به طور ثانویه به بیماریهای جسمی به وجود آمده‌اند، همانند طب معاصر در گروه‌های "اختلال خلقی ثانویه به بیماری طبی عمومی" و یا "اختلال اضطرابی ثانویه به بیماری طبی عمومی" نام‌گذاری کرد.

ارتباط سه عضو رئیسه دماغ، قلب و کبد از اصول مهم طب سنتی می‌باشد. در منابع معتبر طب سنتی مانند کامل الصناعة و قانون و ذخیره علائم مطرح کننده افسردگی و اضطراب کراراً با بیماریهای جسمانی همراهی دارند. به خصوص این همراهی در اختلالات مرتبط با مغز، قلب، معده و کبد به وفور یافت می‌شود. به عنوان مثال صاحب کامل الصناعة مالیخولیا را ناشی از

علل داخل دماغی و یا مشارکتی می‌داند. "فی المالنخولیا السوداوی... و حدوده یكون إما من قبل علة فی الدماغ نفسه و إما من مشاركته لغيره من الأعضاء فی العلة." (۲۸)

۵-۲-۳. علائم و عوارض افسردگی و اضطراب در ابعاد جسمانی و

روان‌شناختی

تظاهرات بالینی به خصوص علائم روانی عمدتاً در بخش تعاریف کلید واژه‌ها بیان شده‌اند. علائم جسمانی اولیه نیز بیشتر در ارتباط با ایجاد تغییرات اولیه در رنگ و نبض و ملمس می‌باشند. در بیماری مالیخولیا علائم پس از استقرار به وضوح معرفی می‌شوند.

در حیطه عوارض حکمای طب سنتی با اذعان بر اثر روح بر جسم، آزرده‌گی‌های روحی را مایه بسیاری از امراض جسمانی معرفی کرده‌اند. در حقیقت مبحثی که امروزه با عنوان طب روان‌تنی یا سایکوسوماتیک بیش از چند دهه از عمر آن نمی‌گذرد و اخیراً به عنوان فصلی به منابع معتبر روان‌پزشکی مانند کتاب خلاصه روان‌پزشکی کاپلان سادوک اضافه شده است؛ دیر هنگامی است که مورد توجه قدما بوده و ایشان راهکارهای پیشگیری و درمان متعددی را طبق مبانی طب سنتی برای بیماران مطرح نموده‌اند.

پژوهش در طب روان‌تنی جدید حدود هشتاد سال عمر دارد. در فصل ۲۸ کتاب کاپلان مبحث طب روان‌تنی بیان شده است که مبتنی بر دو فرض اساسی است: یکی وحدت ذهن و بدن و دیگری مورد توجه قرار گرفتن تمام عوامل روان‌شناختی در بررسی تمام بیماریها. در این فصل طب مکمل و جایگزین (CAM) به دلیل واری‌های عوامل روان‌شناختی در حفظ سلامتی و نیز معاینه و کلیت بیمار به عنوان یک کلیت واحد (و نه فقط اختلال یا بیماری وی) مؤثر دانسته شده است. (۲)

مطابق نظر DSM-IV-TR عوامل روان‌شناختی می‌توانند به یکی از صورتهای زیر بر بیماری طبی اثر داشته باشند: اختلال روانی، علائم روان‌شناختی، صفات شخصیتی یا سبک مدارا، رفتارهای بهداشتی غیر انطباقی، پاسخ فیزیولوژیکی وابسته به استرس و عوامل بین فردی، فرهنگی یا مذهبی. (۲)

استرس حالتی است که قطعاً یا احتمالاً سبب آشفتگی کارکردهای روانشناختی یا فیزیولوژیک بهنجار فرد می شود. عوامل روانشناختی به یکی از راههای زیر روی بیماری طبی تأثیر نامطلوب می گذارند: اثر بر سیر بیماری طبی، تداخل در درمان بیماری طبی، ایجاد خطرات بهداشتی اضافی برای فرد و تشدید یا تسریع بیماری طبی با بروز واکنشهای فیزیولوژیک وابسته به استرس. (۲)

در کتاب روان پزشکی آکسفورد فصل "علائم جسمی که بر اساس آسیب شناسی عضوی قابل توجیه نیستند" مطرح شده است و علائم فوق را علائم کارکردی نام نهاده اند. شایعترین این علائم عبارتند از: سندرمهای درد (درد شکمی، درد صدري غیر قلبی، سردرد، درد عضلانی، کمر درد و درد لگن)، سوء هاضمه بدون زخم، روده تحریک پذیر، طپش قلب، سرگیجه، وزوز گوش، تنش قبل از قاعدگی و عدم تحمل غذا. اختلالات روان پزشکی یک علت شایع و اولیه علایم کارکردی است؛ گرچه ممکن است اختلال روان پزشکی ثانویه به این علائم هم باشد، اما پس از آن موجب تداوم و تشدید علائم جسمی می شود. (۱۲)

عوامل روانشناختی به عنوان علت بیماریهای جسمی مطرح شده و می توانند با ایجاد تغییرات زیر نقش تعیین کننده ای در سبب شناسی، تظاهر و پیش آگهی بیماریهای جسمی داشته باشند: بروز عادات ناسالم نظیر پر خوری، اثر بر سیستم هورمونی، ایمونولوژیک یا نوروفیزیولوژیک، ادراک شدیدتر علائم و تصمیم بیمار جهت مراجعه به پزشک و جستجوی درمان برای بیماری جسمی.

در ادامه اختلالات مختلف روانی و جسمانی ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی و روان پزشکی جدید بررسی خواهند شد.

۵-۲-۳-۱. اختلالات روان ناشی از عوامل روانشناختی از دیدگاه طب سنتی

غم سبب خلق و خوی سوداوی خصوصاً در پاییز است. جزع سبب وسواس سوداوی، فزع سبب خلق و خوی سوداوی خصوصاً در پاییز و وسواس سبب حالت های سکوت طولانی و خاموشی و سخن نگفتن می گردند.

تطبیق با طب معاصر

نمای کلاسیک بیمار افسرده عبارت است از فردی با وضعیت خمیده، بدون هیچ گونه حرکت خود به خود که با نگاهی خیره به پائین و چهره درهم کشیده مشخص است.

در طب معاصر از خصایص بالینی دوره‌های افسردگی این است که حدود ۸۰٪ از بیماران از اشکال در خواب بویژه سحرخیزی (یعنی بی خوابی انتهائی) و بیدار شدنهای مکرر در طول شب شکایت دارند. اضطراب از علایم شایع افسردگی است که بسیاری از بیماران یعنی حدود ۹۰٪ از آنها را گرفتار می‌کند.

۱۰٪ از کل بیماران افسرده علایم برجسته‌ای از اختلال فکر را دارند که معمولاً وقفه فکر و فقر عمیق محتوای فکر است. معاینه وضعیت روانی دوره‌های افسردگی نشان می‌دهد که محتوای فکر این‌گونه بیماران اغلب از یک سلسله نشخوارهای ذهنی غیر هذیانی در مورد از دست دادن، گناه، خودکشی و مرگ تشکیل شده است. (۲)

۵-۲-۳-۲. اختلالات سیستمیک ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی

غم سبب زردی رنگ صورت، سردی اندامهای ظاهری، از بین بردن رونق و تازگی شده، مضر ابدان و از علل نابودی آنها بویژه در مزاجهای بارد یابس است و سبب ضعف همه قوتها و از بین رفتن آنها، به حال پیری رساندن، مستولی شدن بیماری، علل و امراض ردیئه و در نهایت مرگ می‌شود. جماع به دنبال غم شدید باعث ضعف است؛ غم سبب بول رقیق به رنگ احمر ناصع به سبب اسخان قوی بدن می‌شود. هم طولانی سبب ضعف قوه و از بین رفتن آن؛ خوف سبب علل و امراض ردیئه و مرگ بوده و خوف از مرگ نشانه خطر است؛ فزع سبب موت و خصوصاً موت فجأه است؛ ترس سبب رنگ روی زرد، از بین بردن رونق و تازگی، ضعف همه قوتها، مستولی شدن بیماری و به حال پیری رساندن است.

تطبیق با طب معاصر

در نظریه استرس بیان می‌شود که استرس حالتی است که قطعاً یا احتمالاً سبب آشفتگی کارکردهای روان‌شناختی یا فیزیولوژیک بهنجار فرد می‌شود. بسیاری از علائم فوق با مستندات علم روز قابل تطبیق هستند. پاسخ به استرس با افزایش فشارخون، تاکی‌کاردی و افزایش برون‌ده قلب همراه است. بسیاری از عوامل استرس‌زا در طول یک مدت زمان طولانی رخ

می‌دهند و یا عواقب دیرپا و دراز مدتی دارند. در پاسخ به استرس موارد زیر رخ می‌دهد: پاسخ نوروترانسمیتری شامل رها سازی کاتکولامینها از دستگاه عصبی خود مختار و افزایش گردش سروتونین، افزایش انتقال عصبی دوپامینرژیک در مسیرهای مزوپره فرونتال. پاسخ اندوکراین شامل سنتز و رها سازی گلوکوکورتیکوئیدها که اثرات بسیاری را در بدن می‌گذارند از جمله پیشبرد مصرف انرژی، افزایش فعالیت قلبی- عروقی، مهار عملکردهای نظیر رشد، تولید مثل و ایمنی. پاسخ ایمنی به استرس شامل مهار عملکرد ایمنی بوسیله گلوکوکورتیکوئیدها، فعال شدن دستگاه عصبی سمپاتیک مرکزی و محیطی. (۲)

ایمنی شناسی روان- عصبی (Psychoneuroimmunology) به ارتباط بین سیستم عصبی و ایمنی می‌پردازد. در پاسخ به استرس، افزایش پاسخ سیستم ایمنی به طور موقت رخ می‌دهد که مفید است ولی پاسخ استرس طولانی بدن را تحلیل می‌برد، برای هیپوکامپ مضر بوده و اختلال در حافظه می‌دهد. (۱۰۱)

کاهش دمای اندامهای ظاهری می‌تواند ناشی از کاهش NE و یا کم کاری تیروئید باشد. از مهمترین عوامل تولید حرارت بدن متابولیسم اضافی ناشی از اثر تیروکسین بر روی سلولها و متابولیسم اضافی ناشی از اثر EP و NE و تحریک سمپاتیک است. (۱۰۲)

فقدان واکنشهای هیجانی در تقسیم بندی ICD-10 در مورد اختلالات خلقی، از جمله علایم سندرم جسمی افسردگی به شمار می‌رود. حدود ۵ تا ۱۰٪ افرادی که برای افسردگی ارزیابی می‌شوند قبلاً کژکاری شناسائی نشده تیروئید داشته‌اند. (۲)

ضعف قوتها در غم، هم و ترس می‌تواند مطابق با کاهش انرژی در نظر گرفته شود که در مبحث خصایص بالینی دوره‌های افسردگی ذکر شده است (۲). با مهار کامل سمپاتیک، کاهش فشار پرشدگی گردش سیستمیک و قدرت تلمبه‌ای قلب رخ می‌دهد. (۱۰۲)

مستولی شدن بیماری و علل و امراض ردیئه در غم با مطلب تشدید بیماریهای طبی در مبحث خصایص بالینی دوره‌های افسردگی قابل انطباق است. در افسردگی به دلیل تغییرات به وجود آمده در مصرف غذا و میزان استراحت این بیماران، بیماریهای طبی ای نظیر افزایش فشار خون، بیماری انسدادی مزمن ریه و بیماری قلبی همراه با افسردگی می‌توانند تشدید شوند. همچنین در استرس مهار عملکرد ایمنی بوسیله گلوکوکورتیکوئیدها صورت می‌گیرد. (۲)

۵-۲-۳. اختلالات نبض ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی

غم سبب نبض صغیر ضعیف متفاوت بطیء و در طولانی شدن غم اوایل نبض دودی و در آخر نملی است؛ هم سبب نبض صغیر ضعیف متفاوت و در طولانی شدن اوایل نبض دودی و در آخر نملی است؛ فزع نبض سریع مضطرب مرتعد مختلف غیر منتظم می‌شود و در فزع مداوم و فکر ثابت بر حالت واحد نبض شبیه مغمومین است که در صورت طول کشیدن نبض دودی و نملی می‌شود. فزع مفاجی نبض سریع مرتعد مختلف غیر منتظم است.

تطبیق با طب معاصر

تغییرات نبض در اثر عوامل روان‌شناختی مطرح شده در طب سنتی با فیزیولوژی جدید قابل توجیه است؛ با توجه به این که مناطق گسترده‌ای از مغز می‌توانند اثرات عمیقی بر روی عمل قلبی عروقی داشته باشند و NE ماده میانجی تنگ کننده رگ سمپاتیک است، NE آزاد شده به دنبال استرس باعث تنگی شدید رگهای خونی عضلات می‌شود، مقاومت کل محیطی را به مقدار زیادی افزایش داده و از این راه فشار شریانی را تا حدود زیادی بالا می‌برد (۱۰۲). NE از مؤثرترین فاکتورهای دخیل در پاتوفیزیولوژی اختلالات خلقی محسوب می‌شود. همچنین در جریان ترس فوق العاده شدید فشار شریانی غالباً در ظرف چند ثانیه تا دو برابر طبیعی بالا می‌رود. (۲)

در طب سنتی از بین رفتن رونق و تازگی و به حال پیری رسیدن از عوارض غم و ترس مطرح می‌شوند. در دراز مدت نیز به دنبال ضعف قوت و تغییرات احتمالی در فشار خون، بروز تغییرات در نبض محتمل است.

۵-۲-۴. اختلالات مزاج ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی

غم و هم سبب تغییر مزاج بدن به سردی و خشکی و در نتیجه ایجاد انواع لاغری مانند قصف، هزال و ذبول می‌شوند. جماع بدنبال غم شدید باعث لاغری بدن و خشکی آن می‌شود. ترس سبب سردی و خشکی مزاج می‌گردد. غم در تشدید علائم غلبه صفرا و سودا نیز مؤثر است. خوف سبب تبدل مزاج و تشدید علائم غلبه سودا است.

تطبیق با طب معاصر

در روان‌پزشکی مدرن خصوصیات فردی در نحوه مقابله با استرس مهم هستند. افرادی که با استرس‌های عمومی خوش‌بینانه برخورد می‌کنند کمتر در معرض ابتلا به اختلالات روان‌تنی هستند و اگر هم مبتلا شوند آسان‌تر بهبود می‌یابند. برخی شخصیتها و تعارض‌های خاص با بیماریهای روان‌تنی خاصی ارتباط دارند. استرس مزمن با درجات مختلفی از اضطراب ضمنی همراه بوده و دارای آثار فیزیولوژیکی است که همراه با ناتوانی یا آسیب‌پذیری ژنتیکی عضو، برخی افراد خاص را مستعد اختلالات روان‌تنی می‌سازد.

خشکی مزاج مطرح شده در غم و هم که می‌تواند عوارض روانی هم داشته باشد، در کتاب کاپلان ویژگیها و استعدادهای مربوط به مزاج افسرده به صورت جدول معرفی شده است.

لاغری در اثر غم و هم نیز با علائم کاهش اشتها و وزن در خصایص بالینی دوره‌های افسردگی تطابق دارد. همچنین با توجه به این‌که هورمونهای تیروئید در تنظیم دستگاههای دخیل در متابولیسم غذا و تنظیم حرارت نقش دارند و مسؤول کارکرد و رشد مطلوب تمامی بافتهای بدن هستند، اختلالات تیروئید می‌توانند تقریباً هر نشانه یا سندرم روان‌پزشکی را ایجاد کنند. پرکاری تیروئید اغلب با کاهش وزن همراه است. (۲)

۵-۳-۲-۵. اختلالات مزاج ناشی از عوامل روان‌شناختی در کودکان از دیدگاه طب

سستی

غم در صبیان سبب فساد مزاج، سوء مزاج، تغییر مزاج و جفاف می‌شود. خوف در صبیان سبب سوء مزاج می‌گردد. جبن در صبیان سبب فساد مزاج است.

تطبیق با طب معاصر

روان‌پزشکی اطفال دانش پراهمیتی است که در منابع روان‌پزشکی معتبر در فصلهای جداگانه‌ای به آن پرداخته شده است. استرس مادری با سطوح بالای هورمونهای استرس (اپی‌نفرین، نوراپی‌نفرین و هومون آدرنوکورتیکوتروپیک) در جریان خون جنین همراه است که این هورمونها مستقیماً بر شبکه عصبی جنین تأثیر گذاشته سبب افزایش فشار خون، سرعت ضربان قلب و میزان فعالیت جنین می‌شوند. مادرانی که سطح اضطراب بالائی دارند ممکن است

بچه‌های بیش فعال و تحریک پذیری به دنیا آورند که دچار اختلال خواب بوده، وزن هنگام تولد پائینی دارند و بدخوراک هستند. (۲)

هر نوزادی خصوصیات روانی فیزیولوژیک خاص خود را دارد که مجموعاً آنها را مزاج می‌نامند. مطالعات نشان داده است که طیف وسیعی از تفاوت‌های ذاتی و مزاجی (temperamental differences) و تنوع گسترده در واکنش‌های خودکار نوزادان وجود دارد. در مبحث کردارشناسی^۱ کتاب کاپلان آمده است: مزاج که به واسطه وراثت پیدا می‌شود، در رفتار دخالت دارد. (۲)

پژوهشگران در رشد هیجانی و اجتماعی تحقیقات جالبی را گزارش کرده‌اند. عقب ماندگی شدید رشد در کودکانی که مورد بی توجهی و طرد مادر قرار گرفته‌اند به تفصیل نشان داده شده است. در دوره شیرخواری جدائی طولانی از مادر (یا سایر مراقبین اولیه) در خلال شش ماهه دوم زندگی ممکن است موجب افسردگی شود که این افسردگی احتمال دارد تا دوره بزرگسالی طول کشیده و به صورت بخشی از منش فرد درآید. در دوره نوپائی مشخص شده است که اضطراب با عدم تأیید و فقدان مراقب محبوب ارتباط دارد و می‌تواند آشفته کننده باشد. در دوره پیش دبستانی هیجانات کودک به آسانی تحت تأثیر رویدادهای بدنی نظیر خستگی و گرسنگی قرار می‌گیرد. در این دوره اضطراب در مورد آسیب جسمی و از دست دادن تأیید شخص مورد علاقه گاهی ناراحت کننده و مخرب است. (۲)

اساساً اختلالات خلقی در کودکان شبیه بالغین است. در کودکان والدین مبتلا به اختلالات خلقی و نیز بستگان کودکان دچار این اختلالات میزان بروز اختلالات خلقی بالاتر است. همچنین تغییرات عوامل زیستی شامل افزایش ترشح هورمون رشد در خواب و کاهش ترشح آن در پاسخ به هیپوگلیسمی وجود دارد. میزان تیروکسین آزاد نیز پائین می‌آید. (۲)

تغییرات تنظیم هورمونی از اسباب افسردگی است. استرس شدید زودرس می‌تواند تغییرات پایدار در پاسخهای رفتاری و نورواندوکرین ایجاد کند. مطالعات حیوانی حاکی است که حتی دوره‌های گذرای محرومیت کودک از مادر می‌تواند سبب تغییر پاسخهای بعدی وی نسبت به

^۱ کردار شناسی مطالعه نظام‌مند رفتار حیوان است که ریشه در علوم طبیعی دارد. (۲)

استرس شود. مطالعات اخیر در انسانهای افسرده نشان می دهد سابقه ضربه روحی در اوایل زندگی با افزایش فعالیت محور هیپوتالاموس - هیپوفیز - آدرنال (HPA) و تغییرات ساختمانی (آتروفی یا کاهش حجم) قشر مخ همراه است. (۲)

عوامل روانی - اجتماعی از اسباب افسردگی مطرح می شوند که از جمله آنها وقایع زندگی و استرس محیط می باشد. وقایع پر استرس زندگی پیش از نخستین دوره اختلالات خلقی بیشتر از دوره های بعدیشان وجود دارد. این ارتباط در اختلال افسردگی اساسی گزارش شده است. استرسی که به دوره اول می انجامد تغییراتی دیرپا در وضعیت زیستی مغز ایجاد می کند. از دیگر سببهای افسردگی عوامل سایکودینامیک (روانپوشی) در افسردگی است که آشفتگی ارتباط نوزاد - مادر در خلال مرحله دهانی (۱۰ تا ۱۸ ماه ابتدای زندگی) زمینه ساز آسیب پذیری بعدی به افسردگی است. (۲)

سوء رفتار و بدرفتاری پدیده های شایعی در کودکان و نوجوانان محسوب شده و پیامدهای دراز مدت متعددی دارند. انواع سوء رفتار شامل مسامحه (غفلت)، سوء رفتار جسمی (کودک آزاری جسمی)، سوء رفتار هیجانی (کودک آزاری هیجانی)، سوء رفتار جنسی و سوء رفتار آئینی است. تغییرات عصبی - زیستی کودک آزاری واسطه احتمالی علایم رفتاری و روانی متعاقب سوء رفتار نظیر افزایش پرخاشگری، تشدید انگیختگی دستگاه خودکار، افسردگی و مشکلات حافظه می باشد. (۲)

۵-۲-۳-۶. اختلالات چشم ناشی از عوامل روان شناختی از دیدگاه طب سنتی

غم سبب تغییر حرکات چشم و نگاه کردن به یک جا، حدقه بدون حرکت، گود افتادن و کوچکی چشم می شود؛ جماع بدنبال غم شدید باعث ظلمت بصر و گود افتادن چشم می شود؛ هم سبب گود افتادن و کوچکی چشم است؛ خوف سبب تغییر حرکات چشم می گردد. وسواس سبب نظر به موضع واحد است.

تطبیق با طب معاصر

در مبحث معاینه وضعیت روانی دوره های افسردگی، نگاه خیره به پائین نمای کلاسیک بیماری ذکر شده است. (۲)

۵-۲-۳-۷. اختلالات مغز و اعصاب ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب

سنتی

غم سبب صداع یابس، فالج و استرخاء، تشنج خصوصاً نوع یابس، رعشه، اختلاج و صرع می‌شود؛ همچنین فم معده در اثر غم متأذی شده و صرع و غشی و تشنج با مشارکت درد فم معده رخ می‌دهد؛ حزن سبب رعشه می‌گردد؛ جزع سبب فالج و استرخاء است؛ خوف سبب فالج و استرخاء، تشنج خصوصاً نوع یابس، رعشه و صرع (به دلیل ضعف قلب یا آلام نفسانی قوی) می‌گردد؛ فزع سبب تشنج، رعشه و غشی عظیم می‌شود.

تطبیق با طب معاصر

در طب معاصر سردرد شایعترین علامت عصبی است. بسیاری از افراد در هنگام استرس هیجانی مستعد ابتلا به سردرد هستند. به علاوه در بسیاری از اختلالات روان‌پزشکی و از جمله اضطراب و افسردگی اغلب سردرد شکایت بارزی است. در سردرد تنشی بیان شده است: استرس هیجانی اغلب با انقباض طولانی عضلات سر و گردن همراه است. دردی مبهم معمولاً در پشت سر ظاهر شده و ممکن است در تمام سر منتشر شود. سردرد معمولاً دوطرفه است. سردردهای تنشی اغلب با اضطراب و افسردگی همراهند و ممکن است در ۸۰٪ مردم ضمن دوره‌های استرس هیجانی به درجات مختلف بروز کنند. (۲)

از شایعترین مشکلات عصبی که خود را به صورت علایم افسردگی نشان می‌دهد پارکینسون است. حدود ۵۰ تا ۷۵٪ افراد مبتلا به بیماری پارکینسون علایم واضحی از اختلال افسردگی دارند و این ربطی به درجه معلولیت جسمی بیمار، سن او و مدت بیماری ندارد بلکه با نابهنجاریهای یافت شده در آزمایشهای عصب- روان‌شناسی همبستگی دارد. علایم اختلال افسردگی ممکن است تحت الشعاع علایم حرکتی تقریباً مشابهی که در بیماری پارکینسون وجود دارد قرار بگیرد و پنهان شود. (۲)

تشنج نیز اختلال عصبی شایعی است که خود را به صورت علایم افسردگی نشان می‌دهد. تغییرات بین دوره‌ای مربوط به تشنج لوب گیجگاهی به خصوص اگر کانون تشنج در طرف راست باشد ممکن است شبیه علایم اختلال افسردگی باشد. محرکهای فیزیولوژیک اختصاصی

سنگوپ وازوواگال شناسائی نشده‌اند ولی وضعیتهای استرس‌زای حاد از جمله عوامل سببی آن محسوب می‌شوند. (۲)

در صرع وقتی علایم حمله ای و بین حمله ای بیماری، تظاهرات شدید علایم روانی بدون تغییرات قابل توجه هشیاری و تواناییهای شناختی باشد، تشخیص صحیح این بیمار ممکن است دشوار شود. شایعترین علامت رفتاری صرع تغییر شخصیت است؛ سایکوز، خشونت و افسردگی نیز با شیوع بسیار کمتر در اختلالات صرعی دیده می‌شود. علایم بین حمله‌ای تحت تأثیر رویداد حمله‌ای و سایر عوامل عصبی- روانی و روانی- اجتماعی نظیر اختلالات روانی یا عصبی همزمان، وجود عوامل استرس‌زای روانی- اجتماعی و صفات شخصیتی پیش از بیماری است. از علایم پیش از حمله می‌توان به حالات عاطفی نظیر ترس، پانیک و افسردگی اشاره کرد. علایم اختلال خلقی اغلب به صورت دوره ای تظاهر کرده و غالباً زمانی روی می‌دهند که کانون صرعی لوب گیجگاهی نیمکره غالب را مبتلا کرده باشد. (۲)

۵-۲-۳-۸. اختلالات دستگاه گوارش ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب

سستی

غم سبب درد شبیه درد قلبی ناشی از فم معده، تولید مراره در معده و ریزش مراره به معده، سوء مزاج مادی معده، ضعف هضم یا بطلان آن، ضعف معده با علائم غثیان، تقلب نفس و قی، کاهش اشتها، جماع بدنبال غم شدید باعث نقصان شهوت طعام؛ هم سبب سقوط اشتها است. ترس سبب ضعف معده می‌گردد؛ وسواس سبب وجع فم معده (مشارکت با دماغ) می‌گردد.

تطبیق با طب معاصر

اختلالات دستگاه گوارش از لحاظ درخواست مشاوره روان‌پزشکی در بین بیماریهای طبی رتبه اول را دارند. در فصل طب روان‌تنی ذکر شده است که عوامل روان‌شناختی و روان‌پزشکی در بسیاری از موارد بر شروع، شدت و فرجام اختلالات کارکردی دستگاه گوارش تأثیر می‌گذارند. گزارشهای وسیعی در مورد ارتباط میان استرس و اضطراب از یکسو و پاسخ‌دهی فیزیولوژیک دستگاه گوارش از سوی دیگر وجود دارد. علایم دیس‌پپسی کارکردی عبارتند از:

علائم متمرکز در اپیگاستر شامل درد، نفخ، زود سیر شدن، تهوع یا استفراغ، اغلب با سوزش سر دل. (۲)

سوزش سر دل از علائم اختلالات کارکردی مری است که بازگشت اسید بدون وجود ناهنجاری تشریحی یا ازوفاژیت می باشد، همچنین در دیس پپسی کارکردی نیز وجود دارد که مربوط به اختلال کارکرد معده - دوازدهه ای است. در بیماری زخم پپتیک هم عوامل روانی - اجتماعی در تظاهر بالینی علائم دخالت دارند؛ این دخالت احتمالاً از طریق کاهش پاسخهای ایمنی انجام می شود و سبب افزایش آسیب پذیری در مقابل عفونت با هلیکوباکتر پیلوری می گردد. (۲)

درد صدري غير قلبي یکی از انواع اختلالات کارکردی مری می باشد. این درد شبیه به آنژین بوده و به ناراحتیهای هیجانی حساس است و تصور می رود منشأ مروی داشته باشد. ناهنجاریهای حرکتی در این حالت عبارتند از انقباضات غیر اختصاصی و پر دامنه مری، به ویژه در قسمتهای دیستال آن (مری فندق شکن) و اسپاسمهای حرکتی منتشر در مری. (۲)

در طب معاصر از خصایص بالینی دوره های افسردگی این است که بسیاری از بیماران دچار کاهش اشتها و وزن می شوند. (۲)

۵-۲-۳-۹. اختلالات قلب ناشی از عوامل روان شناختی از دیدگاه طب سنتی

غم سبب خفقان در موارد لطافت حس قلب می گردد. هم نیز سبب خفقان در موارد لطافت حس قلب می شود؛ حزن سبب خفقان است؛ خوف سبب خفقان بوده؛ جبن سبب خفقان می گردد.

تطبیق با طب معاصر

استرس با آشفتگی کارکردهای روان شناختی یا فیزیولوژیک بهنجار فرد سبب افزایش فشار خون، تاکی کاردی و افزایش برون ده قلب می شود. رها سازی کاتکولامینها و گلوکوکورتیکوئیدها سبب تغییرات فعالیت قلبی - عروقی می شود. (۲)

در مبحث بیماریهای روان - تنی ذکر شده است که افسردگی، اضطراب، خصومت، خشم و استرس روانی حاد به عنوان عوامل خطر ساز پیدایش و تظاهر بیماریهای کرونری محسوب

می‌شوند. وجود افسردگی در بیماران دچار بیماری شریان کرونر مرگ را در آنان تا دو برابر افزایش می‌دهد. همچنین انواع و اقسام تغییراتی که در مصرف غذا و میزان استراحت بیماران افسرده می‌تواند بیماریهای طبی ای نظیر افزایش فشار خون، بیماری انسدادی مزمن ریه و بیماری قلبی همراه با افسردگی را تشدید کند. (۲)

۵-۲-۳-۱۰. اختلالات زنان ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی

غم سبب نازایی، سقط و سختی زایمان می‌گردد. حزن، خوف و فزع سبب نازایی و سقط هستند.

تطبیق با طب معاصر

حوزه روان‌پزشکی و طب تولید مثل در آغاز راه تبیین مکانیسمهای متعددی هستند که توسط آنها تن و روان تعامل کرده و کارکرد ژنیکولوژیک و روان‌شناختی زنان را تعیین می‌کنند. ناباروری ممکن است سبب استرس روان‌شناختی شدیدی در یک یا هر دو شریک زندگی شود. ناسازگاری زناشویی یا تعارضات هیجانی در مورد صمیمیت، روابط جنسی یا نقشهای پدر و مادری ممکن است مستقیماً بر کارکرد غدد درون ریز و فرآیندهای فیزیولوژیکی نظیر نعوظ، انزال و تخمک گذاری تأثیر بگذارد. با این حال شواهدی مبنی بر وجود رابطه سببی بین استرس و ناباروری وجود ندارد. هورمون درمانی برای درمان ناباروری ممکن است افسردگی را به طور موقت تشدید کند. پاسخ اندوکراین به استرس این گونه است که با رها سازی گلوکوکورتیکوئیدها عوارض بسیاری در بدن از جمله مهار عملکردهائی نظیر رشد، تولید مثل و ایمنی به وجود می‌آید. (۲)

۵-۲-۳-۱۱. اختلالات دمای بدن ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب سنتی

غم سبب حمی‌یوم، در حار مزاج حمیات ردیه مثل حمی دق تولید می‌کند. علائم حمی‌یوم حادث از غم عبارتند از: فرو رفتگی چشمها و رنگ روی سپید تر یا زردتر و نبض صغیر و صلب و بول ناری و بوی آن تیز باشد. هم سبب حمی‌یوم، در حار مزاج حمیات ردیه مثل حمی دق به وجود می‌آید. علائم حمی‌یوم حادث از هم عبارتند از: فرورفتگی چشمها، صورت خشک زرد، صغر نبض و بول احمر که با سوزش خارج می‌شود. در حمی اگر هم از بهر کاری باشد که شادی فزاید حرکت چشم میل به سوی بیرون دارد و نبض هم میل به

عظیمی دارد و اگر از بهر کاری باشد که غم آرد یا ترس آرد نشانها بر خلاف این باشد. حزن سبب دق می‌گردد. فزع سبب حمی یوم و با نبض مختلف است.

شرح

حمیات از مباحث مهم طب سنتی هستند. صاحب ذخیره می‌گوید: حمی یوم از غم تولد کند اندر روح حیوانی باشد و معدن روح حیوانی دل است و آنچه از هم و اندیشه تولد کند اندر روح نفسانی باشد و معدن روح نفسانی دماغ است بدین سبب در علاج حمی یوم که از غم تولد کند عنایت به دل بیشتر باید کرد و در علاج آنکه از هم و تفکر تولد کند عنایت به دماغ بیشتر باید کرد (۳۰). جستاری در منابع طب معاصر نشان داد که حمی یومی می‌تواند با تب سایکوزنیک (Psychogenic fever) در طب معاصر مطابقت داشته باشند. نظر به اهمیت موضوع، تاریخچه تب سایکوزنیک در دوره شکوفایی پزشکی ایرانی به صورت مقاله تحریر شد.^۱

تطبیق با طب معاصر

در پاسخ به استرس موارد زیر رخ می‌دهد: پاسخ نوروترانسسمیتری و اندوکراین به استرس می‌تواند اثرات بسیاری در بدن ایجاد نماید. افزایش حرارت بدن، دق و ذبول (معادل کاهش وزن) می‌تواند به دنبال پاسخهای فوق به وجود آیند. (۲)

شواهد حاکی از آن است که حوادث استرس‌زای زندگی، انسان را مستعد ابتلا به بیماریهای عفونی می‌کند. پاسخ ایمنی به استرس بدین صورت است که با ترشح CRF از هیپوتالاموس و در نتیجه سنتز و رهاسازی گلوکوکورتیکوئیدها، عملکرد ایمنی مهار می‌گردد. پژوهشگران مشاهده کرده‌اند که در افراد دچار استرسهای مزمن زندگی نظیر طلاق و مراقبت از بیماران دچار آلزایمر، کارکرد ایمنی کاهش می‌یابد. داغ دیدگی مرگ همسر یکی از قویترین استرسهایی است که به طور شایع در طول زندگی روی می‌دهد و با افزایش میزان مرگ و میر و بیماریهای طبی همراه است. (۲)

¹ Psychogenic Fever in Medieval Persia

۵-۲-۳-۱۲. اختلالات سایر ارگانها ناشی از عوامل روان‌شناختی از دیدگاه طب

سنتی

غم سبب قرحه صدر و ریه و سل، خراج و مدّه، نفث الدم، نقرس و وجع مفاصل می‌شود؛ همّ سبب قرحه سل، خراج و مدّه، نقرس و وجع مفاصل؛ کرب سبب جدري؛ خوف سبب نفث الدم؛ قلق باعث نرف الدم، کزاز یبوسی می‌شود.

تطبیق با طب معاصر

در طب روان‌تنی به اختلالات پوستی اهمیت داده می‌شود. اختلالات روانی - جلدی شامل دو دسته از بیماریها هستند: ۱- بیماریهای پوستی که وجود علایم روان‌پزشکی یا استرس بر آنها تأثیر می‌گذارد ۲- بیماریهای روان‌پزشکی که در آنها پوست هدف تفکر، رفتار یا ادراک غیر طبیعی است. از سالها پیش ارتباط بین استرس و چندین بیماری پوستی مطرح شده است. شواهد مربوط به ارتباط دستگاههای عصبی، ایمنی و درون ریز به درک بهتر اختلالات روانی - جلدی کمک کرده‌اند. تحت شرایط استرس هیجانی طولانی، تعریق مفرط ممکن است سبب تغییرات پوستی ثانویه، بشورات پوستی، تاول و عفونت شود. همچنین شواهد حاکی از آن است که حوادث استرس‌زای زندگی، انسان را مستعد ابتلا به بیماریهای عفونی می‌کند. (۲)

اهمیت اختلالات عضلانی - اسکلتی در روان‌پزشکی از آن جهت است که این اختلالات علایم و نشانه‌های دیگری نیز دارند که حاکی از وجود همزمان اختلال روان‌پزشکی است. این اختلالات روان‌پزشکی همزمان ممکن است ناشی از واکنش روان‌شناختی بیمار نسبت به فقدان و ناراحتی ناشی از بیماری و یا ناشی از فرآیند بیماری در دستگاه عصبی مرکزی (CNS) باشند. استرس ممکن است با تضعیف ایمنی شخص را مستعد آرتريت روماتوئید و سایر بیماریهای خود ایمنی مانند لوپوس سازد. بیماران مبتلا به کمر درد اغلب اظهار می‌دارند که درد در زمان ضربه روانی یا استرس ایجاد شده است. واکنش بیمار نسبت به درد از لحاظ هیجانی نامتناسب بوده و همراه با اضطراب و افسردگی مفرط است. (۲)

۵-۲-۳-۱۳. عوامل روان‌شناختی به عنوان علائم انذار اختلالات روانی از دیدگاه

طب سنتی

«علائم انذار» از مباحث مهم مطرح شده در طب سنتی هستند و در حقیقت به عنوان نشانه هشدار دهنده‌ای می‌باشند که به وسیله آنها می‌توان از وقوع بسیاری از بیماریها پیشگیری کرد. علی ابن عباس غم و خبث نفس بدون سبب را منذر وسواس سوداوی معرفی کرده و ابن سینا نیز در مبحث «تدارک أعراض تنذر بأمراض» با محوریت پیشگیری مقدم بر درمان، غم بلا سبب را زمینه ساز مالیخولیا و خوف بلا سبب را از علائم ابتدای مالیخولیا دانسته است. خبث نفس بدون سبب مشخص به عنوان منذر صرع هم مطرح شده است.

تطبیق با طب معاصر

امروزه مشخص شده است حدود ۵۰٪ از بیمارانی که دچار نخستین دوره اختلال افسردگی اساسی هستند، پیش از شناسایی بیماری، علائم چشمگیری از افسردگی داشته‌اند. کاپلان نیز با تأیید سخن ابن سینا می‌گوید: اگر علائم اولیه افسردگی هرچه زودتر شناسایی و درمان شود، ممکن است از پیدایش یک دوره تمام عیار افسردگی پیشگیری شود. بنابراین سیر اختلالات خلقی مانند افسردگی عمدتاً طولانی بوده و بیماران عمدتاً دچار عود خواهند شد. بسیاری از بیماران بهبود نیافته دچار اختلال دیس‌تایمی خواهند بود.

۵-۳-۴. تحلیل علائم افسردگی و اضطراب

بدین ترتیب مشخص شد که علائم اختلالات خلقی و اضطرابی مطرح شده در منابع طب سنتی بیشتر در حوزه تغییرات مزاجی و بیماریهای اعضاء مطرح می‌شوند و علائم روانی کمتر مطرح شده‌اند. در این صورت عنوان «اختلالات روان تنی» برای این مبحث مناسب‌تر به نظر می‌رسد. در طب معاصر اغلب علائم در حوزه تغییرات روانی خلق و عواطف مطرح می‌شوند. پرداختن حکما به بعد جسمی می‌تواند ناشی از چند دلیل باشد:

الف- قدما به نظریه ارسطو معتقد بوده‌اند نه نظریه دکارت. دکارت که از آغاز پیدایش فلسفه مدرن به بعد مطرح شده انسان را مرکب از دو جوهر کاملاً متمایز از هم می‌داند؛ یکی جوهر جسم که ویژگی ذاتی آن امتداد (extension) است و یکی هم جوهر نفس که ویژگی ذاتی آن را تفکر می‌داند. این دو جوهر اگر چه کاملاً مستقل بوده و هیچ کدام بر هم اتکایی ندارند ولی

دارای پلهای ارتباطی با هم می‌باشند. قلب یکی از محل‌های اتصال نفس و جسم است. بنابراین دیدگاه دکارتی درباره انسان دوگانه انگارانه (Dualistic) است.

در دیدگاه قدما مثل ابن سینا، بدن و انسان دو جوهر مستقل از یکدیگر نبوده بلکه هر انسان دارای یک جوهر متشکل از ماده و صورت است. ماده همان جسم و صورت هم نفس ماست. همانطور که لازمه صورت این است که عارض بر ماده شود و مستقل از ماده نباشد، ماده هم نمی‌تواند تا صورت وجود پیدا نکند از حالت بالقوه به حالت بالفعل در بیاید. از این لحاظ انسان را دو شیء مستقل از هم نمی‌دانند که بگویند یک سلسله امراضی داریم که به بدن مربوط می‌شود و یک سلسله امراضی داریم که به روح مربوط می‌شود. این دیدگاه ارسطویی بود که بر خلاف دیدگاه افلاطونی است که بعدها دکارت در فلسفه غرب آن را احیا کرد. در فلسفه طبیبان قدیم ما سخن افلاطون پذیرفته نشده بود و سخن ارسطو پذیرفته شده بود؛ بنابراین نمی‌توانستند بیماریهای جسم را جدا از بیماریهای روح در نظر بگیرند.

علم سایکوسوماتیک جدید که انسان را یک واحد سایکوسوماتیک فرض می‌کند در واقع نوعی بازگشت به دیدگاه ارسطو است که می‌گوید انسان یک واحد و یک موجود بوده و بعد «روانی» و بعد «تنی» فقط دو منظر هستند که ما از این دو منظر به انسان نگاه می‌کنیم. این نظریه در حال نوظهوری بوده و در کتاب کاپلان سادوک هم بیان شده است که ما یک واحد (Unit) سایکوسوماتیک هستیم.

ب- حکمای طب سنتی که علاوه بر علم طب بر علم اخلاق هم تسلط داشته‌اند، با آگاهی بر بعد نفسانی انسان، امراض روحی را تا حدی که مرتبط با سوء مزاج‌های به وجود آمده در جسم بوده شناسایی و درمان کرده و سایر راهکارهای تأمین سلامت روحی بیمارانشان را به طبیبان نفس (علمای دین و اخلاق) واگذار می‌کرده‌اند.

ج- افسردگی و اضطراب به گستردگی امروز در جوامع گذشته مطرح نبوده است. امروزه قسمت اعظم بحران افسردگی و اضطراب در جوامع ناشی از عدم شناخت کافی از انسان و نحوه صحیح زیست او می‌باشد. غفلت از آموزه‌های انسان‌ساز مکاتب الهی و فاصله گرفتن از فطرت سلیم انسانی زمینه را برای بروز انواع اختلالات روانی مناسب می‌نماید.

۴-۵. نتیجه‌گیری نهایی

این مطالعه نشان می‌دهد که تعریف قدما از اختلالات روانی جامع بوده است ولی طبقه‌بندی‌ها به صورت امروزی پیشرفته نبوده‌اند. در طب جدید تقسیم‌بندی‌هایی که در DSM و ICD مطرح می‌شوند رو به تکامل هستند. در اولین نسخه‌های منتشر شده تعاریف به طور کلی‌تری ارائه شده بودند و امروزه زیر شاخه‌های گسترده‌تری را برای اختلالات خلقی و اضطرابی در نظر می‌گیرند. بدیهی است که انتظار بیان جزئیات از طب سنتی غیر منطقی است، در نتیجه به همین مقدار که تعاریف طب سنتی "جامع افراد و مانع اغیار" هستند، بسنده می‌کنیم. مثلاً غم می‌تواند شامل هر سه اختلال افسرده‌خویی^۱، افسردگی اساسی^۲ و سوگ^۳ باشد. نکته قابل توجه دیگر این است که همراهی اختلالات خلقی و اضطرابی به طور مکرر در کتب طب سنتی وجود دارد که این همراهی در طب معاصر نیز به تأیید رسیده است.

این رساله در بحث اسباب افسردگی و اضطراب به این سؤال مهم پاسخ می‌دهد که "هنگام رویارویی با بیمار مضطرب یا افسرده، صفات ذاتی، اختلالات مزاجی و بیماری‌های جسمانی زمینه‌ای که باید مورد ارزیابی و توجه قرار گیرند، کدامند؟"

در بحث علائم و عوارض مشخص می‌شود که "چه مواردی از مشکلات جسمانی و روانی می‌توانند تداعی‌کننده وقوع استرس قبلی باشند؟" به عبارت دیگر "استرسورهای مولد اضطراب و افسردگی چه نوع از مشکلات جسمانی یا روانی را می‌توانند ایجاد کنند؟"

بدین ترتیب دیدگاه‌های طب سنتی ایران و پاره‌ای از نظرات دانشمندان طب معاصر در مورد اسباب، علائم و عوارض اضطراب و افسردگی مطرح گردید؛ ولی به نظر می‌رسد که حلقه مفقوده این زنجیر همچنان باقی است. گرچه آموزه‌های طب سنتی با دیدگاه کل‌نگر نسبت به انسان راه‌گشای بسیاری از سؤالات مطرح شده برای حل معضل افسردگی و اضطراب در جامعه است ولی انتظار بر این است که پزشکان مسلمان با بهره‌گیری از دیدگاه هستی‌نگر

¹ Dysthymia

² Major depression

³ Grief

اسلام، زمینه را برای مطالعات تکمیلی در حوزه روان‌شناسی و روان‌پزشکی اسلامی آماده کرده تا با ارتقاء فرهنگ و معنویت در جامعه از موارد پرشمار اضطراب و افسردگی پیشگیری شود.

۵-۵. پیشنهادات

هدف این رساله ارائه نظرات قدما به جوامع علمی است تا اسباب و علائم اختلالات خلقی و اضطرابی بر اساس شواهد علمی مورد ردّ یا اثبات قرار گیرند. بر این اساس موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. طراحی و اجرای مطالعات مشاهده‌ای جهت مستند سازی اثرات جسم بر روان
۲. طراحی و اجرای مطالعات مشاهده‌ای جهت واکاوی اختلالات سایکوسوماتیک
۳. تعیین ارتباط غلبه سودا با نروترانسمیترهای دخیل در اضطراب و افسردگی مانند کاهش سروتونین یا افزایش دوپامین
۴. گسترش همکاری با سایر رشته‌های علوم به ویژه روان‌شناسی و اخلاق جهت هم‌افزایی اطلاعات مربوط به اضطراب و افسردگی

فہرست منابع

۱. قرآن کریم.

2. Sadock BJ, Kaplan HI, Sadock VA. Kaplan & Sadock's synopsis of psychiatry: behavioral sciences/clinical psychiatry. 10th ed, Rezaei F: translator, Arjmand publication, 2007.

3. WHO. depression. [cited 2012]; Available from: <http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs369/en/>

4. Donohue JM, Pincus HA: Reducing the societal burden of depression: a review of economic costs, quality of care and effects of treatment. *Pharmacoeconomics*. 2007; 25:7.

5. Sobocki P, Jönsson B, Angst J, Rehnberg C: Cost of depression in Europe. *J Ment Health Policy Econ*. 2006; 9:87.

6. Baxter AJ, Scott KM, Vos T, Whiteford HA: Global prevalence of anxiety disorders: a systematic review and meta-regression. *Psychol Med*. 2013; 43(5):897-910.

۷. گزیده‌ای از تازه‌های پزشکی: بحثی کوتاه درباره اولویتهای بهداشت روانی در جمهوری اسلامی ایران، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷ ه.ش، سال سوم، شماره ۴.

۸. خسروی اردشیر، نجفی فرید، رهبر محمد رضا، مطلق محمد اسماعیل، کییر محمد جواد: شاخص‌های سیمای سلامت در جمهوری اسلامی ایران، وزارت بهداشت، ۱۳۸۸ ه.ش.

9. Merikangas KR, Zhang H, Avenevoli S, Acharyya S, Neuenschwander M, Angst J: Longitudinal trajectories of depression and anxiety in a prospective community study. *Arch Gen Psychiatry*. 2003;60(10):993-1000.

۱۰. اصفهانی محمد مهدی: آئین تندرستی، تهران، نشر تندیس، چاپ نهم، ۱۳۸۷ ه.ش، صص ۲۴-۸، ۴۴۰-۴۱۵.

۱۱. داویدیان هاراطون: شناخت و درمان افسردگی در فرهنگ ایرانی، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۶ ه.ش، صص ۱۹-۱۵.

12. Gelder MG, Mayou R, Geddes J: Oxford Psychiatry, 3rd ed, translator: Arjmand M, Sadeghi M, Arjmand publication, 2005.

۱۳. طباطبائی سید محمود؛ طباطبائی سید محمد علی: مقایسه تطبیقی معیارهای هنجاری و ناهنجاری شخصیت از دیدگاه متون تخصصی علوم رفتاری و مکتب اسلام، طب و تزکیه ۲، ۱۳۹۱ ه.ش، صص ۳۰-۲۵.

۱۴. برداشت شده از مذاکره با استاد حجة الاسلام حسین دست‌پروری، دی ماه ۱۳۹۰ ه.ش.

۱۵. ابن سینا حسین بن عبد الله: رگ شناسی (رساله در نبض)، تهران، ناشر: دانشگاه بوعلی سینا، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه.ش، صص ۵-۴.

۱۶. تاج‌بخش حسن: تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، جلد دوم: دوران اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۸۶.

۱۷. نجاتی محمد: علم النفس: روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان، مترجم: بهشتی سعید، تهران، رشد، ۱۳۹۱ ه.ش، صص ۲۱-۱۹.

۱۸. برداشت شده از مطالب استاد سیامک مختاری، قابل دسترس در: [arshiyaa.blogfa.com]

۱۹. ثاقبی سید احمد، توکلی کاخکی ماندانا، دلدار رجا، متوسلیان ملیحه: طب القرآن و المعصومین علیهم السلام، ج ۷، مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۸۸، صص ۵۱۰-۳۴۰.

۲۰. برداشت شده از مذاکره با استاد دکتر محمد جواد فرید زاده، فروردین ۱۳۹۲ ه.ش.

۲۱. الگود سریل: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه: فرقانی باهر.
۲۲. نجم آبادی محمود: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳ ه.ش.
۲۳. خوشی ابوالفضل، پاک‌جو افشین: تاریخ تمدن و فرهنگ طب ایرانی پس از اسلام، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ۱۳۹۲ ه.ش.
۲۴. اصفهانی محمد مهدی: بازگشت به آغوش طب طبیعی، ماهنامه موعود، ۱۳۸۹ ه.ش، شماره ۱۱۰، صص ۵۵-۶۱. به نقل از: [http://old.mouood.org/content/view/10252/3].
25. The promotion and development of traditional medicine – Report of a WHO Meeting: WHO Report series, No 622, Switzerland, 1978:13.
۲۶. اخوینی بخاری ربیع بن احمد: هدایة المتعلمین فی الطب، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ه.ش، صص ۱۲۰-۱۱۷، ۲۴۶.
۲۷. ناصری محسن، رضایی زاده حسین، چوپانی رسول، انوشیروانی مجید: مروری بر کلیات طب سنتی ایران، ویرایش سوم، نشر شهر، ۱۳۹۰ ه.ش، صص ۲۷-۳۶.
۲۸. اهوازی علی بن عباس: کامل الصناعة الطبية، نسخه تصویری کتابخانه آستان قدس رضوی.
۲۹. ابن سینا حسین بن عبدالله: القانون فی الطب، تحقیق: شمس الدین ابراهیم، بیروت، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ ه.ق.
۳۰. جرجانی سید اسماعیل: ذخیره خوارزمشاهی، نسخه سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ه.ش.

۳۱. فیلسوف الدوله عبد الحسین: مطرح الأنظار فی تراجم أطباء الأعصار و فلاسفه الأمصار، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۲۸۲.

۳۲. کرد افشاری غلامرضا، محمدی کناری حوریه، اسماعیلی سید سعید: تغذیه در طب ایرانی اسلامی، انتشارات نسل نیکان، ۱۳۸۷ ه.ش.

۳۳. فتونی عبد المنعم: زرین نامه: تصحیح تدبیر الأبدان (ترجمه و شرح رساله ذهبیه منسوب به امام رضا(ع)، تحقیق، تصحیح و ویرایش: سید سعید اسماعیلی صابر و همکاران، انتشارات امینان، ۱۳۹۱ ه.ش، صص ۱۲۴-۶۲.

۳۴. ناظم اسماعیل: طبیعت در پزشکی ایرانی، انتشارات اندیشه آور: آبر، تهران، ۱۳۸۹ ه.ش، صص ۷۸-۸۶.

۳۵. ناصری محسن: حفظ سلامتی از دیدگاه طب سنتی ایران، تهران، انتشارات طب سنتی ایران، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ه.ش.

۳۶. ناصر الحکما علی: حفظ صحت، تصحیح: ناصر رضایی پور، محسن عابدی، ناشر المعی، ۱۳۸۸ ه.ش.

۳۷. گیلانی محمد کاظم: حفظ الصحه ناصری، تصحیح و تحقیق: رسول چوپانی، انتشارات طب سنتی ایران، ۱۳۹۰ ه.ش.

۳۸. اصفهانی محمد مهدی: بازگشت به آغوش طب طبیعی، ماهنامه موعود، ۱۳۸۹ ه.ش، شماره ۱۱۰، صص ۵۵-۶۱. به نقل از: [http://old.mouood.org/content/view/10252/3].

39. Okasha A. Mental health in the Middle East: an Egyptian perspective. Clinical Psychology Review. 1999;19(8):917-933.

40. Vakili N, Gorji A. Psychiatry and Psychology in Medieval Persia: J Clin Psychiatry. 2006;67:1862-1869.

۴۱. أرسطوطاليس: فى النفس، دار القلم، بيروت، ۱۹۸۰ م، نسخه الكترونيكى كتابخانه جامع طب سنتى - اسلامى.

۴۲. محقق مهدى: تلخيص، ترجمه و تحليل طب روحانى رازى، معاونت امور فرهنگى، حقوقى و مجلس وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكى، ۱۳۷۲ ه.ش، صص ۵۷-۳.

۴۳. طبرى على بن سهل: فردوس الحكمة فى الطب، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۲۳ ه.ق.

۴۴. ابوزيد بلخى احمد بن سهل: مصالح الأبدان و الأنفس، معهد المخطوطات العربيه، قاهره، ۱۴۲۶ ه.ق.

45. Ozkan Z: Die Psychosomatik bei Abu Zaid al- Bulgi, In: Islamic medicine, Vol. 98, Institute for the History of Arabic-Islamic Science at the Johann Wolfgang Goethe University Frankfurt am Main 1998, gest.322/934.

۴۶. رهاوى اسحق بن على: أدب الطبيب، مؤسسه مطالعات تاريخ پزشكى، طب اسلامى و مكمل، دانشگاه علوم پزشكى ايران، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۱۴۷.

۴۷. رازى محمد بن زكريا: بهداشت روانى (طب روحانى)، ترجمه: جمعى از استادان حوزه و دانشگاه الزهراء (س)، انتشارات انجمن اوليا و مريان جمهورى اسلامى ايران، ۱۳۷۵ ه.ش.

۴۸. رازى محمد بن زكريا: الحاوى فى الطب، ج ۱، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۲ ه.ق. صص ۶۸-۵۶.

۴۹. طباطبايى سيد محمود: خلاصه كتاب الحاوى محمد بن زكرياى رازى، ج ۱، دانشگاه علوم پزشكى و خدمات بهداشتى درمانى مشهد، ۱۳۸۷ ه.ش، صص ۱۰۸-۱۰۱.

۵۰. مسیحی ابوسهل: المأء فی الطب (یکصد گفتار ابوسهل مسیحی)، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۹۰ ه.ش.
۵۱. نفیسی میرزا علی اکبر: فرهنگ نفیسی، نسخه الکترونیکی کتابخانه جامع طب سنتی - اسلامی.
۵۲. طبری احمد بن محمد: المعالجات البقراطیه، نسخه خطی کتابخانه ملی، تهران، شماره ۴۴۷۴، صص ۴۴-۴۵.
۵۳. اصفهانی ابن مندویه: الکافی فی الطب (کفایه)، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۶ ه.ش، صص ۷۷، ۷۹.
۵۴. محقق مهدی، ابن هندو پزشک و فیلسوف طبرستانی و کتاب مفتاح الطب او، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، تهران، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۳۶.
۵۵. ابن سینا حسین بن عبدالله: الشفاء روان شناسی، الفن السادس من کتب الشفاء، مترجم: داناسرشت اکبر، نشر المعی، ۱۳۸۶ ه.ش.
۵۶. ابن سینا حسین بن عبدالله: ماهیه الحزن و اسبابه، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ضمیمه شماره ۱۱۰۸۳.
۵۷. ابن سینا حسین بن عبدالله: تفریح القلوب (ترجمه فارسی رساله ادویه قلبیه ابن سینا)، مترجم: خان احمد، مصحح: ظل الرحمن، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۳ ه.ش.

۵۸. موسوی محمد باقر: داروهای قلبی، تصحیح و تحقیق: رضوی برقی سید حسین، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.

۵۹. القرشی علی بن أبی الحزم: الموجز فی الطب، لجنة الإحياء التراث الإسلامي، القاهرة، ۱۹۸۶ م، ص ۴۴.

۶۰. القرشی علی بن أبی الحزم: شرح بر قانون، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۳۸۷۳، ص ۰۰۸۳-۰۰۲۵۷-۱۴ (نسخه تصویری).

۶۱. کازرونی سدید الدین: المغنی فی شرح الموجز القرشی، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۷۸۳۵، صص ۲۹، ۳۵.

۶۲. الاقسرائی جمال الدین محمد: حل الموجز، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۶۴۸۳۵، ص ۳۷.

۶۳. شرح مزجی بر قانون ابن سینا، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۶۵۲۲۱، صص ۲۳۸-۲۳۷.

۶۴. قطب الدین شیرازی محمود بن مسعود: التحفه السعديه، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۴۰۶۸، صص ۶۹-۶۸.

۶۵. مصری قطب الدین: شرح بر قانون، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۳۸۷۵، ص ۷۶-۷۵.

۶۶. آملی شمس الدین محمد بن محمود: شرح قانون، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۳۸۶۷، ص ۳۳۷-۳۳۶.

۶۷. گیلانی علی: شرح بر قانون، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۲۳۸۷۰، صص ۲۰۸-۲۰۶.

۶۸. جرجانی سید اسماعیل: الأغراض الطبیة و المباحث العلائیه، تصحیح و تحقیق: تاج‌بخش حسن، نشر دانشگاه تهران با همکاری فرهنگستان علوم، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.

۶۹. کرمانی نفیس بن عوض: شرح الأسباب و العلامات نجیب الدین سمرقندی، جلال الدین، قم، ۱۳۸۷ ه.ش.

۷۰. شاه ارزانی، میر محمد اکبر بن محمد: طب اکبری، جلال الدین، قم، ۱۳۸۷ ه.ش.

۷۱. ناظم جهان، محمد اعظم: اکسیر اعظم، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ه.ش.

۷۲. افضل الطیب (قاطع): فوائد الأفضلیه، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۹۰ ه.ش، صص ۵۰-۱۰.

۷۳. عقیلی علوی شیرازی سید محمد حسین بن محمد هادی: خلاصه الحکمة، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ ه.ش.

۷۴. عبدالحمید ابراهیم شوقی: علم النفس فی التراث الاسلامی، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، دارالسلام، ۱۴۲۹ ه.ق.

۷۵. شریعت پناهی سید نیما: تبیین قواعد اعراض نفسانی بر اساس مبانی طب سنتی ایران، پایان نامه دکترای تخصصی طب سنتی ایران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ ه.ش.

۷۶. چوپانی رسول: بررسی ابعاد نظری خلط سودا بر اساس مبانی طب سنتی ایران، پایان نامه دکترای تخصصی طب سنتی ایران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ ه.ش.

۷۷. انوشیروانی مجید: تبیین روح حیوانی و نفسانی در متون طب سنتی ایران و مطالعه بالینی آن در بیماران، پایان نامه دکترای تخصصی طب سنتی ایران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران، ۱۳۹۲ ه.ش.

۷۸. یوسف پور محمد: مقایسه تطبیقی علل، علائم و برنامه درمانی برخی بیماریهای عمده روانی در منابع طب سنتی ایران و پزشکی نوین، پایان نامه دکترای تخصصی طب سنتی ایران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران، ۱۳۹۲ ه.ش.

۷۹. توکلی کاخکی ماندانا: راهکارهای نظری پیشگیری و درمان اختلالات خلقی و اضطرابی شایع مطرح شده در متون طب سنتی، پایان نامه دکترای تخصصی طب سنتی ایران، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، ۱۳۹۲ ه.ش.

۸۰. الفراهیدی الخلیل بن أحمد: کتاب العین، نسخه الکترونیکی مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.

۸۱. ابن سکیت یعقوب ابن اسحاق: کنز الحفاظ فی کتاب تهذیب الألفاظ، مکتبه دارالتراث، قاهره، ۱۴۱۶ ه. ق.

۸۲. العسکری، أبی هلال: الفروق اللغویه، منشورات مکتبه البصیرتی، ۳۹۵ ه. ق.

۸۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: الذریعه إلى مکارم الشریعه، منشورات الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ه. ق.

٨٤. ثعالبي ابو منصور: فقه اللغة و سر العربية، چاپ دوم، ناشر: المطبعة المروى / جعفرى تبريزى، ١٤٠٣ هـ.ق.

٨٥. ابن منظور محمد بن مكرم: لسان العرب، مصحح: عبدالوهاب امين محمد، عبيدى محمد صادق، نسخه الكترونيكى مركز اطلاعات و مدارك اسلامى.

٨٦. طريحي فخرالدين بن محمد: مجمع البحرين، نسخه الكترونيكى كتابخانه جامع طب سنتى - اسلامى.

٨٧. الحسينى الموسوى الجزايرى نور الدين بن نعمه الله: فروق اللغات فى التمييز بين مفاد الكلمات، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، دمشق، چاپ دوم، ١٤٠٨ هـ.ق.

٨٨. زبيدى مرتضى، محمد بن محمد: تاج العروس من جواهر القاموس، انتشارات دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق.

٨٩. عسكرى ابوهلال: الفروق فى اللغة، ترجمه، تعليق و تصحيح: علوى مقدم محمد، الدسوقى شتا ابراهيم، انتشارات امور فرهنگى آستان قدس رضوى، ١٣٦٣ هـ.ش.

٩٠. اليسوعى الأب هنريكوس لامنس: فرائد اللغة فى الفروق، مكتبه الثقافة الدينية، ١٩٩٩ م.

٩١. الكشكرى يعقوب، كناش فى الطب، دانشگاه علوم پزشكى ايران، تهران، ١٣٨٦ هـ.ش.

٩٢. زهراوى خلف بن عباس: التصريف لمن عجز عن التأليف، مؤسسه الكويت للتقدم العلمى، إدارة الثقافة العلميه، كويت، چاپ اول، ٢٠٠٤ م.

٩٣. ازدي عبد الله بن محمد: كتاب الماء، مؤسسه مطالعات تاريخ پزشكى، طب اسلامى و مكمل، دانشگاه علوم پزشكى ايران، ١٣٨٧ هـ.ش.

۹۴. هروی، محمد بن یوسف: بحر الجواهر (معجم الطب الطبيعي)، جلال الدین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

۹۵. هروی محمد بن یوسف: عین الحیوة، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ه.ش.

۹۶. قوصونی، مدین بن عبد الرحمان: قاموس الأطباء و ناموس الألباء، نسخه الکترونیکی کتابخانه جامع طب سنتی - اسلامی.

۹۷. چغمینی محمود بن محمد، شارح: شاه ارزانی میر محمد اکبر بن محمد: مفرح القلوب (شرح قانونچه)، نسخه الکترونیکی کتابخانه جامع طب سنتی - اسلامی.

۹۸. شاه ارزانی، میر محمد اکبر بن محمد، شارح: قادری، سید ابو القاسم قدرت الله، فصول الأعراض (شرح کتاب حدود الأمراض حکیم ارزانی)، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.

۹۹. عبد الحمید، کبیر الدین، عبد الوهاب ظهوری، محمد عبد العزیز، فضل الرحمن: قاموس القانون، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۹۹۸ م.

۱۰۰. ابوالحسنین احمد بن فارس بن زکریا: معجم مقاییس اللغة، مکتبه الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۰۱. جیمز کالات: روان شناسی فیزیولوژیکی، مترجم: سید محمدی یحیی، ویرایش نهم، نشر روان، تهران، ۲۰۰۷ م، ص ۲۲۲-۲۲۰.

102. Gyton AC. Textbook of medical physiology.8th ed, Sanunders Company, 1991.

پوست

پیوست شماره ۱- تحلیل افسردگی و اضطراب بر اساس اخلاق

پرداختن به حالات روانی انسان مستلزم آشنایی با مفاهیم اولیه‌ای همچون خلق، روح، نفس، جان، روان می‌باشد که در این قسمت با بهره‌گیری از دیدگاه کتب معتبر اخلاق و طب سنتی و طب معاصر مورد بحث قرار می‌گیرند.

خُلُق

خُلُق در «لغت‌نامه دهخدا» به معنی خوی، طبع (از منتهی الارب) و نهاد، سرشت، خصلت، مزاج، طبیعت، مشرب، سیرت (ناظم الاطباء) آمده است. در «لسان العرب» چنین تعریف شده است: خُلُق طبیعت و سجیه انسان بوده و جمع آن اخلاق است و در حقیقت نمودی از صورت باطنی انسان می‌باشد که همان نفس و اوصاف و معانی مختص به آن است مانند خُلُق که برای صورت ظاهری انسان و اوصاف و معانی آن می‌باشد که برای هر دو اوصاف خوب و بد وجود دارد. لغت‌نامه جامع پزشکی «کتاب الماء» خلق را ملکه‌ای دیده نشدنی می‌داند که از آن افعال نفسانی به سهولت صادر شده و با تجربه و اوامر و نواهی شریعت و اتفاق عقلاء تغییر می‌پذیرد. این در حالی است که استعدادات آن بر حسب امزجه مختلف می‌باشد.

«معراج السعاده»^۱ می‌گوید: خلق عبارت است از ملکه‌ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل و نگرش است و «ملکه» حالت و کیفیتی نفسانی است که دیر و به کندی زوال می‌پذیرد. و در مقابل، «حال» کیفیتی نفسانی است که به سرعت از میان می‌رود. و سبب وجود خلق یا مزاج است، چنانکه گفته شد، یا عادت به اینکه کاری را با فکر و تأمل انجام دهد، یا با تکلف و صبر و پایداری بر آن که در این صورت «ملکه» می‌شود و به آسانی پدید می‌آید هر چند مخالف اقتضای مزاج باشد.

در کتاب «حقایق»^۲ چنین بیان شده است: خُلُق که در زبان پارسی خوی تعبیر می‌کنند عبارت از هیأت خاصی است که در ما رسوخ و ظهور می‌نماید و به کمک آن افعال را به آسانی انجام

^۱ نراقی احمد: معراج السعاده، پیام آزادی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۰

^۲ فیض کاشانی محمد بن مرتضی (مشهور به مولی محسن): حقایق، علمیه اسلامی، تهران.

می‌دهیم و نیازمند به‌اندیشه و فکر نمی‌شویم. هرگاه هیأت مزبور به طوری ظهور پیدا کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود چنانکه مورد رضایت عقل و شرع باشد آن را خوی نیک می‌نامند و اگر بر خلاف انتظار از آن کارهای نکوهیده سر بزنند آن را خوی زشت می‌گویند. با داشتن اخلاق کمک بزرگی به افعال ما می‌شود به طوری که حاجتی به فکر نداریم بلکه آنها خود به خود پیدا می‌شوند. (حقایق در اخلاق و سیر و سلوک، ص ۱۲۷)

نفس، روح، روان، قلب

ابن سینا در «رساله نبض» در مورد روح و آفرینش می‌نویسد و مردم را از گرد آوردن سه چیز خداوند سبحان آفرید. یکی تن که او را به تازی تن و جسد خوانند و دیگری جان که او را روح خوانند سیوم روان که او را نفس خوانند. نفس مجرد از جسم یا جسد است اما در شرایطی که حتماً با حضور روح می‌باشد در ترکیب است و انسان کامل بیدار را تشکیل می‌دهد. (پزشکی امروز، شماره ۹۲۱، سال ۲۲، ص ۱۴)

در شرح قرشی قانون این‌گونه بیان شده است:

فی ماهیة الروح: فنقول انه قد يتولداه لفظ الروح على معنيين ان المعنى الذى يسميه الفلاسفة و هو المراد باسم الروح و هو جسم بخارى لطيف يتكون من لطافة الاخلاط و بخاريها كتكون الاعضاء من كثافتها و به يقوى القوى اذ هو لها كالمادة و هى له كالصورة و عند الاطبا هذا الذى هو الروح اذا حصل على مزاجه الذى ينبغى ان يكون له استعداد لقبول القوة الحيوانية و بسببها يستعد عندهم هو و الاعضاء لقبول سائر القوى فيلزم ان يكون القوى الخرى لا يحدث فى الروح و لا فى الاعضاء الابدع حدوث هذه القوى اعنى القوة الحيوانية. (شرح قرشی، ص ۵۰)

در هدایة المتعلمین آمده است: فرق بود میان روح و میان نفس، روح جسم بود و نفس جوهر (هدایة المتعلمین، ص ۱۱۲)

جامع السعادات^۱ در تعریف نفس می‌گوید: نفس جوهری ملکوتی است که در حاجات خود بدن را به کار می‌گیرد، و همو حقیقت و ذات انسان است، و اندامها و قوا آلات اوست زیرا که

^۱ نراقی محمد مهدی: جامع السعادات، نسخه الکترونیکی اینترنت

فعل آنها به نفس وابسته است، و او را بر حسب اعتبارات مختلف نامهایی است، گاهی او را «روح» نامند زیرا زندگی تن به آن بستگی دارد، و گاهی «عقل» نامند زیرا ادراک معقولات می‌کند و زمانی «قلب» خوانند زیرا به وسیله خاطرات دگرگون می‌شود.

نفس: گاهی از معنای نفس آن حیثیت و ناحیه وجود انسان قصد می‌شود که اگر کنترل نشود و عقل با کمک نیروی بازدارنده ایمان آن را در حد اعتدال بین افراط و تفریط نگاه ندارد، سبب شقاوت و سقوط انسان می‌گردد؛ باید عقل با نیروی بازدارنده و راننده ایمان، نفوسی را که سستی و وقوف و عقب ماندگی و تنبلی دارند به پیش براند و نفوس حادّ و سرکش و افراطی را از طغیان باز دارد. این بعد وجود انسان، همان غرائز گوناگون او مثل غریزه شهوت، غضب، حب نفس، حب جاه و سایر میلها و غرائز است که اگر چه همه را تحت سه قوه «شهویه» و «غضبیّه» و «واهمه» می‌شمارند، وجود انسان میدان عملیات این غرائز و تنازع آنها است و به این ملاحظه نفس در برابر عقل گفته می‌شود. گاهی نیز از نفس یکی از حالات و شؤون مختلف آن قصد می‌شود مانند «نفس اماره» که صاحب خود را به بدی امر می‌کند.

صاحب خلاصه الحکمة طبیعت را مرتبه ای از مراتب نفس می‌داند متعلق به جسم منطبع، فرورفته در جسم و مدبر و متصرف و حافظ آن، و مادام الوجود و التحقق در خارج؛ که از آن مفارقت نمی‌نماید خواه جسم مفرد باشد و خواه مرکب. طبیعت عبارت از نفس ضعیف بالقوه است که چون تقویت و فعلیت یابد و از بدن تواند که گاهگاهی جدا گشته به مبدأ خود که عقل است پیوسته تحصیل کمالات و تقویت یافته باز به بدن آید و آثار کمالات محصله و تقویت او ظاهر گردد و همچنین علی الدوام چنین باشد، آن را «نفس» نامند. و چون کمالات تقویت و فعلیت یابد، آن زمان آن را «عقل» گویند و «نفس مطمئنه» و «روح شرعی» و «عقل» و «قلب» همه یک امرند. و به عبارت دیگر **طبیعت** عبارت از آن است که تدبیر و تصرف آن در بدن و حفظ آن بدن را به واسطه کیفیات اربعه و حصول مزاج حاصل از ترکیب عناصر باشد و **نفس** عبارت از امری است که تدبیر و تصرف آن در بدن به واسطه ارواح و قوا و جوارح و اعضاء باشد و **عقل** عبارت از امری است که تدبیر و تصرف آن در بدن به واسطه نفس باشد. (خلاصه الحکمة، صص ۳۳-۳۲)

نسفی در کتاب «انسان کامل»^۱ در بیان آنکه "اجسام و ارواح و موالید چون پیدا آمدند و در بیان آنکه مزاج چیست و چون پیدا آمد" می‌گوید: بدان که خاک و آب و هوا و آتش امّهات اند و هریکی صورتی دارند و معنی دارند. صورت هریکی ظلمت است و معنی هریکی نور است. صورت هریک را عنصر می‌گویند و معنی هریک را طبیعت می‌خوانند. پس چهار عنصر و چهار طبیعت باشد. هرگاه که این چهار با یک دیگر بیامیزند، چنانکه شرط آن است البته از این میان چیزی متشابه الاجزاء پیدا آید، آن مزاج است و مزاج را از امتزاج گرفته‌اند.

چون این مقدمات معلوم کردی و معنی مزاج را دانستی، اکنون بدان که چون امّهات بیامیزند البته صورت هر چهار آمیخته شود و معنی هر چهار هم آمیخته شود. از صورت هر چهار چیزی متشابه الاجزاء پیدا آید و آن را جسم گویند و از معنی هر چهار چیزی متشابه الاجزاء پیدا آید و آن را روح می‌خوانند. پس مزاج هم در جسم باشد و هم در روح بود، تا مادام که امّهات با همدیگر نیامیخته بودند و مفرد بودند، عناصر و طبایع می‌گفتند و چون با یکدیگر بیامیختند و مزاج پیدا آمد، جسم و روح می‌خوانند. چون جسم و روح موالید را دانستی، اکنون بدان که این جسم است که به مراتب برمی‌آید و در هر مرتبه‌ئی نامی می‌گیرد: جسم جماد و جسم نبات و جسم حیوان. و این روح است که به مراتب برمی‌آید و در هر مرتبه‌ئی نامی می‌گیرد: روح جماد و روح نبات و روح حیوان و انسان یک نوع است از انواع حیوان و روح انسان را به اضافات و اعتبارات به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند: هر چند دانایتر می‌شود نام دیگر می‌گیرد. این است حقیقت مزاج و این است حقیقت جسم و این است حقیقت روح که گفته شد. جسم او عالم ملک است و روح از عالم ملکوت، جسم از عالم خلق است و روح از عالم امر. چون معلوم شد که روح یکی بیش نیست، پس تعریف روح آن باشد که روح جوهر است که مکمل و محرک جسم است در مرتبه نبات بالطبع، و در مرتبه حیوان بالاختیار و در مرتبه انسان بالاختیار و العقل. (انسان کامل، ص ۳۳)

روح: استاد معظم علامه فقید، سید محمد حسین طباطبائی قدس سره در «تفسیر المیزان»^۲ می‌نویسد: کلمه روح به طوری که در لغت معرفی شده، به معنای مبدأ حیات است که جاندار

^۱ نسفی: انسان کامل، نسخه الکترونیکی اینترنت

^۲ طباطبائی سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۶، نسخه الکترونیکی اینترنت

به وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می‌شود ولی مراد از روح در این آیات همان روح و نفس به نام نفس ناطقه می‌باشد که در کالبد همه افراد انسانهای موجود، وجود دارد و وجود آن از ناحیه خدا و وابسته به او است. (تفسیر المیزان، ج ۶)

فرق بین روح و نفس و جان

نفس را در زبان پارسی روان می‌گوئیم و جان هم گفته می‌شود ولی اطلاق صحیح آن، این است که روان اختصاص به نفس انسان دارد و جان به نفوس حیوانات گفته می‌شود مثلاً نمی‌گویند روان گاو و گوسفند، بلکه می‌گویند جان گاو و یا جان گوسفند. (معرفت نفس، دفتر اول، ص ۶۸)^۱

علم طب، علم اخلاق

در جامع السعادات انسان دارای دو جنبه یا دو ناحیه معرفی شده است، یکی پنهان و باطن و دیگری آشکار و ظاهر، یکی روح (روان) و دیگری بدن (تن). ناسازگاریها و دردها و رنجهای بدن بیماریهای جسمانی است و سازگاریهای آن تندرستی و لذت‌های جسمانی است. شرح و بیان جزئیات این بیماریها و معالجه و درمان آنها به عهده «علم طب» است. ناسازگاریها و درد و رنجهای روح رذائل اخلاقی است که موجب هلاکت و بدبختی اوست و سلامت آن بازگشت به فضائل آن است که باعث سعادت و رستگاری اوست و او را به جوار و مصاحبت خداشناسان و خداپرستان و مقربان درگاه الهی می‌رساند؛ و علمی که عهده‌دار بیان این رذائل و نشان دان راه مداوا و درمان آنهاست «علم اخلاق» نامیده می‌شود.

هنگامی که دانستی که حیات حقیقی انسان متوقف بر تزکیه و تهذیب اخلاق از طریق معالجاتی است که در علم اخلاق مقرر و بیان گردیده است، در خواهی یافت که این علم شریف‌ترین و سودمندترین علوم است زیرا شرف هر علمی به شرف موضوع و هدف و غایت آن است. چنانکه شرف پزشکی بر دباغی به اندازه شرف تن آدمی بر پوست چارپایان است، و موضوع این علم نفس ناطقه است که حقیقت و لبّ انسان است، که شریف‌ترین نوع

^۱ حسن زاده آملی، معرفت نفس، دفتر اول

موجودات است چنانکه در علوم عقلی اثبات شده است. و غایت این علم کامل ساختن و رساندن وی از نخستین حدّ وجودی انسان به آخرین مرتبه رشد و کمال اوست.

حکیم جرجانی در ذخیره در این باره از تعبیر طب روحانی استفاده کرده است؛ آنجا که می‌گوید: "اندر حاصل کردن منفعت آنچه نافع است از أعراض نفسانی و دفع مضرت آنچه مضر است (اندوه و ترس) و طبیبان این را **طب روحانی** گویند." (ذخیره، ص ۲۰۷)

قوای نفسانیه و حیوانیه

در خلاصه‌الحکمة درباره تقسیمات قوا چنین بیان شده است: و تأثیر آن قوه یا به جهت بقای شخص است و یا به جهت بقای شخص با نوع هر دو.

اما آنچه به جهت بقای شخص است، سه قسم است: قوه نفسانیه و قوه حیوانیه و قوه طبیعیّه؛ بدلیل آنکه: یا با شعور است یا بی شعور: و اول را «**قوه نفسانیه**» نامند و حس و حرکت و ادراک صور و معانی، همه متعلق به اوست و مبدأ و مصدر ظهور و صدور افعال آن، دماغ است که از اعضاء مرکبه است و آلت و خادم آن اعصاب‌اند که از اعضاء مفرده‌اند و دوم که بی شعور است: یا مختص به حیوان است و یا مختص به آن نیست بلکه نبات را نیز شامل است. اول را که مختص به حیوان است «**قوه حیوانیه**» نامند و حیات جمیع بدن تعلق بدان دارد و مبدأ و مصدر ظهور و صدور افعال آن، قلب است که از اعضاء مرکبه است و آلت و خادم آن، شرائین است که از اعضاء مفرده‌اند. (خلاصه‌الحکمة، ص ۸۵)

«قوه نفسانیه» قوه‌ای است متعلق به روح نفسانی و مبدأ حس و حرکت است به امداد قوه حیوانی که در قلب است، و باعث ادراک و حرکت منبعث از دماغ به واسطه اعصاب آن است و علت آن نفس ناطقه و علت نفس ناطقه وجود؛ آن جلّ شأنه. (خلاصه‌الحکمة، ص ۹۵)

اقسام قوای نفسانیه

و این قوه نفسانیه منقسم بر دو قسم است: «مدرکه» و «محرکه» و مدرکه مقدم بر محرکه است؛ زیرا که تا ادراک نباشد، حرکت نخواهد بود. باعث حرکت، ادراک است؛ برای آن که حرکت یا به سوی امری است که ادراک نفع آن نموده و یا هرب و گریز از چیزی است که ادراک ضرر و ایذا و فساد از آن نموده.

محرکه بر دو قسم است:

بعضی باعث بر حرکت و برانگیزاننده حرکت است و این بر دو قسم است: باعثه قریبه که باعث قوه محرکه بر تحریک است. باعثه بعیده حاصل می‌گردد در قوه خیال و وهم؛ به تصور صوّر ملذّه ملایمه نافعۀ مطلوبه مرغوبه و توجه به سوی آنها و اخذ آنها و یا صور غیر ملذّه غیر ملایمه ضاره مهروبه مودیه و گریز از آنها و اول را «شوقیه» و «نزوعیه» نیز نامند و این غیر قوه متخیله و واهمه است بلکه عزم شدید مستحکم خالی از تردد و فتور است که «عزم جزم» نامند بر فعل و یا ترک. و اول را «اراده» و ثانی را «کراهیت» نامند. و خادم قوه شهوی و غضبی است؛ شهوی جهت تحریک امر متخیل موهوم ملذ نافع برای تحصیل و اتخاذ آن و غضبی برای تحریک بر دفع امر مرتسم در آن از ضرر و یا فساد برای گریز از آن و یا به غلبه بر خصم برای تشفی و استخلاص از آن؛ بلکه عند التحقيق قوه شوقیه منقسم می‌گردد به شهویه و غضبیه و آن هر دو، دو شعبه از شوقیه‌اند.

و بعضی از آن فاعل حرکت‌اند.

و اما قوه مدرکه (مراد مدرکه صور جزئیات است نه کلیات زیرا که مدرک کلیات نفس ناطقه است) نیز بر دو قسم است: یکی «مدرکه ظاهر خارج از دماغ» دوم «مدرکه داخل دماغ» «مدرکه ظاهره» که افعال آنها مقدم بر افعال مدرکه باطنه است پنج قوه‌اند که به منزله جواسیس‌اند که می‌رسانند مدرکات خود را به حواس باطنی، یعنی فی الحقیقه، آنها خود مدرک نیستند بلکه مدرک آنها حس مشترک است از حواس باطنه. قوه بصر، قوه سمع، قوه شم، قوه ذوق و قوه لمس.

قوای نفسانیه مدرکه باطنیه: بنا بر مذهب حکماء پنج حس است: حس مشترک و خیال و وهم و متخیله و حافظه؛ جهت آن که: بعضی آنها، مدرک صور محسوسه به ادراک حواس ظاهره است مانند «حس مشترک»؛ و بعضی متصرف در صور جزئیۀ آنها و جدا نمودن حق از باطل است مانند «متخیله»؛ و بعضی مدرک معانی جزئیۀ مأخوذه از آنها است مانند «وهم»؛ و بعضی خزانه و آلت اند برای آنها مانند «خیال» که خزانه و آلت حفظ صور مدرکه حس مشترک است و «حافظه» که خزانه و آلت حفظ معانی جزئیۀ مدرکه وهم است. (خلاصه الحکمه، ص ۹۷)

هدایه المتعلمین قوت نفسانی را دارای سه بخش می‌داند: مدبره، حساسه و محرکه؛ مدبره نیز دارای سه بخش است: مخیله، مفهمه، مذکره. (هدایه المتعلمین، ص ۱۰۱)

ابن سینا معتقد است: نیروی باقیمانده از نیروهای ادراکی، همانا نیروی انسانی ناطقه است که مانند نیروی واهمه مورد توجه طبیبان نیست. بطور کلی نظر طبیبان بر نیروهای سه‌گانه نه غیر آن خلاصه می‌شود. (قانون، ج ۱، ترجمه مسعودی، ص ۵۵۶)^۱

قوای نفس ناطقه

جامع السعادات قوای نفس ناطقه را چنین تقسیم بندی می‌نماید: نفس ناطقه را دو قوه است: نخست قوه ادراک و دوم قوه تحریک. و برای هر یک دو شاخه است:

شاخه اول ادراک، «عقل نظری» است که به واسطه قبول صور علمیّه متأثر از مبادی عالی است. شاخه دوم ادراک، «عقل عملی» است که مبدأ به حرکت درآوردن بدن در اعمال جزئی است از طریق فکر و تأمل. این شاخه (عقل عملی) از این جهت که مربوط و متعلق به دو قوه شهوت و غضب است مبدأ پیدایش بعضی از کیفیات فعلی یا انفعالی، مانند شرم و خنده و گریه و غیر اینهاست، و از این جهت که وهم و خیال را به کار می‌برد مبدأ استنباط آراء و فنون و صنایع جزئی است، و از حیث نسبتش به عقل و همدوشی و پیوند با آن، وسیله و سبب حصول آراء کلی وابسته به اعمال است مانند خوبی و زیبایی راستگوئی و بدی و زشتی دروغگوئی و نظائر اینها.

شاخه اول قوه تحریک، نیروی غضب است و آن مبدأ دفع ناملازمات از راه غلبه و پیروزی است و شاخه دوم، نیروی شهوت است که مبدأ جلب سازگاریها و ملازمات است.

بنابراین قوای نفس را به چهار قوه یا نیرو تقسیم می‌کند: قوه عقلانی فرشته صفت، قوه غضب درنده خو، قوه شهوت حیوانی و قوه وهمی شیطانی.

^۱. ابن سینا حسین بن عبد الله؛ مترجم مسعودی علی رضا: ترجمه قانون در طب، انتشارات مرسل، کاشان، ۱۳۸۶ ه.ش.

محل قوا در بدن از حیث آناتومی

در قانون آمده است: نیروی متخیله را طبیبان مفکره می‌نامند و محققان گاه متخیله و گاه مفکره می‌نامند، پس اگر نیروی واهمه حیوانی آن را به کار گیرد، یا خود به خود برای کنش خود به پا خیزد، آن را نیروی مخیله می‌نامند و اگر نیروی ناطقه (عقلانی) بدان رو آورد و آن را به سود مصارف خویش به کار گیرد، نیروی مفکره نامیده می‌شود. جایگاه نیروی مفکره، بطن میانی از مغز می‌باشد. (قانون، ج ۱، ترجمه مسعودی، ص ۵۵۴)

صاحب خلاصه الحکمه معتقد است: «خیال» خزانه و آلت صور مدرکه حس مشترک است و موضع آن آخر بطن مقدم از دماغ است. مدرک فاعل است و حافظ، قابل. و ادراک را حرارت و رطوبت باید و حفظ را برودت و یبوست. فایده وجود آن، آن است که صور مدرکه را حفظ نماید که هرگاه غایب شوند مواد و صور آنها از نظر، و خواهد که حاضر گردند صور آنها و رجوع بدانها نماید، حاضر باشند؛ و دیگر آن که اگر به مرتبه اول، خوب ادراک ننموده به سبب اشتباه و یا اشتراک به امور دیگر و یا کثرت ورود صور و غیرها به مرتبه دوم و سوم به تکرار و تکثرات آن را حاضر نموده تا ادراک تمام نماید.

«متخیله» یا «متصرفه» تصرف می‌نماید در صور مخزونه محفوظه در خیال و نیز در معانی جزئیه مدرکه و هم به ترکیب بعضی با بعضی و یا به تفصیل بعضی از بعضی. می‌نامند این قوه را به اعتبار استخدام نفس ناطقه مر آن را در معانی کلیه، «متفکره» و موضع آن اول بطن دوم از دماغ است.

«وهم» قوه است که مدرک معانی جزئیه قائمه به صور مخزونه در خیال است؛ زیرا که هر صورتی را معانی‌ای است خاص؛ مانند محبت جزئیه مدرکه از زید نسبت به پسر او و عداوت جزئیه از گرگ معین نسبت به بز معین. موضع آن آخر بطن دوم از دماغ است و دلیل مغایرت آن از خیال، ظاهر است زیرا که خیال حافظه صور محسوسه است و این، متصرف در آن صور و ممیز و أخذ کننده معانی آنها. (خلاصه الحکمه، ص ۱۰۸)

هدایه المتعلمین کاواکی را معادل بطون و اجواف آورده است و در این باره می‌گوید: اندر دو جوف پیشین جای تخیل بود یعنی خیال بستن و به پارسی این را پنج آگاه خوانند یعنی جایگاه آگاهی یافتن این پنج چیز، دو جوف میانگین جایگاه تفهم است یعنی فهم کردن حقیقت آن

چیز که خیال بسته بود، و دو جوف پسین یاد دارد و یاد کند آن چیزی را که جوف پیشین خیال بسته است.

در ادامه برای دقت بیشتر، مطالبی جهت تطبیق با کتابهای طب معاصر آورده می‌شود:

قشر مخ یا کورتکس از نظر فیزیولوژی دارای اعمال مهمی است مثلاً کورتکس پیشانی مربوط به تفکر، عواطف، تصمیم‌گیریها است. در سمت داخل نیمکره‌های مغزی در اطراف جسم پینه‌ای یک قسمت از بافت مغز بنام جیروس سینگولی قرار دارد که با جیروس پاراهیبوکامپ و خطوط بویایی، دستگاه لمبیک را تشکیل داده و در هیجانات و عواطف دخالت دارند. (آناتومی عمومی، پروفیسور حکمت، ص ۵۵۷)^۱

تحریک یا ضایعات هیپوتالاموس غالباً اثرات عمیقی بر روی رفتار هیجانی حیوانات و انسان دارند. تحریک منطقه نازکی از هسته دور بطنی که بلافاصله در مجاورت بطن سوم قرار گرفته است (یا تحریک ناحیه خاکستری مرکزی مزانسفال که در دنباله این بخش از هیپوتالاموس قرار دارد) موجب بروز واکنشهای ترس می‌شود. (فیزیولوژی پزشکی گایتون، ج ۳، ص ۱۴۲۰)^۲

اختلال روانی افسردگی ممکن است ناشی از کاهش تشکیل نوراپی نفرین یا سروتونین یا هر دو باشد. تعداد زیادی از نرونهای ترشح کننده اپینفرین در تنه مغزی و بویژه در لوکوس سِرولئوس قرار گرفته‌اند و این نرونها فیبرهای خود را در جهت رو به بالا به بیشتر قسمتهای سیستم لمبیک، تالاموس و قشر مغز می‌فرستند. همچنین تعداد زیادی از نرونهای ترشح کننده سروتونین در هسته‌های سجافی خط وسط قسمت تحتانی پل مغزی و بصل النخاع قرار دارند و فیبرهای خود را به نواحی متعددی از سیستم لمبیک و بعضی از نواحی دیگر مغز می‌فرستند. (فیزیولوژی پزشکی گایتون، ج ۳، ص ۱۴۴۴)

^۱. حکمت حسین، فدایی فاطمه، نوروزیان محسن، ماستری فراهانی رضا؛ آناتومی عمومی، مؤسسه نشر جهاد، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.

^۲ گایتون آرتور، مترجم شادان فرخ؛ فیزیولوژی پزشکی، شرکت سهامی چهر، تهران، ۱۷۲ ه.ش.

رابطه مزاج با اخلاق

در هدایه المتعلمین به طرز زیبایی اثر مزاج و تغییرات آن بر قوای نفسانیه بیان شده است: هر یکی از این موضع (بطون) را مزاجی است محسوس که بدان مزاج افعال خویش تمام تواند کردن. چون رطوبتی معتدل مر جوف پیشین را و یبوستی معتدل مر جوف بازپسین را و جوف میانگین چنان باید که به مزاج معتدل بود میان هر چهار کیفیت یعنی حرارت و برودت و رطوبت و یبوست. (هدایه المتعلمین، ص ۷۳)

چون تخیل قوی بود دلیل بود که جزء مقدم دماغ معتدل است بر رطوبت و یبوست؛ چون فهم و فکرت قوی بود دلیل بود که جزء میانگین دماغ معتدل باید میان هر چهار کیفیت؛ چون یادداشت قوی یافتند گفتند که جزء آخر از اجزای دماغ میل دارد از اعتدال به خشکی و سردی و لیکن خشکی معتدل. آفت تخیل از رطوبت مفرط یافتند یا از خشکی مفرط؛ آفت فهم یا از تری بود یا از سردی؛ آفت ذکر از تری بود. (هدایه المتعلمین، ص ۱۲۸)

در ادامه اثر مزاج بر اخلاق از دیدگاه این کتاب ارزشمند آورده می شود:

در علامات: معتدل این لفظ مشتمل باشد مر سه چیز را، یا این تن به جمیع اجزای خویش معتدل باشد یا به اخلاق نفسی یا به قوات طبیعی؛ علامات تن معتدل: اما اخلاق نفسی وی چنان بود که معتدل بود میان تهور و جبن، معتدل بود میان سخت دلی و رحیم دلی، معتدل بود میان خشمناکی و میان بی خشمی و فراخ دلی، معتدل بود میان شتاب کاری و فرغون کاری (آهسته کاری)، معتدل بود میان دستان آوری و خیرگی، گشاده خو نبود و گرفته خو نبود، کینه دار و حسدکین نبود، شرگین و باوفا بود، جوار بود و دوستدار بود مر اهل صلاح را و اهل خیر را، دشمن دار بود مر اهل فساد را و اهل شر را، نیک عهد بود و نیک خواه مردمان را، حواس وی تیره نبود و افعال سیاسی وی یعنی خیال و فهم و ذکر روشن بود. و بایاد دانست که اخلاق نفسی تابع بود مر مزاج تن را.

اگر مزاج دماغ چنان افتد که قوت نفسانی قویتر آید و این دو قوت دیگر را قهر کند یعنی قوت حیوانی را و قوت طبیعی را آن گاه این کس حلیم آید و عادل و عقیف؛ و اگر مزاج دل چنان افتد که این قوت حیوانی که به دل است قویتر آید و آن دو قوت دیگر را قهر کند یعنی قوت نفسانی را و طبیعی را این کس خشمگین بود و شجاع بود و متکبر آید و بی رحم و

ستم‌کاره و قاهر و مهتر فش آید و با ننگ و نبرد نبود و بی مکر و خداع بود و آشکارا کند هرچه کند؛ و اگر مزاج جگر چنان افتاده بود که قوت طبیعی قویتر آید و آن دو قوت را قهر کند یعنی قوت نفسانی و حیوانی را این کس بسیارخوار آید و کلو آور و شراب خوار و شادی‌دوست و جماع‌کننده و دون‌همت بود و ستم‌کش و هر خواری که پیش آیدش بردارد. اینک اخلاق نفسی به قول جالینوس بدین صفت بود که یاد کردیم و چون از اعتدال بیرون آید به سوی گرمی و این آن وقت بود که مزاجی بود حار و لکن صحتی بود نه مرضی نشان وی آن بود که کم‌خواب بود و شتاب‌زده و عجول بود و بر هیچ رأی نباشد جی گردنده بود از رأی به رأی و خشمناک بود؛ و اما اگر بیرون آمدن وی به سوی سردی بود این حال ضد آن حال بود چنانکه کم‌جماع بود و کم‌آرزو و اما چون مزاج او میل دارد به تری، ترسنده بود و بددل و لرزه برافتد بر وی از اندکی خشم یا از کاری بیمناک یا با حشمت؛ و چون مایل بود به بیوست حال این کس به ضد حال آن کس بود که مزاج وی تر بود، دلیر بوند و سخت‌دل و از هیچ کار باک ندارند. (هدایة المتعلمین، ص ۱۱۷)

جرجانی در الاغراض الطبیة می‌فرماید: فساد قوت تفکر و تخیل هم به سه نوع باشد، یا باطل شود یا ناقص یا مشوش؛ تشویش را شوریدگی گویند و به تازی اختلاط عقل. اگر شوریدگی بیرون از اندازه باشد و با حرکت‌های بد باشد دیوانگی گویند و اگر آهسته‌تر باشد و اندیشه‌ها باطل کند مالیخولیا گویند. هر فعلی از افعال دماغ و هر اندیشه‌ای که میل به آهستگی و ترس و بددلی دارد نشان مزاج سرد باشد. هرچه به شتاب زدگی و تند و تهور و دلیری میل دارد نشان حرارت باشد. (الاغراض الطبیة، ص ۴۴۴)

تأثیرات نفس و تن بر یکدیگر

در منابع طب سنتی آمده است که نفس و تن بر هم اثر می‌گذارند ولی اثر نفس بر تن قویتر است. صاحب ذخیره چنین می‌گوید: اندر آنکه همچنان که أعراض نفسانی اندر تن اثر کند مزاج تن اندر نفس اثر کند نزدیک طبیبان چنان است که همچنانکه أعراض نفسانی مزاجها و حالهای تن بگرداند مزاج تن حالهای نفس را بگرداند لکن از بهر آنکه نفس بر تن مسلط است تغییر حالهای تن بسبب تغییر حالهای نفس قوی‌تر باشد و تغییر حالهای نفس به سبب تغییر حالهای تن ضعیف‌تر باشد. (ذخیره، ص ۲۰۷)

در خلاصه الحکمه آمده است: بباید دانست هریک از منفعت و ضرر بر دو قسم است: یکی آنکه نافع به بدن است دوم آنکه نافع به نفس و روح است: اول آنچه نافع به بدن است سلامت بدن است از انواع سوء مزاجات که لازمه آن است احداث نفسانیه، به سبب علاقه‌ای که میان بدن و نفس است.

زیرا که چنانچه اخلاق ردینه تابع انواع سوء مزاج است در اصل و عرض بلد و اقلیم و تأثیر کواکب را در آن دخل تمام است مانند سبوعیت و سرعت غضب و طیش شدید و تهور که تابع سوء مزاج حار است و مانند سکون و عدم تکلم و محبت خلوت و جبن و خمول تابع سوء مزاج بارد اند.

و همچنین اخلاق ردینه هرگاه حاصل گردند از عادت‌ی که تابع آن سوء مزاج مناسب آن‌اند، مانند غضب به جهت آنکه با وجود آنکه تابع سوء مزاج حار است سوء مزاج حار نیز تابع آن است در هنگامی که شدید السخونت باشد، به سبب آنکه ثوران حرارت و انتشار آن خصوص جایی که اخلاط مستعد برای سخونت بسیار باشد.

و غم نیز تابع سوء مزاج حار است به جهت آنکه طبیعت آن هنگام، مستقبل می‌باشد بر احتواء بر غذا و تصرف در آن به ماینبغی و باعث فساد اعضاء نمی‌گردد، و به قدر واجب و لیکن استیلا می‌یابد بر آن جفاف و یبس و یا به جهت اقتضاء حرکت روح به سوی داخل و احتقان آن در آن که هر دو مقتضی جفاف و تبدلاند که لازمه آن است عدم تحریک قوای نفسانیه به سبب تحلیل حرارت غریزیه و حدوث سوء مزاج بارد بلغمی مرخی قوای نفسانیه بالعرض و به سبب عدم تحریک و حرکت بالذات.

پس ظاهر گردید از این تقریر که تعدیل اخلاق حاصل می‌گردد به تعدیل مزاج بدن و حفظ صحت نفس و غضب شدید و غیر آن از عوارض نفسانیه که مغیر حفظ صحت بدن و نفس‌اند به سبب هیجان و حرکت و فرط حرارت و تحلیل؛ و اما غضب غیر شدید معین و نافع صحت مزاج است به اعتبار اندک تحریک و انعاش حرارت غریزیه. (خلاصه الحکمه، ص ۹۶۷)

در جامع السعادات فصل هفتم در مورد تأثیر مزاج در اخلاق آمده است: اعتدال اخلاقی به منزله اعتدال مزاج است که از ترکیب و در آمیختن عناصر متخالف حاصل می‌شود، و در اصول حکمت ثابت شده است که مزاج کیفیتی بسیط است.

سرشت و مزاج انسانی را دخالت و تأثیری تمام در صفات و ملکات اخلاقی است. برخی از مزاجها در اصل آفرینش مستعداً بعضی خلق و خویهاست و برخی دیگر مناسب و مقتضی خلاف آن و ما به یقین درمی‌یابیم که بعضی از افراد، صرف نظر از اسباب و علل خارجی، بر حسب جبلّت خود چنانند که با کمترین سببی به خشم می‌آیند یا می‌ترسند یا غمگین می‌شوند، و با کمترین چیز تعجب‌آوری می‌خندند، و بعضی دیگر بر خلاف اینانند. گاهی اعتدال قوا طوری فطری است که انسان را به عقل کامل و اخلاق فاضله رهنمون می‌شود و قوه عاقله بر دو قوه خشم و شهوت غلبه و تسلط دارد، چنانکه در انبیاء و ائمه علیهم السلام چنین است و گاهی تجاوز قوا از حدّ وسط چنانست که عقل آدمی را ناقص و صفات او را پست می‌گرداند و قوه عاقله وی تحت سلطه خشم و شهوت قرار می‌گیرد، چنانکه در بسیاری از مردم چنین است.

صفات رذیله و خویهای زشت را می‌توان با معالجاتی که در علم اخلاق مقرر شده است زایل و برطرف ساخت. اما آنچه موجب می‌شود که نفس انسان به حال نقص و نقصان باقی بماند یا به علت عدم توجه به مطلوب است به جهت گرفتاری به موانع یا اشتغال به نقیض که در دسترس اوست، یا به واسطه کثرت اشتغال به سرگرمیها و لذّات حسّی یا به علت ضعف قوه عاقله است.

اثرات متقابل جسم و روان بر یکدیگر اخیراً به طور جدی‌تری در روان‌پزشکی جدید مطرح شده‌اند؛ به طوری که در آخرین ویرایش کتاب مرجع روان‌پزشکی کاپلان سادوک، فصل جداگانه‌ای با عنوان طب روان تنی به طور مفصل به اثرات حاصل از استرس بر جسم پرداخته است. (خلاصه روان‌پزشکی، کاپلان و سادوک، صص ۴۵۸-۴۳۹)

قوه حیوانیه یا نفسانیه

برای یافتن نقش قلب و قوه حیوانیه در اخلاق به بعضی از دیدگاههای حکما در این باره اشاره می‌شود.

آثاری که در هر حال به خانه قلب وارد می‌شوند یا از ظاهر انسانی که حواس پنج‌گانه‌اند، منشأ می‌گیرند و یا از باطن آدمی که خیال و شهوت و خشم و اخلاق مزاجی او می‌باشند. بنابراین قلب همیشه در تغییر است و از آثاری که در آن ظهور می‌کند متأثر می‌شود. (حقایق، ص ۱۱۶)

در خلاصه الحکمة چنین آمده است: و اما قوه حیوانیه که قسم سوم است از آن قوای ثلاثه و آن قوه‌ای است که متعلق به روح حیوانی و مرکب آن و آلت حرارت غریزی و مدبر روح نفسانی و ممد آن است در ادراک و تحریک. مبدأ آن قلب است و به واسطه شرائین به سایر اعضا می‌رسد و فایده آن حیات بخشی و زنده داشتن کل اعضاست و مهیا داشتن برای قبول قوه و روح نفسانی و طبیعی.

و آن قوه شبیه است به قوه طبیعی در آن که بی شعور است و نیز شبیه است به قوه نفسانی به جهت آن که متعلق بدان است تحریک قوه فرحی و خوفی و شهوی و غضبی. پس به وجهی، طبیعی بی اختیار و بی شعور است و به وجهی، ارادی اختیاری باشعور.

و هرچند مبادی کل مدرکات و افاعیل قوه نفسانی است و لیکن تقویت و امداد همه از قوه حیوانی است؛ زیرا که حیات مقدم بر کل است و نیز مساوق و «مع» (یعنی همراه) با حیات و حرارت غریزی است و هیچ فعلی بی اعانت حرارت صادر نمی‌گردد. (خلاصه الحکمة، ص ۱۱۳)

و حکیم فاضل «ارسطاطالیس» قوه حیوانیه را مقدم و اصل و مبدأ آن دو قوه دیگر می‌داند؛ به جهت شرافت حیات و آن که تا حیات نباشد، هیچ امر دیگر نخواهد بود و همه امور متفرع برآند و آن که چون قسطی از قوه حیوانیه به دماغ آید و قسطی به کبد و در آن استحاله و تغیر یابد به قوه دماغی و کبدی و متکیف به کیفیت آن هر دو گردد آن را قوه نفسانی و طبیعی نامند.

و اطباء قوه نفسانی را مقدم می‌دانند؛ نیز به جهت شرافت آن و آن که تا حس و حرکت نباشد هیچ امری متمشی نمی‌گردد و حیات، خود نفس ادراک و حرکت است و جالب نافع و دافع ضار، ادراک و حرکت است. و هریک از این اقوال به اعتباری صحیح است و فی الحقیقه قول حکیم فاضل راجح است و تحقیق، آن است که آن هر سه در اول خلقت «مع» اند؛ چنانچه ذکر یافت.

فایده: فرحی، به سوی شیء ملایم موافق نافع، و میل به داخل و خارج هر دو، به اندک زیادتی میل به خارج. و خوفی، میل به داخل. و شهوی، قریب به فرحی. و غضبی میل به خارج. و از این است که در هنگام خوف، رنگ آن زرد و پژمرده و ژولیده حال و در هنگام خوف بسیار،

رنگ او زرد و مایل به سفیدی گردد و لرزه بر اندام او افتد و هلاک سازد؛ به سبب هرب و گریز حرارت قوا و ارواح بالتمام به سوی قلب- که منبع و ينبوع آنهاست و احتقان در آن. (خلاصة الحکمة، ص ۹۵)

ابن سینا در قانون آورده است: نیروی حیوانی آن است که کار روح را که راهوار حس و حرکت است، سامان بخشد و روح را آماده برای پذیرش آن دو (حس و حرکت) هر آن گاه که در مغز به وجود آیند، گرداند و روح را چنان گرداند که حیات را به آنچه (عضوی که) در آن جریان دارد، ببخشد، جایگاه و منشأ صدور فعل نیروی حیاتی در بدن «قلب» می باشد. بنابراین نیروهای نفسانی در روح و اعضای بدن موجودیت نمی یابند مگر بعد از پیدایش نیروی حیاتی. هرگاه بخشی از روح که در قلب تولد یافته در بطن مغز حاصل آید، مزاج خاصی را می پذیرد در نتیجه صلاحیت آن را می یابد که از او (یعنی مغز) افعال نیروی موجود در آن در ابتدا ظهور نماید. نزد طبیبان مادامی که روح در مغز به مزاج دیگری تبدیل نگردد آمادگی پذیرش نفس را که مبدأ حس و حرکت است نخواهد داشت. گویا نزد طبیبان برای هر نوع از کنشها نفس جداگانه ای وجود دارد و نفس واحدی که همه نیروها از آن افاضه گردد یا شامل همه نیروها باشد وجود ندارد. گویا این نیرو نسبت به حیات رویکردی انفعالی و نسبت به کنشهای نفس ناطقه و نبض رویکردی فعلی دارد. نیروی حیوانی بنابر نظریه گذشتگان از فلاسفه نیروی نفسانی (منسوب به نفس) تلقی می شود. طبیبان حرکت های ناشی از ترس و خشم را به این نیرو نسبت می دهند، زیرا مشاهده می کنند که این حالات باعث بروز حرکت انقباض و انقباض عارض بر روح منتسب به این نیرو می گردند. از آنجا که حالاتی چون خشم و ترس و مانند آن، واکنشی است برای این نیرو (حیوانی) گرچه مبدئیت آن حس و نیروی واهمه و ادراکی باشد، (نزد طبیبان) به این نیرو نسبت داده شده است. (قانون در طب، ترجمه مسعودی، صص ۵۵۲-۵۳۶)

در شرح قرشی قانون آمده است: اعتقدت الاطبا ان الروح الذی فی القلب صورته هذه القوى و زاد ذلک الروح يعرض له عند الاحداث النفسانية انبساط و انقباض اما الانبساط فکما عند الغضب و اما الانقباض فکما عند الخوف و قد ثبت عندهم ان حرکه کل روح انما یکون بتحریک القوه التي هي صورتها فوجب ان یکون حركات الانفعال الذی يعرض فی الروح عند

الاحداث النفسانيه من افعال هذه القوه اما في الحقيقه فان مبدأ تلك الانفعالات هو من القوى النفسانيه. (شرح قرشی، ص ۵۰)

به عنوان مثال صاحب ذخیره اشکال در قوت هاضمه دماغ را سبب مالیخولیا دانسته و در این باره می گوید: اگرچه موضع پدید آمدن روح نفسانی دماغ است معدن تولد او دل است. پس هرگاه که مزاج دماغ بگردد مزاج روح نیز بگردد از بهر آنکه قوت هاضمه دماغ گوهر این روح را تمام نتواند پزائیدن و صافی کردن چنانکه باید و با آنکه قوت دماغ گوهر روح را صافی نتواند کرد خلطها که در دماغ گرد آمده باشد با گوهر روح آمیخته گردد افعال نفس تباه و مضطرب آید. (ذخیره، ص ۲۹۷)

در هر صورت ابن سینا معتقد است: وظیفه طبیب توجه به نیروهایی است که آسیب به کنشهای آن باعث بروز بیماری در شخص می شود، پس اگر ضرر به کنش نیرویی به سبب رسیدن ضرر به سبب رسیدن ضرر به کنش نیروی پیشین بوده و این ضرر سوء مزاج یا تباهی ترکیب در عضوی را به دنبال داشته باشد، بنابراین برای طبیب دانش رسیدن این ضرر به سبب سوء مزاج آن عضو یا تباهی آن برای تدارک آن با درمان و یا حفظ آن از آسیب کفایت می نماید و شناخت ماهیت نیروی واسطه (مانند واهمه) بر وی ضرورتی ندارد در صورتی که چگونگی نیروی آسیب رسان بدون واسطه (مانند مخیله) باشد. (قانون در طب ترجمه مسعودی، ص ۵۵۵).

قوه حیوانیه و اخلاق

مؤلف هدایة المتعلمین نظر جالبی را در باب قوه حیوانی بیان داشته است: قوت حیوانی دو گونه بود یکی را فاعل خوانند و دیگر را منفعل؛ قوت حیوانی فاعل آن قدرت بود که انقباض و انبساط دل و شرائین به وی بود، قوت منفعل آن قوت حیوانی بود که خشم و ننگ داشتن و حرب کردن و غلبه کردن به مناظره و مهتری جستن و حسد و کینه داشتن و خجل شدن و شرم داشتن و عشق آوردن و دشمنی داشتن به وی بود. (هدایة المتعلمین، ص ۱۰۱)

افعال دل چون انقباض و انبساط و غضب و آله (انفه) و ترأس (ترس) و نباهت و حقد و استحیا و خجالت و حسد و مکر و خداع و انصاف و انتصاف و جور و ظلم و شجاعت و تهور و جبن و عفت و اخلاق محمود و مذموم و لکن بعضی از این افعال آنست که بی یاری

دماغ نتواند کردن. و ببايد دانست که سبب اين افعال مزاج اين اندامها بود. (هدایة المتعلمين، ص ۱۱۱)

در هدایة المتعلمين در ذیل اندر علامات مزاج دل، از کتاب جالینوس با عنوان «فی ان قوی النفس تابعه لمزاج البدن» نام برده شده است و در ادامه می گوید: اعتدال روح حیوانی و آفت وی را اضافت به دل کرده اند و اجواف وی. چون مزاج معتدل بود قوت انفعالی به غایت اعتدال بود؛ چون میل دارد به گرمی این کس دلیر بود و متهور و سخت دل بود و بی رحم و اگر اخلاق محمود و عقل مکتسب یاری ندهدش ستم کاره بود و کشنده و خشمناک؛ اگر مزاج دل میل دارد به سردی به غایت بد دل بود و ترسنده و کم خشم بود و این کس زود خشم بود و لیکن زود آرامد؛ چون مزاج دل خشک بود کم خشم بود و لیکن چون خشم آیدش دیر بر دارد آن خشم و نگذرد و بدخو بود به غایت چنانکه خداوند مزاج تر سلس بود و آرامیده. (هدایة المتعلمين، ص ۱۲۸)

در مباحث فوق تعریف خلق و ارتباط علم اخلاق با نفس ناطقه و توضیح قوای نفس و قوه نفسانیه و ارتباط قوه نفسانیه با حیوانیه مشخص گردید. در ادامه با تقسیم قوای نفس ناطقه به چهار قوه یا نیرو شامل: قوه عقلانی فرشته صفت، قوه غضب درنده خو، قوه شهوت حیوانی و قوه وهمی شیطانی؛ افسردگی از رذائل مربوط به قوه شهوت و جبن از رذائل مربوط به قوه غضب محسوب می شود که خوف هم از نتایج آن است. توضیحات تکمیلی جهت تبیین غم و خوف (که به ترتیب نمادهایی از اختلالات خلقی واضطرابی هستند) و معادلات آنها از کتب اخلاق آورده می شود:

«معراج السعادة» در تشخیص امراض نفسانی چنین می گوید: رذایل صفات که امراض روح هستند، نیست مگر انحراف و تعدی اخلاق از حد تعادل و قوای انسانیه که اخلاق و صفات متعلق به آنهاست سه نوع است: اول- قوه تمیز و ادراک دوم- قوه غضب که آن را قوه دفع نیز گویند سوم- قوه شهویه که آن را قوه جذب نامند. (معراج السعادة، ص ۶۸)

«جامع السعادات» فایده قوای شهویه، غضبیه و واهمه را تبیین می کند: فایده قوه شهویه حفظ و ادامه حیات بدن است که آلت تحصیل کمال برای نفس است. و فایده وجود قوه غضبیه این است که حدّت و تندی قوای شهوی و شیطانی را در هم بشکند و هنگامی که آن دو بخواهند

در شهوات و فریبکاری فرو روند و در آنها پافشاری کنند آنها را تحت قهر و غلبه خود درآورد زیرا آن دو قوه به آسانی از عقل اطاعت نمی‌کنند بر خلاف نیروی خشم که آن دو قوه به آسانی از آن اطاعت می‌کنند و به وسیله آن تأدیب می‌شوند و فایده قوه واهمه ادراک معانی جزئی و استنباط چاره‌ها و نکته‌هایی است برای رسیدن به مقاصد صحیح. بیان این مطلب این است که واهمه و خیال و متخیله سه قوه متباین‌اند و این سه قوه با سه قوه پیشین مابین‌اند. کار قوه واهمه ادراک معانی جزئی و کار نیروی خیال ادراک صور [جزئی] و کار قوه متخیله ترکیب آن دو و جدا ساختن آنهاست.

مولی محسن فیض کاشانی در «حقایق» می‌گوید: هرگاه کسی بخواهد خوی نیکو تحصیل نماید بایستی دارای علم و خشم و شهوت باشد و پرچم عدالتی میان آنها به حرکت در آورد و بطور تساوی از آنها استفاده نماید. (حقایق در اخلاق و سیر و سلوک، ص ۱۲۷)

در مورد منشأ قوای چهارگانه اخلاق حسنه گفته شده است که جنس همه فضایل چهار فضیلت است: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت که هریک از تهذیب و پاکی هریک از قوای چهارگانه حاصل می‌شود. هر صفتی از فضایل یا رذایل متعلق است به قوه عاقله یا غضبیه یا شهویه به توسط قوه عامله. همه فضایل مندرج‌اند در تحت آن سه فضیلت دیگر که حکمت و شجاعت و عفت بوده باشد و اضداد آنها متعلق به قوای ثلاث عاقله، غضبیه و شهویه می‌باشد. (معراج السعاده، ص ۴۶)

در «جامع السعادات» آمده است: «عَقَّت» این است که قوه شهویه تحت فرمان عقل باشد و از اوامر و نواهی آن پیروی کند تا کسب آزادی کند و از اسارت و بردگی هواهای نفسانی خلاص گردد. «شجاعت» اطاعت قوه غضب از عقل در اقدام بر کارهای خطیر است، که در آنچه رأی عقل مقتضی آن است اضطراب نشان ندهد تا عملش ستوده و صبرش نیز پسندیده باشد.

اوصاف حمیده حکم وسط را دارند و انحراف از آنها به طرف افراط یا تفریط مذموم است و از اخلاق رذیله است. پس در مقابل هر جنسی از صفات فاضله دو جنس از صفات رذیله متحقق خواهد بود.

و در برابر شجاعت دو رذیلت هست: تهوّر (بی‌باکی) و جبن (ترسوئی). جبن رو گردانیدن از چیزهایی است که نباید از آنها روگردانید و آن در جانب تفریط است.

و در برابر عفت (خویشتن‌داری) دو رذیلت هست: شره (آزمندی و هرزگی) و خمود (افسردگی و بی‌حسی). خمود سرکوب نمودن قوه شهویه است بقدری که ترک کند آنچه را که از برای حفظ بدن یا بقاء نسل ضروری است و این تفریط است. (معراج السعادة، ص ۵)

اما دو جنس رذائل در مورد قوه غضب عبارتند از: «تهور» و «جبن» و دانستی که ضد این دو رذیلت، «شجاعت» است. و اما انواع و لوازم و نتایج مترتب بر آنها، از جمله «خوف» (ترس) است و آن حالت آزار دهنده نفسانی است که از انتظار مکروه و ناگوار یا زوال مرغوب و مطلوب پدید می‌آید. ترس صفتی است ناپسند و مذموم مگر در مورد معصیت و خیانت یا ترس از خداوند و عظمت او. و ضد خوف، امن و آرامش خاطر است، و فضائل آن به دلیل اینکه مقتضای عقل است ممدوح است و ضد آن امن از مکر خداوند است، و آن خوفی که ممدوح است ملازم رجاء (امید) است و ضد آن یأس و ناامیدی است.

و از جمله «کوچکی و ضعف نفس» است یعنی ملکه عجز و ناتوانی از تحمل حوادث ناگواری که بر آدمی وارد می‌شود و این از نتایج جبن است، و ضدش بزرگی و قوت نفس است یعنی ملکه تحمل آنچه بر او وارد می‌شود، و از جمله تحمل تحمل حوادث هول‌انگیز و دست یازیدن به کارهای سخت و توانائی مقاومت با شدائد و آلام است و «ثبات و پایداری» نامیده می‌شود. و ضد آن اضطراب هنگام رو آوردن شدائد و مشکلات و ناملایمات است. و از جمله ثبات، ثبات و پایداری در ایمان است.

و از جمله «سوء ظن» (بدگمانی) به خدای تعالی و به مؤمنان است و این خوی از لوازم جبن و ضعف نفس است، و چه بسا از پستی کیفیت باشد، پس ضدش یعنی حسن ظن (خوش گمانی) به خدا و مؤمنان از آثار شجاعت و بزرگی نفس است.

و از جمله «غضب» است و آن حرکتی است نفسانی که موجب حرکت روح از درون به بیرون برای غلبه می‌شود و در طرف افراط قرار دارد و ضد آن حلم است.

و اما دو جنس رذائلی که به قوه شهوت مربوط است یکی «شره» (آزمندی و هرزگی) و دیگری «خمود» (افسردگی و بی‌حسی) است و ضد آن دو «عفت» (خویشتن‌داری) است.

و اما رذائل و فضائلی که به دو یا سه قوه متعلق است، از مهمترین آنها عبارتند از: «جزع و بی‌تابی» و ضد آن صبر است. (جامع السعادات)

در ادامه غم و ترس طبیعی و غیر طبیعی از منابع طب معاصر نقل می‌شود:

در روان‌پزشکی آکسفورد بیان شده است که تغییرات خلق شایع‌ترین علایم اختلالات روان‌پزشکی به شمار می‌روند. این علایم از جمله بارزترین علامت‌های اختلالات افسردگی و اضطراب هستند، ولی ممکن است در هر نوعی از اختلالات روان‌پزشکی و همچنین در واکنش‌های افراد سالم نسبت به حوادث مولد فشار روانی و یا نسبت به بیماری‌های جسمی نیز مشاهده شوند.

از نظر فنی اصطلاح «خلق» به افسردگی، سرخوشی، اضطراب، خشم و تحریک پذیری (حالتی که در آن خشم و عصبانیت بسیار سریع‌تر از افراد طبیعی رخ می‌دهد) اشاره می‌کند. هرکدام از حالت‌های خلقی با تغییراتی در حالت چهره و حالت بدن همراه هستند. (روان‌پزشکی آکسفورد، ص ۱۱)

ناهنجاری‌های ماهیت خلق: افسردگی پاتولوژیک (مرضی)، یک افت فراگیر سطح خلق است که با احساس غم و اندوه و از دست رفتن توانایی تجربه لذت (Anhedonia) همراه می‌باشد. اضطراب پاتولوژیک (مرضی) عبارت است از احساس نگرانی که با وضعیت واقعی تناسب نداشته باشد.

ناهنجاری‌های مربوط به تغییر پذیری خلق: خلق افراد سالم در روزهای مختلف یکسان نیست و ساعت به ساعت تغییر می‌کند. این نوسان‌های طبیعی خلق در طی بیماری‌ها به دو شکل مختل می‌گردد: ۱- تقلیل پاسخ‌های هیجانی که اصطلاحاً کندی (blunting) یا سطحی شدن (flattening) عاطفه خوانده می‌شود ۲- تشدید پاسخ‌های مذکور که آن را بی ثباتی خلق می‌نامند. (روان‌پزشکی آکسفورد، ص ۱۰)

این کتاب تعریف جامعی از اضطراب طبیعی و غیر طبیعی ارائه داده است: اضطراب طبیعی در وضعیت‌های تهدید کننده بروز می‌کند. در این حالت وضعیت روانی مبتنی بر تشویش و نگرانی، با تغییرات فیزیولوژیکی همراه است که فرد را برای دفاع یا فرار (جنگ یا گریز) آماده می‌کنند، از جمله افزایش سرعت ضربان قلب، فشار خون، سرعت تنفس، و تنش عضلات. توجه بر روی وضعیت تهدید کننده معطوف می‌شود. فعالیت عصبی سمپاتیک افزایش می‌یابد و موجب لرزش، پلی اوری و اسهال می‌شود.

اضطراب غیر طبیعی هنگامی اضطراب تلقی می‌شود که تناسبی با تهدید خارجی نداشته باشد و بیش از حد طول بکشد یا در مواقعی که هیچ تهدیدی وجود ندارد بروز کند. ویژگیهای بالینی اختلالات اضطرابی مشابه تظاهرات اضطراب طبیعی هستند؛ تفاوت آنها در شدت و مدت این تظاهرات است و نه در نوع تظاهرات. مع الوصف یک اختلاف مهم از نظر کانون توجه میان اضطراب طبیعی و آسیب شناختی وجود دارد. در اضطراب طبیعی، توجه فرد بر تهدید خارجی معطوف می‌شود؛ ولی در اضطراب آسیب شناختی، توجه بر روی علامت بالینی مثلاً افزایش سرعت ضربان قلب معطوف شده است، که اغلب با نگرانی از علت این علامت است، مثلاً اینکه فعالیت سریع قلب نشان دهنده بیماری قلبی است، نگرانی شایع دیگر این است که دیگران از علامت بالینی بیمار آگاه شده و آن را عجیب و غیر طبیعی قلمداد کنند، مثلاً اینکه به لرزش دستان بیمار توجه کنند. از آنجا که این نگرانیها خود تهدیدی محسوب می‌شوند، باعث تشدید پاسخ اضطرابی شده و برانگیختگی سیستم اتونوم را مضاعف می‌کنند و نگرانیهای بیشتری ایجاد می‌نمایند، به همین ترتیب چرخه معیوبی از اضطراب فراینده شکل می‌گیرد. (روان‌پزشکی آکسفورد، ص ۹۴)

تعریف صفات رذیله متعلقه به قوه غضبیه

جبن آن است که از چیزی که نباید حذر کرد احتراز نماید. صاحب آن مضطرب و بی‌ثبات و کسل و راحت دوست [راحت طلب] می‌شود.

خوف عبارت است از دل سوختن و متالم بودن به سبب تشویش رسیدن به ناخوشی که تحقق آن محتمل باشد و تالم از تشویش امری که یقین باشد حصولش یا مظنون باشد، اگر چه آن را خوف نگویند ولیکن چون آن نیز از ضعف نفس و موجب هلاکت است در ضمن خوف مذکور می‌شود. (معراج السعادة، صص ۹-۱۶۸)

و فرق بین خوف و جبن آن است که در جبن، الم و دل سوختن ضروری نیست. پس کسی که شب در خانه تنها نمی‌خوابد جبن دارد و خوف ندارد، زیرا که تا در آنجا نخواهیده المی ندارد.

«جامع السعادات» می‌گوید: خوف اگر از چیزی باشد که عقلاً نباید از آن ترسید از رذائل قوه غضب است، و اگر از معاصی خویش یا از عظمت خداوند باشد از فضائل است.

در ادامه مطالبی از تقسیم بندی کتاب معراج السعادة آورده می‌شود:

و بدان که خوف بر دو قسم است:

یکی: خوف ممدوح و مستحسن، و آن خوف از خدای و عظمت او از گناه خود است که ضد امن از مکر خداست.

دوم: خوف مذموم، که از جمله مهلکات است و این قسم از خوف، نتیجه صفت جبن است و انواع آن عبارتند از:

اول آنکه: خوف او از امری باشد که البته وقوع خواهد یافت و دفع آن در قوه بشر نیست.

دوم آنکه: خوف او از امری باشد که وجود آن احتمالی باشد و ممکن باشد که وقوع نیابد، و شدن و نشدن آن در دست آن شخص نباشد.

سوم آنکه: خوف او از امری باشد که سبب آن در دست آن شخص باشد اما هنوز سبب آن یافت نشده باشد و از این ترسد که مبدا فلان اثر بر آن مترتب شود.

چهارم آنکه: خوف او از چیزهائی باشد که طبع از آن بدون سبب و جهت وحشت می‌کند، مثل جن و میت، خصوصاً در شب در حالت تنهائی. و منشأ این خوف غلبه قوه واهمه و قصور عقل و مدرک است، و دلالت بر ضعف نفس می‌کند. و خوف مرگ نیز در این نوع و نوع اول است.

خوف از خدا و انواع آن: ضد این صفت مذمومه، خوف از خداست و آن بر سه نوع است:

اول- خوف بنده از عظمت و جلال کبریای خداوند متعال و ارباب قلوب، این نوع را خشیت یا رهبت نامند؛ دوم- خوف از گناهای که کرده و تقصیراتی که از او صادر گشته؛ سوم- خوف از این هر دو باهم. کسی که سعی در ترک معاصی و کسب طاعات نکند دل او از خوف خدا خالی و هیچ مرتبه از خوف از برای او حاصل نیست.

خوف ممدوح در وقتی است که از حد تجاوز نکند، و اگر از حد شایسته تجاوز نماید مذموم است. و توضیح این، آن است که: خوف از خدا حکم تازیانه دارد که بندگان را می‌راند به سوی مواظبت بر علم و عمل و طاعت و عبادت، تا به واسطه آنها به رتبه قرب الهی فایز، و لذت محبت و انس به خدا ایشان را حاصل گردد.

پس اگر از آن حد کمتر باشد کم فایده بلکه بی اثر است و این خوف، مانند رقت قلبی است که از برای زنان است، که به مجرد شنیدن سخن سوزناکی گریان می شوند و تا سخن قطع شد به حالت اول برمی گردند. یا مثل خوف آدمی است که در وقتی که چیز مهیب و هولناکی را مشاهده نماید و به محض اینکه از نظر غایب شد دل از آن غافل می شود. و این خوفی است بی فایده، و علامت آن، آن است که گاهی اگر حدیث مرگ و دوزخ را شنید فی الجمله تأثیری در دل او می کند و لیکن اثر در اعضا و جوارح نمی کند و آنها را مقید به طاعت نمی نماید و از معاصی باز نمی دارد. و چنین خوفی، خوف نیست بلکه حدیث نفس و حرکت خاطر است و وجود وعدم آن مساوی است. و اگر از حد خود متجاوز شود و به حد افراط رسد بسا باشد که منجر به ناامیدی و یأس از رحمت خدا گردد، و این حد ضلال و کفر است "لا ییأس من روح الله القوم الکافرون" و شکی نیست که: چون خوف به این حد رسد آدمی را از عمل و طاعت باز می دارد، زیرا که تا امید نباشد خاطر را نشاطی، و دل را شوقی نیست. و چون نشاط و شوق بر طرف شد کسالت روی می دهد و آدمی از عمل باز می ماند. پس هر خوفی که این فواید بر او مترتب نگردد مذموم خواهد بود؛ بلکه بسا باشد که باعث موت یا مرض یا فساد عقل گردد.

سایر صفات رذیله متعلق به قوه غضبیه

ضعف نفس و سستی آن: علامت این صفت خبیثه، عجز و زبونی و اضطراب است در وقت حدوث حادثه یا نزول بلیه، و متزلزل شدن به هر چیزی است، اگر چه جزئی باشد. و این صفتی است خبیث در دل، و صاحب آن در نظرها خوار و بی مقدار، و لازم آن، ذلت و عدم مهابت، و کناره جستن از کارهای بزرگ و امور عالیه، و مسامحه در امر به معروف و نهی از منکر، و اضطراب و تزلزل به اندک چیزی از بلاها و مخاوف است؛ و صاحب این صفت، از رسیدن به مراتب بلند و مناصب ارجمند محروم و مهجور، و از بزرگی و عزت در هر دو عالم بر کنار و دور است. پیوسته قلب او مضطرب و لرزان، و همیشه از حوادث دنیا خائف و ترسان است. هر ساعتی در تشویشی و غمی، و هر لحظه در بیمی و المی است. طبیعت او طبیعت کودکان، و جبلت او جبلت زنان است. (معراج السعاده، ص ۲۱۴)

هر که ظن بد به مسلمانان می برد خبیث النفس و بدباطن است، و هر کسی را مثل خود می داند و خباثت باطن او به ظاهرش نیز سرایت می کند.

غضب عبارت است از حالت نفسانیه که باعث حرکت روح حیوانی و از داخل به جانب خارج از برای غلبه و انتقام می‌شود و هرگاه شدت نمود باعث حرکت شدیدی می‌شود که از آن حرکت، حرارتی مفرط حاصل، و از آن حرارت دود تیره‌ای بر می‌خیزد و دماغ و رگها را «ممتلی» می‌سازد، و نور عقل را می‌پوشاند، و اثر قوه عاقله را ضعیف می‌کند.

عصیت عبارت است از سعی نمودن در حمایت خود یا چیزی که به خود نسبت دارد از دین و مال و قبیله و عشیره و اهل شهر یا اهل صنعت خود و امثال اینها، به قول یا فعل. اگر چیزی را که حمایت می‌کند، چیزی است که حمایت آن شرعاً خوب نیست، یا در حمایت از حق و انصاف تجاوز می‌کند و به باطل داخل می‌شود، این قسم عصیت مذموم است و از رذایل صفات متعلقه به قوه غضبیه است.

صفات مربوط به قوه شهویه

«غفت» عبارت است از: مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله، تا آنچه امر فرماید در خصوص اکل و شرب و نکاح و جماع، متابعت کند و از آنچه نهی فرماید اجتناب نماید و آن حد اعتدال است، که در شرع و عقل پسندیده است. و دو طرف افراط و تفریط آن مذموم و ناپسند است.

خمود عبارت است از: کوتاهی کردن در تحصیل نمودن قدر ضرورت از قوت، به جهت سد رمق و سستی از قدر لازم در شهوت نکاح، به حدی که منجر به برطرف شدن قوت و تضييع عیال و قطع نسل شود و شکی نیست که آن در شرع مذموم و ناپسندیده است، زیرا که تحصیل شناخت پروردگار، و سعی در عبادت آفریدگار، و کسب فضائل و دفع رذائل، موقوف به قوت بدن و صحت تن است.

صفات متعلق به قوه عاقله، غضبیه و شهویه

حزن و اندوه بر امور دنیوی و آن، عبارت است از: حسرت بردن و متألم بودن به سبب از دست رفتن مطلوبی، یا فقدان محبوبی. و اگر آن مطلوب و محبوب از امور اخروی باشد و فوت مرتبه‌ای از مراتب آخرت باشد، حزن و اندوه از صفات حسنه و موجب اجر و ثواب است. و آنچه از صفات ذمیمه است آن است که به جهت فوت مطالب دنیوی باشد؛ و آن نیز چون صفت اعتراض و انکار مترتب بر کراهت از مقدرات الهیه است، و لیکن اعتراض و انکار،

از مجرد حزن و الم بدتر، و مفاصد آن بیشتر است. و سبب حزن و اندوه از فوات مطالب و مقاصد دنیویه، شدت رغبت به مشتهیات طبع و خواهش‌های نفس است و توقع بقا در متعلقات عالم فنا و چشم داشت پایداری در امور سرای ناپایدار است و این صفت، دل را می‌میراند و آدمی را از طاعت و عبادت باز می‌دارد.

و هان، هان! چنان گمان نکنی که حزن و الم، امری است که به اختیار خود نیست و بی‌اختیار روی می‌دهد! نه چنین است، بلکه آن امری است اختیاری، که: هر کسی آن را به اختیار فاسد خود راه می‌دهد. زیرا که می‌بینیم که هرچه از شخصی برطرف می‌شود و به جهت آن متألم و محزون می‌گردد و جمعی کثیر از مردمان آن را ندارند؛ بلکه گاه است، هرگز در مدت عمر خود نداشته‌اند و با وجود این اصلاً و مطلقاً حزنی و اندوهی ندارند، بلکه خوشحال و خرم هستند.

جزع و بی‌تابی و آن عبارت است از: رها کردن عنان خود در مصیبت و بلا به فریاد کشیدن و آه و ناله کردن و جامه دریدن و بر خود زدن. بلکه داخل جزع است دل‌تنگ شدن در مصائب و ملول گشتن و پریشان شدن خاطر و عبوس کردن.

و سبب کلی آن ضعف نفس است. ضد صفت «جزع»، «صبر» است و آن عبارت است از: ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نگشتن آن در بلایا و مصائب، و مقاومت کردن با حوادث و شداید، به نحوی که سینه او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقعه است زوال نپذیرد. پس زبان خود را از شکایت نگاهدارد و اعضای خود را از حرکات ناهنجار محافظت کند و این صبر در شداید است که ضد آن جزع است.

اسباب امراض نفسانی

اسباب امراض نفسانیه و انحراف اخلاق از حد اعتدال بر سه قسم است: نفسانی، یا خارجی و جسمی.

اسباب نفسانیه آن است که در ابتدای فطرت از برای آدمی حاصل باشد مثل آنکه قوه ادراک او ضعیف باشد یا در او قوه شهوت اصلاً نباشد.

اسباب خارجیّه آن است که به سبب عوارض خارجیّه حاصل شده باشد. مثل اینکه با مردمان بد نشسته، یا حکایات ایشان را شنیده و میل و شوق به آنها نموده و پیروی و متابعت کرده و مرتکب اعمال ناشایست گشته تا آنکه ملکه او شده است.

اسباب جسمانیّه آن است که به سبب ناخوشی و مرض در بدن صفات بد حاصل شده باشد، همچنانکه مشاهده می شود به سبب بعضی امراض آدمی را کج خلقی به هم می رسد یا ضعف و فتور در قوه شهویه پیدا می گردد. (معراج السعاده، ص ۶۹)

عوامل بیماری های نفسانی

«جامع السعادات» چنین گفته است: بدان که عوامل انحراف در اخلاق، یا در خود نفس از آغاز خلقتش وجود دارد، یا از اشتغال به اعمال فاسد و زشت پدید می آید، یا عامل جسمانی و بدنی دارد، و این امراض موجب بعضی از ملکات پست و ناپسند می شود؛ و راز این مطلب این است که نفس چون با بدن بستگی و ارتباط دارد، هر یک از آن دو تحت تأثیر دیگری است، و هر حالتی که برای یکی پدید آید به دیگری نیز سرایت می کند. چنانکه خشم و عشق نفس موجب اضطراب و ارتعاش تن می شود و در بدن ایجاد بیماری می کند، به خصوص هنگامی که در اعضای رئیسه و اصلی بدن عارض شود که موجب نقص در ادراک نفس و تباهی تخیل آن می گردد. و بسیار اتفاق می افتد که بعضی از امراض ناشی از سودا موجب بد اندیشی و جبن و بدگمانی می شود و برخی دیگر تهوّر و بی باکی می آورد و از بیشتر بیماریها بدخلقی پدید می آید.

توضیح نهایی

تسلط بر حالات نفسانی و واکنش معقول در برابر پیشامدها خیلی مهم است. پزشک نیز باید سودها و زیانهای حالات روانی گوناگون مانند غم و شادی، ترس و خشم را بشناسد تا بتواند با همه نیرو با بیماریها مبارزه کند و سلامت را به فرد بازگرداند.

جرجانی در این مورد می گوید: "بباید دانست که بر طبیب واجب است که منفعت و مضرت اعراض نفسانی به حقیقت بشناسد از بهر آنکه شناختن آن و تدبیر حاصل کردن و دفع کردن هر یک اصلی بزرگ است اندر نگاه داشتن تندرستی و بازداشتن بیماری." "

بقراط نیز می‌گوید: "بعضی بیماران اگرچه شرایط آنها خطرناک است، به راحتی سلامتی خود را با تکیه بر مهربانی پزشک به دست می‌آورند."

در روان‌شناسی هیلگارد آمده است: بیشتر مردم به رغم اینکه با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند، به اختلال‌های روانی دچار نمی‌شوند؛ آنها به نحوی با مشکلات خود کنار می‌آیند و به فعالیت خود ادامه می‌دهند.^۱

پس با شناخت مزاج و کیفیت حالات روانی هر فرد می‌توان تأثیر این حالات را بر روی وی پیش‌بینی و ارزیابی کرد و زمینه بهبود و کنترل عواطف و حالات روانی او را فراهم نمود مثلاً در شخصی که مزاجش سرد و خشک است، غم و اندوه و ماتم اثرات سوء دارد و حتی می‌تواند او را تا سرحد بیماری ببرد؛ و اگر سوءمزاج سوداوی داشته باشد علایم او را تشدید می‌کند. برعکس برای این شخص رفتارهایی که با کمی هیجان و نگرانی همراه باشد مناسب است و لازم است این فرد گهگاهی خود را در معرض این حالات قرار دهد؛ یا مثلاً شخصی که مزاج گرم و خشک دارد یا مبتلا به سوء مزاج صفراوی است باید سعی کند کمتر در شرایطی قرار گیرد که موجب هیجان و یا خشم او شود.

^۱ هیلگارد واتکینسون: زمینه روان‌شناسی، ج ۲، انتشارات رشد، چاپ هشتم، صص ۱۸۶-۱۸۵

پیوست شماره ۲- تحلیل افسردگی و اضطراب بر اساس تاریخ^۱

تحلیل زبان‌شناسی

بدون در نظر گرفتن مباحث مختلفی که در فلسفه زبان، جامعه‌شناسی زبان و نسبت میان زبان و علم، مجاز نیستیم که معنای کلمات را بیان کنیم. به عنوان مثال دو کلمه روح و روان از حیث سابقه کلمه مربوط به دو زبان گوناگون عربی و فارسی می‌باشند. روان فارسی نزدیکترین کلمه به روح یا نفس عربی است. در فارسی روان از فعل رفتن است؛ در انگلیسی goose از فعل to go و در آلمانی geiste از gehen به معنای رفتن گرفته شده‌اند. این سه زبان در یک فکر فلسفی مشترکند؛ حقیقتی در وجود انسان هست که ذاتش از آگاهی فراهم آمده و اراده و فهم ناشی از اوست و مجرد بوده و رونده است به عالم غیر ماده. در حالی که در روان‌شناسی جدید، کلمه روان (Psych) کاملاً بی ارتباط با نفس یا روان قدما بوده و جنبه مادی داشته و فقط پوسته کلمه باقی مانده است.

معنای کلمه با استعمال کلمه متفاوت است. برای تشریح کلمه دو مؤلفه باید در نظر گرفته شود: یکی حوزه استعمال کلمه توسط شخص و دیگری عرف علمی یک زمان. اگر اراده استعمالیه فردیه (اراده استعمال کلمه در معنایی که فرد آن را ترجیح می‌دهد و تصمیم می‌گیرد) اضافه شود به علمی که بر اجماع گذشتگان تعلق می‌گیرد (اجماع محصل در مقابل منقول)، در این صورت آن علم مورد تأیید محقق است. در حالی که برای عرف علمی زمان، اراده استعمالیه جمعی تأیید شده توسط علم اشتقاق (ایمولوژی) مورد نیاز است. به طور خلاصه کلمات باید با در نظر گرفتن سه اصل زیر مورد بررسی قرار بگیرند:

الف- مقام (بررسی کلمه در جمله از حیث ریشه‌شناسی)

ب- موقع (زمان)

^۱ مطالب این بخش برگرفته شده از کلاسهای استاد دکتر محمد جواد فرید زاده در فروردین ماه ۱۳۹۲ می‌باشد.

ج- اراده استعمالیه آن به چه چیز تعلق گرفته است؟ این مورد با در نظر گرفتن مقام و موقع نیز قابل تشخیص است. کلمه هیچ گاه معنای اصلی را ندارد بلکه معنایش را از استعمال کننده می گیرد. حتی گاهی مفهوم کلمه با تغییر لحن آن تغییر می کند.

در منابع طب سنتی در بحث حالات نفسانی به کلماتی مانند غم، هم، خوف و... اشاره شده است. این کلمات دارای یک میدان معنایی (Semantic) می باشند که برای تبیین بهتر مفاهیم آنها توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

الف- خواندن متون همزمان منبع آن کلمه: در "قرائت موازی" منابع حول و حوش منبع مورد نظر را که به همان زبان و در همان عصر در شاخه های متفاوت تاریخ، ادبیات، فقه و... کلمه مورد نظر را به کار برده اند، مورد مذاقه قرار داده و در کشف معنی به آنها استناد می نماییم.

ب- جا به جا کردن سیاقها یا عبارات محتوی کلمه در یک متن: در این روش با تطبیق عبارات مختلف از یک کتاب که کلمه مشترکی را به کار برده باشند، معنی کلمه واضح تر می شود.

ج- استخراج معنی کلمه از کتابهای لغت: در این کتابها هر کلمه دارای یک معنای وضعی است، مثلاً "وضع شده است کلمه غم برای حالت..."

د- در نظر داشتن مرز بندی بین کلمات در تعاریف آنها: تعریف به حدّ است و لازم است که جنس و فصل هم داشته باشد. در حالی که بسیاری از کلمات با مرز واضحی از سایرین جدا می شوند، برخی از کلمات نیز وجود دارند که قابل مرز بستن نیستند. مانند دوست داشتن، دشمن داشتن، غم و ترس و... به عنوان مثال در تبیین مفهوم دوست داشتن از عباراتی مانند دلتنگ شدن برای کسی یا فکر کردن به او در تنهایی یا خوشحال شدن از دیدار او استفاده می شود که در همه این عبارات به توصیف علائم پرداخته شده است و مرزبندی برای رسیدن به تعریف واضح صورت نگرفته است. از اینرو در تعریف این گونه مفاهیم به موارد تقریبی دست می یابیم.

ه- توصیف حالات روانی با علائم و عوارض آنها: تبیین معنای احوال نفسانی و توصیف آنها به کلمات از کارهای تقریباً محال است. زیرا احوالات نفسانی به علم حضوری بر شخص معلوم می شوند و به علم حصولی به تفصیل و تحلیل و تحدید، تن در نمی دهند. بنابراین تنها با علائم و عوارض مشخص می شوند.

و- تعیین حدود طبیعی و مرضی حالات روانی: کلید واژه‌هایی مانند غم و خوف دارای دو حالت طبیعی و مرضی می‌باشند که لازم است حدود اینها مشخص شوند.

ز- در نظر داشتن عصر و دوره کلمات: کلمات مانند انسانها دارای عصر و دوره می‌باشند. گویا با پایان یافتن هر دوره مفهوم کلمه هم تمام می‌شود. گرچه ممکن است ظاهر کلمه در دوره جدید مطابق قدیم باشد ولی در معنا اثری از قدمت ندارد. مثلاً مفهوم کلمه روان در متون قدیمی که به معنای نفس و روح است، با روان در روان‌شناسی امروزه بسیار متفاوت است. این انقطاع تاریخی امری فلسفی و زبانی خصوصاً در علوم پدیده‌شناسی^۱، زبان‌شناسی^۲ و علم صرف^۳ است. بنابراین باید در نظر داشت که اگر کلمه واحدی در عصر خودش به کار نرفته باشد، می‌تواند معنای متفاوتی پیدا کند. لذا هر کلمه دارای تاریخی است که باید تاریخ کلمه را شناخت و در همان تاریخ از آن استفاده کرد.

ح- اهمیت نظر حکمای طب سنتی: برای تبیین بهتر مفهوم این گونه کلید واژه‌ها باید نظر فلاسفه‌ای مانند ابن سینا را جستجو کرد. در این رساله نیز منظور ما از غم و کلمات مشابه، همان مفهوم مورد نظر ابن سینا است. در حقیقت باید دید که ابن سینا چه می‌گوید نه اینکه کتاب لغت چه می‌گوید. بنابراین لغت‌نامه‌ها صرفاً می‌توانند به عنوان مؤیدی بر مفهوم کلمات باشند و نه به عنوان منبع. در صورت دست یافتن به مفهوم نسبی یک کلمه با در نظر گرفتن اصول فوق، اگر لغت‌نامه‌ای نیز به همان مفهوم اشاره کرده باشد؛ در این صورت این لغت‌نامه می‌تواند به عنوان مؤیدی بر مطلب استخراج شده، قرار گیرد. حال اگر تعریف واضحی از سوی فیلسوف ارائه نشده بود، به این معناست که او فرض را بر این گذاشته است که خواننده متن، معنای آن را می‌داند.

ایزوئسو دانشمندی است که در حوزه کشف معنی دقیق کلمات و نسبت لفظ با معنی آثار ارزشمندی دارد؛ از جمله دو کتاب ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید و

^۱ Phenomenology یعنی علم پدیده‌شناسی (Phenomenon در فلسفه یعنی هر چیزی که مستقیماً قابل درک و مشاهده است)

^۲ Philology یعنی زبان‌شناسی - بررسی و مطالعه اصل و ریشه‌ها و تکامل زبان ملتها، لغت‌شناسی (فرهنگ انگلیسی - فارسی منتظم)

^۳ Etymology یعنی علم اشتقاق - صرف - شناسائی اقسام کلمه

خدا و انسان در قرآن: معنی شناسی جهان‌بینی قرآن.^۱ در این کتابها تئوری زبان شناسی جامع و کاربردی ارائه شده است. با این دیدگاه متوجه می‌شویم کلمات نفس و روح و روان در ظاهر یک کلمه هستند ولی هرکدام از این کلمات یک میدان معنایی (Semantic field) دارند و نه یک معادل. این میدان فراهم آمده از حلقه‌ای از کلمات است که هرکدام برای نشان دادن وجهی از این حقیقت است و تا آن میدان را ترسیم نکنید معنا گم است. امروزه موضوع روان یا خلق یا نفس و اختلالات روانی - عصبی با همه تفاوت‌هایی که در نشانه شناسی آن آمده، باز هم نشان دهنده دایره‌ای از کلمات است که باید دست به دست هم داده تا مجموعه کامل شود و بحث اصلی مشخص شود.

گستره بحث اسباب افسردگی و اضطراب

بحث اسباب اضطراب و افسردگی همچنان در حوزه معارف غربی گرم است. این مسأله بر خلاف ظاهرش منحصر به مباحثی در حوزه طب و روان‌شناسی نیست. این انحصار مخصوصاً در ملاحظه تاریخی مسأله، شکسته می‌شود و مباحث دیگری نظیر آنچه در علم اخلاق نظیر فلسفه اخلاق گفته می‌شود، آنچه که در مباحث مربوط به زبان نظیر مبحث ریشه شناسی یا اتیمولوژی و فقه اللغة یا فیلولوژی تا نظریاتی که در نسبت بین زبان و لحن و گرامر وجود دارد و نظریات چانسکی زبان شناس معاصر و زبان شناسی ناشی از فلسفه دکارت و مباحثی که در فلسفه تحلیلی در باب اتمیسم منطقی و مباحث فلسفه تحلیلی و نگاه آنها به زبان مطرح شده، همچنین مباحثی که در فلسفه Continental مطرح می‌شود مخصوصاً مبحث بسیار مهم هرمنوتیک. از سوی دیگر این مسائل بدون در نظر گرفتن آراء کسانی مانند پائوکیکو، گادامر، فوکو، دریدا و از همه مهمتر هایدگر حل نمی‌شود چرا که روان‌شناسی و روان‌پزشکی مبتنی بر نظریات هایدگر را در آلمان داریم. اینها عمده‌تاً مباحث زبانی است. از طرف دیگر مباحثی که تحت عنوان معنی شناسی یا Semantic مطرح شده مثل سمنتیک تاریخی یا عناوینی که برای اولین بار دوسوسو در زبان شناسی مطرح کرده است.

^۱ توشیهیکو ایزوتسو؛ مترجم: بدره‌ای فریدون؛ ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، نشر قلم، ۱۳۶۰ ه.ش.

توشیهیکو ایزوتسو؛ مترجم: آرام احمد؛ خدا و انسان در قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ ه.ش.

روانشناسی قدیم یا جدید

در نگاه کلی می‌توان گفت که مشخصاً از قرن هفده به بعد عمر یک جهانی به پایان رسیده و انسان وارد جهان جدید می‌شود. منظور از جهان تازه این نیست که از نظر ماده عوض شده است و انسان باقی مانده است بلکه منظور تولد انسان جدیدی در قرن هفدهم است. رنسانس یا تولد جدید هنوز به معنای تولد جدید به معنای کامل کلمه نیست چون فرهنگ رنسانس ضمن ادعای تولد کودکی جدید، به لحاظ گسست تاریخی در بسیاری از اصول و مفاهیم اصلی، همزمان به طور پارادوکسیکال از نظری وابسته آموزه‌های قرون وسطی متأخر است و از نظری به آموزه‌های جدید که اینها بعد از سه قرن در قرن هفده به نتیجه می‌رسد و انسانی متولد می‌شود که کاملاً انسان جدیدی است. این انسان جدید در فلسفه، الهیات، نجوم، اخلاق و حتی در شناخت نفس و شناخت خود هم جدید است. این انسان جدید یک خود جدید و یک نفس جدید دارد بنابراین آن چه که موضوع علم روانشناسی است جدید است. انسان جدید با نگاه جدید به موضوع جدید. بنابراین ما با یک گسست مواجه هستیم و نمی‌توانیم تشابهات بین اقوال دوره جدید و آنچه که دیگران قبل از آنها گفته‌اند را معادل و یا مناسخ هم بدانیم. علم به این گسست واقعی از قرن هفده به بعد انسان و جهان هرکدام تبدیل به دیگر شده‌اند یعنی هم در ذات و هم در جوهر متفاوت شده‌اند و به دلیل عمیق بودن این تفاوت روانشناسی دوره جدید نمی‌تواند ادامه علم النفس و معرفة النفس قدما باشد. این مسأله ارادی نیست. بلکه همان طور که در دامن زمان می‌افتیم در دامن زبان هم می‌افتیم و زبان هم همان فکر است. زبان از پیش ساخته شده است و مایی که در این جهان پرتاب شده‌ایم بالضرورة به آن عادت کرده و خو می‌گیریم که این عادت و خو ایجاد گرفتاری می‌کند. عادت در فلسفه و علم مهلک است و توجه به سرآغاز و راهی سرچشمه شدن امکان تفکر را می‌دهد.

در زمان ما دو دسته عمده وجود دارند:

الف- کسانی که به کشفیات علمی دوره جدید میل می‌کنند مثلاً در حوزه شیمی و روانشناسی رفتاری و نرولوگها. این رویکرد به طور ضمنی بیانگر یک نفی فلسفی است که آن هم نفی روح است. از اصول موضوعه روانشناسی جدید این است که بعد از مرگ دنبال چیزی که باقی می‌ماند نباشیم و اگر هم هست کاری به حوزه علم ما ندارد. بلکه باید از علمای دین سؤال شود و به ما ربطی ندارد. به عنوان مثال رابطه گلوکز خون را با برابری ناگهانی

یا رابطه رفتارهای خاص با آدرنالین را مورد بررسی قرار می‌دهند که البته پیش فرض همه اینها انکار روح و نفس است.

در رویکرد دیگری عده‌ای از سایر حوزه‌ها و کمتر در حوزه پزشکی هستند که حتی اگر آدمهای معتقدی هم باشند اعتقادشان ربطی به علمشان ندارد. از اعتقاداتشان این است که انسان با مرگ نابود نمی‌شود و خدا و معاد وجود دارد و باید عبادات را به جا آورد؛ اما معتقد است که این دو موضوع امکان هیچ رابطه‌ای را با هم ندارند و راهی شدن از یک سرزمین را به سرزمین دیگر ممتنع می‌داند و بین اینها یک دره بسیار عمیقی را حس می‌کند که پلی هم وجود ندارد. در سرزمین علم باید وفادار به اصول علمی باقی بمانیم و وقتی که با معارف یا اعتقادات ناشی از دین و یا بی دینی خود هستیم، اینها موضوعات غیر علمی هستند. البته غیر علمی به معنای صحیح نبودن این اعتقادات نیست چون علم به معنای مالک علی الإطلاع و انحصاری حقیقت نیست بلکه خیلی هم متواضع است ولی نفیاً یا اثباتاً از یک مرز عبور ناپذیر به دیگری را نه توصیه کرده و نه ممکن می‌داند و خودش هم پرهیز می‌کند ضمن اینکه خودش هم ممکن است متدین باشد.

ب- دسته دیگر گروهی هستند که با اتکا و استناد به عناوین علمی و مخصوصاً با انتقاد بسیار شدید از دوره روشنگری در قرن هجده و عقل روشنگری که آن را دوره تاریکی می‌دانند و آن را سر منشأ ماتریالیسم ویرانگر انسانی و منهدم کننده جهان انسانی و از بین برنده خود به معنای فردی و جمعی است و بنیان همه گرفتاریهای ما از محیط زیست تا مناسبات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی همه را ناشی از زلزله عظیمی می‌دانند که مقدماتش در قرن ۱۷ بود و خودش در قرن ۱۸ واقع شد. این منتقدین، مخالفین خود را کسانی می‌دانند که در دوره پیش از مدرن بوده‌اند. معتقدند باید نتایج علمی و فلسفی دوره جدید را به معارف قدیمی خود عرضه کنیم و بین اینها داد و ستد برگزار کنیم و این امکان داد و ستد را داریم. سکه هر دو دوره را می‌شود شناساند و ما آدمهای ناتوانی هستیم و اصرار بر معنویت گرایی و توجه به روح دارند. اتفاقاً طبیب هم هستند و نمی‌خواهند کس دیگر شناخته شوند مثل یونگ که خوشش نمی‌آمد عارف شناخته شود بلکه می‌گفت من عالم و دانشمند و طبیب هستم و در حوزه طب حرف می‌زنم. اگر حرفهایم قدری نامتعارف است به دلیل کند ذهنی شماست و به

این دلیل است که علم را محدود می‌کنید بلکه من دامنه علم را گسترش می‌دهم. و طرفدارانی هم در حوزه روان‌شناسی دارد.

ج- آیا امر فقط دایر به این دو مطلب است و یا باید قائل به گسست و منهای بودن و ممتاز بودن دوره جدید و عصر جدید باشیم و ماقبل آن را پیشامدرن بدانیم و هرچه حقیقت است را مربوط به بعد از قرن ۱۷ بدانیم و یا اینکه قائل شویم که سلسله واحدی از معرفت از پیش از سقراط در جریان بوده که اینها متطور شده و ما با یک گسستی روبرو هستیم که اینها می‌توانند با هم تبادل داشته باشند؟ آیا می‌توان وجه سومی هم فرض کرد و ما مجبور به این نیستیم که جزء یکی از این دو دوره باشیم؟

باید توجه داشت که هر جهانی یا هر دوره ای یا هر مجموعه ای از معارف که در دوره‌ای مطرح است مبتنی بر ستونهایی است که ما از آنها به قضایای اصلی که پیش فرضهای علم را تشکیل می‌دهند تعبیر می‌کنیم. طبیعی است که پیش فرض علم در قرون وسطی با پیش فرض علم در یونان باستان و هند و چین و ایران باستان و پیش فرض علم در دوره جدید و فیزیک کوانتوم و مکانیک کوانتوم متفاوت است. این تفاوت تنها در کمیت نیست بلکه بطور کلی در مبنا با هم اختلاف دارند و نمی‌توان بین زمانی که در نظر ارسطو مطرح است با زمان ماکس پلانک و هایزنبرگ ارتباط برقرار کرد. بلکه در اینجا فقط کلمه ثابت مانده و همه چیز داخلش عوض شده است. اینها را می‌گوییم: آنچه که پیش فرضهای هر علم مانند فلسفه و الهیات و... را می‌سازد.

راه سوم شاید عبارت است از بررسی انتقادی پیش فرضهای ذهنی مؤلف یا اثر یا دوره یا خود شخص. اگر کتاب دیگری است پیش فرضهای آن را کشف کنیم، اگر دوره را بحث می‌کنیم پیش فرضهای دوره، اگر علم پیش فرضهای علم و اگر خودمان می‌نویسیم پیش فرضهای خودمان را برای خودمان آشکار و روشن بیان کنیم تا خواننده را راهنمایی کند.

یونگ کتابی با عنوان کیمیاگری دارد که بر خلاف اسمش از تطورات نفس صحبت می‌کند و موادی که در دست کیمیاگر است متجسد شده احوالات نفسانی است. آنچه قدما حجر الفلاسفه می‌گویند ربطی به سنگ شناسی ندارد. در کیمیاگری بحث در نظر است... آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند و نظر همان قدرت معنوی و روحی است. پس یونگ کیمیاگری را بر اساس روان‌شناسی باز کرده و توضیح می‌دهد. این یک رویکرد متفاوت به کیمیاگری است.

یونگ با یوگای هندی هم این کار را کرده و با ارکی تیپ هم این کار را کرده است. این هم از آرکی تیپوس یونانی است و به یونان باستان بر می گردد و در کلام علم الهی و متعلقات علم الهی می شود و در فلسفه که بحث در اسماء و صفات الهی و متعلقات آن است.

یونگ کلمه ناخود آگاه جمعی (Colletive unconscious) را مطرح می کند که اشتراک در آرکتایپ است و ترجمه های گوناگون آن در فارسی کهن الگوها یا سرنمونها یا اقدم الصور یا صور باستانی و قدیمی می باشد. بعضی منتقدین استفاده از این معنا را در نزد فیلسوفان یونانی و بعد در نزد حکمای قرون وسطی مسیحی و بعد در نزد فیلسوفان و متکلمین و عرفای اسلامی نابجا دانسته اند. ولی طرفدارانش گفته اند با ربط و مؤثر است.

این از جمله مباحثی است که باید به وضوح تبیین شود تا دانسته شود که در مسأله پسیکوسوماتیک تا چه اندازه آرکتایپ و ناخود آگاه جمعی می توانند مؤثر باشد.

البته رساله حاضر متکفل پاسخ به این سؤال نیست بلکه این مطالب ذکر شد تا گستره میدان رساله مشخص شود که عرصه بسیار گسترده دامنیه است که هر کدام در تخصص گروهی از افراد مانند دین شناس، مردم شناس (اتینولوگ)، آنتروپولوگ، زبان شناس، تاریخ فلسفه و روان شناسانی مانند یونگ و فروید متنوع است و این تنوع هم تنوع قسمتهای گوناگون یک شیء مرکب نیست بلکه اینها به طور جوهری و ماهوی به هم پیوست دارند و از یک اتحادی برخوردارند به نحوی که ما برای پاسخ دادن به یک سؤال در حوزه پسیکوسوماتیک لاجرم باید به این تفصیلهای برگردیم.

ذهن

ذهن ترجمه ناپذیر است و هیچ کلمه انگلیسی معادل ندارد و با mind متفاوت است. چون ذهن توسط فیلسوفان اسلامی ساخته شد، مگر اینکه بگویید مراد فیلسوفان ما از ذهن چه بوده است. ذهن و انحرافات ذهنی در بیماریها تأثیر می گذارد از آن جهت که مرتبط با نفس است نه اینکه خود ذهن که یکی از قوای نفس است. ذهن یعنی عالم صور و احکام که

این عالم ذهن ساخته شده است تا مشکلی در فلسفه اپیستمولوژی^۱ حل شود. در غرب معادل آن جنگ است. در باب جنگ در باب امر کلی که در قرون وسطی در باب معنا دار بودن یا بی معنا بودن مفاهیم کلی انجام شده است. جنگ بین نوینالیستها و رئالیستها معادل بحث ذهن ما می باشد. نوینالیست مراد از انسان را صرفاً لفظ و تصور حاصل شده از لفظ دانسته که هیچ بهره‌ای از وجود ندارد و مفهوم کلی را تنها نام می داند ولی رئالیستها معتقدند که مفهوم کلی به طور رئال وجود دارد به عکس آن که امروز فکر می کنند رئالیسم قائل به تکسر اشیاء خارجی است، رئالیست کسی بوده که به امور کلی اعتقاد داشته است. رئالیسم امروز در قرون وسطی نوینالیسم نام داشته است. رئالیست کسی است که قائل به کلی است. کلی در سقایی یا در جایی یا در یک حیزی وجود دارد که ممکن است در عالم مافوق طبیعت باشد مثل عالم ملائکه یا عالم جبروت یا عالم ملکوت که قدما این عوالم را برای سلسله مراتب رسیدن به خدا می شناختند. یکی از این عوالم عالم عقول یا عقول مجرد است که عقل در آنجا کلی است. ولی منظور از آن نیروی موجود در انسان که در بیماریهای عصبی و روانی مختل می شود نیست، بلکه وجودی خارجی است. پس عقل به اشتراک لفظی به دو معنا به کار می رود. به معنای افلاطونی یک عالم عقول داریم که عالم مجردات است که مربوط به اپیستمولوژی و معرفت شناسی نیست، عقل به معنای نیروی نفس نیست بلکه عقل حقیقتی است متعالی از ماده و مجرد از ماده، متعلق به عالم مجردات است مثل ملائکه. بحث عقل در طول عالم هستی به این صورت است که هنگام نزول فیض الهی عالم بزرگتر که همان عالم عقول و مجرد محض است، بعد از آن عالم مثال است که تجرد آن به تجرد عقل نیست یعنی اشیاء موجود در آن دارای هیأت و صورت بوده ولی ماده ندارند (عالم برزخ)، بعد هم عالم ماده است (ناسوت). عقل در آنجا نسبت دارد با عقل آدمیزاد یعنی عقل ما بهره مند از عقل غیر مادی است که در طول عالم هستی است و در حقیقت شعبه ای از آن بوده و افلاطون کلمه Participation به معنی اشتراک را به کار می برد. پس عقل ما مشترک است با عقل کل عالم هستی، تخیل ما Imagination مثالی بهره مند از عالم مثال است و وجود مادی ما نمونه ای است از عالم ماده. لذا انسان را عالم صغیر می گویند چون آنچه در کل هستی موجود هست در وجود ما هم

^۱ اپیستمولوژی (epistemology) یعنی معرفت شناسی، شناخت شناسی

نماینده دارد. نماینده عالم عقول عقل ما، نماینده برزخ خیال ما و نماینده ماده هم جسم ماست. پس ما جهان اصغر هستیم و به تعبیر حضرت امیر علیه السلام عالم اکبر در انسان منطوی است "أترعم أنک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأكبر". انسان را که باز کنیم می شود جهان؛ جهان را که ببندیم می شود انسان.

جهان انسان شده و انسان جهانی از این پاکیزه تر نبود بیانی

انسان نسخه نامه الهی است. "ای نسخه نامه الهی که تویی..."

بنابراین نباید دنبال مجرد بودن و خلاق بودن نفس بود. ملا صدرا می گوید بهشت را نفس می آفریند جهنم در توست و تو در جهنم نیستی. انسان به بهشت نمی رود و بهشت در انسان تحقق پیدا می کند. ناصر خسرو می گوید که بعضی بالاترین فضیلت برای پیامبر را رفتن ایشان به معراج می دانند در حالی که معراج حقیقی این است که فلک به احمد(ص) بر شد و جهان آنقدر لیاقت پیدا کرد که مدارجی از وجود پیغمبر را طی کند. جهان سایه وجود پیغمبر است: لولاک لما خلقت الأفلاک و سایه دل کی شود دل را غرض؟ از نکات عجیب روان شناسی که مولانا می گوید تو هرچیز که می خواهی می گویی دلم می خواهد یا من می خواهم پس اول یک جوهر و قائمه و ستونی به نام «من» وجود دارد که سایه ای هم دارد و آن می خواهم است که می تواند به یک قلب تعلق گیرد یا هر چیز دیگری. پس می خواهم من، سایه نفس من است. ظل محتاج ذی ظل است. سایه محتاج است تا دنبال چیزی که باعث آن شده برود و به عکس نمی شود. همه می خواهم ها عرض دل و نفس و قلب هستند. سایه دل کی بود دل را غرض؟ سایه که نمی تواند مقصود آفرینش باشد، پس اگر کسی دنبال می خواهم خودش رفت در واقع جهان را بد شناخته است. قلب آدمیزاد بزرگتر از آن است که دنبال چیزی در عالم ماده برود، همه جهان سایه تو هستند و تو دنبال ماده؟ مارگیری ازدها آورده بود... در شکارش خون دلها خورده بود. مولانا او را دست انداخته و می گوید همه کوه و مار و... مبهوت وجود انسان هستند و او بر اثر جهالت دنبال مار رفته. پس معرفه نفسی که مولانا به ما می آموزد این است که همه چیزهایی که می خواهی ناشی از خواست دل است ولی دل چه می خواهد؟ دل باید خواهان چه چیزی باشد؟ اگر چیزی بخواهد که در عالم ماده و خارج باشد که همان سایه اوست و خیلی بد است که اصل را قربانی فرع کنیم، همه عالم فرع وجود توست و تو نسخه نامه الهی هستی! بیرون ز تو نیست هر آنچه در عالم هست... از خود بطلب هر آنچه خواهی که

تویی. بیرون تو چیزی وجود ندارد و اگر چیزی هم وجود دارد به خاطر وجود توست لذا تویی که نفس خدا در تو دمیده شده، روح خدا در تو هست و همه آفرینش مبهوت وجود تو هستند، حال تو مبهوت زیور آلات دنیا شده‌ای؟ در حالی که تعبیر قرآن «زَيْنَ لَكُمْ» است که دنیا برایتان تزیین داده شده ولی اگر شما شأن خودتان را بشناسید کس دیگری هستید و شما مخاطب خطاب دیگری هستید. خدا با شما حرف زده است و با سخن گفتن با شما برگزیده شده اید. انسان وقتی من (Individual) می‌شود که مورد خطاب خدا واقع شود. اگر بفهمد که دارند صدایش می‌کنند در حقیقت ایمان چیزی جز توجه به یک دعوت نیست «ربنا اننا سمعنا منادیا ينادي للإيمان أن امنوا بربكم فامنا» مؤمن کسی است که این صدا را می‌شنود. پس یک خطاب و دعوتی آمده از کوی حضرت حق، اگر کسی توانست این را بشنود مؤمن است. ایمان یعنی اینکه قلب او بتواند که بشنود، قلب او از راه گوش او بشنود در این صورت نفس او مطمئن به اطمینان می‌شود، همه جهان در مرحله تزلزل و نابودی است و مکان امن دست خداست. جایی که آدم صدای خدا را می‌شنود آرام می‌گیرد و اگر اضطرابی بیرون از اضطرابهایی که در روان‌شناسی می‌خوانیم باشد یعنی اضطرابی در نهاد بشر باشد بشر موجودی است که ذاتاً مضطرب است یعنی ذاتاً طالب آن چیزی است که نمی‌داند و آن قطره محال اندیش است.

خیال حوصله بحر می‌پزد هیئات چه‌هاست در سر این قطره محال اندیش

بشر یعنی قطره محال اندیش. نفس آدمیزاد یعنی حقیقتی که محال اندیش است یعنی قطره‌ای که خیال حوصله بحر می‌پزد و این نمی‌پزد مگر اینکه این توانایی به او داده شده باشد که بپزد. پس هر معرفتی موهوبی است. هر حالت نفسانی و هر غم و اندوهی موهوبی است ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی. قلب المؤمن بین إصبعي الرحمن وقتی که در دستهای خدا باشی، خدا با دو تا انگشتاش با قلب انسان بازی می‌کند شاد می‌شود، غمگین می‌شود. البته اسباب مادی هم دارد که در پسیکوسوماتیک خوانده می‌شود ولی در مرحله بالاتر و در مقام بالاتر که هیچ کدام از آن اسباب نیست ولی آدمیزاد جهان را برای خودش تنگ می‌بیند. این دلتنگی و آرزوی بازگشت به وطن: حب الوطن من الايمان

این وطن مثل عراق و شام نیست این وطن جایی است که نام نیست

آدم موجودی می‌شود خواهان اینکه برگردد "إرجعی إلی ربک" تا آرام بگیرد و مطمئن شود. اساس این جهان بر اضطراب و عدم اطمینان است. این یک تفسیر عرفانی و فلسفی از اضطراب است که اصلاً متفاوت است با آن چیزی که در پسیکولوژی یا روان‌پزشکی خوانده می‌شود.

توضیح نهایی:

افسردگی و اضطراب باید با حفظ مراتب حفظ مراتب در حیطه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرند. آنچه در این رساله می‌آید همه حقیقت نیست گرچه در جای خودش درست است؛ اما انسان موجود بسیار پیچیده‌ای است که منطقی بوده و لایه‌های گوناگون دارد. ظاهری‌ترین لایه‌اش جایی است که دست طبیبان به او می‌رسد اگر نه کمی آن طرف‌تر:

ز آستین طبیبان هزار خون بچکد گرم به رنجه دستی نهند بر دل ریش

دل ریش به قول حافظ یعنی دست روان‌شناس به آن دل نمی‌رسد.

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی است به صد دفتر نشاید گفت وصف حال مشتاقی
پایان نامه پایان پذیر است و آنی که پایان ناپذیر است موضوع پایان نامه است.

پیوست شماره ۳- جدول تطور معنایی واژه‌های معادل افسردگی
و اضطراب

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
فزع در قلب باقی می‌ماند تا اینکه وسواس در فرد ایجاد می‌شود و به آن ضعف و فزع هم گفته می‌شود/ و در جای دیگر وسوسه را حدیث نفس شمرده است		کاهش ثبات در یک مکان		رعب و خشبۀ را به معنای خوف در نظر گرفته و خائف را فرع دانسته است	از شدائد و سختیها به مهمات امور تعبیر شده است			خبثت به عنوان صفت هر چیز فاسدی می‌باشد	نقیض صبر			کتاب العین (۱۷۵- ۱۰۰۰ه.ق) مغموم کسی است که دارای غم است و وقتی کسی از امری غمگین است که برای او امکان راهنمایی وجود نداشته باشد. غماء به دشواری شدید همیشگی گویند و در چنین حالتی مسأله افراد به شدت مبهم و پیچیده است	
				سردی و خشکی علائم: سبزی و سفیدی صورت،						سردی و خشکی			فردوس الحکمۀ (۲۴۷- ۱۹۲ه.ق)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
				سردی بدن و صغر نبض									
	فردی که دل و جرات نداشته باشد اصطلاحاً بزدل، ترسو و جبان نامیده می‌شود. به عبارتی دیگر فرد بزدل و ترسو که ضعیف القلب باشد جبان نامیده می‌شود												تهذیب الألفاظ (قرن سه)
عرض قوی نفسانی که در صدر انسان سبب ثوران خاطرات بد		بدنبال قوی شدن خوف/ از آثار جزع	از قوی ترین اعراض/ افراط یا شدت خوف/ ناشی از	مقدمه فزع/ ناشی از تخیلات بد و دیدن					ناشی از فقدان چیزهای دوست داشتنی/ شدت حزن/ آثاری مانند قلق	تألم نفس ناشی از جزع سبب حزن است/ سبب حزن از دست رفتن		رأس اعراض مودی/ قوی‌ترین سبب امراض نفس، ریشه و مقدمه سایر اعراض	مصالح الابدان و الأنفس (۳۲۲- ۲۳۳۵ه.ق)

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم
شده و تداعی کننده حدیث نفس است/ وسواس حدیث نفسی است که خواطر بد را بر می‌انگیزاند و زندگی را مکدر و ناخوشایند می‌گرداند		است/ شدت فزع است/ علائم اضطراب مانند زردی رنگ و لرزش اندام‌ها	تخیلات بد و دیدن اشیاء هولناک، یا شنیدن صدای شدید غیر قابل تحمل و یا رسیدن خبر بد / فزع، خوف شدیدی است که می‌تواند منجر به قلّ ق گردد/ اسباب فزع و عبارتند از: تفکر در چیزی که انسان از آن بترسد و دیگر چیزی که انسان ببیند یا بشنود اما در حد تحمل او نباشد	اشیاء هولناک، یا شنیدن صدای شدید غیر قابل تحمل و یا رسیدن خبر بد/ اسباب فزع و خوف عبارتند از: تفکر در چیزی که انسان از آن بترسد و دیگر چیزی که					و بی صبری دارد که منجر به شکل وحشت زده و افعال حاکمی از جنون مانند لطم صورت، کندن مو، گریبان چاک کردن و داد زدن می‌شود/ جزع فرط حزن است که به دلیل از دست دادن محبوب دامنگیر انسان می‌گردد. قوت جزع انسان را به حالت قلّ ق می‌رساند.	چیزی است که مورد علاقه انسان بوده است		

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبط نفس	جزع	حزن	کرب	غم
			و از شدت آن بیمناک گردد./ فرو رفتن خون از ظاهر جلد به باطن بدن که در تنباشد و از شدت آن بیمناک موجب زردی رنگ، ارتعاش بین خوف از آنچه که انسان در آینده نزدیک انتظار وقوع آنرا دارد و خوف از آنچه که پس از	انسان ببیند یا بشنود اما در حد تحمّل او می‌پیوندد بیمناک گردد. ببین خوف از آنچه که انسان در آینده نزدیک انتظار وقوع آنرا دارد و خوف از آنچه که پس از								

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشه	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم
				مدت زمانی فرض شده منتظر وقوع آن است، تفاوت وجود دارد. در حالت دوم خوف مؤدی به غم می‌گردد؛ مانند فکر کردن انسان درباره پیری و								

[illegible]

[illegible]

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشه	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم
				که طبعی رقیق دارند حادث می‌شود؛ آنها کسانی هستند که هنگامی که چیزی به صورت ناگهانی بر ایشان وارد می‌شود می‌ترسند. نوع دوم خوفی است که می‌توان								

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
				با ریاضت نفس آن را دفع نمود									
هر صوتی که به علت خفا و نهان بودنش بخوبی درک نگردد و سوسه و وسواس نامیده می شود و همین طور است آنچه که در درون آدمی بطور نهانی رخ می دهد					همّ اندوهی است که پیش از نزول چیز ناخوشایند آدمی را فرا می گیرد/ همّ اندوهی است که آدمی توانایی برطرف کردن و از میان بردن آن را دارد همچون افلاس و تهیدستی					حزن "تأسف بر مافات" است/ بثّ حزن شدیدی است که دارنده آن شکیبایی ندارد مگر اینکه آن را اظهار کند و شکوه نماید. در واقع بثّ چیزی است که آدمی ابراز می دارد و باز می گوید در صورتی که حزن چیزی		غم اندوهی است که آدمی توانائی برطرف کردن آن را ندارد همچون فوت کسی که مورد علاقه آدمی است	الفروق فی اللغه (۳۹۵) هجری)

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبط نفس	جزع	حزن	کرب	غم
										است که پنهان می دارد و در دل جای می دهد		
									متضاد حالت صبر به هنگام نزول بلا و مصیبت جزع است / فزع و جزع دو برادرند اما اگر فرد نزاع کننده در موضع قوت نباشد جوشش درونی خود را فرو می‌نشانند که این حالت همان حزن است / متضاد حالت صبر به هنگام	سبب حزن را از دست دادن محبوب یا سپری شدن زمان برای رسیدن به مطلوب / اگر فرد نزاع کننده در موضع قوت نباشد جوشش درونی خود را فرو می‌نشانند که این حالت همان حزن است / متضاد حالت صبر به هنگام		الذریعة الی مکارم الشریعة (قرن ۴)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
									المؤلم " به انسان عارض می‌گردد./ خشم برخاسته از قوت غضبیّه است. هنگامی که این قوت بر انگیزته شود خون قلب به جوشش در می‌آید که در این صورت... اگر قوت غضبیّه بر علیه کسی که برتر از انسان است برانگیزته شود و انسان گمان برد که راهی برای انتقام از او وجود	نزول بلا و مصیبت حزن است			

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
									ندارد دم فرو می‌نشیند که این حالت همان جزع است				
	ضد غلبه و نزاع / در صفۀ القوی حیوانیۀ المنفعلة بیان می‌کند: الغلبۀ و المنازعة انما هما خروج الحرارة الغریزیة الی خارج عندما تطلب النفس الظهور علی النظراء و الأكفاء أنفۀ من الانهزام و الخضوع و لثلا ینسب الی الجبن... و ضد الغلبۀ و المنازعة	اضطراب فی الفكر و الذهن را بیان کرده است. / حرکت ناگهانی روح به داخل / "دخول الحرارة الغریزیة إلی داخل البدن دفعه" و در جایی دیگر بیان می‌کند به دلیل غوص ناگهانی فزع به عمق	فزع از اعراض نفسانی است و از امور خارج از امر طبیعی محسوب می‌شود / حرکت ناگهانی روح به سمت داخل و هنگام امیدواری به سوی خارج حرکت می‌کند		حرکت روح به داخل و خارج / همّ را دخول تدریجی حرارت غریزی به عمق بدن می‌داند / روح هنگام یأس عقل بغیر به سمت داخل و حمی". هنگام امیدواری به غم، فزع و سوء ظن از علامات مشترک در مبتلایان به وسواس سوداوی	"فی المالنخولیا السوداوی: من غیر تدریجی حرارت سبب غریزی به عمق ظاهر، اختلاط روح هنگام یأس عقل بغیر به سمت داخل و حمی". هنگام امیدواری به غم، فزع و سوء ظن از علامات مشترک در مبتلایان به وسواس سوداوی						حرکت تدریجی روح به داخل / به هنگام عروض غم به تدریج روح حیوانی و حرارت غریزی متوجه باطن می‌گردند	کامل الصناعه (حوالی ۴۰۰ه.ق)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
	<u>الجبن و الإنهزام</u> و هذا أيضا يكون <u>بدخول الحرارة</u> <u>الغريزية إلى</u> <u>داخل و قرارها</u> <u>عند ظهور المنازع</u> و غلبته بنابراین جبن از صفات قوی حیوانی منفعله است. در حالت جبن حرارت غریزی متوجه باطن می گردد		بدن، قوه گاهی از شیء مخوف می گریزد و گاهی هنگام امید به ظفر ظاهر می شود/ هنگام عروض فزع به سبب گریختن از شیء موذی و مستشنع روح حیوانی و حرارت غریزی دفعته متوجه باطن می گردند			می باشد							
			فزع بدون سبب به دنبال بیماریهای ناشی از عوارض نفسانی	سردی بیشتر از حزن	همّ را حزن ناشی از وقوع شر احتمالی و یا از بین رفتن خیر احتمالی در آینده می داند که سبب	بیماری ناشی از انفعالات قلب بدنبال عوامل				سردی کمتر از خوف		غم بدون سبب بدنبال بیماریهای ناشی از عوارض نفسانی/ سرد شدن/ غم مضر همه بدن ها و همه احوال است	المأء فی الطب (۴۵۲ ه.ق)

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خېث نفس	جزع	حزن	کرب	غم
					قبض و بسط حرارت در فرد می‌گردد.	خارجی						
												هدایۀ المتعلمین (قرن ۴) غریزی از تن به سوی اندرون رود به یک بار
			حرکت روح حیوانی							حرکت روح حیوانی		المعالجات البقراطیه (ت بعد ۳۳۶ ق)
				خوف را حالتی مرکب از رجا و یأس می‌داند که سبب انتشار		جنون سوداوی						کفایه ابن مندویه (قرن ۴) سبب ضعف نفس و انهدام بدن

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
				حرارت از بدن و یا تجمع حرارت در عمق بدن می‌گردد									
		زهرآوی با اشاره به قلقل فکر، آن را سبب علائم حرکتی اختصاصی چشم در تب همیه نسبت به تب‌های ناشی از غضب یا			همّ مخصوص قوه حیوانی موجود در قلب است								التصریف لمن عجز عن التألیف (۴۰۴ ه.ق)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
		گرما معرفی می‌کند											
						مالیخولیا نوعی است از جنون که از علامات آن بداندیشی و غلبه حزن و خوف می‌باشد. فرد مبتلا ممکن است فریاد بکشد، افکار خود را بیان					کرب یعنی غمی که نفس را در بر گیرد		فقه اللغه و السر العربیه (۳۵۰-۴۲۹)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشة	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
						نماید و پیشان گویی کند							
		از أعراض حرکتی ارادی	حرکت ناگهانی روح به داخل بدن	خوف از جمله اسباب بادیه است که از امور خارج جوهر بدن محسوب می‌شود/ غضب و حزن بر خوف را به قوه حیوانی	یکی از دو عامل حرکت روح در همّ حزن است/ روح هنگام یأس به سمت داخل و هنگام امیدواری به سوی خارج حرکت می‌کند(تکراری)/ در این صورت لزوماً دو عارض می‌شود/ نفس وارد شده و باعث حرکت در دو جهت می‌شوند					هنگام حزن حرکت تدریجی(اولی فاولی) روح به داخل وجود دارد. همچنین یکی از دو عامل حرکت روح در همّ را حزن معرفی می‌کند		ابن سینا غم را از جمله اسباب بادیه می‌داند که از امور خارج جوهر بدن محسوب می‌شود/ به هنگام عروض غم به تدریج روح حیوانی و حرارت غریزی متوجه باطن می‌گردند(تکراری)	قانون (۳۷۰ - ۴۲۸ق)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبث نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
				منسوب کرده زیرا در آن انبساط و انقباضی در روح منسوب به قوه حیوانی یافت می‌شود و خوف را انفعال قوه حیوانیه می‌داند									
	ضعف قلب حالتی است نسبت به امر مخوف به اعتبار قلت احتمال امر		فزع یکی از أعراض نفسانی است که از ادراک وقوع امر مؤذی عارض				توحش حالتی است نسبت به امر موحش						الأدویۃ القلبیۃ

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشه	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
	مخوف یعنی ضعیف القلب آن است که توانائی و صبر بر امر مخوف کم داشته باشد و امر مخوف او را زود متغیر سازد بلکه امر مخوف ضعیفی در او تأثیر نماید و امر مخوف مودی بدنی است... ضعف قلب مؤدی به هرب و گریختن از مودی می گردد		نفس می‌گردد. امر مودی می‌تواند [واقعی] یا تخیلی باشد اما در هر صورت مقدور الدفع نیست. در این حالت بر مبنای گریز و دوری از امر مودی حرکت روح قلبی به باطن بدن و معدن آن که قلب است خواهد بود				به اعتبار قلت احتمال آن امر موحش یعنی ضیق الصدر و متوحش شخصی است که صبر و توانائی بر امر موحش کم داشته باشد و زود متأثر از امر موحش گردد بلکه موحش ضعیفی در						

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
							او تأثیر نماید و امر موحش مودی نفسانی است... در ضیق صدر و توحش گاهی محرک به دفع مودی و مقاومت و بطش با مودی که نقیض هرب است می گردد... توحش بسا باشد که در هنگام						

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشة	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم
							حدوث امر موحش تهیج و تحریک قوای محرکه فرماید... در توحش یک انفعال عارض نفس می شود و آن تأذی از امر موحش است و عروض شوق به دوری از امر موحش لازم					

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
							توحش						
							نیست چه						
							گاهی						
							اختیار						
							بطش و						
							مقاومت						
							می‌کند						
							بلکه بعضی						
							اوقات که						
							دوری						
							می‌کند از						
							برای						
							الاعراض						
							الطبیۀ دیگر						
							است نه						
							آنکه						
							مباعدت از						
							موحش از						
							لوازم						
							توحش						

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
							باشد در هنگام تحقق امر موحش و مودی نفسانی اشتغال حرارت غریزیه لازم توحش و ضیق صدر است... در اسباب معهده توحش گاهی کثافت قوام و حرارت مزاج روح						

منابع													
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ می‌گردد	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
					حدوث همّ در دماغ است که گرم شدن روح نفسانی متعاقب فکر زیاد رخ می‌دهد							حدوث غمّ در قلب است که روح حیوانی به دلیل حزن گرم می‌شود	کناش فی الطب کشکری (قرن ۴)
					اندیشه کارهای مهم و عملهای باریک و امید و نا امیدی (معادل همّ است (۷۵)) و در جایی دیگر بیان می‌دارد همّ طلب کاری است که حاضر نیست/ همّ حالتی است نفس را که هرگاه که مردم خواهد که کاری تمام گردد و همه همّت خویش							سردی و خشکی مزاج تن/ غم طلب کاری است که حاضر نیست. مطلوب خداوند غم یا از دست رفته باشد و اندر یافتن آن متعذر باشد یا معجوژ عنه باشد یعنی عاجز باشد از یافتن آن/ غم <u>حالی</u> است نفس را که هرگاه که مردم را چیزی در بایست از دست بشود یا از آن	ذخیره (۵۳۱- ۴۳۴.ه.ق)

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشة	خبط نفس	جزع	حزن	کرب	غم
					بدان آرد چنانکه از خواهانی و جویانی او مر آن کار را حرارت غریزی او برمی‌افروزد و دل او برمی‌جوشد و روح بدان سبب گرم شود							بازماند و بدان نرسد یا کاری بیند از کسی که او را ناخوش آید و آنکس را از آن باز نتواند داشت و بر آن ملامت و مکافات نتواند کرد غمگین شود/ به هنگام عروض غم به تدریج روح حیوانی و حرارت غریزی متوجه باطن می‌گردند(تکراری)/ روح گرم شود
وسوسه	جبان کسی است که از رویارویی باهر موردی در شب یا روز بترسد.			صاحب کتاب الماء	حزن معادل همّ/ فناء القلب/ از ادراک حدوث امری که در آن هم خیر متصور و هم شرّی متوقع باشد	مالیخولیا اسم نوعی از جنون است و آن لفظ یونانی به		خبیث ضد طیب است و به معنای هرچیزی است که بو و طعم کریه‌ی داشته		نقیض سرور/ معادل همّ	کرب یعنی غمی که نفس را در بر گیرد(تکراری)/ کرب حزنی است که عارض نفس	در غم فکری وجود ندارد زیرا امری است که در گذشته به وقوع پیوسته است/ مرض القلب/ کرب بر گذشته

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشة	خبط نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
دارای توهم غیر حقیقی است و زیاد شک میکند گویا توهم دارد که خودش مریض است در حالی که در حال صحت است "کأن یتوهم فی نفسه المرض، و هو فی حال الصحة				هنگام انفعال عارض نفس گردد/ غلبه هر کدام در فکرسبب می‌شود نفس نیز به همان جهت حرکت کند؛ علته: در صورت غلبه اولی نفس به خارج و با غلبه دومی نفس به داخل حرکت می‌کند/ همّ همان جهاد فکری است/ همّ حرکت نفسانی است که سبب حرکت روح و حرارت غریزی به داخل و خارج	پس حالتی مرکب از خوف و رجاء عارض نفس گردد/ همچنین اسم بیماری هم‌نام با سببش می‌باشد/ مالنخولیا تغییر ظنون از مجرای طبیعی به سمت فساد است به جهت سوء مزاج مادی که سبب و حشة و			باشد که جسم و روح از آن آزار بینند(تأباه)			می‌گردد	غم پوششی بر قلب است. ایشان از قول بوعلی سینا می‌گویند برای قلب دو آفت وجود دارد که عبارتند از همّ و غم. قلب به عنوان منبعی برای دم از تهییج حرارت غریزی توسط غم متأثر می‌شود؛ در غم نگرانی(خوف) از عوارض ناخوشایند(مکروه) مسبب هیجان حرارت و تسخین مزاج وجود دارد که سرانجام باعث انحلال دم و نابودی ترکیب طبیعت می‌گردند "کُرّة الغمّ خوف العوارض	

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
					می‌شود/ در همّ فکر ترس از رخدادهای آینده سبب بی خوابی می‌شود	فزع نفس "السوء" مزاج مادّی یُوحِش النَّفس و یُفزعها بظُلْمَتِه من داخلها کما تُوحشها الظُّلْمَةُ و تفزعها من الخارج "						المکروه التي تهيج الحرارة، و تسخن المزاج، فينحل الدّم، و ينقض تركيب الطبيعة. "همچنین شیخ الرئيس غم را <u>مرض</u> <u>قلب</u> می‌داند؛ اجتناب از غم ضروری است زیرا حیات را از بین برده و زندگانی بسیاری با آن متلاشی می‌شوند/ سبب خواب آلودگی	
	غلبه رطوبت یا بلغم		حرکت ناگهانی روح به داخل هنگام فزع	غلبه بیس یا خلط سوداوی در بدن			غلبه بیس یا خلط سوداوی در بدن					حرکت تدریجی روح به داخل	الموجز (۶۸۷-۶۰۷ ه.ق)
												دخول تدریجی حرارت غریزی به	شرح قانون ایلاقی

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشة	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم
												بدن ناشی از امر واقع شده‌ای می‌داند که افراد دیگر از آن نمی‌ترسند
			فزع مرادف خوف	فزع مرادف خوف						غم مرادف با حزن		غم مرادف با حزن
					از ادراک حدوث امری که در آن هم خیر متصور و هم شرّی متوقع باشد پس حالتی مرکب از خوف و رجاء عارض نفس گردد(تکراری)/ یکی از دلایل زیاد شدن غم تکرار هم است که باعث <u>ضعف قوه طبیعی</u> و <u>تکاثف روح</u> به							در غم فکری وجود ندارد زیرا امری است که در گذشته به وقوع پیوسته است(تکراری)/ زیاد شدن غم به دلایل زیر است: الف- باقی ماندن سبب به وجود آورنده آن یعنی سودا و یا تکرار همّ زیرا با تکرار آن فرد استعداد پذیرش غم را پیدا

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشة	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
					<u>دلیل سردی ناشی</u> <u>از انطفاء و نقصان</u> <u>حرارت غریزی</u> <u>می‌گردد. در شرح</u> الأسباب آمده است: زیاد شدن غم به دلایل زیر است: الف- باقی ماندن سبب به وجود آورنده آن یعنی سودا و یا تکرار همّ زیرا با تکرار آن فرد استعداد پذیرش غم را پیدا می‌کند، همانطور که با تکرار سخونت بر جسم، فرد مستعد سخونت می‌شود. ب- به تبع همّ دو						می‌کند، همانطور که با تکرار سخونت بر جسم، فرد مستعد سخونت می‌شود. ب- به تبع همّ دو امر پدید می‌آید: یکی ضعف قوه طبیعی و تکائف روح به دلیل سردی ناشی از انطفاء و نقصان حرارت غریزی و اختناق آن به دنبال انقباض روح ناشی از همّ؛ و دیگری سوداء همراه آنها از نوع بارد یابس غلیظ القوام بوده که نمی‌تواند نقش پذیرفته شده بر خود را سریعاً ترک کند		

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم
					امر پدید می‌آید: یکی ضعف قوه طبیعیه و تکائف روح به دلیل سردی ناشی از انطفاء و نقصان حرارت غریزی و اختناق آن به دنبال انقباض روح ناشی از همّ؛ و دیگری سوداء همراه آنها از نوع بارد یابس غلیظ القوام بوده که نمی‌تواند نقش پذیرفته شده بر خود را سریعاً ترک کند							
وسوسه و وسواس را حدیث نفس	ضد شجاعت	انزعاج(بی تاب و بی قرار و نا	فزع در لسان العرب به معنای خوف است و	خوف به معنای فزع	از شدائد و سختیها به مهمات امور تعبیر شده			خبت به معنای مکروه است و خبیث النفس یا	نقیض صبر(تکراری)	نقیض فرح خلاف سرور	کرب یعنی غمی که نفس را در بر	مغموم کسی است که دارای غم است و وقتی کسی از امری
												لسان العرب (۷۱۱- ه.۶۳۰ق.)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
دانسته (است تکراری)		آرام شدن، در یک جا دوام نیاوردن و نیز إضطراب و عدم ثبات در رفتار و اعمال	مفزع به معنای جبان است		است (تکراری)			سنگینی آن یعنی کَریه الحال / ضد طیب است (تکراری)			گیرد (تکراری) / کرب حزنی است که عارض نفس می‌گردد (تکراری)	غمگین است که برای او امکان راهنمایی وجود نداشته باشد. غماء به دشواری شدید همیشگی گویند و در چنین حالتی مسأله افراد به شدت مبهم و پیچیده است (تکراری) اندوهی که به دنبال شنیدن دشنام حاصل می‌شود	
	جبن به معنای بزدلی و حذر کردن از چیزی که حذر نمودن از آن شایسته نیست / ضد شجاعت (تکراری)	قلق حالتی است که موجب سرعت انتقال انسان از هیئتی به هیئت دیگر					وحشت به معنای ضَجَر (خستگی، بی قراری و دلنگی، قلق و اضطراب ناشی از غم) و غم علت ظاهری	در صورتی که نتوان برای ضَجَر (خستگی، بی قراری و دلنگی، قلق و اضطراب ناشی از غم) و غم علت ظاهری	جزع به معنای ناشکیبائی کردن است / نقیض صبر (تکراری)	حزن غمی است که دنبال از دست رفتن چیزی که مورد علاقه آدمی بوده است؛ عارض می‌گردد	کرب یعنی غمی که نفس را در بر گیرد (تکراری) / اندوه نیز معادل کرب در نظر گرفته شده است	به هنگام عروض غم به تدریج روح حیوانی و حرارت غریزی متوجه باطن می‌گردند (تکراری)	بحر الجواهر (۹۳۸ ه.ق)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشة	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
		می‌گردد						پیدا نمود خبت نفس نامیده می‌شود					
				خوف مرادف با همّ						حزن مرادف با غم		حکیم محمد بن یوسف هروی حزن را مرادف غم دانسته و می‌گوید بعد از غم خوفی از وقوع چیز دیگری وجود ندارد	عين الحيوۀ (۹۳۸ ه.ق)
	در تقسیم‌بندی رذائل نفسانی می‌گوید: رذائل نفسانی به سه دسته عقلیه و غضبیه و شهویه تقسیم می‌شوند. همّ و حزن متعلق به عقلیه، <u>جبن</u> به <u>غضبیه</u> و <u>بخل</u> به	امر همّ آور باعث قلق می‌شود/ انزعاج و اضطراب به خصوص ناشی از همّ آورده شده است		خوف بر امر مورد انتظار دلالت می‌کند اما حزن بر امر به وقوع پیوسته تعلق	امر همّ آور باعث قلق و حزن می‌شود/ همّ رذیلت نفسانی متعلق به قوه عقلیه است و به معنای آن چیزی است که نفس به آن اهتمام دارد. مهمّ به معنی امر شدید و سخت					حزن "تأسف بر مافات" است (تکراری)/ حزن از رذائل نفسانی متعلق به قوه عقلیه است/ امر همّ آور باعث حزن می‌شود		بعد از نزول امر ناخوشایند آدمی را فرا می‌گیرد/ حزن از رذائل نفسانی متعلق به قوه عقلیه مطرح شده است/ خشونت در نفس به دلیل غمی است که در آن حاصل شده است/	مجمع البحرین (۹۷۹ - ۱۰۸۵ق)

منابع												
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
اضطراب						افسردگی						
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبث نفس	جزع	حزن	کرب	غم
	شهوویه تعلق دارند			دارد. خوف از چیزی به معنای پرهیز نمودن از آن است	بوده/ همّ اندوهی است که پیش از نزول چیز ناخوشایند آدمی را فرا می گیرد(تکراری)/ خواب را می‌برد							سبب خواب آلودگی(تکراری)
					از ادراک حدوث امری که در آن هم خیر متصور و هم شرّی متوقع باشد پس حالتی مرکب از خوف و رجاء عارض نفس گردد(تکراری) غلبه هر کدام در فکر سبب می‌شود نفس نیز به همان جهت حرکت کند: در صورت غلبه							کرب بر گذشته(تکراری)
												قاموس الاطباء و ناموس الالباء (۱۰۴۴ه ق)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبث نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
					اولی نفس به خارج و با غلبه دومی نفس به داخل حرکت می‌کند(تکراری) "الهم: الحزن کذا فی کتب اللغه و فیه نظر لان حرکت الروح تكون فی الحزن الی داخل و الی خارج" که در ادامه نظر ابن سینا در مورد حرکت روح در همّ به داخل و خارج آورده شده و اینکه همّ مرکب از خوف و رجا است، که بسته به غلبه فکر برای امر خوب یا								

منابع													
کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
					بد تصور شده به همان جهت می‌رود/ همّ حرکت نفسانی است که سبب حرکت روح و حرارت غریزی به داخل و خارج می‌شود(تکراری)								
			فزع درهم کشیدگی و گریز از شیء ترسناک می‌باشد و از جنس جزع است. همچنین گفته‌اند که فزع خوفی است شدید		حزن همّ شدید است/ همّ اندوهی است که پیش از نزول چیز ناخوشایند آدمی را فرا می گیرد(تکراری)/ همّ اندوهی است که آدمی توانایی برطرف کردن و از میان بردن آن را				حزن "تأسف بر مافات" است(تکراری)/ حزن همّ شدید است/ بثّ حزن شدیدی است که دارنده آن شکیبایی ندارد مگر اینکه آن را اظهار کند و		غم اندوهی است که آدمی توانائی برطرف کردن آن را ندارد همچون فوت کسی که مورد علاقه آدمی است(تکراری)/ بعد از نزول امر ناخوشایند آدمی را فرا می‌گیرد(تکراری)/ سبب خواب آلودگی(تکراری)	فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات (۱۰۸۸ – ۱۱۵۸ ق)	

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خېث نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
					دارد همچون افلاس و تهیدستی (تکراری) / خواب را می‌برد (تکراری)					شکوه نماید. در واقع بٲ چیزی است که آدمی ابراز می‌دارد و باز می‌گوید در صورتی که حزن چیزی است که پنهان می‌دارد و در دل جای می دهد			
					از ادراک حدوث امری که در آن هم خیر متصور و هم شرّی متوقع باشد پس حالتی مرکب از خوف و رجاء عارض نفس گردد (تکراری) غلبه هر کدام در					غم را حزن نیز گویند و ترجمه وی اندوه است / گاه باشد که از همّ عارض شود غضب و حزن		غم را حزن نیز گویند و ترجمه وی اندوه است / هرگاه چیزی ضروری از دست برود و یا بدان رسیده نشود یا کاری مکروه واقع شود به نهجی که بر آن و ملامت بدان و	مفرح القلوب (قرن ۱۲)

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
					فکر سبب می‌شود نفس نیز به همان جهت حرکت کند؛ در صورت غلبه اولی نفس به خارج و با غلبه دومی نفس به داخل حرکت می‌کند (تکراری) همّ همان جهاد فکری است (تکراری) همّ حرکت نفسانی است که سبب حرکت روح و حرارت غریزی به داخل و خارج می‌شود (تکراری)							مکافات آن ممکن نباشد بدین سبب در نفس حالتی پدید آید این را غم گویند/ غم کیفیتی است نفسانی که به تبع او حرکت می‌کند روح به داخل بدن از خوف موزی واقعی	
	ضعف قلب حالتی است		اسباب خاصه معدۀ فزع به		همّ کیفیتی است که عارض نفس							به هنگام عروض غم به تدریج روح	داروهای قلبی

منابع	کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
	افسردگی						اضطراب						
	غم	کرب	حزن	جزع	خبت نفس	وحشه	مالیخولیا	هم	خوف	فزع	قلق	جبن	وسواس
(۱۱۳۵)	حیوانی و حرارت غریزی متوجه باطن می‌گردند(تکراری) اسباب خاصه معده غم بی(به) اعتبار کمیت روح آن است که مقدار روح کم باشد در هنگام قلت مقدار روح باید که قوت ضعیف گردد... ضعف قوت نیز به اضداد جهات و امور مذکوره که آن عدم حفظ روح از تحلیل و قلت تولد روح و عدم اعتدال قوام و مزاج روح است باید که علت معده غم باشد. اسباب خاصه معده							می گردد/ از ادراک حدوث امری که در آن هم خیر متصور و هم شری متوقع باشد پس حالتی مرکب از خوف و رجاء عارض نفس گردد(تکراری)/ از هم، غضب و حزن بر نفس عارض می‌شوند/ اسباب خاصه معده هم یکی ضعف قوت است و دویم رقت روح که دو حرکت مختلف روح را به ظاهر و باطن اعضاء که لازم عروض هم		اعتبار کمیت روح آن است که روح کم باشد. چه قلت روح هم به اعتبار عدم وفا به ظاهر و باطن و هم به اعتبار استلزام آن ضعف قوت را علت استعداد عروض فزع گردد و اسباب خاصه معده فزع به اعتبار کیفیت روح برودت مزاج روح و ضعف قوت حیوانیه محرکه ارواح به اعضاء		نسبت به امر مخوف به اعتبار قلت احتمال امر مخوف یعنی ضعیف القلب آن است که توانائی و صبر بر امر مخوف کم داشته باشد و امر مخوف او را زود متغیر سازد بلکه امر مخوف ضعیفی در او تأثیر نماید و امر مخوف مؤدی بدنی است... ضعف قلب مؤدی به هرب و گریختن از مؤدی می	

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
	گردد(تکراری)		و ضعف قوت طبیعیۀ مولده جوهر روح است		است قابل باشد							غم به اعتبار کیفیت روح یکی عدم اعتدال روح به حسب قوام در غلظت و لطف است و دویم عدم اعتدال مزاج آن در حرارت و برودت است و سیم ظلمت و کدورت روح است و چهارم ضعف قوت است	
											اندوه نیز معادل کرب در نظر گرفته شده است(تکراری)		فصول الاعراض (۱۲ و ۱۳)
										حزن غم حاصل از وقوع مکروه یا فوت محبوب در گذشته است. به نظر راغب			تاج العروس من جواهر القاموس (۱۱۴۵) -

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
										حزن خشونتی است که در نفس برای موارد حاصل شده از غم پدید می‌آید/ نقیض فرح(تکراری)/ بین حزن و همّ تفاوت وجود دارد			۱۲۰۵ق)
هر صوتی که به علت خفا و نهان بودنش بخوبی درک نگردد و سوسه و وسواس نامیده می شود و همین طور است آنچه که در			فزع خوف ناگهانی هنگام هجوم و یورش یا صدای ریزش دیوار و مانند آن می‌باشد. به عبارت دیگر فزع بی تاب شدن و بی قراری قلب		همّ اندیشیدن درجهت برطرف کردن مکروه و جلب چیزی است که مورد علاقه آدمی است و در آن اثری از غم وجود ندارد				هَلَع به معنای بی تاب و بی قرار شدن حالتی است که ناپسندتر از جزع است	غمی که بطول انجامد تا اینکه بدن از اثر آن ذوب گردد حزن نامیده می‌شود/ حزن تکائف و زیاد شدن غم می‌باشد و با این توصیف حزن همچون زمین،	کرب تکائف و زیاد شدن غم است همراه با ضیق صدر نامیده می‌شود/ حزن تکائف و زیاد شدن غم می‌باشد و با این توصیف حزن همچون زمین،	غم را حزنی دانسته‌اند که به طول می‌انجامد تا بدن را ذوب نماید/ در عبارت غم مفهوم حسرت و اُسف جای نمی‌گیرد زیرا حسرت به معنی غمی است که از یادآوری مطلوب از دست رفته عارض می‌گردد	الفروق اللغویة (۱۳۶۳ه.ش) تا بدن را ذوب نماید/ در عبارت غم مفهوم حسرت و اُسف جای نمی‌گیرد زیرا حسرت به معنی غمی است که از یادآوری مطلوب از دست رفته عارض می‌گردد

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
درون آدمی بطور نهانی رخ می دهد			است به هنگام توقع امر ناخوشایند شتابنده							غلیظ و صلب است / تفاوت بین حزن و بٹ آنست که حزن شدت همّ را می‌رساند و بٹ رساننده مفهوم منتشر گردیدن و کتمان نشدن حزن است (تکراری) / تفاوت بین حزن و کآبۀ آنست که کآبۀ اثر حزن است که بر چهره ظاهر می‌شود در صورتی که حزن دارای این		و اُسف حسرتی است که همراه خشم و غضب باشد	

منابع	کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی												
	افسردگی						اضطراب						
	غم	کرب	حزن	جزع	خبت نفس	وحشة	مالیخولیا	همّ	خوف	فزع	قلق	جبن	وسواس
			ویژگی نیست و در چهره نمایان نمی‌گردد										
فرائد اللغة فی الفروق (۱۹۹۹م)	غم اندوهی است که آدمی توانائی برطرف کردن آن را ندارد همچون فوت کسی که مورد علاقه آدمی است (تکراری)	کرب یعنی غمی که نفس را در بر گیرد (تکراری)	حزن "تأسف بر مافات" است (تکراری)/ حزن هم شدید است (تکراری)/ بئ حزن شدید است که دارنده آن شکیبایی ندارد مگر اینکه آن را اظهار کند و شکوه نماید. در واقع بئ چیزی است که آدمی ابراز می‌دارد و	نقیض صبر/ هَلَع به معنای بی تاب و بی قرار شدن حالتی است که ناپسندتر از جزع است (تکراری)/ جزع به مفهوم حزنی است که انسان را از آنچه درصدد آن بوده شگوه نماید. در امیدش را قطع می‌کند				همّ اندوهی است که پیش از نزول چیز ناخوشایند آدمی را فرا می‌گیرد (تکراری) همّ اندوهی است که آدمی توانایی برطرف کردن و از میان بردن آن را دارد همچون افلاس و تهیدستی (تکراری)/ خواب را می‌برد (تکراری)		فزع درهم کشیدگی و گریز از شیء ترسناک می‌باشد و از جنس جزع است. همچنین گفته‌اند که فزع خوفی است شدید (تکراری)			آنچه که از عمل خیر در نفس واقع می‌شود الهام و آنچه که از عمل شر در نفس واقع می‌شود وسواس نام دارد

کلید واژه‌های مبین اضطراب و افسردگی در منابع طب سنتی													منابع
اضطراب						افسردگی							
وسواس	جبن	قلق	فزع	خوف	همّ	مالیخولیا	وحشۀ	خبت نفس	جزع	حزن	کرب	غم	
										باز می گوید در صورتی که حزن چیزی است که پنهان می دارد و در دل جای می دهد(تکراری)			

پیوست شماره ۴- عوامل پیدایش اندوه و غم^۱

موضوع نوشتار، مناشی و خاستگاههای درد و رنج می‌باشد، اینکه چه عواملی موجب رنجش خاطر آدمی می‌گردند و آرامش و راحتی را از وی سلب می‌کنند؟ منشا آلام و مرارت‌های آدمی کدام دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های وی‌اند؟ ولی پیشتر از ورود به موضوع مقال، توجه به این نکته ضروری است که از منظری «درد» دو قسم است یکی دردهای مبارک و ممدوح و دیگر دردهای حقیر و بی‌ارزش که باید آنها را برطرف ساخت، باید آن دردها را طرد کرد و از خود راند. مولانا از خاستگاههای بیرونی غم با عنوان «جور دنیا» یاد می‌کند، اعم از فقر و بیماری و پیری و هرچه تحت عنوان رنج جسم نامیده می‌شود؛ و عوامل درونی را به دو قسمت کلی «درد فراق» و «مستی هستی» تقسیم می‌کند. غم هجران و فراق دو حالت دارد: یکی جدایی جزء از کل می‌باشد که به طلب و اشتیاق پیوستن به اصل می‌انجامد و «نی‌نامه» مثنوی و قسمت عمده‌ای از این کتاب معنوی ناظر به همین قسم از مشتاقی و مهجوری می‌باشد. جدایی در این حالت و معنی هرچند با درد و غم همراه می‌باشد اما غمی شیرین و مطلوب است که به معرفت منتج می‌شود. در دفتر پنجم مثنوی، از این درد و غم با عنوان «اضطراب غربت» یاد شده است.

چون ببیند نور حق آمن شود ز اضطرابات شک او ساکن شود

امام حسین(ع) وقتی در هشتم ذی‌حجه می‌خواهد از مکه خارج شود می‌فرماید: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً الی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا». امام(ع) به دو اصل بسیار مهم اشاره دارد. یکی «بذل» که در واقع عشق دهنده و کنش بی‌خواهش می‌باشد که نقش بسیار مؤثری در سکینه خاطر دارد و دوّم «خدا وطنی» و رسیدن به موطن مألوف که در آنجا هم آرامش و سکینه خاطر حاصل می‌شود و رابطه بسیار وثیق و ظریفی بین این جملات و آیات سوره مبارکه فجر وجود دارد که می‌فرماید: «یا ایته‌ها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی». نفس مطمئنه، نفسی است که از خداوند راضی است و

^۱ برگرفته از نوشتار استاد سیامک مختاری، قابل دسترس در: [http://arshiyaa.blogfa.com/post-584.aspx]

خداوند هم از او راضی می‌باشد: «رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک هو الفوز العظیم» (مائده، ۱۱۹)

قسم دوم از غمهای متعالی، غمهای دیگران می‌باشد که آدمی غم آنان را غم خود بداند همچنین دغدغه‌های متعالی او را از زندگی غریزی خارج سازد و نیازهای اصیل و با ارزش‌تری نیز برایش موضوعیت داشته باشند، راحتی او ناشی از بی‌خبری و بی‌فکری نباشد. که این نشانه آراسته بودن به فضیلت‌های اخلاقی می‌باشد و ملاک انسانیت؛ نشانه کمال انسان محسوب می‌شود و موهبتی است ارزنده.

این غم از تبدیل تدریجی «من» به «ما» ایجاد و تقویت می‌شود. شفقت بی‌علت و غمخواری نسبت به دیگران که از نزدیکان و بستگان و اطرافیان که مورد علاقه هستند شروع می‌شود و هر قدر مهرورزی و دیگرخواهی در آدمی تقویت شود این نوع غمخواری نیز گستره وسیع‌تری پیدا می‌کند تا اینکه انسان به حدی از احسان و مهرورزی می‌رسد که نسبت به همه ممنوعان همدلی و همدردی نشان می‌دهد.

انسان درد و رنج دیگران را درد خود می‌داند و نسبت به آنها غمخواری نشان می‌دهد. در توصیف پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که: کان رسول الله (ص) دائم الفکر، لیس له راحة... پیامبر (ص) همواره در فکر بود و هیچ‌گاه احساس راحتی نمی‌کرد. قرآن وقتی پیامبر (ص) را توصیف می‌کند می‌فرماید: «عزیزٌ علیه ما عنتُم» (توبه، ۱۲۸)؛ غمهای کوچک شما برایش بزرگ بود، دردها و رنجهای شما بیش از شما آن حضرت (ص) را ناراحت می‌کرد، نمی‌توانست نسبت به مشکلات دیگران بی‌تفاوت باشد؛ و این همانگونه که اشاره شد از مهمترین نشانه‌های «آدمیت» می‌باشد.

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

گانندی گوید: تا وقتی فقط یک گرسنه بر روی زمین هست از خوردن غذای سیر شرمنده هستم. حال این گرسنه در هر کجای وی زمین می‌خواهد باشد؛ "جهان مراست وطن، مذهب من است محبت". ابوالحسن خرقانی گوید: از ترکستان تا شام خاری درپایی فرو رود گویی در دل من فرورفته است.

امام علی(ع) در نامه عثمان بن حنیف(نامه ۴۵ نهج البلاغه) می‌فرماید: نمی‌توانم سیر غذا بخورم چون شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که محتاج قرص نان باشد؛ و این فضیلت ارزشمندی است که شاید همگان از آن برخوردار نباشند.

از عوامل و مناشی غمهای حقیر و سیاه [نه سبز] می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- غرور و خودبینی: خود بینی و انانیت موجب پیدایش غم و غصه در وجود آدمی می‌گردد. مولانا گوید:

این همه غمها که اندر سینه‌هاست از غبار و گرد باد و بود ماست

هر قدر انسان از خدا فاصله بگیرد و به خود بینی سوق پیدا کند غم و اندوهش افزون خواهد شد هر چند که از امکانات دنیوی هم برخوردار باشد و از طرفی هر قدر زندگی انسان رنگ خدائی پیدا کند شادی واقعی‌اش بیشتر خواهد گردید. نتیجه "خودزی" بودن اندوه و رهاورد مبارک "خدازی" بودن شادی خواهد شد.

۲- دعوی الوهیت: عامل دیگری که موجب پیدایش غم در نهاد و نهان آدمی می‌گردد دعوی الوهیت می‌باشد. نوعاً ادعای خدایی در طبیعت [نه فطرت] انسان وجود دارد و هرگاه تعدادی اطراف انسان جمع شوند و او را به گونه‌ای اغراق آمیز ستایش کنند و یا مدح و تملق گویند تدریجاً دعوی خدایی خواهد کرد. مولانا گوید: وقتی فرعون افرادی مطیع و منقاد اطرافش دید ادعای خدایی کرد و هر شخص دیگر نیز اگر «فرّ» و «عونی» اطرافش باشند تدریجاً توهم خدا بودن در جان وی ایجاد و تقویت خواهد شد.

ولی چنین جایگاهی فقط سزاوار خداوند می‌باشد و برای دیگران غیر از وزر و وبال نخواهد شد. «الحمد لله الذی لبس العزّ و الکبریاء و اختارهما لنفسه دون خلقه»

۳- آرزو اندیشی: از اسباب و عوامل غم و اندوه در انسان، زندگی توأم با آرزو اندیشی می‌باشد. امام علی(ع) فرماید: «انّ آخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الامل...» طول الامل و زندگی توأم با آرزوهای دور و دراز موجب فرورفتن در غم و اندوه می‌گردد. آرزوی داشتن و احساس ملال و یکنواختی از داشته‌ها و اضطراب از دست دادنشان موجب حزن و اندوه در انسان می‌گردد. اگر انسان خواسته‌ای در مفهوم وسیع کلی نداشته باشد غم و

اندوهی هم نخواهد داشت و از قید و بند خواستن و داشتن رها خواهد شد. آنگونه که شمس تبریزی گوید: «آزادی در بی‌آرزویی است».

۴- حرص و طمع ورزی : از دیگر عوامل حزن و اندوه، طمع ورزی و غالب آمدن شُحّ نفس بر جان و دل انسان می‌باشد. در احادیث نقل شده است: «الرغبة فی الدنيا تورث الغمّ و الحزن و الزّهد فی الدنيا تورث راحة القلب و البدن». (بحارالانوار، ج ۳، ص ۹۱)

نوعاً به تعبیر شوپنهاور در کتاب حکمت زندگی، حیات انسان در زیگزگ میل به داشتن و ملال داشته‌ها خلاصه می‌شود. حافظ گوید:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاد کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی
و به واقع داشتن و دغدغه افزودن داشته‌ها به هیچ روی موجب آرامش و رضایت باطنی نخواهد شد.

۵- علم و دانش بی‌فایده: دانشی که فایده‌ای در آن نباشد، وزر و وبال بوده و نتیجه‌اش گرانجانی خواهد بود. قرآن می‌فرماید: «مثل الذين حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بُئِىَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا...» (جمعه، ۵)

در احادیث و ادعیه از علم غیرنافع به خداوند پناه برده شده است. حضرت علی(ع) در توصیف متقین می‌فرماید: «وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم» و در دعاها نیز آمده است: «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع»

۶- دون همتی : دون همتی و دنبال مطلوبات کم ارزش بودن از عوامل و موجبات اندوه می‌باشد. مولانا گوید:

در خانه غم بودن از همت دون باشد واندر دل دون همت سودای تو چون باشد
بر هرچه که می‌برزی می‌دان که همان زان روی دل عاشق از عرش فزون باشد
اگر آدمی به ارزش گوهر انسانی خود توجه داشته باشد و این سرمایه بسیار گرانبها را در مسیر استعلا و استکمال به کار گیرد شادی و شغف وصف ناپذیری تمام وجود او را فرا می‌گیرد. مهم است که انسان دغدغه کرامت نفس را با خود داشته باشد: «مفروش خویش ارزان که تو بس گرانبهای»

۷- انتظار از دیگران: انتظار و توقع از دیگران و برآورده نشدنش موجب اندوه و غم می‌گردد. از این رو بهتر است دامن انتظار از دیگران را کوتاه ساخت و اگر از کسی خوبی رسید قدرشناسش بود و گرنه هیچ رنجشی به دل راه نداد.

۸- اهمیت دادن بیش از حد به نظرات دیگران: از عواملی که موجب رنجش خاطر و تلاطم روحی انسان می‌گردد اهمیت دادن بیش از اندازه معمول به نظرات دیگران می‌باشد. اگر دنبال جلب رضایت دیگران به هر قیمت باشیم دچار رنج و اندوه می‌شویم و این نیز کاری نشدنی است. همچنین مقایسه خود با دیگران و حسرت جایگاه دیگران را خوردن نیز از موجبات غم و اندوه می‌باشد.

۹- زندگی در گذشته و آینده: مؤلفه مذکور نیز از مهمترین عوامل ایجاد غم و اندوه در انسان می‌گردد. قرآن می‌فرماید: اولیای خدا غم و اندوهی ندارند، شاید یک علت آن زندگی در حال باشد. در سیره پیامبر (ص) نقل شده است که حضرت (ص) هیچگاه لیت و لعل نگفت: «لم یکن رسول الله یقول شیئاً قد مضی لوکان غیره» و آنگونه از امام حسین (ع) در شب عاشورا خطاب به خواهرش نقل شده است که: «یا اختاه! کل ما قضی فهو کائن»

۱۰- گناه و معصیت: از عوامل اندوه، ارتکاب گناه می‌باشد.

هرچه آید بر تو از اندوه و غم آن ز بی باکی و گستاخی است هم
ارتکاب به معصیت و مخصوصاً ظلم به هموعان از موجبات غم و اندوه می‌باشد. «الظلم ظلمات یوم القیامة» و موجب کدورت باطن، قساوت قلب، دژمنشی و تلاطم خاطر می‌گردد.

الحمد لله رب العالمین

مقالات

Indigestion Leads to Depression: Avicenna's Point of View

Malihe Motavasselian^{1*}, Mandana tavakkoli-kakhki², Mohammad Reza Shams-Ardekani¹

¹ Department of Traditional Medicine, Faculty of Traditional Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

² Department of Traditional Medicine, School of Traditional Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Running title: Depression and dyspepsia in ITM

Support: This study was supported by a grant from Tehran University of Medical Sciences.

Keywords: Depression, Dyspepsia, Medicine, Traditional

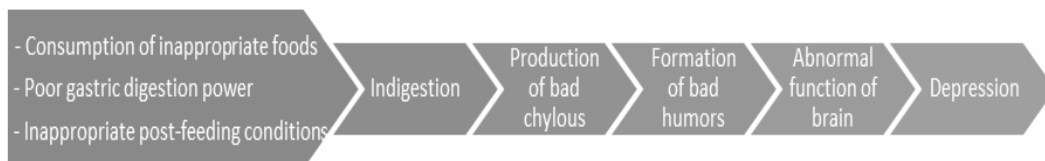
Dear editor,

Depression is a common mental disorder and leading cause of disability worldwide [1]. As a definition, depression may be a mood state, a syndrome or a specific disorder that may be secondary to various medical illnesses [2, 3]. Avicenna(980-1037 AD), a scholar in traditional medicine, believed that indigestion can lead to depression [4]. Indigestion is a common gastrointestinal problem that consists of nausea, vomiting, heartburn, regurgitation and dyspepsia [5]. Functional dyspepsia is one of the most common causes of indigestion [6]. In the modern medicine the effect of psychological factors on indigestion has been confirmed [2]. In the current study we have demonstrated evidences of the effects of indigestion on depression. A recent prospective study in 2012 has stated that people with Functional gastrointestinal disorders(FGIDs) such as functional dyspepsia who had not suffered from anxiety and depression at baseline significantly developed signs and symptoms of anxiety and depression over 12-year follow-up [7].

The probable mechanisms for the relationship between depression and dyspepsia have also been studies. Functional brain imaging study has shown neurobiological link between psychological abnormalities and visceral hypersensitivity in FGIDs [8]. Another study has approved the role of serotonin and noradrenalin, the two main neurotransmitters involved in the pathophysiology of depression, in indigestion [9].

On the other hand, from the Avicenna's point of view the absorbable part of food converts to "chylous" in the stomach that absorbs via the mesenteric vessels to the liver. Then chylous is converted to "chymous" in the liver. Chymous is composed of four humors including "blood", "phlegm", "yellow bile" and "black bile". The body is also composed of these four humors. Humors enter to the blood circulation and supply food and energy for different organs. Abnormal humors cause functional disturbances in all organs including brain. Therefore the development of depression may be explained by the presence of the abnormal humors in the blood circulation.

Production of normal humors requires appropriate composition of the gastric chylous that is delivered to the liver. Some etiological factors affect composition of the gastric chylous including: type of food consumed, the quality of gastric digestion, and also the quality of post-feeding conditions. Hence, indigestion can leads to depression with the following mechanism [4, 10]:



The preventive methods have a crucial importance in Iranian Traditional Medicine(ITM). To this end, some items have been considered in association with the three mentioned etiological factors for indigestion as follows:

Dietary habits that cause indigestion

Over eating, low eating, inappropriate time of eating like eating when stomach is full, eating slow-digesting foods before fast-digesting ones and also eating some foods like milk, watermelon, peach and mushroom

Gastric Disorders that cause indigestion

Primary gastric disorders like gastric impairments or secondary gastric disorders like ones due to accumulation of excessive gas in stomach or entering of post nasal discharge to it

Post-feeding conditions that cause indigestion

Lack of sleep, excessive movement, intercourse, taking a shower, exposure to hot or cold weather, and also little or too much drinking after meal [4]

If the Avicenna's perspective would be considered alongside with further complementary investigations especially through observational studies, the prevention of indigestion may lead to significance decrease in the prevalence of depression.

Acknowledgement

This study is a part of Ph.D thesis entitled: "Etiology and clinical manifestation of depression and anxiety based on Iranian Traditional Medicine"(Department of Traditional Medicine, Faculty of Traditional Medicines, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran) and was supported by a grant from Tehran University of Medical Sciences.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

References

1. *depression*. 2013; Available from: <http://www.who.int/mediacentre.../>
2. Sadock BJ, Kaplan HI, Sadock VA. Kaplan & Sadock's synopsis of psychiatry: behavioral sciences/clinical psychiatry.10th ed. Philadelphia: Wolter Kluwer/Lippincott Williams & Wilkins; 2007.
3. Gelder MG, Mayou R, Geddes J. Psychiatry. Oxford University Press, Incorporated; 2005.
4. Ibn-e Sina AAH. Al-Qanun fi al-Tibb(The Canon of Medicine). Shams al-Din E, editor. Lebanon: Alamy le-al-Matbooat institute; 2005. Arabic.
5. William L. Hasler. Nausea, Vomiting and Indigestion. In: Kasper DL, Braunwald E, Fauci AS, Hauser SL, Longo DL, Jameson JL, Loscalzo J. editor.

Harrison's principle of internal medicine. 17th ed. New York: McGraw-Hill. 2008. p. 240-245.

6. William L. Hasler, Chung Owyang. Approach to the Patient with Gastrointestinal Disease. In: Kasper DL, Braunwald E, Fauci AS, Hauser SL, Longo DL, Jameson JL, Loscalzo J. editor. Harrison's principle of internal medicine. 17th ed. New York: McGraw-Hill. 2008. p.1831-2.

7. Koloski NA, Jones M, Kalantar J, Weltman M, Zaguirre J, Talley NJ. The brain-gut pathway in functional gastrointestinal disorders is bidirectional: a 12-year prospective population-based study. *Gut*. 2012 Sep;61(9):1284-90. [<http://dx.doi.org/10.1136/gutjnl-2011-300474>]. Epub 2012 Jan 10. PubMed PMID: 22234979.

8. Van Oudenhove L, Coen SJ, Aziz Q. Functional brain imaging of gastrointestinal sensation in health and disease. *World J Gastroenterol*. 2007 Jul 7;13(25):3438-45. PubMed PMID: 17659690.

9. O'Mahony S, Dinan TG, Keeling PW, Chua AS. Central serotonergic and noradrenergic receptors in functional dyspepsia. *World J Gastroenterol*. 2006 May 7;12(17):2681-7. PubMed PMID: 16718753.

10. Emtiazy M, Keshavarz M, Khodadoost M, Kamalinejad M, Gooshahgir SA, Shahradsaj H, et al. Relation between body humors and hypercholesterolemia: an Iranian traditional medicine perspective based on the teaching of Avicenna. *Iran Red Crescent Med J*. 2012 Mar;14(3):133-8. Epub 2012 Mar 1. PubMed PMID: 22737569 PubMed central PMCID: PMC3372029.

Psychogenic Fever in Medieval Persia

Malihe Motavasselian^{1*}, Mandana tavakkoli-kakhki², Mohammad Reza Shams-Ardekani¹, Rasool choopani²

¹ Department of Traditional Medicine, Faculty of Traditional Medicines, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

² School of Traditional Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Running title: Psychogenic Fever in Medieval Persia

Support: This study was supported by a grant from Tehran University of Medical Sciences.

Abstract

Background

Psych has the effect on body. Medieval ancient scholars have introduced stressors as the etiologic factor of fever. In the modern medical era psychogenic fever is one of the most common psychosomatic diseases. This disease is elevated core temperature due to psychological stress. Stress threats health, so it is essential to find preventive methods which are more effective and result in fewer complications. This article presents the psychogenic fever according to Persian medicine.

Methods

Resources of Persian medicine & psychiatry and articles on psychogenic fever from PubMed and Google scholar were reviewed.

Results

Ancient Persian physicians determine the etiologic factor for fever such as sad, grief, anxiety and anger. In addition preventive and therapeutic methods are discussed for these types of fevers.

Conclusion

In recent decades psychosomatic diseases like psychogenic fever are more discussed. Through the ensuing centuries, definition, mechanisms, types and etiologies of fever had been discussed. In Persian medicine "psychogenic fever or hyperthermia" may be the type of fevers that occurs due to emotions interaction like grief, sad and anxiety. Stress is life-threatening; so with utilizing of preventive and curative methods of traditional medicine, higher level of health will be achieved.

Keywords: Fever, History of Medicine, Medieval, Medicine, Psychosomatic, Psychological Stress, Stressful Events, Grief, Anxiety

Psychogenic Fever in Medieval Persia

Introduction

Persian medicine is the ancient school with combination of different medical traditions from Greece, Egypt, India and China for more than 4000 years, which merged to form the foundation of medical practice in Europe in the 13th century [1].

Iranian physician's gathered existing medical information and added to his observations and experimentations and introduced many new scientific theories. Today modern medicine is influenced by Persian medical theories and knowledge was brought to the west during the renaissance [2]. The most influential Persian physicians Rhazes, Haly- Abbas, Avicenna and Jorjani were central to western medical science from the 13th to the 18th centuries.

Medieval ancient scholars believed psych has effect on body. They have introduced stressors as the etiologic factor of many diseases. It is called "psychosomatic disorders" in modern psychiatry. Psychogenic fever is one of the psychosomatic disorders.

Persian medicine determined stressful events can cause fever. Also the diagnosis and treatment of all type of these fevers are discussed.

Stress threats health, so it is essential to find preventive methods which are more effective and result in fewer complications. The following is a brief introduction of Persian medicine fame and their opinions about hyperthermia due to emotion interaction.

Materials and Methods

Resources of Persian medicine & psychiatry and articles on psychogenic fever from PubMed and Google scholar were reviewed.

Result

1. Medieval Persian scholars and their views about fever due to stress

Rhazes (865-925 AD) (Mohammad Ibn Zakariya Razi), was one of the most brilliant scientists, who authored more than 180 books in medicine and other scientific fields. His masterpiece is "Al-Hawi" in 26 volume series [3]. Razi's observations quickly became standard knowledge for later physicians [4].

He said, according to Galen opinion, fever can be due to excessive psychological cause such as grief. This is called "one day's fever" or "homma - yaum" ancient medical manuscript. This disease is a hyperthermia without infections that can be occur after external causes like sadness, grief, anger. He introduced it, as a disease no a symptom, with any association with chills [5].

Haly- Abbas (949-982 AD) [6] (Ali Ebn Abbas Ahvazi) is one of the Iranian leading practitioners in Islamic medicine and medical world. Many of his opinion are consistent with modern medicine [7]. His monumental work is *Kitab-al-Maliki (kamel – al – sanaah – al- tebbiyah)*"The Royal Book" that translated in west by Stephen of Antioch in 1127[8].

He classified all kind of fever by identifying causes and symptoms. He believed body temperature can rise after sad and anxiety that may take twenty-four to seventy-two hours. Also he described the detail of diagnostic and treatment methods for fever [9].

Avicenna (980-1037 AD) (Abu Ali Al-Hussain Ebn Abdullah Ebn-e-Sina), a Persian physician, was one of the most prominent medical scientists and practitioners that had a deep influence on medical science in the golden ages of Islamic medicine[10, 11].He is named the father of modern medicine. His book "*Qanoon fel teb (The Canon)*" has teaching as an essential medical text book in the Islamic lands and Europe for almost a millennium [12]. Avicenna's innovative ideas on public health and preventive medicine have been the subject of other studies [13].

Avicenna discussed the types of fever, in the fourth volume of the Canon. He identifies twenty-three types of "one day's fever", that some of these are following after emotions interaction such as sad, anxiety, fear, anger, much thought and severe happiness. He explains clinical manifestations of these fevers and offers some methods for prevention and treatment [14].

Seyed Esmail Jorjani (known as Hakim Jorjani) (1042-1137), is one of the influential scholars in the medical history of Persia [15]. He is known for his 750,000 word encyclopedia of medicine, the Treasure of King Khwarazm (Zakhire - Kharazmshahi), which has been ranked along with Avicenna's Canon and the works of Haly Abbas. Jorjani's comprehensive textbook of medicine is considered to be the oldest medical encyclopedia written in Persian [16]. This book provides a detailed insight into medical practice in medieval Persia [17].

His golden view is the effect of mind and body to each other. He stated the effect of mind on body is stronger than the effect of body on mind, because the body is dominated by soul. This idea is very important for psychosomatic medicine today [18].

2. Signs and symptoms of "one day's fever"

These scholars have mentioned sign and symptoms for person who suffer from depress and anxious events. High temperature is feeling, face is becoming whiter or more yellowish; eye is depressed and urine is reddish with a pungent odor. Finally, shriveled and atrophic body may be occurred.

3. Therapeutic strategies for "one day's fever"

The scientists have investigated several aspects of the therapeutic strategies for psychogenic fever, which mentioned in the following:

Diet: Subtraction with low amount of meals; nutrient with good quality, fast digestion and body moisturizer. Some of these useful nutritious included: meat

animals such as yeanling, lamb, chicken or salmon; egg and yogurt; barley and mung; vegetables like cucumber, zucchini, spinach.

Entertainment: Hearing beautiful sound; many enjoyable items including reading books, listen and read the stories or legends; watch things that divert one's mind. In anxiety the patient must become happy and laugh with funny stories, strange games and good sounds.

Bath and unction: Providing comfort conditions; light bathroom; much and soft unction with large amount of lukewarm oil; slightly thin massaging; much use of tub with moderate heat water and then thin rubbing with violets oil, lilies oil or pumpkin seed oil.

Other: No long sleep; sleep on a soft bed; using of cold aroma and avoiding from intercourse was recommended [4, 9, 14, 18].

4. Psychogenic Fever in Modern medicine

It is important to express psychosomatic medicine explain the first time in the middle 1930's. Felix Deutsch used the term psychosomatic in a paper entitled "Psychoanalysis and Internal Medicine," published in April 1927. Also he wrote about diverse topics like psychogenic fever [19]. In 2009 reported psychogenic fever is one of the most common psychosomatic diseases [20].

Human core temperature is around 37°C [21]. It is affected by circadian rhythms and psychological stress. Psychogenic fever is diagnosed when core temperature rises above the upper limit of normal after psychologically stressful situation or emotionally stressful stimuli without any organic disease for explanation of the fever. It can be acute or persistent [22, 23].

Stress induced hyperthermia and infection induced fever. These two processes have different neurobiological mechanisms [24]. Oka T and et al have several studies about psychogenic fever such as mechanism of emotional hyperthermia.

For answer to how psychological stress raises core temperature, a review study showed the psychological stress-induced rise in core temperature (PSRCT) is not inhibited by cyclooxygenase inhibitors but inhibited by benzodiazepines and serotonin Type 1A receptor agonists. The PSRCT may occur through prostaglandin E2-dependent mechanisms and prostaglandin E2-independent and 5-HT-mediated mechanisms. Most findings indicate this fever occurred with rising in the thermoregulatory set point. Thus psychogenic fever is suppressed by anxiolytic, neuroleptic, and anti-depressive drugs [25].

In 2009 a paper published with this title "Pyrogenic cytokines did not mediate a stress interview-induced hyperthermic response in a patient with psychogenic fever" Thus the mechanism of how psychological stress increases core body temperature in humans was unknown [26].

A review article of the Japanese literature in 2007 about age and gender showed psychogenic fever patient's especially females has acute or persistent body temperature above normal range in psychologically stressful situations especially in females. 18% of fever with unknown origin in children and 2-6% of the psychosomatic diseases of pediatric patients have psychogenic fever [22].

Discussion

In recent decades psychosomatic diseases like psychogenic fever are more discussed. It has been demonstrated that stress certainly or probably cause disturbance in psychological or physiological response like neurotransmitters, endocrine and immune system that appear tachycardia, hypertension and susceptibility to infectious disease [27].

Although these diseases are now fully described, historically other physicians had described it several hundred years prior. Over the centuries, ancient Greek, Roman, and Persian physicians made additional contributions to the understanding of fevers. Determination of etiologic factor for fever, the distinction

between fever as a symptom and fever as a disease, identification for multiple types of fever, and methods for diagnosing and treating fevers [28].

With reference to Persian medicine textbooks "psychogenic fever or hyperthermia" may be the type of fevers that occurs due to stressful events. It is notable that medieval practitioners specified the different types of stressors such as sad and anxiety. Through the ensuing centuries, definition, mechanisms, types and etiologies of fever had been discussed but it had been neglected for different reasons, such as the difficulty of the original text language.

An overview of the history of the disease suggests that Persian physicians had special attention to psychosomatic disorders and were well described it, despite limitations for research and information transfer. Contemporary scientists should be aware of the history of disease and use scientific knowledge of the ancients. Higher level of health is achieved with utilizing of preventive and curative methods of traditional medicine.

Acknowledgement

This study is a part of Ph.D. thesis entitled: "Etiology and clinical manifestation of depression and anxiety based on Iranian traditional medicine" (Department of Traditional Medicine, Faculty of Traditional Medicines, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran) and was supported by a grant from Tehran University of Medical Sciences.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

References:

1. Gorji A, Khaleghi Ghadiri M. History of epilepsy in Medieval Iranian medicine. *Neurosci Biobehav Rev*. 2001Jul; 25(5):455-61. PubMed PMID:11566482
2. Gorji A, Khaleghi Ghadiri M. History of headache in medieval Persian medicine. *Lancet Neurol*. 2002 Dec; 1(8):510-5. PubMed PMID:12849336
3. Tabatabaei SM, Kalantar Hormozi A, Asadi M (2011) Razi's description and treatment of facial paralysis. *Arch Iran Med*. 2011Jan; 14(1):73-5. [<http://dx.doi.org/011141/AIM.0018>]. PubMed PMID:21194269
4. Sajadi MM, Sajadi MR, Tabatabaie SM. The history of facial palsy and spasm Hippocrates to Razi. *Neurology*. 2011; 77(2): 174–178. [<http://dx.doi.org/10.1212/WNL.0b013e3182242d23>]. PubMed PMID: 21194269
5. Razi M. *Alhavi fi-al-tib*. Ismail MM (ed). Beirut: Dar Ehyaa Al-toras Al-arabic; 2002. vol 4, pp. 292-324. Arabic.
6. Zargaran A, Zarshenas MM, Ahmadi SA, Vessal K. Haly Abbas (949-982 AD). *J Neurol*. 2013 Aug; 260(8):2196-7. [<http://dx.doi.org/10.1007/s00415-012-6823-9>]. Epub 2013 Jan 5. PubMed PMID:23292209
7. changizi s, shamci m, kabiriniya k, tabatabaei SM. Views of Ali Ibn Abbas Ahwazi, the famous physician of Islamic culture and civilization. *J. Res. In. med. Shahid beheshti University of Medical Sciences*.2011; 35(3):125-134. Persian.
8. Aciduman A, Arda B, Kahya E, Belen D. The Royal Book by Haly Abbas from the 10th century: one of the earliest illustrations of the surgical approach to skull fractures. *Neurosurgery*. 2010 Dec; 67(6):1466-74; discussion 1474-5. [<http://dx.doi.org/10.1227/NEU.0b013e3181f8d392>]. PubMed PMID:21107177
9. Ahwazi Arjani AA. *Kamel al-Sanaah al-Tibbiyah (The Perfect Art of the Medicine)*. Jalaloddin press, Qom;2009. vol 2, pp 241-272. Arabic.

10. Zargaran A, Mehdizadeh A, Zarshenas MM, Mohagheghzadeh A. Avicenna (980–1037 AD). *J Neurol*. 2012 Feb; 259(2):389-90. [<http://dx.doi.org/10.1007/s00415-011-6219-2>]. Epub 2011 Sep 2. PubMed PMID:21887514
11. Tabei S, Riazi A. Medical sciences in the third millennium: an Avicennian approach. *Iran Red Crescent Med J*. 2009; 11:4-9.
12. Hojjati A, Vahdani A. Health care accreditation: the past, present, and future in the Middle East. *Iran Red Crescent Med J*. 2010; 12:80-1.
13. Sajadi MM, Mansouri D, Sajadi MR. Ibn Sina and the clinical trial. *Ann Intern Med*. 2009 May; 150(9):640-3. PubMed PMID:19414844
14. Ibn Sina AAH. *Al-Qanun fi al-Tibb*(The Canon of Medicine). Shams al-Din E (ed). Alamy le-al-Matbooat institute, Lebanon. 2005; Vol 4, pp 9-26. Arabic.
15. Zarshenas MM, Zargaran A, Abolhassanzadeh Z, Vessal K. Jorjani (1042–1137). *J Neurol*. 2012 Des; 259(12):2764-5. [<http://dx.doi.org/10.1007/s00415-012-6637-9>]. Epub 2012 Aug 23. PubMed PMID:23010945
16. Shoja MM, Tubbs RS, Ardalan MR, Loukas M, Eknayan G, Salter EG, Oakes WJ. Anatomy of the cranial nerves in medieval Persian literature: Esmail Jorjani (AD 1042-1137) and The treasure of the Khwarazm shah. *Neurosurgery*. 2007 Des; 61(6):1325-30; discussion 1330-1. PubMed PMID:18162914
17. Hosseini SF, Alakbarli F, Ghabili K, Shoja MM. Hakim Esmail Jorjani (1042-1137 AD): Persian physician and jurist. *Arch Gynecol Obstet*. 2011 Sep; 284(3):647-50. [<http://dx.doi.org/10.1007/s00404-010-1707-7>]. Epub 2010 Oct 8. PubMed PMID:20931210
18. Jorjani SI. *Zakhireh Kharazmshahi* (Treasure of Kharazmshah), Saeedi Sirjani AA (ed), Tehran, Iran Cultural Publications. 1976; pp 207, 240. Persian.
19. Knapp PH. In Memoriam: Felix Deutsch, M.D 1884—1964 *Psychosom Med*. 1964; 26(4): 303-5

20. Kaneda Y, Tsuji S, Oka T. Age distribution and gender differences in psychogenic fever patients. *Biopsychosoc Med*. 2009Apr; 3:6. [http://dx.doi.org/10.1186/1751-0759-3-6]. PubMed PMID:19379524
21. Mackowiak PA. Normal “body ” temperature. In: Mackowiak PA (ed) *Fever: basic mechanisms and management*. 2nd ed. Philadelphia, Lippincott-Raven Publishers. 1997; p 207–13.
22. Oka T, Oka K. Age and gender differences of psychogenic fever: a review of the Japanese literature. *Biopsychosoc Med*. 2007 May; 1:11. PubMed PMID:17511878 PubMed central PMCID:PMC1888691
23. Hasan MK, White AC. Psychogenic fever: entity or nonentity? *Postgrad Med*. 1979 Aug; 66(2):152-4. PubMed PMID:450825
24. Vinkers CH, Groenink L, van Bogaert MJ, Westphal KG, Kalkman CJ, van Oorschot R, Oosting RS, Olivier B, Korte SM. Stress-induced hyperthermia and infection-induced fever: Two of a kind? *Physiol Behav*. 2009 Aug; 98(1-2):37-43. [http://dx.doi.org/10.1016/j.physbeh.2009.04.004]. Epub 2009 Apr 16. PMID:19375439
25. Oka T, Oka K, Hori T. Mechanisms and Mediators of Psychological Stress- induced Rise in Core Temperature. *Psychosom Med*. 2001 May-Jun; 63(3):476-486. PubMed PMID:11382276
26. Hiramoto T, Oka T, Yoshihara K, Kubo C. Pyrogenic cytokines did not mediate a stress interview-induced hyperthermic response in a patient with psychogenic fever: a case report. *Psychosom Med*. 2009 Nov; 71(9):932-6. [http://dx.doi.org/10.1097/PSY.0b013e3181bfb02b]. Epub 2009 Oct 29. PubMed PMID:19875636
27. Sadock BJ, Kaplan HI, Sadock VA. *Kaplan & Sadock's synopsis of psychiatry: behavioral sciences/clinical psychiatry*. 10th ed. Philadelphia: Wolter Kluwer/Lippincott Williams & Wilkins; 2007.
28. Sajadi MM, Bonabi R, Sajadi MR, Mackowiak PA. Akhawayni and the first fever curve. *Clin Infect Dis*. 2012 Oct;55(7):976-80.

[<http://dx.doi.org/10.1093/cid/cis596>]. Epub 2012 Jul 19. PubMed
PMID:22820543

Abstract

Depression and anxiety are the most important symptoms of main mood disorders and anxiety disorders that have high prevalence, burden of diseases and disability in the society. The new psychiatric knowledge to identify the etiology of these disorders has done extensive research at the molecular level for the introduction of biological agents; but gradually psychological, social and spiritual factors are recognized as effective factors. The science of Iranian Traditional Medicine(ITM) with a history of several thousand years experiences has a holistic view to the man and believes to achieve the highest level of health must be a balancing in six essential principles for health and good lifestyle.

This thesis is a qualitative study with inductive content analysis method that reviews etiologies and clinical manifestation of depression and anxiety in the most important ITM resources. Explanation of lexical and medical terminology and differential diagnosis of words representing anxiety and depression create necessary insight to divide them in two groups: mood disorders and anxiety disorders. Etiologies were classified based on disturbance of temperament or impairment function organs. Clinical manifestations and complications are categorized with physical and psychological aspects. Also primary symptoms, secondary symptoms and prognosis were classified.

The main etiologies of depression and anxiety are inherent susceptibility, disorders in temperament due to changes in six essential principles for health, and some physical illnesses that comparable to "mood disorders and anxiety disorders secondary to general physical illnesses" in modern psychiatry. Clinical manifestations and complications of depression and anxiety in ITM sources are mainly in the fields of temperament disturbances and organs illnesses, which represented philosopher's attention to "Psychosomatic disorders" for centuries ago.

In this dissertation introduces opinions of brilliant scholars in ITM about etiologies and clinical manifestations of depression and anxiety to the scientific community for accepting or rejecting their ideas according to scientific evidence.

Key Words: Depression, Anxiety, Psychosomatic, Iranian traditional Medicine, History of Medicine



Iran University of Medical Sciences and Health Services
Research Institute for Islamic and Complementary Medicine

A thesis submitted to the Graduate Studies Office
In partial fulfillment of the requirements for
The degree of Ph.D. in Iranian Traditional Medicine

Title of the Thesis

**Etiologies and clinical manifestations of
depression and anxiety
based on Iranian traditional medicine**

Thesis Advisors

Dr. Mohammad-Reza Shams-Ardakani
Dr. Mohammad-Mahdi Esfahani

By

Dr. Malihe Motavasselian

Year: 2013